۱۳۹۸/۱۲/۲۸

۷/۹۸/۲۰۳۸

شماره پرونده: ۲۰۳۸-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

با عنایت به بخش آخر ماده ۱۳۶ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۱۴۲ آن که بعد از برگزاری مزایده شکایت راجع به تخلفات احتمالی مربوط به آن و پرونده اجرایی را ظرف یک هفته دانسته و حسب ماده ۱۴۳ این قانون، دستور دادگاه بدوی در مورد انتقال سند ملک بعد از بررسی جریان مزایده قطعی است، آیا علی‌رغم راهکارهای پیش‌بینی شده در مواد قانونی مزبور، طرح دعوا تحت عناوین ابطال اجراییه دادگاه، ابطال مزایده، ابطال عملیات اجرایی، ابطال سند انتقال و امثال آن که تضرر خریدار شرکت کننده در مزایده و ایادی بعدی و بی اعتمادی به واحد اجرای احکام و دادگستری را در پی دارد مسموع است؟

پاسخ:

اصولاً بر شکایت محکوم‌علیه از عملیات اجرایی از جمله برگزاری مزایده عنوان «دعوا» صدق نمی‌کند، لذا طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ و دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی برای صدور حکم به ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آن را مردود اعلام کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۲۰۳۱

شماره پرونده: ۲۰۳۱-۱۶/۱۰-۹۸ ع

استعلام:

اعلام نظر در خصوص اجرای ماده ۳۶ قانون بیمه شخص ثالث

احتراما ضمن تشکر از زحمات ارزشمند و عالمانه جناب عالی همان گونه که مستحضر هستید مقنن بر اساس ماده ۳۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب سال ۱۳۹۵ مقرر نموده است:

ماده ۳۰- اشخاص ثالث زیان دیده حق دارند با ارائه مدارک لازم برای دریافت خسارت به طور مستقیم حسب مورد به شرکت بیمه مربوط و یا صندوق تامین خسارتی‌های بدنی مراجعه کنند همچنین مسبب حادثه می‌تواند با ارائه مدارک لازم جهت تشکیل پرونده پرداخت خسارت به زیان‌دیده حسب مورد به بیمه‌گر یا صندوق مراجعه کند آیین‌نامه اجرایی این ماده توسط بیمه مرکزی تهیه می‌شود و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ این قانون به تصویب هیات وزیران می‌رسد بر اساس این ماده و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۰ قانون اصل یا تصویر برابر اصل مدارک لازم جهت مراجعه مستقیم ذینفع برای دریافت خسارت بدنی زیان دیده یا نماینده قانونی وی به صراحت احصاء شده است و فرم دیگری به عنوان فرم مطالبه خسارت قید نشده است و لذا زیان دیدگان حوادث رانندگی می توانند به صورت مستقیم و با ارائه مدارک لازم جهت دریافت خسارت به بیمه گر یا صندوق تامین خسارات های بدنی مراجعه کنند از سوی دیگر ماده ۳۶ قانون مذکور نیز اشعار می دارد:

ماده ۳۶- در حوادث منجر به فوت در صورت مطالبه اولیای دم یا قائم مقام متوفی یا درخواست مسبب حادثه بدون نیاز به رای مراجع قضایی پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن موضوع تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی در خصوص حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین شهری یا پلیس راه و در صورت لزوم گزارش سایر مقامات انتظامی و پزشکی قانونی بیمه گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق حسب مورد می توانند خسارت بدنی را به ورثه قانونی متوفی با رعایت ماده ۳۱ این قانون بپردازند. در صورت عدم مطالبه نیز بیمه گر می تواند بدون نیاز به رای مرجع قضایی خسارت بدنی را مطابق ماده ۳۲ این قانون به صندوق تودیع کند

تبصره- چنانچه علی رغم وجود گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و یا کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن موضوع تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل ونقل ریلی و نظر نهایی پزشکی قانونی

Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرکت بیمه پرداخت خسارات بدنی را موکول به رای دادگاه کند پس از صدور رای مکلف به پرداخت خسارات بدنی به قیمت یوم الاداء بوده و نمی تواند بابت مابه التفاوت خسارت پرداختی و میزان تعهد وی موضوع ماده ۱۳ این قانون به صندوق رجوع کند. بنا به مراتب فوق بین شرکت‌های بیمه و این صندوق اختلاف نظر به عمل آمده بدین شرح که تعدادی از شرکت‌های بیمه قائل به این هستند که صرف مراجعه زیان دیده و ارائه مدارک مندرج در ماده ۳۶ بدون تصریح به مطالبه خسارت از طریق ارائه یا تکمیل فرم درخواست مطالبه خسارت توسط مراجعه کننده شرکت بیمه در قبال پرداخت خسارت چون فعل «مطالبه» صورت نگرفته است لذا با تکلیف مواجه نمی‌شود زیرا فعل مطالبه از نظر این شرکت محقق نشده است و در مقابل گروه دیگر معتقدند که به محض مراجعه زیان‌دیده به بیمه‌گر و تقدیم مدارک مورد نیاز آن فعل مطالبه و درخواست خسارت نیز تحقق می یابد و برای بیمه گر تکلیف ایجاد می شود و برای تحقق فعل مطالبه تشریفات خاص دیگری از جمله ارائه تقدیم درخواست جداگانه با کلمات خاصی که حاکی از مطالبه خسارت باشد لازم نیست حال خلاصه سوال به شرح ذیل بوده که خواهشمند است نظر آن مرجع محترم را در خصوص سوال به وجود آمده در مورد کلمه مطالبه در متن ماده ۳۶ قانون فوق الذکر را اعلام فرمایند موجب امتنان است:

آیا جهت تحقق منظور قانون از کلمه مطالبه در متن ماده مذکور، لازم است که شخص ذی‌نفع به صراحت و طی متن کتبی و جداگانه و با عبارات خاص، قصد و اراده خود را مبنی بر «مطالبه» خسارت به بیمه‌گر اعلام نماید یا اینکه صرف مراجعه حضوری به بیمه‌گر و ارائه مدارک مندرج در ماده مذکور جهت پردخت خسارت به وی کفایت نموده و نیاز به درخواست کتبی جداگانه جهت تحقق فعل مطالبه مندرج در قانون جهت به منصه ظهور گذاشتن نیت و اراده او ضرورتی ندارد.

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۱، ۳۰، ۳۲ و ۳۶ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ این است که نحوه مطالبه خسارت موضوع ماده ۳۰ این قانون، از سوی زیان دیده، اولیاء دم یا وراث قانونی تابع تشریفات خاصی نیست و ارائه مدارک لازم جهت دریافت خسارت، بر اساس ماده ۳۰ قانون موصوف، «مطالبه خسارت» محسوب می‌گردد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۸

۷/۹۸/۲۰۳۰

شماره پرونده: ۲۰۳۰-۱/۳-۹۸ح

استعلام:

برابر ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی تنظیم صورت ملک و ارزیابی و تخلف از مقررات مزایده ظرف یک هفته از تاریخ وقوع به دادگاهی که دادورز زیر نظر آن فعالیت می‌نماید تقدیم می‌شود. چنانچه شاکی به جای رجوع به شعبه مربوط، نسبت به تقدیم دادخواست ابطال مزایده یا دیگر عملیات اجرایی اقدام کند:

اولاً، تکلیف دادگاه مرجوع‌الیه چیست؟ آیا باید دادخواست و پرونده را به دادگاه مجری حکم ارسال کند؟

ثانیاً، آیا دعوای ابطال مزایده و عملیات اجرایی قابل استماع است؟

ثالثاً، در صورت ارجاع دادخواست به دادگاه مجری حکم آیا باید در این موارد رأی صادر کند یا این که می‌تواند وفق ماده ۱۴۳ مرقوم در این مورد اتخاذ تصمیم کند؟

خواهشمند است تکلیف هر یک از این موارد در صورت تقدیم دادخواست در مهلت یک هفته و خارج از یک هفته مشخص و اعلام شود.

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی مبنی بر صدور حکم دائر بر ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی در امور مدنی، آن را مردود اعلام نماید.

ثانیاً، گرچه حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مقید به مهلت یک هفته ای مذکور در این ماده است، اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی از جمله شکایت خارج از مهلت ذی نفع، متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید ضمن صدور دستور مقتضی از صدور دستور انتقال سند رسمی خودداری کند و حتی اگر دستور انتقال سند را صادر کرده و متعاقباً متوجه اشتباه بودن این دستور شود، با احراز اشتباه و به نحو مستدل می‌تواند از این دستور عدول نماید.

ثالثاً، با توجه به توضیحات فوق اصولاً بر شکایت محکوم‌علیه از عملیات اجرایی از جمله برگزاری مزایده «دعوا» صدق نمی کند و مرجع رسیدگی به این شکایت مرجعی است که مزایده زیر نظر آن انجام شده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۲۰۲۸

شماره پرونده: ۲۰۲۸-۶۶-۹۸ع

استعلام:

۲- مراد از «قیمت روز» در «ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها» مصوب ۱۳۷۰، قیمت زمان تصرف و اجرای طرح عمرانی نظیر تعریض خیابان توسط شهرداری است یا آن که قیمت زمان اقامه دعوی در دادگستری؟ با لحاظ این که بیش از ده سال از زمان اجرای طرح تعریض خیابان سپری شده و مالک بعد از ده سال اقدام به تشکیل پرونده قضایی کرده است و طبیعتاً در خلال مدت مذکور، قیمت ملک افزایش فاحشی داشته است.

پاسخ:

منظور از «قیمت روز» مصرح در قانون نحوه تقویم ابنیه،املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی، «قیمت زمان پرداخت» بدون لحاظ ارزش افزوده طرح می‌باشد. ارزش افزوده ملک مالک (مردم) متعلق به شهرداری است؛ چون در اثر اقدامات شهرداری، ملک مالک (مردم) ارزش افزوده پیدا کرده است، لذا قیمت زمان پرداخت با رعایت مقررات قانون مزبور بدون تأثیر طرح، تقویم و پرداخت می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۲۰۲۵

شماره پرونده: ۲۰۲۵-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد صدور قرار تأمین خواسته و توقیف اموال متهم در صورتی که مطالبه خواسته نیاز به تقدیم دادخواست داشته باشد چنان‌چه شاکی تا قبل از ختم دادرسی دادخواست ضرر و زیان خود را تقدیم دادگاه کیفری نکند به درخواست متهم از قرار تامین رفع اثر خواهد شد. مطابق ماده ۱۱۳ همان قانون رفع اثر از قرار تامین منوط به صدور رأی قطعی شده است. حال چنان‌چه شاکی در اثنای دادرسی مرحله نخستین و قبل از ختم دادرسی این مرحله، دادخواست حقوقی ضرر و زیان ناشی از جرم تقدیم نکرده باشد، آیا دادگاه می‌تواند به استناد مواد مرقوم پس از صدور رأی محکومیت و قبل از قطعیت دادنامه به تقاضای متهم یا وکیل وی از قرار تأمین خواسته رفع اثر کند یا رفع اثر از آن و دستور رفع توقیف اموال مستلزم سپری شدن فرایند دادرسی در کلیه مراحل بدوی و تجدیدنظر است؟ آیا اتخاذ تصمیم در این موارد حسب مورد راجع به پرونده‌هایی مانند کلاهبرداری که صدور حکم به رد مال از وظایف قانونی دادگاه است و یا پرونده‌هایی با موضوع خیانت در امانت که تکلیف صدور حکم به رد مال پیش‌بینی نشده است یکسان است؟

پاسخ:

اولا، محل اعمال و اجرای احکام موضوع مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متفاوت است و حکم موضوع ماده ۱۱۲ قانون موصوف با عنایت به ماده ۱۵ این قانون، ناظر به «ضمانت اجرای عدم تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم» ظرف موعد قانونی (قبل از ختم دادرسی) در موارد صدور قرار تأمین خواسته در «جرایمی است که مطالبه آن نیازمند تقدیم دادخواست» است. و حکم موضوع ماده ۱۱۳ قانون مذکور ، ناظر به «جهات قانونی رفع اثر از قرار تأمین خواسته» در موارد مذکور این ماده است. لذا در فرض سؤال (با مفروض این که ضرر و زیان ناشی از جرم ناظر به جرایمی است که مطالبه آن نیازمند تقدیم دادخواست است) در صورت عدم تقدیم دادخواست ظرف موعد قانونی (قبل از ختم دادرسی) از سوی شاکی، به درخواست متهم یا وکیل ایشان وفق ماده ۱۱۲ قانون موصوف از قرار تأمین خواسته رفع اثر می‌شود.

ثانیا، رد عین مال موجود تحصیل شده از ارتکاب جرم در هر دو مثال مذکور در فرض استعلام (کلاهبرداری و خیانت در امانت)، با عنایت به ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تکلیف قانونی دادگاه است و نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۲۰۲۲

شماره پرونده: ۲۰۲۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

لطفا به سوال ذیل مستدلا پاسخ و با توجه به طرح پرونده در این مرجع قضایی در ارسال نتیجه تسریع فرمایید.

مطابق بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد قابل تجدید نظرخواهی نیست.

حال سوال اینجاست که چنانچه فردی به دو نفر ایراد صدمه بدنی عمدی یا غیرعمدی وارد نماید که مجازات آن صرفاً پرداخت دیه بوده و جمع دیه صدمات آنها بیشتر از یک دهم ولکن هر کدام به تنهایی کمتر از یک دهم باشد در این فرض آیا رأی صادره از دادگاه بدوی قابل تجدید نظرخواهی می‌باشد یا قطعی است؟

پاسخ:

چنانچه فردی مرتکب ضرب و جرح عمدی یا غیرعمدی نسبت به عده¬ای شود، میزان دیه هر یک از آنان، نصاب و ضابطه مقرر در مواد ۲۰۳، ۳۰۲ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است، نه مجموع دیه صدمات وارده به مصدومین.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۲۰۱۹

شماره پرونده: ۲۰۱۹-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

احتراماً خواهشمند است نظر آن اداره در مورد سوالات ذیل اعلام فرمایید:

در مواردی که در دعاوی حقوقی دادخواست تجدیدنظرخواهی به علت نواقص دادخواست و از جمله هزینه دادرسی منجر به قرار رد گردد آیا اعتراض به این قرار نیاز به تقدیم دادخواست دارد؟ آیا اخذ هزینه دادرسی برای این نوع اعتراض صحیح است؟

پاسخ:

اعتراض به صدور قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی مستلزم تقدیم دادخواست نیست و بنابراین در فرض استعلام اخطار رفع نقص نیز موضوعیت نداشته و دادگاه بدوی مکلف است پرونده را با وضع موجود جهت رسیدگی به اعتراض به قرار مزبور به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۶

۷/۹۸/۲۰۱۷

شماره پرونده: ۲۰۱۷-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

با توجه به این‌که قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به طور صریح یا ضمنی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ را نسخ نکرده است و با توجه به این‌که کلیه دعاوی غیر مالی به موجب ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل تجدیدنظر دانسته شده و در ماده ۵۲۹ همین قانون سایر قوانین مغایر ملغی اعلام شده است، آیا ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ منسوخ است یا این‌که گواهی عدم امکان سازش یا احکام مربوط به حضانت و ملاقات فرزند و .... همچنان قطعی است؟

پاسخ:

در ماده ۱ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیین دادرسی مجموعه اصول و مقرراتی عنوان شده که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و غیره به کار می‌رود و با توجه به این‌که دعاوی خانوادگی در زمره دعاوی مدنی است، لذا دادگاه‌های خانواده جز در مواردی که حکم دیگری مورد تصریح قرار گرفته باشد، ملزم به اعمال قانون مذکور در دعاوی خانوادگی می‌باشند. بنا به مراتب فوق، ماده ۳۳۱ قانون یادشده با لحاظ قسمت اخیر ماده ۵۲۹ این قانون، ناسخ مقررات مغایری است که سابقاً در خصوص دعاوی خانواده مجرا بوده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۲۰۱۶

شماره پرونده: ۹۸-۱۶۸/۲-۲۰۱۶ ک

استعلام:

نظر به این‌که قانونگذار بر خلاف ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، و ماده ۱۱۵ این قانون مرزی بین قبل از اثبات جرم و بعد از اثبات آن برای ابراز توبه مرتکب جرم قائل نشده است، آیا دادگاه می‌تواند در محکومیت‌های تعزیری بعد از قطعیت آن با ابراز توبه محکوم‌علیه مجازات او حسب مورد ساقط کند یا تخفیف دهد؟

پاسخ:

مستنبط از ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم تعزیری و در اعمال مقررات ماده ۱۱۵ قانون مذکور، مرتکب باید پیش از صدور حکم قطعی (پیش از قطعیت حکم) توبه کند و ادله مربوط به توبه را نیز تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی اعم از مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.

چنان‌چه مرتکب پیش از قطعیت حکم توبه کرده و ادله مربوط به توبه را نیز مطابق ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی رسیدگی‌کننده ارائه نماید، در هر مرحله از مراحل دادرسی اعم از بدوی، تجدیدنظر و فرجام می‌تواند اعمال مقررات توبه را ولو به طور مکرر درخواست کند. بر این اساس، اعلام توبه متهم در جرایم مستوجب تعزیر پس از قطعیت حکم در قانون پیش‌بینی نشده است و مرجع قضایی در این خصوص با تکلیفی مواجه نیست و فقط می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۲۰۱۵

شماره پرونده: ۹۸-۱۶۸-۲۰۱۵ ک

استعلام:

ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند، در این صورت دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک‌چهارم مجازات تعیین‌شده را کسر می‌کند، این حکم دادگاه قطعی است». حال چنان‌چه دادستان از حکم صادره تجدید نظرخواهی نکند و محکوم در موعد مقرر درخواست تجدید نظرخواهی خود را اسقاط یا مسترد و درخواست تخفیف مجازات تعزیری کند، لیکن شاکی نسبت به حکم صادره تجدید نظرخواهی کند، وضعیت اعمال ماده مذکور به چه نحو خواهد بود؟ آیا دادگاه بدوی صادرکننده هم ابتدا باید تخفیف مقرر در ماده مارالذکر را اعمال و سپس پرونده را جهت رسیدگی به اعتراض شاکی به مرجع تجدیدنظر ارسال نماید یا این‌که پرونده را با همان وضع به دادگاه تجدیدنظر ارسال و از آن طریق اعمال تخفیف گردد که در مورد اخیر به نظر با حکم قطعی مرجع عالی به عنوان مانع مواجه باشد که خواهشمند است از این بازپرسی را از نظریه ارشادی بهره‌مند فرمایند.

پاسخ:

فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آراء می‌باشد، ناظر بر مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی محکوم، به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدیدنظر را نداشته باشد. بنابراین فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم صادره محکومیت تجدید نظرخواهی کرده است، از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج بوده و دادگاه تجدیدنظر مطابق مقررات رسیدگی و رأی لازم را صادر خواهد کرد. بدیهی است که دادگاه تجدیدنظر مطابق ماده ۴۵۹ قانون فوق‌الذکر، در صورت استحقاق محکوم، در مجازات وی تخفیف خواهد داد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۱

۷/۹۸/۲۰۱۰

شماره پرونده: ۲۰۱۰-۱۱۸-۹۸ع

استعلام:

آیا بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان کردستان جزو موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی می‌باشد یا خیر و آیا در خصوص اجرای حکم مشمول فرصت ۱۸ ماهه می‌باشد؟

پاسخ:

قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۵/۸/۱۳۸۵ منحصراً شامل وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی است و نهادها و موسسات عمومی غیردولتی موضوع ماده (۵) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ نظیر بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در فرض پرسش مشمول قانون فوق‌الذکر نیستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۸

۷/۹۸/۲۰۰۹

شماره پرونده: ۲۰۰۹-۱۹۲-۹۸ح

استعلام:

برابر قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها، هرگونه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها، ممنوع است و مجوز آن بر عهده کمیسیون مربوطه می باشد. حال چنانچه فردی با مجوز قانونی مبادرت به احداث استخر آبیاری در اراضی کشاورزی یا باغ نموده و سپس بدون مجوز قانونی و یا با مجوز قانونی و به میزان بیشتر از حد مجاز بر روی استخر آبیاری مبادرت به احداث بنای مسکونی کند، آیا این اقدام نامبرده تغییر کاربری مشمول قانون یادشده می گردد؟

پاسخ:

طبق تبصره ۴ الحاقی (۱/۸/۱۳۸۵) ماده ۱ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی و نیز ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی این قانون، فعالیت‌های موضوع تبصره مذکور بهینه کردن تولیدات بخش کشاورزی بوده و در حکم اراضی زراعی و باغها است و تغییر کاربری محسوب نمی‌شود بنابراین انجام اقداماتی که حسب مورد لازمه و مکمل زیرساخت‌ها و تأسیسات مورد نیاز تولیدات کشاورزی می‌باشد، نیازی به اخذ مجوز تغییر کاربری ندارد در فرض سؤال نیز چنانچه قاضی رسیدگی کننده احراز نماید که مستحدثه از مصادیق تبصره ۱ بند الف دستورالعمل ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده است، تغییر کاربری محسوب نمی‌شود و اگر خارج از مصادیق تبصره اخیرالذکر باشد و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون مذکور، احداث شده باشد، تغییر کاربری غیرمجاز محسوب و مشمول مقررات ماده ۳ قانون مزبور خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۲۰۰۷

شماره پرونده: ۲۰۰۷-۹/۲-۹۸ح

استعلام:

با توجه به تبصره دو ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که دعاوی راجع به انحلال نکاح را از صلاحیت دادگاه عمومی بخش خارج دانسته است و ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی که طلاق را یکی از موارد انحلال نکاح دانسته است، آیا دادگاه مزبور صلاحیت رسیدگی به دعوای طلاق اعم از این‌که به درخواست زوج باشد یا زوجه و یا توافقی باشد را دارد؟

پاسخ:

کلمه « اصل» مذکور در تبصره ۲ ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱/۱۲/۱۳۹۱ به توجه به سابقه قانونگذاری علاوه برنکاح؛ ناظر بر اصل انحلال نکاح نیز می باشد.

منظور از دعاوی اصل انحلال نکاح، دعاوی مربوط به صحت و یا بطلان طلاق یا فسخ نکاحی است که قبلاً واقع شده است. بنا به مراتب فوق در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات قانون یاد شده به کلیه امور و دعاوی خانوادگی از جمله طلاق یک طرفه مطروحه از ناحیه زوجه یا زوج و هم چنین طلاق توافقی رسیدگی می‌کند؛ مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و اصل انحلال آن اعم از اصل طلاق و فسخ نکاح.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۲۰۰۶

شماره پرونده: ۲۰۰۶-۱/۲۷-۹۸ک

استعلام:

آیا حمل و نقل و جابجایی اتباع بیگانه (افاغنه) در داخل کشور توسط رابط ایرانی تحت عنوان (معاونت در ورود غیر مجاز اتباع بیگانه به کشور) اساساً جرم‌انگاری شده است و مشمول چه قانونی است؟

پاسخ:

۱ و ۲ – با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره شده است «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازاتی تعیین نشده جرم نیست» و چون تاکنون در هیچ یک از متون قانونی برای افرادی که اتباع خارجی را که به طور غیر مجاز وارد کشور ایران شده‌اند، از یک محل به محل دیگر در ایران نقل و انتقال می‌دهند، مجازاتی تعیین نشده است، لذا عمل آن‌ها جرم محسوب نمی‌شود و نمی‌توان آن‌ها را به استناد ماده یک قانون مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷ محکوم کرد؛ زیرا منظور از عبارت «تسهیل در عبور غیر مجاز» در ماده یک آن قانون، این است که اقداماتی در جهت ورود غیرمجاز تبعه خارجی فاقد گذرنامه به خاک کشور ایران انجام دهد، نه این که بعد از ورود تبعه خارجی فاقد گذرنامه به خاک ایران، در خصوص نقل و انتقال وی از محلی به محل دیگر اقدام کند. همچنین مورد استعلام از مصادیق بزه موضوع بند ۶ ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران و ماده یک قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ نیز نمی‌باشد. نتیجتاً عاملین نقل و انتقال خارجیانی که بدون داشتن گذرنامه وارد خاک ایران شده‌اند، در داخل کشور قابل پیگرد نیستند. بدیهی است در خارج از فرض سؤال در صورت وجود شرایط مقرر در بند «ب» ماده یک قانون اخیرالذکر، مرتکب به اتهام قاچاق انسان قابل تعقیب کیفری خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۲۰۰۱

شماره پرونده: ۲۰۰۱-۱۶۰-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که محکوم‌علیه در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با تسلیم به رأی ،حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط کند دادگاه می‌تواند بعد از آن درخواست اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری از همان رأی را به عمل آورد؟ آیا درخواست مزبور قابل پذیرش و بررسی است؟

پاسخ:

اولا، اطلاق عبارت «احکام محکومیت قطعی» مذکور در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احکام محکومیت قطعیت یافته در اثر اعمال ماده ۴۴۲ قانون موصوف را شامل می‌گردد، ثانیا، «محل اعمال و اجراء و قلمرو شمول» حکم موضوع ماده ۴۴۲ قانون فوق الذکر با اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ این قانون متفاوت است، بنابراین در فرض سؤال، اسقاط حق تجدیدنظر خواهی محکوم‌علیه و بهره‌مندی وی از تخفیف مجازات موضوع حکم این ماده، با درخواست اعاده دادرسی محکوم‌علیه (و دیگر اشخاص موضوع ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری) منافات ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۹۹

شماره پرونده: ۱۹۹۹-۵۴-۹۸ک

استعلام:

در پرونده مواد مخدر بر اساس ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حکم به ضبط خودروی حامل مواد صادر شده و شخص ثالث با ادعای مالکیت در مرحله دادسرا یا دادگاه وارد می‌شود. دادگاه با احراز علم او از حمل مواد، اعتراض را نپذیرفته و حکم به ضبط خودرو صادر می‌کند. آیا محکوم یا وکیل او که از سوی شخص ثالث مدعی مالکیت خودرو وکالتی ندارد می‌تواند از حکم به ضبط خودرو با ادعای تعلق آن به غیر فرجام‌خواهی کند؟

پاسخ:

با عنایت به تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فرض استعلام مشمول اطلاق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی است و مالکیت غیر نسبت به وسیله نقلیه حامل مواد مخدر نافی حق اعتراض محکوم‌علیه یا وکیل وی که مدعی حقی نسبت به آن است نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۱۹۹۸

شماره پرونده: ۱۹۹۸-۱/۲-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که محکوم‌علیه زندانی دارای وکیل تعیینی باشد، آیا لازم است که وکیل هزینه دادرسی فرجام خواهی را پرداخت کند؟

پاسخ:

به تصریح ماده ۴۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه فرجام‌خواه زندانی باشد، از پرداخت هزینه فرجام‌خواهی در امری که به موجب آن زندانی است معاف می‌شود و مداخله وکیل اعم از تعیینی یا تسخیری نیز موجب از بین رفتن این معافیت نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۱۹۹۷

شماره پرونده: ۱۹۹۷-۹/۲-۹۸ح

استعلام:

حسب بند ۱۲ شرط ضمن عقد نکاح، از مواردی که زن می‌تواند حسب مورد از دادگاه تقاضای صدور طلاق نماید به شرح ذیل است بند ۱۲: «زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند». آیا این شرط شامل عقد نکاح موقت نیز می‌شود؟

پاسخ:

در خصوص مفاد بند دوازدهم سند نکاحیه چاپی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این‌که در صورت ازدواج مجدد زوج بدون رضایت همسر، زوجه به وکالت از زوج می‌تواند جهت طلاق اقدام نماید، با توجه به این‌که ازدواج اعم از دائم و موقت می‌باشد و بند مذکور نیز از این حیث اطلاق دارد، لذا شامل ازدواج مجدد زوج که به طور موقت بوده نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۸

۷/۹۸/۱۹۹۶

شماره پرونده: ۱۹۹۶-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به تصویب‌نامه شماره ۱۵۰۱۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ هیأت وزیران در خصوص تعدیل مبلغ مجازات نقدی بدل از حبس مندرج در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از چهارصد هزار ریال به یک میلیون ریال؛ و هم چنین نظر به ماده ۲۸ قانون فوق‌الذکر که مقرر داشته «هر سه سال یک بار» نسبت به تعدیل مجازات نقدی اقدامی شود؛ لکن مصوبه موصوف، با بیش از ده ماه تأخیر به تصویب رسیده است، آیا محاسبه مبلغ یک میلیون ریال مجازات نقدی بدل از حبس با در نظر گرفتن تاریخ تصویب قانون مجازات اسلامی و از تاریخ ۱۳۹۸/۲/۱ قابل اجرا است؟

پاسخ:

مصوبه شماره ۱۵۰۱۷۹/ت ۵۷۰۷۵ هـ مورخ ۲۶/۱۱/۱۳۹۸ هیأت وزیران در خصوص تعدیل میزان جزای نقدی بدل از حبس مندرج در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از تاریخ تصویب آن‌که ۲۰/۱۱/۱۳۹۸ می‌باشد، در مورد کلیه محکومان موضوع تصویب‌نامه قابل اجرا و اعمال است و این‌که مصوبه مذکور با تأخیر به تصویب رسیده است موجب تسری اجرای آن به تاریخ قبل از تصویب نیست و مستند قانونی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۶

۷/۹۸/۱۹۹۲

شماره پرونده: ۱۹۹۲-۱۶۹-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به این که دژبانی ارتش جمهوری اسلامی ایران مستقر در بهشت زهرا (س) و حرم مطهر امام خمینی (ره) ضمن همکاری با کلانتری ۲۰۵ حرم مطهر به منظور برقراری نظم و امنیت این دو مکان مقدس فعال است و هنگام وقوع جرم مشهود موارد را به کلانتری محل گزارش می‌نمایند و با اجازه رئیس دادگاه بخش یا قاضی کشیک نسبت به دستگیری و انتقال متهم به کلانتری در جرایم مشهود اقدام می نماید:

اولاً، آیا این کار قانونی است؟

ثانیاً، آیا در چنین مواردی عنوان ضابط دادگستری صدق می‌کند؟

ثالثاً، آیا طبق بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری عنوان ضابط دادگستری در چنین مواردی برای ارتش جمهوری اسلامی ایران صادق است؟

رابعاً، آیا می‌توان پس از طی مراحل قانونی و تشریفات لازم طبق ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای ایشان کارت ویژه ضابطان دادگستری را تحصیل نمود؟

پاسخ:

مطابق بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطان خاص، مقامات و مأمورانی هستند که به موجب قوانین خاص و در حدود وظایف محول شده ضابط محسوب می‌شوند و مطابق ذیل همین بند، نیروهای مسلح و از آن جمله ارتش جمهوری اسلامی ایران، فقط در مواردی که به موجب قانون، تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود ـ همانند حکم مقرر در مواد ۱۴۴ و ۶۰۳ قانون فوق‌الذکر ضابط محسوب می‌شوند. بنابراین مأموران دژبان ارتش، در خصوص جرایم مشهود، از شمول مواد ۲۸ و ۴۴ قانون یاد شده خارج بوده و حق مداخله، دستگیری متهم و اعلام گزارش به مراجع قضایی را ندارند.

بدیهی است چنان‌چه موضوع از مصادیق تبصره یک ماده ۴۵ قانون یاد شده باشد؛ تمام شهروندان و از آن جمله مأموران دژبان ارتش می‌توانند موافق ترتیبات مذکور در این قانون اقدام کنند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۹۰

شماره پرونده: ۱۹۹۰-۳/۱۸۷-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مبحث یازدهم از فصل سوم از کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ آیا دیه شکستگی چند مهره کمر با دیه شکستگی یک مهره کمر برابر است؟

پاسخ:

با عنایت به حکم مقرر درتبصره ۱ ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی و لحاظ آن‌که کل مهره‌ها (به جز مهره‌های گردن و استخوان دنبالچه)، ستون فقرات را تشکیل می‌دهند، لذا چنان‌چه در اثر یک رفتار مرتکب، دو یا چند مهره آسیب ببیند (شکسته شود)، موردی برای تعیین دیه جهت یکایک مهره‌ها نیست و مطابق بندهای ذیل ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «دیه شکستگی ستون فقرات» با توجه به نتایج حاصله ازآن تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۱۹۸۹

شماره پرونده: ۱۹۸۹-۳/۱-۹۸ح

استعلام:

مدیون به پرداخت یکصد میلیون تومان در حق شخص «ب» محکوم و پرونده اجرایی تشکیل گردیده است. از سوی محکوم‌له ملکی که متعلق به محکوم‌علیه است برای وصول مطالبات معرفی می‌گردد. پس از مکاتبه با اداره ثبت مشخص می‌شود تمامی ملک مذکور در قبال دریافت دویست میلیون تومان وام و نیز خسارات تأخیر تأدیه آن در رهن بانک است. محکوم‌له نامه‌ای از بانک به واحد اجرا تحویل داده است که در آن قید گردیده «بدهی راهن مبلغ یکصد و پنجاه میلیون تومان است و روزانه مبلغ پنج میلیون ریال به عنوان جریمه تأخیر به آن اضافه می‌گردد. همچنین انجام مزایده پلاک ترهینی با حفظ حقوق ترهینی این بانک بلامانع است». حال چنانچه ارزش ملک پانصد میلیون تومان باشد با عنایت به ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی که توقیف مازاد مالی که در رهن دیگری است تجویز گردیده است اما مزایده و فروش مال مذکور بدون رضایت مرتهن امکان‌پذیر نیست، با توجه به عدم محکومیت بانک و نیز موافقت بانک با مزایده با وجود معلوم نبودن میزان دقیق مطالبات، نحوه برگزاری مزایده مال مذکور و حفظ حقوق مرتهن در آن چگونه است؟

پاسخ:

مطابق قسمت ذیل ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۶ که مقرر داشته «... مطالبات مرتهن به میزان طلب قانونی وی اقدام و مازاد به راهن مسترد نماید» مطالبات مرتهن به میزان قانونی قابل وصول است، بنابراین مبلغ قانونی اعلامی از ناحیه مرتهن از محل عین مرهونه قابل مطالبه است و در فرض سوال، در صورت موافقت بانک با فروش ملک بدون تودیع طلب بانک، امکان مزایده و پرداخت مطالبات بانک از ثمن وجود دارد؛ بنابراین واحد اجرای احکام مدنی پس از فروش ملک، میزان و مبلغ دقیق مطالبات قانونی بانک را مشخص و از محل ثمن به بانک پرداخت می‌کند و مازاد بر آن بابت محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی به محکوم‌له پرداخت خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۸۸

شماره پرونده: ۱۹۸۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

ماده ۱۲۳ قانون مجازات اسلامی جرایم نیروهای مسلح مقرر داشته است: «هر نظامی که زاید بر یک میلیون ریال اختلاس کند در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود.» در تبصره ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری هم آمده است: «موارد بازداشت موقت الزامی موضوع قوانین خاص به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ملغی است.» حال چنانچه در فرآیند تحقیقات در دادسرا و یا رسیدگی‌های قضایی در محاکم، علی‌رغم وجود ادله کافی دال بر توجه اتهام در دادسرا به هر دلیل قرار بازداشت موقت صادر نشود و قرار وثیقه متناسب صادر شود، آیا با توجه به لحن ماده ۱۲۳ قانون صدرالذکر که به نظر الزامی و آمرانه است، آیا صدور قرار بازداشت موقت یک ماهه برای دادگاهی که در حال رسیدگی به پرونده است، الزامی است؟

پاسخ:

وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف مجازات یا استرداد تمام یا قسمتی از اموال مورد اختلاس در جریان تحقیقات مقدماتی یا قبل از آن، مانع صدور قرار بازداشت موقت موضوع ماده ۱۲۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ نبوده و مجوزی نیز برای فک قرار مزبور، پیش از انقضا یک ماه نخواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۹۸۷

شماره پرونده: ۱۹۸۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در قانون آیین دادرسی کیفری مواردی همانند مواد ۷۹، ۸۱ و ۱۰۴ به ترتیب قرار ترک تعقیب، قرار تعلیق تعقیب و قرار توقف تحقیقات به عنوان جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی در شرح اختیارات و وظایف دادستان به عنوان مرجع تعقیب قرار گرفته است، با توجه به مفاد ماده ۸۸ همان قانون و نظر به این‌که قضات دادسرا (اعم از دادستان، معاونین و دادیاران) هیأت واحد محسوب می‌گردند و در عمل نیز موجب قانون در غیاب یکدیگر تحت شرایطی و یا با ارجاع امور محوله از سوی دادستان انجام وظیفه می‌نمایند، لذا در فرض عدم حضور دادستان یا با تفویض اختیار هر یک از معاونین، دادیاران اظهارنظر یا جانشین دادستان، آیا ایشان رأساً حق صدور و یا موافقت با تقاضای بازپرس در مورد قرارهای مذکور در مواد صدرالذکر را دارند یا این که اختیار مذکور صرفا قائم به شخص دادستان می‌باشد؟

پاسخ:

اولا، در مواردی که دادستان برابر ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام اموری را به معاونان یا دادیاران دادسرا محول می‌کند، این تفویض اختیار مطلق بوده و زمان حضور و غیاب وی را در بر می‌گیرد؛ مگر آن که مقید به زمان حضور شده باشد.

ثانیا، صدور «قرار ترک تعقیب» موضوع ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و «تعلیق تعقیب» موضوع مواد ۸۱ و ۸۲ و لزوم موافقت دادستان با «قرار توقف تحقیقات» موضوع ماده ۱۰۴ قانون موصوف از اختیارات دادستان است و دادستان می‌تواند در موارد صدور «قرار ترک تعقیب» و «تعلیق تعقیب» و لزوم موافقت با قرار «توقف تحقیقات» نیز پرونده را به معاون خود یا دادیار ارجاع کند و با توجه به ماده ۸۸ این قانون، در اموری که از طرف دادستان به معاون وی یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۹۸۶

شماره پرونده: ۱۹۸۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

بند «پ» ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب را وقوع جرم مشهود در برابر دادستان یا بازپرس بیان نموده است. حال با توجه به اینکه مجموعه معاونین دادستان و دادیاران در دادسرا، هیأت واحد محسوب می‌شوند و در غیاب دادستان و یا با حضور وی تحت شرایطی عهده دار انجام وظایف قانونی می‌باشند آیا در فرض عدم حضور دادستان، چنانچه هر یک از معاونین یا دادیاران شاهد وقوع جرم مشهود باشند با توجه به ماده ۸۸ همان قانون می‌توانند رأساً شروع به تعقیب نمایند یا اینکه اختیار و وظیفه مذکور صرفاً قائم به شخص دادستان یا بازپرس می‌باشد؟ خواهشمند است از نظریه ارشادی، این بازپرسی را بهره‌مند فرمایند.

پاسخ:

برابر ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ معاون دادستان و دادیار، در مواردی که جانشین دادستان است ، در صورت وقوع جرم مشهود موضوع بند «پ» ماده ۶۴ قانون اخیرالذکر، در حدود قانون، اقدام می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۹۸۴

شماره پرونده: ۱۹۸۴-۱۶/۱۰-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری «در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود. تبصره ۱- حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است...»

چنان‌چه تصادف غیرعمدی مقصر حادثه فوت کند و اشخاص مصدوم اعلام جرم و تقاضای دیه کنند، در خصوص جنبه عمومی جرم به لحاظ فوت مقصر قرار موقوفی تعقیب صادر و از لحاظ جنبه حق‌الناسی و پرداخت دیه با توجه به این‌که وسیله نقلیه دارای بیمه شخص ثالث می‌باشد، دادگاه بدوی را بدون دعوت از ورثه مقصر متوفی شرکت بیمه را به پرداخت دیه در حق مصدومین محکوم می‌کند. آیا این اقدام دادگاه بدوی صحیح است یا این‌که می‌بایست ورثه به پرداخت دیه محکوم و شرکت بیمه به عنوان قائم مقام مکلف به پرداخت دیه شود؟

پاسخ:

اولاً، درصورت فوت متهم به قتل، مطابق بند «الف» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب امر کیفری موقوف می‌شود؛ لکن این امر مانع رسیدگی به موضوع دیه درصورت مطالبه مصدومین یا اولیای دم مقتول نبوده و اگر پرونده در دادسرا مطرح شده، طبق تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون مذکور، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی در خصوص دیه به دادگاه ارسال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست نمی‌باشد و چون صدور حکم به پرداخت دیه توسط دادگاه، مستلزم رسیدگی و احراز مسؤولیت متهم متوفی است، دادگاه ورثه متهم را دعوت و مدافعات آنان را استماع و در صورت انتساب قتل به مورث آنان، برابر مواد ۴۳۵ و ۴۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم صادر می‌نماید و در هر حال محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری منتفی است.

ثانیاً، از آن‌جا که به دلالت ماده ۴۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مطالبه دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است، کیفیت رسیدگی به موضوع مطالبه دیه در فرض استعلام، تابع عمومات است و از این حیث، بین موردی که مسؤولیت پرداخت بر عهده بیمه‌گر (در صورت وجود بیمه‌نامه) یا صندوق تأمین خسارات بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری (در صورت فقدان بیمه‌نامه) است، تفاوتی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۹۸۱

شماره پرونده: ۱۹۸۱-۵۴-۹۸ک

استعلام:

نحوه‌ی اعمال تشدید مجازات های جرم های موضوع مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صورت تعدد جرم مثل یک گرم هرویین و استعمال مواد چگونه است؟ آیا حداکثر مجازات هر بند تعیین می‌شود یا روش دیگر مورد پیشنهاد است.

پاسخ:

رعایت تناسب در تعیین مجازات جرائم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به این معناست که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه و تطبیق اتهام با هر یک از بندهای موضوع مواد ۴ و ۵ قانون مذکور، مجازاتی بین حداقل و حداکثر با توجه به سن، شخصیت متهم و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعیین می‌نماید. اجرای مقررات مربوط به تعدد جرایم تعزیری موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در صورت تعدد جرایم ارتکابی موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، به نوعی در راستای رعایت تناسب مجازات جرم است که با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۸ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۹۳ دیوانعالی کشور در جرایم موضوع قانون صدرالذکر نیز باید اعمال گردد. چنان‌چه، تعدد جرایم مشمول صدر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باشد که در فرض سوال (نگهداری یک گرم هروئین و استعمال مواد مخدر) چنین است، چون دادگاه مکلف به تعیین حداکثر مجازات برای هر یک از جرایم است، تناسب مجازات موقعیتی ندارد؛ ولی چنانچه بیش از سه جرم باشد، دادگاه با رعایت تناسب، مجازات هر یک از جرایم را بیش از حداکثر، مشروط به این که از حداکثر به اضافه نصف تجاوز نکند، تعیین می‌نماید. در واقع تعیین بین حداکثر مجازات قانونی تا حداکثر به اضافه نصف، محل رعایت تناسب است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۹۷۹

شماره پرونده: ۱۹۷۹-۹/۳-۹۸ح

استعلام:

برخی امتیازات مقرر در قوانین و مقررات از جمله کاهش ساعات کار بانوان سرپرست خانوار به موجب «قانون کاهش ساعات کار بانوان شاغل دارای شرایط خاص مصوب ۱۳۹۵» ناظر به طول مدت حضانت فرزندان است؛ اما قانونگذار در قانون مدنی و دیگر قوانین موضوعه، اسباب پایان حضانت و زمان خروج فرزندان از وضعیت مزبور را تعیین نکرده است و در دکترین حقوقی نیز در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که برخی بر این نظرند که فرزند با رسیدن به سن بلوغ از حضانت والدین خود خارج می‌شود اما برخی دیگر علاوه بر بلوغ، رشد کودک را نیز برای خروج وی از حضانت لازم دانسته‌اند. لذا خواهشمند است ادر خصوص موضوع ارشاد فرمایید.

پاسخ:

به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، تنها «اطفال» تحت حضانت ابوین می‌باشند؛ قانون‌گذار در تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، طفل را کسی معرفی کرده بود که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. با توجه به تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منظور از بلوغ شرعی در مورد فرزند ذکور، پانزده سال تمام قمری و در مورد فرزند اناث، نه سال تمام قمری است. از رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۱۳۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مستفاد است که با رسیدن به سن بلوغ شرعی، فرزندان در امور غیرمالی خود (از جمله این‌که در کنار کدام یک از ابوین خود به سر برند) مختار می‌باشند. با این اوصاف به عنوان مثال، طرح دعوا و صدور حکم مبنی بر حضانت و تحویل فرزند مشترک نسبت به دختر یازده ساله، سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۹۷۹

شماره پرونده: ۱۹۷۹-۹/۳-۹۸ح

استعلام:

برخی امتیازات مقرر در قوانین و مقررات از جمله کاهش ساعات کار بانوان سرپرست خانوار به موجب «قانون کاهش ساعات کار بانوان شاغل دارای شرایط خاص مصوب ۱۳۹۵» ناظر به طول مدت حضانت فرزندان است؛ اما قانونگذار در قانون مدنی و دیگر قوانین موضوعه، اسباب پایان حضانت و زمان خروج فرزندان از وضعیت مزبور را تعیین نکرده است و در دکترین حقوقی نیز در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که برخی بر این نظرند که فرزند با رسیدن به سن بلوغ از حضانت والدین خود خارج می‌شود اما برخی دیگر علاوه بر بلوغ، رشد کودک را نیز برای خروج وی از حضانت لازم دانسته‌اند. لذا خواهشمند است ادر خصوص موضوع ارشاد فرمایید.

پاسخ:

به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، تنها «اطفال» تحت حضانت ابوین می‌باشند؛ قانون‌گذار در تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، طفل را کسی معرفی کرده بود که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. با توجه به تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منظور از بلوغ شرعی در مورد فرزند ذکور، پانزده سال تمام قمری و در مورد فرزند اناث، نه سال تمام قمری است. از رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۱۳۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مستفاد است که با رسیدن به سن بلوغ شرعی، فرزندان در امور غیرمالی خود (از جمله این‌که در کنار کدام یک از ابوین خود به سر برند) مختار می‌باشند. با این اوصاف به عنوان مثال، طرح دعوا و صدور حکم مبنی بر حضانت و تحویل فرزند مشترک نسبت به دختر یازده ساله، سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۹۷۸

شماره پرونده: ۱۹۷۸-۲۱۴-۹۸ع

استعلام:

مطابق ماده ۹۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور مصوبات کلیه شوراهای موضوع این قانون در صورتی که مورد اعتراض هیأت تطبیق مصوبات قرار نگیرد؛ لازم الاجرا است شورا موظف است مطابق با ماده ۶ آیین نامه اجرایی ماده ۹۰ قانون فوق الذکر تمامی مصوبات را جهت بررسی به این هیأت ارسال کند از طرفی یکی از وظایف شورای اسلامی شهر وفق ماده ۸۰ این قانون انتخاب شهردار است که مطابق با تبصره ۳ آن بر حسب جمعیت شهر به پیشنهاد شورا با حکم وزیر کشور یا استاندار صورت می‌گیرد.

آیا مصوبه‌ای که به انتخاب شهردار منجر شود، پیش از ارسال به وزارت کشور یا استانداری نیاز به تأییدیه هیات تطبیق مطابق ماده ۶ آیین‌نامه فوق دارد ؟

پاسخ:

مقصود از مصوبات شوراهای اسلامی که «هیئت تطبیق مصوبات شوراهای اسلامی کشور با قوانین» می‌تواند نسبت به آن اعتراض کند، آن دسته از مصوباتی است که در اجرای بند ۲۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بدواً شهرداری در باب برقراری یا الغاء عوارض شهر و هم‌چنین تعیین نوع و میزان عوارض به شورای اسلامی شهر پیشنهاد کرده و شورای اسلامی شهر آن را تصویب می‌نماید. بنابراین «انتخاب شهردار توسط شورای اسلامی شهر» که خارج از موضوعات فوق‌الذکر است، قابل اعتراض از سوی «هیئت تطبیق مصوبات شوراهای اسلامی کشور با قوانین» نمی‌باشد. بدیهی است مرجع تأیید مصوبه شورای اسلامی شهر در خصوص انتخاب شهردار و صدور ابلاغ برای وی، وزارت کشور است؛ مگر آن‌که مصوبه شورای اسلامی شهر ایرادی داشته باشد که مورد تأیید وزارت کشور قرار نگیرد و در نهایت به صدور حکم برای شهردار منجر نخواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۶

۷/۹۸/۱۹۷۶

شماره پرونده: ۱۹۷۶-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

اولاً، آیا رد مال مذکور در تبصره یک ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور شامل صدر ماده و موارد عمده یا کلان و غیره می‌شود؟

ثانیاً، در صورت منفی بودن پاسخ، آیا می‌توان از عمومات ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی در مورد مال استفاده کرد؟

پاسخ:

اصلاح تبصره یک ماده ۲ «قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی» در سال ۱۳۸۴ و افزودن عبارت «علاوه بر رد مال» به این تبصره، نافی این امر نیست که در جرایم موضوع متن ماده، دادگاه در اجرای عمومات قانونی و به ویژه مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نسبت به رد مال به شاکی خصوصی حکم مقتضی صادر نماید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۹۷۱

شماره پرونده: ۱۹۷۱-۹۳-۹۸ح

استعلام:

وفق تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی در امور مدنی چنانچه محکوم‌علیه نسبت به رأی بدوی دادخواست تجدیدنظرخواهی و همزمان اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظرخواهی مطرح نماید ولی برای دادگاه محرز شود که طرح دعوی اعسار به منظور غرض ورزی یا تاخر در انجام تعهد باشد.

۱- آیا معترض را می‌توان به تادیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم کرد؟

۲- منظور از هزینه دادرسی، هزینه دعوی اعسار است یا هزینه دعوی تجدیدنظرخواهی.

پاسخ:

اولاً، صرف محکوم شدن خواهان به بی‌حقی، دلیل بر واهی بودن دعوای وی نمی‌باشد و برابر تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض‌ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

ثانیاً، مقصود از «هزینه دادرسی» مندرج در ذیل تبصره ماده ۱۰۹ فوق‌الاشعار، هزینه‌ای است که اقامه‌کننده دعوای واهی (اعم از بدوی یا تجدیدنظر) از پرداخت آن ادعای اعسار کرده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۹۷۰

شماره پرونده: ۱۹۷۰-۱۳۹-۹۸ح

استعلام:

۱- چنانچه رأی داور از لحاظ شکلی و ماهیتی بر خلاف قانون و اسناد رسمی از جمله اسناد ثبتی و آرای قضایی صادر شده باشد آیا دادگاه تکلیفی به ابلاغ رأی داور و صدور اجراییه دارد؟ چنانچه پاسخ منفی است دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ کند.

پاسخ:

اولاً، در خصوص درخواست اجرای رأی داور با توجه به صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنان‌چه رأی داور مشتمل بر یکی از موارد مذکور در این ماده باشد، باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. بنابراین هرگاه از سوی یکی از طرفین درخواست اجرای رأی داور شود، دادگاه مکلف است رأی داور را از حیث جهات مذکور در این ماده بررسی و تصمیم مقتضی مبنی بر قابل اجرا نبودن رأی اتخاذ نماید.

ثانیاً، تشخیص این‌که رأی داور منطبق با موارد موضوع ماده ۴۸۹ قانون یادشده است یا خیر، بر عهده دادگاهی است که صدور دستور اجرای رأی داور از آن درخواست شده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۹۶۸

شماره پرونده: ۱۹۶۸-۲۰۴-۹۸ ح

استعلام:

نظر به این که در جزیره قشم با وجود دو نهاد سازمان منطقه آزاد و شهرداری قشم مردم برای انجام کارهای اداری از قبیل دریافت صدور پروانه ساخت به این ادارات مراجعه می‌نمایند؛ انا در مواردی برای ادامه مراحل و دریافت دیگر مجوزات ساختمانی از قبیل دریافت کنتور آب و برق ناگزیر به ارائه صدور پروانه ساخت اولیه می‌باشند؛ اما در اکثر موارد سازمان منطقه آزاد تجاری صنعتی قشم پروانه صادر شده از سوی شهرداری را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد و این موضوع محلی برای طرح شکایت مردم از سازمان یا شهرداری و یا این دو نهاد از یکدیگر می‌شود؛ لذا خواهشمندم اعلام فرمایید صدور پروانه ساختمانی در مناطق آزاد تجاری صنعتیبر عهده سازمان منطقه آزاد می‌باشد یا شهرداری و یا هر دو نهاد؟

پاسخ:

نظر به این‌که به موجب ماده ۱۱ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲، در این مناطق صدور مجوز ایجاد بنا و تأسیسات توسط کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی با لحاظ اهداف مذکور در ماده یک قانون یادشده در اختیار سازمان منطقه آزاد تجاری – صنعتی مربوطه می باشد، بنابراین صدور مجوز ایجاد بنا و تأسیسات در منطقه آزاد تجاری صنعتی قشم در صلاحیت سازمان منطقه آزاد مذکور است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۷/۹۸/۱۹۶۶

شماره پرونده: ۱۹۶۶-۶۶-۹۸ک

استعلام:

چنانچه مرجعی غیر قضایی مثل کمیسیون ماده ۱۰۰ یا ماده ۳۸ قانون شهرداری نظر به صلاحیت مرجع قضایی داشته باشند چه اقدامی انجام دهند؟ آیا می‌توانند پرونده را با قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی ارسال کنند یا می‌بایست ضمن اظهارنظر، پرونده خود را مختومه نموده و متقاضی را به مرجع قضایی راهنمایی کنند اظهارنظر کمیسیون به چه نحوی باشد.

پاسخ:

در مواردی که مرجع شبه‌قضایی نظیر کمیسیون‌های مواد ۷۷ و ۱۰۰ قانون شهردار مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری اصلاحی ۱۳۹۰ اعتقاد به صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی به دعوای مطروحه داشته باشند، جز در مواردی که در قانون حکم خاصی وجود داشته باشد (نظیر تبصره ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۳۹۴)، مرجع شبه قضایی باید تصمیم مقتضی مبنیا بر مختومه نمودن پرونده را صادر و طرفین، جهت رسیدگی به مرجع قضایی صالح هدایت شوند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۶۱

شماره پرونده: ۱۹۶۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در خصوص مفاد تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی:

۱-آیا منظور از «متضرر» اعم از متصرفین و ثالث است. در مورد طرفین که قبلاً با اعتراض آن‌ها به حکم دادگاه، مسئله در دادگاه تجدیدنظر طرح و رسیدگی شده، آیا برای بار دوم موضوع رد مال قابلیت بررسی در مرجع تجدید نظر را دارد؟

۲-فرض شود که حکم دادگاه کیفری بر برائت متهم است دادگاه تجدیدنظر با اعتراض شاکی به موضوع رسیدگی می‌کند و حکم برائت را نقض و حکم به محکومیت متهم به مجازات و رد مال از ناحیه متهم به شاکی صادر می‌کند؛ یعنی اولین مرجعی که حکم به رد مال داده است دادگاه تجدیدنظر و در مقام رسیدگی به اعتراض بوده است. حال چنان‌چه متهم یا شاکی به لحاظ میزان رد مال به حکم دادگاه تجدیدنظر اعتراض داشته باشند، مرجع رسیدگی کدام است؟

پاسخ:

۱- واژه «متضرر» در تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل طرفین و اشخاص ثالث می‌شود؛ بنابراین رسیدگی قبلی دادگاه تجدیدنظر به اعتراض طرفین دعوی، نافی حق اعتراض شخص ثالث در اجرای مقررات تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون یادشده (تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) نمی‌باشد.

۲- در فرض سؤال که دادگاه تجدیدنظر در اجرای بند «الف» ماده ۴۳۳ و بند «پ» ماده ۴۵۵ (پس از اعتراض شاکی به رأی برائت متهم، رأی تجدیدنظرخواسته را نقض و در ماهیت مبادرت به صدور رأی محکومیت کیفری و رد مال نموده است) با عنایت به «قطعیت آراء صادره از مرحله تجدیدنظر (موضوع ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)» و «حاکمیت امر مختوم در آراء قطعی کیفری» و «اصل قانونی بودن دادرسی کیفری موضوع صدر ماده ۲ قانون موصوف»، اعتراض طرفین اعم از شاکی و متهم نسبت به رد مال و میزان آن منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۵۸

شماره پرونده: ۱۹۵۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

اینجانب با حفظ سمت، وظیفه رئیس کل دادگستری استان موضوع تبصره ۳ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری را به عهده دارم. ماده ۴ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۸/۷/۹ رئیس قوه قضاییه، بر مسئولیت رؤسای کل دادگستری‌ها موضوع تبصره ۳ ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک تاکید کرده است. آیا ارجاع امور از سوی دفتر قوه قضاییه و مسئولین حوزه ریاست قوه قضاییه مؤید احاله امور مربوط به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به مسئولین استانی است؟

پاسخ:

درخواست تجویز اعاده دادرسی از سوی مقامات مذکور در تبصره ۳ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری منوط به آن است که این مقامات در انجام وظایف قانونی خود، به نحوی از انحاء رأی قطعی صادره را خلاف شرع بین تشخیص دهند. چگونگی این تشخیص و حدوث یا ظهور ادله مثبت آن، موضوعیت نداشته و طریقیت دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۹۵۷

شماره پرونده: ۱۹۵۷-۵۴-۹۸ک

استعلام:

-در بند «ت» ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر چنین آمده است:

«... و مواد موضوع ماده ۸ این قانون ... و در خصوص سایر جرایم موضوع ماده ۸... » وقتی که مقنن در ابتدا و اینکه به طور مطلق می‌گوید «مواد (مواد مخدر) موضوع ماده ۸» قهرا در صدد بیان جرایم موضوع ماده ۸ است و اینکه مجددا می گوید سایر جرایم موضوع ماده ۸ یعنی چه؟ و مصادیق آن کدام است؟

۲-تکلیف سایر موارد (مثل مصادیق ماده ۵) در جریان بند ث چگونه است؟

۳-شخصی در سال ۹۳ محکوم به اعدام شده و در سال ۱۳۹۵ هم در یک استان دیگر محکوم به اعدام بابت اتهام دیگر مواد مخدر می شود حکم اعدام مربوط به سال ۱۳۹۳ و درسال ۱۳۹۴ طی تصمیم فرجامی قطعی می شود و در سال ۱۳۹۷ نیز با اعمال ماده واحده (ماده ۴۵ الحاقی) این مجازات (اعدام سال ۱۳۹۳) به حبس درجه ۱ اصلاح می گردد حکم اعدام مربوطه به سال ۱۳۹۵ و قبل از سال ۱۳۹۶ با حکم فرجامی قطعی می شود شعبه مربوط به استان دوم تصمیم می گیرد که در سال ۱۳۹۸ و ماده ۴۵ الحاقی را اعمال نماید.

با توجه به اینکه هنگام صدور رأی سال ۱۳۹۵ قبل از ۱۳۹۶ سابقه متهم اعدام بوده است و هم اکنون یعنی سال ۱۳۹۸ حبس درجه ۱ است سابقه متهم مبتنی بر کدام یک از اعدام یا حبس درجه ۱ است؟

آیا با توجه به اینکه ارتکاب اعمال مجرمانه متهم مربوط به سال های ۹۳ و ۹۵ قبل از حاکمیت ماده واحده است و شرایط ذیل بند ت فراهم نیست با توجه به ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی اقدام شعبه دوم خروج موضوعی از ماده ۴۵ خواهد داشت یا خیر؟ و همچنین بفرمایید آیا اعدام موضوع ماده واحده حدی است یا خیر؟

اعدام قبل از این ماده واحده، تعزیری است یا خیر.

پاسخ:

۱- قانونگذار در ماده ۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹، ارتکاب ۸ رفتار نسبت به مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی مذکور در این ماده را جرم انگاری کرده است و در ماده ۸ این قانون، ارتکاب ۱۲ رفتار نسبت به مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی را جرم انگاری کرده است که ۸ رفتار مذکور در ماده ۴ در ماده ۸ نیز جرم‌انگاری شده است، ولی ۴ رفتار دیگر در ماده ۸ که در این ماده جرم‌انگاری شده است، در ماده ۴ ذکر نشده است، اما نوع مواد مخدر و روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی مذکور در این دو ماده با هم متفاوت است، بنابراین مقصود از عبارت «مواد موضوع ماده ۸ این قانون مشروط به این‌که بیش از ۲ کیلو گرم باشد» مذکور در بند (ت) ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب

Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۲/۷/۱۳۹۶ به قرینه عبارت های قبل و بعد از آن، رفتارهای مجرمانه مشترک با ماده ۴ یاد شده یعنی وارد، صادر، ارسال، تولید، ساخت و توزیع کردن و فروش یا در معرض فروش قرار دادن مواد مخدر و روان‌گردان‌های صنعتی غیرداروییِ مذکور در این ماده (ماده ۸) است و مقصود از عبارت «درخصوص سایر جرایم موضوع ماده ۸ درصورتی که بیش از ۳ کیلو گرم باشد» رفتارهای غیر مشترک با ماده ۴ یعنی خرید، نگهداری، مخفی و حمل کردن مواد مخدر و روان گردان‌های صنعتی غیرداروییِ مذکور در این ماده (ماده۸) است.

۲- جرایم موضوع ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی (خرید، نگهداری، مخفی یا حمل کردن تریاک و دیگر مواد مذکور در ماده ۴ این قانون) از تاریخ لازم الاجرا شدن ماده واحده الحاق یک ماده به قانون یاد شده مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ با هر نصابی از مواد یاد شده، مستوجب

مجازات اعدام نیست، مگر آن که یکی از شرایط مذکور در بندهای (الف)، (ب) یا (پ) ماده واحده نیز وجود داشته باشد، زیرا در بند (ت) ماده واحده مذکور، جرایم موضوع ماده ۵ یاد شده ذکر نشده است.

۳- سؤال به نحو مطرح شده با عنایت به ذکر جزئیات واقعی از پرونده و شرح ماوقع، موردی و ناظر به مصداق خاص است و با توجه به ماده ۳ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۱۹/۱۳۹۸ این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی معذور است.

۴-با توجه به صدر «ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶» که مقرر داشته است: «مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند، در صورت احراز یکی از شرایط زیر در حکم مفسد فی‌الارض می‌باشند و به مجازات اعدام ... محکوم و در غیر این صورت مشمولین به اعدام به حبس درجه یک ... و مشمولین به حبس ابد به حبس و جزای نقدی درجه دو ... محکوم می‌شوند؛ در حال حاضر مجازات اعدام تعزیری و حبس ابد برای جرایم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان منتفی است؛ و مجازات اعدام حدی از باب افساد فی‌الارض جایگزین اعدام تعزیری شده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۹۵۴

شماره پرونده: ۱۹۵۴-۵۳-۹۸ک

استعلام:

۱-با توجه به اینکه طبق بند «الف» ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۹/۹/۱۳۶۹ یکی از اعمالی که جرم محسوب می‌شود اخلال در نظام ارزی از طریق قاچاق ارز است و با توجه به اینکه تعریف و انواع قاچاق ارز در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۳/۱۰/۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴ آمده است که مطابق قانون اخیر، رفتار قاچاق ارز، به شکل تخلف و جرم تشریح شده است حال برای تحقق بند «الف» ماده ۱ قانون فوق آیا باید قاچاق ارز از نوع حرفه‌ای یا سازمان یافته (که جرم‌انگاری شده است) باشد یا اینکه اخلال در نظام اقتصادی از طریق قاچاق ارز به هر شکل اعم از اینکه قاچاق ارز در قانون مربوط تخلف باشد یا جرم قابل تحقق است؟

۲-برای تحقق آنچه در بند «الف» ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور آمده است (قاچاق ارز یا جعل اسکناس یا سکه) آیا لازم است که تمام شرایط بزه‌های مذکور طبق قانون مربوط محقق شود {و برای مثال همه ارکان بزه جعل (تراشیدن، قصد تقلب و غیره) طبق ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و مواد مرتبط محقق شود} یا اینکه اگر رفتار مرتکب اجمالا جعل یا قاچاق باشد ولو اینکه کلیه شرایط قانونی فراهم نباشد برای تحقق بزه کفایت می‌نمایند.

پاسخ:

۱- چنان‌چه قاچاق ارز موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز از ۱۳۹۲ مصادیق ماده ۳۰ قانون مذکور باشد بر اساس قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی مصوب ۱۹/۹/۱۳۶۹ رفتار می‌گردد.

۲- برای تحقق هر یک از جرایم موضوع بند «الف» ماده یک قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۹/۹/۱۳۶۹ اجتماع عناصر متشکله مربوط به هر یک از جرایم (از جمله موضوع مواد ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰ و ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) حسب مورد باید محقق باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۷/۹۸/۱۹۵۰

شماره پرونده: ۱۹۵۰-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- مجازات قانونی اهانت موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تا ۷۴ ضربه شلاق یا تا یک میلیون ریال جزای نقدی است.

۲- مجازات اهانت موضوع ماده ۶۰۹ همین قانون، سه تا ۶ ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال است.

۳- مجازات کشتن یا تلف کردن حیوان حلال گوشت موضوع ماده ۶۷۹ قانون مرقوم نود و یک روز تا ۶ ماه حبس یا جزای نقدی یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال است.

با توجه به اختیاری بودن مجازات‌ها از سویی و الزامی بودن مجازات جایگزین حبس ۹۱ روز تا ۶ ماه و اختیاری بودن اعمال مقررات بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برای مجازات حبس ۳ ماه تا ۶ ماه؛

الف- چنان‌چه مجازات جزای نقدی در ماده ۶۰۸ قانون مزبور متناسب شناخته نشود و از سویی اجرای مجازات شلاق نیز مناسب دانسته نشود، آیا دادگاه می‌تواند با تبدیل مجازات شلاق که تعزیر درجه ۶ است، مرتکب را با اعمال تخفیف مجازات به جزای نقدی درجه هفت یا هشت محکوم کند؟

ب- از آن‌جا که مجازات قانونی حبس بزه‌های موضوع مواد ۶۰۹ و ۶۷۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به ترتیب مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌شود، آیا دادگاه مجاز است علی‌رغم آن‌که در این دو ماده مجازات اختیاری دارد و جزای نقدی نیز دارد، به لحاظ قلت جزای نقدی مرتکب را به جزای نقدی جایگزین حبس و همچنین با اعمال بند ۲ ماده ۳ قانون موصوف مرتکب را به جزای نقدی بیش از جزای نقدی مقرر در همین مواد محکوم کند؟ به طور کلی چنان‌چه مجازات قانونی جرمی اختیاری باشد؛ مانند ۳ ماه تا ۶ ماه حبس یا جزای نقدی و یا ۹۱ روز تا ۶ ماه حبس یا جزای نقدی و تشخیص دادگاه آن باشد که جزای نقدی اختیاری به لحاظ قلت آن و جهات مندرج در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آثار بازدارندگی ندارد، آیا حسب مورد دادگاه می‌تواند جزای نقدی جایگزین حبس را انتخاب و تعیین کند، یا جزای نقدی موضوع بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصوب آن در موارد معین را اعمال کند؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

آیا دادگاه می‌تواند مجازات شلاق مقرر در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ را با اعمال تخفیف مجازات به جزای نقدی بیش از مبلغ مقرر در این ماده مانند جزای نقدی درجه هفت یا هشت موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تبدیل کند؟

پاسخ:

۱- اعمال مجازات جایگزین حبس منوط به آن است که مجازات قانونی مقرر برای جرم حبس باشد؛ بنابراین در جرایمی مانند بزه موضوع ماده ۶۰۹ (توهین به کارمند دولتی حین انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که مجازات قانونی آن از چند نوع مختلف و به اختیار قاضی است، حکم به مجازات جایگزین حبس در صورتی ممکن است که دادگاه از میان مجازات‌های مقرر از سوی قانون‌گذار، مجازات حبس را برای متهم متناسب تشخیص دهد. در این صورت دادگاه مکلف است وفق ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین کند.

۲- در جرایم تعزیری که مجازات قانونی جرم، شلاق و جزای نقدی به صورت تخییری است، مانند جرم موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام آمده است، با توجه به این‌که قانون، جزای نقدی را به عنوان مجازات اصلی جرم پیش‌بینی کرده است، لذا تعیین مجازات شلاق و تبدیل آن در مقام تخفیف مجازات به جزای نقدی بیش از آن‌چه که در قانون مقرر شده، مناسب به حال متهم نیست و با توجه به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، وجه قانونی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۴۹

شماره پرونده: ۹۸-۱۳۳-۱۹۴۹ ک

استعلام:

چنانچه سردفتر اسناد رسمی در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شود رفتار مجرمانه وی مشمول کدام یک از مواد ۵۳۲ ، ۵۳۳ و یا ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا دیگر قوانین مربوط است؟

پاسخ:

هر چند تطبیق اتهامات انتسابی با قوانین حاکم و تعیین مجازات آن‌ها، از وظایف دادگاه است، با این حال در خصوص تعیین مجازات ارتکاب جرم جعل توسط سردفتران دفاتر اسناد رسمی، نظر به این‌که این افراد در زمره‌ی کارکنان دولت و مأمورین به خدمات عمومی محسوب نمی‌شوند، در صورت ارتکاب جرم جعل و تزویر، با لحاظ ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی مطابق ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قابل تعقیب و مجازات هستند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۴۸

شماره پرونده: ۱۹۴۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه بازپرس در خصوص بخشی از شکایت شاکی یا دادگاه نخستین راجع به قسمتی از کیفرخواست اظهارنظر نکرده باشد آیا دادگاه تجدیدنظر مکلف است به بازپرس یا دادگاه تذکر دهد که رسیدگی واظهارنظر کند؟ در فرض مثبت بودن پاسخ، مستند قانونی چیست؟ آیا عدم تذکر دادگاه تجدیدنظر، تخلف از ضوابط و مقررات قانونی می‌باشد؟ استناد قانونی چیست؟

پاسخ:

در فرضی که دادسرا در خصوص بخشی از شکایت شاکی یا دادگاه نخستین نسبت به قسمتی از کیفرخواست نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم نکرده و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی قرار گرفته باشد؛ از آن‌جا که اساساً در خصوص شکایت مطروحه در مرحله نخستین رأیی صادر نشده است، به استناد ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تجدیدنظرخواهی نسبت به آن موضوع نیز منتفی است و لذا دادگاه تجدیدنظر باید با استفاده از ملاک ماده ۴۵۷ قانون مذکور و در راستای اعمال نظارت مراجع قضایی عالی نسبت به مراجع تالی از حیث دادن تعلیمات و تذکرات لازم، جهت رسیدگی و صدور رأی به دادگاه نخستین تذکر دهد. ضمناً تشخیص موارد تخلف انتظامی در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۹۴۶

شماره پرونده: ۱۹۴۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در بزه ایراد صدمه بدنی عمدی فاقد جنبه عمومی که وقوع بزه محرز بوده و مرتکب ناشناس می‌باشد آیا پس از تحقیق نسبت به شناسایی مرتکب و عدم حصوص نتیجه، دادسرا در اجرای تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به ارسال پرونده به دادگاه است یا خیر؟ آیا اساسا فرض مورد اشاره از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال می‌باشد یا خیر؟ تصمیم صحیح در دادسرا چه قرا نهایی می باشد.

پاسخ:

در خصوص پرداخت دیه از بیت المال در جراحات در مواردی که جارح شناخته نشود، قانون ساکت است. برخی از فقهای معاصر، مانند آیت الله محمد تقی بهجت (به طور مطلق) و آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (فقط در جرح غیر عمدی) معتقدند که دیه جرح نیز در فرض فوق از بیت‌المال قابل پرداخت است و برخی نیز مانند آیات نوری همدانی، مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی، نظر مخالف ابراز نموده‌اند؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که موضوع از مصادیق اصل ۱۶۷ قانون اساسی است و قاضی رسیدگی‌کننده بایستی مطابق آن، عمل نماید.

در فرض سؤال، پرونده به تقاضای مجنی‌علیه با عنایت به ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به دادگاه کیفری ذیربط ارسال می‌گردد تا با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و فتاوی معتبر، هرگاه موضوع را از مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال بداند، نسبت به صدور حکم اقدام نماید. (البته دادگاه یادشده باید مقررات تبصره الحاقی به ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دعوت از دستگاه پرداخت‌کننده دیه از بیت‌المال را رعایت کند).

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۴۵

شماره پرونده: ۱۹۴۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در جرایمی مانند تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی و باغها که میزان دقیق جزای نقدی معین و مقرر نشده و جنبه نسبی داشته و علی‌القاعده درجه هفت شمرده می‌شود؛ آیا امکان اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث صدور حکم واحد وجود دارد؟

۲- اختیار قانونی رئیس کل دادگستری استان، جهت انتخاب مستشاران دادگاه‌های تجدیدنظر به عنوان عضو دادگاه‌های کیفری یک و دادگاه انقلاب، قائم به شخص وی بوده و یا معاون قضایی وی با تفویض اختیار یا بدون آن هم می‌تواند مبادرت به این امر کند؟

پاسخ:

۱- در جرایمی مانند تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی و باغها موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵ که مجازات جزای نقدی نسبی بر اساس بهای اراضی تعیین می‌شود، با عنایت به حکم موضوع تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مجازات تعزیری از نوع درجه هفت محسوب می‌شود و با توجه به منطوق تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون پیش‌گفته، اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و صدور حکم واحد برای محکومیت‌های متعدد ممکن نیست.

۲- اختیار و وظیفه مذکور در تبصره ۲ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای رئیس کل دادگستری استان، قائم به شخص وی نبوده و از آن‌جا که قانون‌گذار در تفویض اختیار مذکور به دیگر مقامات قضایی منعی قائل نشده است، لذا تفویض این اختیار از سوی رئیس کل دادگستری استان به یکی از معاونان خود بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۹۴۰

شماره پرونده: ۱۹۴۰-۵۵-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ که تجهیزات نظامی و انتظامی را جزو اقلام تحت کنترل می‌داند و با توجه به آیین‌نامه اجرایی همین قانون که بی‌سیم را جزو تجهیزات نظامی قلمداد نموده است و از طرف دیگر با توجه به ماده ۱۲۲ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰/۸/۲۲ که دستگاه‌های فرستنده از هر نوع و قطعات متعلق به آن‌ها را مگر با موافقت وزارت ارتباطات و فناوری و ارتباطات در هر مورد جزو کالاهای ممنوع محسوب نموده است ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالاو ارز مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی۱۳۹۴ حال سوال این است که حمل و نگهداری بی‌سیم مشمول کدام قانون است و اگر مشمول قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز است با مدنظر قرار دادن ماده ۱۲ آن قانون مجازات قانونی بزه مذکور چه می‌باشد.

پاسخ:

اولا، با توجه به این که مقنن در خصوص ماده ۴ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۷/۶/۱۳۹۰ که حمل و نگهداری اقلام و مواد تحت کنترل را جرم دانسته و در مواد ۱۱ و ۱۲ همان قانون برای حمل و نگهداری تجهیزات نظامی و انتظامی از قبیل بی‌سیم‌های نظامی مجازات مشخصی تعیین نکرده است ولی مورد مذکور در بند «ع» و ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۲ به عنوان اقلام و مواد تحت کنترل قید شده است، موضوع نیازمند استفسار از مجلس شورای اسلامی است.

ثانیا، با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات چون مقنن درخصوص حمل و نگهداری بی‌سیم‌های غیر مجاز، مجازاتی پیش بینی ننموده است، لذا صرف حمل و نگهداری بی‌سیم‌های غیر مجاز، جرم تلقی نمی‌گردد، البته در مواردی که بی‌سیم غیر مجاز طبق مقررات قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲به ویژه مواد ۱۸ و ۱۸ مکرر آن، کالای قاچاق محسوب گردد، با توجه به مقررات این قانون، حمل و نگهداری آن نیز جرم و قابل مجازات است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۳۹

شماره پرونده: ۱۹۳۹-۱۶۹-۹۸ک

استعلام:

ماده ۱۱ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ بیان می‌دارد: «هرگاه وسیله نقلیه مطابق قانون به توقفگاه اعزام گردد ترخیص آن منوط به پرداخت کلیه جریمه‌ها و تسلیم مفاصا حساب و ارائه اصل رسید خودرو یا دستور مقام قضایی می‌باشد ...». حال اگر وسیله نقلیه به هر علت به پارکینگ منتقل شده باشد، آیا قید «پرداخت کلیه جریمه‌ها و تسلیم مفاصاحساب و ارائه اصل رسید خودرو» منصرف به حالتی است که وسیله نقلیه به هر نحو غیر از دستور مقام قضایی ترخیص شود؟ در نتیجه در مواردی که وسیله نقلیه به دستور مقام قضایی ترخیص می‌شود، لزومی به پرداخت هزینه‌های اشاره شده نیست و حتی مقام قضایی می‌تواند این را در دستور خود ذکر نماید یا این‌که دستور مقام قضایی صرفا جایگزین ارائه اصل رسید خودرو است؟

پاسخ:

طبق قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۸/۱۲/۱۳۸۹ مراجع انتظامی موظف شده‌اند با دستور مقامات قضایی ذی‌ربط نسبت به ترخیص خودروی توقیفی صرف نظر از عدم رعایت قسمت اول ماده مرقوم اقدام کنند. مع الوصف در صورت وجود ادله کافی دال بر تحصیل خودرو از طریق مجرمانه، باید از مرجع قضایی در این خصوص کسب تکلیف شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۹۳۵

شماره پرونده: ۱۹۳۵-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

سوال: در جرایم رانندگی بدون گواهینامه و تغییر کاربری غیر مجاز اراضی کشاورزی که درجه هشت و هفت تعزیری هستند آیا دادگاه می‌تواند به ترتیب جزای نقدی بیش از ده و بیست میلیون ریال تعیین نماید.

پاسخ:

اولاً، به صراحت بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، کلیه جرایم رانندگی (از جمله جرم رانندگی بدون پروانه موضوع ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) به استثنای موارد مذکور در تبصره ماده ۷۱۸ قانون اخیرالذکر مشمول بند مذکور هستند و جزای نقدی موضوع این بند «مجازات قانونی» این جرایم است و درجه جرایم مشمول بند مذکور با توجه به میزان جزای نقدی حاکم در زمان وقوع جرم و انطباق آن با شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌گردد که با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی و سه میلیون ریال است و در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ نیز تغییر نیافته است. بزه رانندگی بدون گواهینامه، جرم تعزیری درجه ۶ محسوب می‌شود و دادگاه می‌تواند جزای نقدی مرتکب این بزه را از سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی و سه میلیون ریال تعیین نماید.

ثانیاً، به صراحت ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵)، مجازات مرتکب بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون مذکور، "پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به قیمت روز زمین با کاربری جدید که مورد نظر متخلف بوده است"، تعیین می‌گردد، نه بر اساس جزای نقدی مذکور در درجه ۷ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ زیرا مقررات ماده ۱۹ قانون اخیرالذکر و تبصره‌های آن، صرفا ملاک تعیین درجه مجازات و درجه جرم است و تأثیری در میزان مجازات جرم موضوع ماده ۳ قانون صدرالذکر ندارد و تبصره ۴ همین ماده نیز که مقرر داشته "مقررات این ماده و تبصره‌های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و تأثیری در میزان حداقل و حداکثر مجازات‌های مقرر در قوانین جاری ندارد"، دلالت بر این امر دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۲۶

شماره پرونده: ۱۹۲۶-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد؛ مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش‌البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود. حسب تبصره ۱ ماده ۶۵۸ ،همین قانون هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست و بر اساس تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مرقوم ، مکرهی که رضایت واقعی به زنا نداشته در حکم عدم رضایت است. در صورتی که مرد از اتهام زنای به عنف برائت حاصل نماید اما بابت زنای غیر محصن به حد جلد محکوم شود، آیا زن مستحق دریافت مهرالمثل می‌باشد؟ آیا برائت از اتهام زنای به عنف به اتهام در حکم زنای به عنف تسری دارد؟ اگر پاسخ مثبت باشد، عدم تعیین ارش‌البکاره و مهرالمثل توسط دادگاه کیفری مربوطه چگونه قابل توجیه است؟ بالاخره آن‌که، آیا رأی دادگاه کیفری در اجرای ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱ برای دادگاه حقوقی موثر و لازم‌الاتباع است؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد، علاوه بر مجازات مقرر، پرداخت مهرالمثل و ارش‌البکاره هر دو ثابت است و عدم ذکر «ارش‌البکاره» در ماده ۶۵۸ قانون مذکور، پرداخت آن را که به موجب ماده ۲۳۱ مقرر گردیده است، نفی نمی‌کند.

ثانیاً، اصطلاح ارش‌البکاره ناظر به مابه‌التفاوت مهر باکره با غیرباکره است که بابت ازاله بکارت با جلب نظرکارشناسان امور پزشکی تعیین و به مجنی‌علیها تعلق می‌گیرد و تعلق ارش‌البکاره مطلق است یعنی چه ازاله بکارت یا زنا به عنف یا بدون رضایت باشد و چه با رضایت باشد؛ ارش‌البکاره به مجنی‌علیها تعلق می‌گیرد؛ ولی در مواردی که زنا بدون رضایت مجنی‌علیها یا به عنف بوده یا جانی با فریب مجنی‌علیها به این که قصد ازدواج با وی را دارد با وی زنا یا ازاله بکارت کند، علاوه بر ارش‌البکاره، مهرالمثل هم به مجنی‌علیها تعلق می‌گیرد.

ثالثاً، با توجه به اینکه برابر ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی، ارش، دیه غیر مقدر است و با عنایت به این‌که برابر ماده ۱۴ این قانون، دیه نوعی مجازات است و حکم به مجازات نیاز به تقدیم دادخواست ندارد، لذا حکم به ارش‌البکاره نیز نیاز به آن ندارد. اما مطالبه و حکم به پرداخت مهرالمثل با عنایت به ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستلزم تقدیم دادخواست است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

رابعاً، با عنایت به پاسخ بندهای پیشین، در فرض استعلام که مرد از اتهام زنای به عنف برائت حاصل کرده و از بابت اتهام زنای غیر محصن به حد جلد محکوم شده است، زن صرفاً مستحق دریافت ارش‌البکاره است که دادگاه کیفری در خصوص آن حکم صادر می‌کند و لذا تبعیت دادگاه حقوقی از دادگاه کیفری (ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) موضوعیت ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۹۲۵

شماره پرونده: ۱۹۲۵-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

به موجب تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ کسانی که دارای رتبه قضایی بوده اند به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهند داشت؛ آیا این ممنوعیت برای وکالت به منظور مطالعه پرونده نیز می‌باشد؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که مطالعه پرونده به منظور قبول وکالت یا ارائه مشاوره صورت می‌گیرد، اصولاً وکیل برای مطالعه پرونده نیز باید وکالتنامه تنظیم و به دادگاه مربوط ارائه نماید تا اجازه مطالعه پرونده را اخذ نماید؛ بنابراین ممنوعیت مقرر در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ شامل مطالعه پرونده نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۹۲۴

شماره پرونده: ۱۹۲۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

قاضی اجرای احکام در اجرای اعمال مقررات بند «ب» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده را به دادگاه تجدیدنظر فرستاده است: اولاً، قاعده اصلی و مبنای تمیز و تشخیص قانونی برای اعمال مقررات قاعده تعدد جرم یا تکرار جرم چیست؟

ثانیاً، چنانچه حکم قبلی در حال اجرا باشد، در چه صورتی قاعده تعدد جرم و در چه فرضی قاعده تکرار جرم عمل می‌شود؟ با قید آن که حکم قطعی سابق یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا پنج و محکومیت جرم ارتکابی بعدی درجه یک تا شش می‌باشد.

ثالثا، در صورتی که قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای اعمال ماده ۵۱۰ قانون مذکور را کند و دادگاه تجدیدنظر آن را مشمول ماده ۵۱۱ همین قانون بداند، تکلیف چیست؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، هرچند تعدد و تکرار جرم هر دو از عوامل تشدید مجازات می‌باشند ولی کاملا از هم متفاوتند و از حیث اجرای مجازات نیز تکرار جرم با تعدد تفاوت دارد. ملاک اعمال مقررات تکرار جرم، طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، داشتن سابقه محکومیت قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش و ارتکاب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگر از تاریخ قطعیت حکم تا «حصول اعاده حیثیت» یا «شمول مرور زمان اجرای مجازات» است؛ لذا در فرض سؤال، چنانچه محکومیت قطعی سابق از درجه شش یا بالاتر است، با توجه به صراحت ماده مذکور، به ویژه عبارت «یا شمول مرور زمان اجرای مجازات» ارتکاب جرم تعزیری دیگر از درجه یک تا شش حین اجرای مجازات، موجب شمول مقررات تکرار جرم است و مجازات جرم اخیر بر اساس مقررات تکرار جرم تعیین می‌شود و چنانچه محکومیت قبلی اجرا نشده یا قسمتی از مجازات محکومیت قبلی اجرا شده باشد، مجازات محکومیت قبلی یا بقیه آن با مجازات جرم اخیر که با لحاظ مقررات تکرار تعیین شده است، هر دو اجرا خواهد شد.

ثالثاً، مقررات ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مواردی است که هنگام اجرای حکم معلوم شود که محکوم محکومیت‌های قطعی دیگری داشته که در اعمال مقررات تکرار جرم مؤثر است و مقررات ماده ۵۱۰ این قانون ناظر به مواردی است که پس از صدور حکم، معلوم شود محکوم دارای محکومیت‌های قطعی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دیگری است و اعمال مقررات تعدد، در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است؛ در این صورت با ارسال پرونده (توسط قاضی اجرای احکام) نزد دادگاه صادرکننده حکم قطعی، رأی صادره نقض و بر اساس مقررات تعدد یا تکرار جرم (بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت) حکم مقتضی صادر می‌شود و تشخیص اینکه موضوع مشمول مقررات تعدد یا تکرار جرم است با دادگاه صالح است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۲۳

شماره پرونده: ۱۹۲۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

رئیس شعبه دادگاه تجدیدنظر پس از ارجاع پرونده حقوقی در وقت فوق‌العاده عقیده به تایید رأی دارد. مستشار شعبه فعلا نظری به تایید یا نقض ندارد لیکن معتقد به تعیین وقت رسیدگی و استماع اظهارات شهود یا انجام و اجرای معاینه و تحقیق محلی است که مبنای صدور حکم بوده یا انجام کارشناسی را لازم می‌داند. هر دو مقام قضایی بر نظر و موضع خود باقی هستند. آیا مداخله عضو سوم قضایی لازم است. به تعبیر دیگر، اساسا اختلافی حادث شده است؟ در فرض مثبت بودن پاسخ، چنانچه عضو سوم نظر به نقض حکم صادره داشته باشد، تکلیف چیست؟ آیا امکان مداخله و اظهانظر عضو چهارم در این فرض استثنایی با توجه به نظریه مشورتی ۷/۳۸۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۸/۵ آن اداره کل محترم وجود دارد؟

پاسخ:

اولا، نحوه رسیدگی و انجام یا تکمیل تحقیقات و همچنین صدور قرارهای کارشناسی یا معاینه محل و اخذ توضیح و از این قبیل، چون در زمره تصمیمات قضایی است، باید از جانب هیأت شعبه اتخاذ شود و در صورتی که در این موارد بین اعضای دادگاه تجدیدنظر (رییس و مستشار) اختلاف شود، باید توسط رییس کل دادگستری استان (رییس شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان)، عضو سوم ضمیمه شود تا با بحث و مشاوره به اکثریت یا اتفاق آراء برسند و این رویه منحصر به موارد صدور رأی نیست؛ بلکه تمام تصمیمات قضایی را در بر می‌گیرد.

ثانیا، حدوث اختلاف نظر بین سه عضو قضایی دادگاه تجدیدنظر مرکز استان و طریق رفع یا حل آن در قانون پیش‌بینی نشده است و لذا سه نفر قاضی دادگاه مذکور باید آنقدر به بحث و مشاوره ادامه دهند تا به اتفاق نظر با اکثریت آراء برسند. در هر صورت ضمیمه کردن مستشار (عضو) چهارم منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۹۲۲

شماره پرونده: ۱۹۲۲-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

پس از گزارش واقعه تصادف بلافاصله ضابط قضایی در محل حاضر با تنظیم صورت‌جلسه راننده را فرد دیگری مثلا برادر مرتکب معرفی می‌نماید متعاقبا مامور دیگری در متن صورتجلسه تنظیم شده با انجام تغییر و دستکاری نام فرد ثالث دیگری را به جای نام برادر مرتکب درج می‌نماید. اگرچه تشخیص عنوان و رفتار مجرمانه با توجه به موضوع با مقام قضایی رسیدگی کننده است عناوین مجرمانه هر یک از مامورین ذی‌مدخل از قضیه چیست؟

پاسخ:

اولا، تشخیص و تطبیق اعمال با عناوین مجرمانه همانطورکه در فرض استعلام آمده بر اساس محتویات پرونده و توسط قاضی رسیدگی کننده در هر مورد به عمل می‌آید.

ثانیا، با ذکر این مطلب که فرض سؤال از قلمرو شمول ماده ۶۲ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵ خروج موضوعی دارد، در فرض سؤال رفتار هر یک از ضابط قضایی (مأمور راهنمایی) که با تنظیم صورتجلسه بر خلاف واقع راننده وسیله نقلیه و مسبب حادثه را فرد دیگری (مثلا برادر مرتکب) معرفی می‌کند و رفتار مأمور دیگر که با قلم بردن یا الحاق و تغییر اسامی، نام فرد ثالث دیگری (غیر از راننده اصلی مسبب حادثه) را در گزارش خلاف واقع تنظیمی مأمور اول قید می‌نماید، با فرض احراز سایر ارکان متشکله بزه توسط مقام قضایی ذی‌ربط، حسب مورد می‌تواند مشمول عناوین مجرمانه «گزارش خلاف واقع» موضوع ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و تبصره ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و نیز «جعل در اسناد رسمی» موضوع قوانین ذی‌ربط قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۲۰

شماره پرونده: ۱۹۲۰-۱۶۹-۹۸ک

استعلام:

طبق ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مأموران دژبان نیروهای مسلح و مأموران بازرسی و قضایی نیروهای مسلح پس از کسب مهارت‌های لازم و اخذ کارت مربوط ضابط نظامی می‌باشند.در چارت سازمانی رده‌های مختلف نیروهای مسلح علاوه بر پیش‌بینی «معاونت بازرسی» به صورت عام، برخی رده‌های مستقل نظیر عقیدتی سیاسی در ناجا نیز واحدی تحت عنوان «بازرسی و رسیدگی به شکایات» در زیر مجموعه خود دارند. آیا کارکنان این واحدها نیز ضابط بوده و می‌توانند وظایف ضابطان در حدود وظایف و مأموریت‌های اختصاصی خود را به انجام برسانند و تقاضای برگزاری دوره‌های آموزشی و صدور کارت از سوی آنان منطبق با قانون است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق بند «پ» و با عنایت به قسمت اخیر بند «ب» ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نظر به اهداف و مأموریت‌های ویژه رده‌های مستقلی نظیر عقیدتی سیاسی یگان‌های نیروهای مسلح، مأموران «واحد بازرسی و رسیدگی به شکایات» رده‌های مستقل، صرفاً در چهارچوب مأموریت‌ها و وظایف قانونی و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی و کسب مهارت‌های لازم و اخذ کارت مربوط، ضابط نظامی محسوب شده و طبق ماده ۶۰۲ قانون یادشده انجام وظیفه می‌کنند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۹۱۹

شماره پرونده: ۱۹۱۹-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

قانونگذار در ماده ۱۲۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ مقرر داشته «مبالغ مذکور در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون از حیث تعیین مجازات و صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتا واحد یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ بالغ بر نصاب مزبور باشد». با بررسی نظرات قضات محاکم دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد.

گروه اول معتقدند ماده ۱۲۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح صرفا ناظر بر مواردی است که رشوه‌گیرنده وجه‌الرشا را طی چند مرحله از یک نفر دریافت می‌نماید و تنها در این فرض ملاک تعیین مجازات و صلاحیت دادگاه مجموع مبالغ دریافتی خواهد بود و در صورت تعدد راشی شخص رشوه‌گیرنده باید با رعایت ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات گردد.

در مقابل گروه دوم عقیده دارند ماده ۱۲۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ اطلاق داشته و تا زمانی که جرم اخذ رشوه مورد رسیدگی واقع نشده باشد، مجموع کل رشوه‌ها اعم از این‌که از یک یا چند نفر و با موضوعات مختلف اخذ شده باشد، می‌بایست از جهت صلاحیت دادگاه و یا تعیین مجازات مدنظر قرار گیرد.

پاسخ:

آنچه در تبصره ۱ ماده ۳ و تبصره ۴ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری و ماده ۱۲۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آمده است، شامل یک جرم اختلاس یا ارتشاء است؛ یعنی موضوعی که از بابت آن رشوه دریافت می‌شود «واحد» است و پرداخت وجه یا مال ... به دفعات صورت گرفته یا مختلس از صندوق مشخصی وجوهی را به دفعات برداشت می‌کند که در این صورت مجموع مبالغ ملاک تعیین مجازات و صلاحیت است و قاعده تعدد جرم جاری نیست. اما اگر کارمند دولت یا فرد نظامی (از افراد متعدد) برای موضوع‌های مختلف وجوهی اخذ کند، مشمول مقررات فوق‌الذکر نبوده و مقررات تعدد جرم (ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) درباره او قابل اعمال است.

دکتر احمد رفیعی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۹۱۸

شماره پرونده: ۱۹۱۸-۳۰-۹۸ک

استعلام:

خواهشمند است بررسی و اعلام نظر فرمایید آیا دادگاه تجدید نظر استان که در اجرای تبصره الحاقی ماده ۴۰ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۷/۲۵ و ماده ۱۰۵ آیین رسیدگی دادسراها و هیأت‌های انتظامی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ به تجدیدنظر از پرونده‌های هیأت‌های بدوی تجدیدنظر و هیأت عالی انتظامی نظام پزشکی رسیدگی می‌کند، در مقام تجدیدنظرخواهی حق ورود ماهیتی تغییر یا اصلاح رأی یا مجازات را دارد؛ یا باید رسیدگی شکلی کند و در صورت وارد دانستن تجدیدنظرخواهی، حکم تجدیدنظرخواسته را نقض و پرونده را به هیأت هم‌عرض ارسال کند؟

پاسخ:

اصولاً قابلیت شکایت از آرای مراجع شبه قضایی در مراجع قضایی، نافی صلاحیت ذاتی مراجع شبه قضایی در اموری که رسیدگی آن، به آن‌ها محول شده است نمی‌باشد و مرجع قضایی در راستای نظارت بر اجرای صحیح قوانین، تنها رسیدگی شکلی به عمل آورده و در صورت نقض رأی مرجع شبه قضایی، مبادرت به رسیدگی ماهوی نمی‌کند؛ با این حال با توجه به این‌که قانون‌گذار در تبصره الحاقی مورخ ۱۳/۷/۱۳۸۴ به ماده ۴۰ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۶/۸/۱۳۸۳ از اصطلاح «قابل تجدیدنظر» (و نه اصطلاح «قابل شکایت» یا «قابل اعتراض») استفاده کرده است و چون دادگاه تجدیدنظر استان در مواردی که به تجدیدنظرخواهی رسیدگی می‌کند، اختیار رسیدگی ماهوی نیز دارد، بنابراین ممکن است مقصود مقنن ورود استثناء بر اصل صدرالذکر باشد و چون تبصره ماده ۴۰ یادشده مبهم است، شایسته است برای رفع ابهام از مجلس شورای اسلامی استفسار شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۹۱۷

شماره پرونده: ۱۹۱۷-۳۰-۹۸ک

استعلام:

آیا در مواردی که هیأت عالی انتظامی نظام پزشکی در اجرای ماده ۳۶ آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرفه‌های پزشکی و وابسته در سازمان نظام پزشکی ۱۳۹۴ نظر بر اعمال تخفیف محکومیت انتظامی دارد می‌تواند به جای تعیین بند دیگر، میزان مجازات را به کمتر از حداقل همان بند تخفیف و تقلیل دهد؟ برای مثال می‌تواند در مقام تخفیف، سه ماه محرومیت از اشتغال موضوع بند دال تبصره ماده ۲۸ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ را به یک یا دو ماه تقلیل و کاهش دهد یا باید حتما آن را به مجازات بند پایین‌تر تبدیل کند؟در مقام تشدید مجازات چگونه رفتار می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به این که با بررسی به عمل آمده ماده ۳۶ اصلاحی «آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرفه‌های پزشکی و وابسته» مذکور در استعلام (در مقام بیان کیفیت تخفیف مجازات‌های انتظامی) و نیز « آیین رسیدگی دادسراها و هیأت‌های انتظامی سازمان نظام پزشکی» و از جمله مواد ۴۴ و ۴۵ آیین‌نامه مذکور که در مقام کیفیت رفتار در فرض تشدید مجازات انتظامی در اثر ارتکاب تعدد و تکرار تخلف است رسما منتشر نشده است، این اداره کل با عنایت به ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ رییس قوه قضاییه، از اظهار نظر بر مبنای آن معذور است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۹۱۶

شماره پرونده: ۱۹۱۶-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند برخی شهرداری‌ها به واسطه عملیات عمرانی و خدماتی مرتکب جرایم غیرعمدی در محدوده شهر می‌شوند؛ پس از طرح موضوع در محاکم قضایی به محکومیت شهرداران و یا پرسنل آن به پرداخت دیه و یا جزای نقدی منجر می شود از آن جایی که برخی شهرداران در این اثناء بازنشسته و یا مأمور به خدمت در مکان دیگری و یا در سمت دیگری در شهرداری مشغول فعالیت می‌شوند یا در عمل با مدیریت جدید پرداخت این قبیل محکومیت‌ها را متوجه شخص حقیقی دانسته و پرسنل شهرداری و یا شهردار وقت را مکلف به پرداخت هزینه‌های مذکور می‌نمایند و این امر به دور از انصاف و عدالت می‌باشد و حتی در حین رسیدگی اشخاص فوق را از حمایت قضایی اعم از وکیل و نماینده حقوقی در محاکم محروم می‌نمایند؛ بنا بر مراتب فوق مستدعی است جهت حمایت از شهرداران و مدیران دستگاه‌های اجرایی و امنیت شغلی آنان در آینده که با مشکلات مذکور مواجه می‌شوند راهکارهای قانونی در این امر را به این شهرداری ارشاد و راهنمایی فرمایید.

پاسخ:

اولا، مراتب قبلاً طی نظریه شماره ۲۰۴۱/۹۷/۷ مورخ ۹/۱۲/۱۳۹۷ به آن مرجع اعلام شده است.

ثانیا، ارائه راهکار قانونی جهت حمایت از شهرداران ومدیران دستگاه‌های اجرایی و تأمین امنیت شغلی، خارج از وظایف این اداره کل است و شایسته است در این خصوص از طریق مراجع ذی‌ربط پیگیری نمایید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۹۰۹

شماره پرونده: ۱۹۰۹-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

از آنجا که حکم ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مخصص بند «الف» ماده ۱۸ قانون گذرنامه و مبین آن است که خروج صغیر و مجنون موضوع این ماده از کشور علاوه بر اجازه ولی قهری منوط و موکول به اعلام رضایت مادر و یا اخذ اجازه از دادگاه است و بدون وجود رضایت مادر و یا اخذ اجازه از دادگاه و صرفاً با موافقت ولی قهری مطابق بند «الف» ماده ۱۸ قانون گذرنامه خروج نامبردگان از کشور قانوناً مجاز و مقدور نمی‌باشد. آیا مراجع قضایی در راستای اجرای مدلول ماده مرقوم از طریق اداره گذرنامه با تکلیفی مواجه است؟ آیا اداره گذرنامه رأساً و به صرف گواهی صادره از مرجع معطی حق ملاقات اشخاص موضوع این ماده و یا به هر طریق دیگری که از وجود چنین اشخاصی مطلع شود مکلف و ملزم به اعمال و اجرای مقرره قانونی یاد شده بود و می‌بایست ضمن دلالت ولی قهری به مراجعه به دادگاه از خارج نمودن احتمالی و غیر قانونی اشخاص موضوع این ماده از کشور توسط ولی قهری آنها بدون رضایت مادر و یا اذن و اجازه دادگاه ممانعت به عمل آورد؟

پاسخ:

برابر ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده «صغیر و مجنون را نمی‌توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد؛ مگر این که دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی‌حق این امر را اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنا بر درخواست ذی‌نفع برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تأمین مناسبی اخذ می‌کند». بنابراین در فرضی که طلاق واقع شده باشد، مادری که عهده‌دار امر حضانت است، می‌تواند با مراجعه مستقیم به اداره گذرنامه و ارائه اسناد مربوط از جمله رأی دادگاه و مدارک ناظر بر وقوع و ثبت طلاق، ممنوعیت خروج از کشور کودک تحت حضانت خود را اعلام کند. همچنین وی می‌تواند از دادگاه اجراکننده حکم، درخواست کند تا ضمن اعلام مراتب به اداره گذرنامه، اعمال ماده ۴۲ را به اداره یادشده متذکر شود. طرح این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست و رسیدگی به آن نیز منوط به تعیین وقت رسیدگی و دعوت از زوج سابق نیست و اعلام و تذکر دادگاه خطاب به اداره گذرنامه مبنی بر اعمال ماده ۴۲ یادشده به دلیل آن که جزو احکام و قرارها نمی‌باشد، قابل اعتراض (تجدیدنظر) نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۹۰۸

شماره پرونده: ۱۹۰۸-۱۶۰-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری که اعاده دادرسی را از یک جهت صرفاً یک بار قابل پذیرش دانسته است، چنانچه پس از یک بار درخواست اعمال ماده ۴۷۷ رأی صادره از شعبه تشخیص دیوان‌عالی کشور مجدداً خلاف شرع بین تشخیص داده شود، آیا موجبی جهت اعمال مجدد ماده ۴۷۷ وجود دارد؟ به عبارت دیگر با عنایت به این‌که اعاده دادرسی امری استثنایی است و باید به قدر متقین اکتفا نمود آیا خلاف شرع بین بودن رأی برای اعاده دادرسی همانند بندهای ماده ۴۷۷ جهت واحدی است و با یک بار درخواست، امکان درخواست مجدد وجود ندارد، یا این‌که خلاف شرع بودن رأی عنوان کلی است و می‌تواند در درون خود جهات متعددی داشته باشد و می‌توان با هر جهت یک بار درخواست اعمال ماده ۴۷۷ کرد؟

پاسخ:

نظر به هدف مقنن از وضع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (مبنی بر جلوگیری از صدور و اجرای آراء خلاف شرع بین) و نیز مستفاد از تبصره یک و ذیل تبصره ۳ ماده ۴۷۷ و ماده ۴۸۲ قانون موصوف این است که چنان‌چه رأی صادره از شعب خاص دیوان عالی کشور پس از تجویز اعاده دادرسی مجددا از جهت دیگری غیر از آن‌چه قبلا به استناد آن اعمال ماده ۴۷۷ این قانون شده است، خلاف شرع بین یا مغایر با مسلمات فقهی باشد، قابلیت اعمال ماده ۴۷۷ را خواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۹۰۵

شماره پرونده: ۱۹۰۵-۱۶۹-۹۸ک

استعلام:

ضمانت اجرای تخلف از تکالیف مندرج در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از جمله عدم اقدام جهت جلوگیری از فرار متهم در جرایم مشهود توسط ضابطان دادگستری چیست؟ آیا موضوع جنبه کیفری دارد یا صرفاً تخلف اداری است؟ مستند قانونی و مرجع صالح به رسیدگی در صورت جرم یا تخلف بودن را بیان فرمایید.

پاسخ:

هرچند ضمانت اجرای تخلف از انجام تکالیف مقرر در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۶۳ این قانون پیش‌بینی نشده است، ولی عدم انجام تکالیف مذکور می‌تواند حسب مورد با توجه به عنوان مجرمانه و یا احراز شرایط قانونی لازم، طبق ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و تبصره یک ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و دیگر قوانین مربوط، جرم و قابل مجازات باشد. دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم ارتکابی در فرض استعلام تابع عمومات است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۴

۷/۹۸/۱۹۰۴

شماره پرونده: ۱۹۰۴-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

فردی در سال ۱۳۶۳ با مهریه زوجه به مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان مبادرت به عقد ازدواج دایم نموده است اما در سال های اخیر با تنظیم عقدنامه رسمی مبلغ مهریه را دویست عدد سکه بهار آزادی قرار داده است .پس ازفوت شوهر،زوجه دارایی زوج را به عنوان مهریه توقیف و تصاحب نموده و فرزندان دادخواست ابطال سند تقدیم کرده‌اند، آیامهریه سال ازدواج ملاک است یا مهریه قید شده در عقد نامه تنظیم شده دردفتر رسمی ازدواج؟ آیا مهریه قابل افزایش و کاهش است؟

پاسخ:

افزایش مهریه زوجه پس از عقد نکاح به موجب سند اقرارنامه یا در سند رسمی دیگر از جمله نکاح‌نامه عنوان مهریه ندارد؛ اما این افزایش، دین و تعهدی بر ذمه زوج است که لازم‌الوفاء بوده و بر همین اساس زوجه می‌تواند در صورت عدم پرداخت آن از طرف زوج، اقامه دعوی کرده و این دعوی قابل استماع است همچنین کاهش مهریه یا بذل آن نیز با توافق زوجه امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۹۰۳

شماره پرونده: ۱۹۰۳-۹/۴-۹۸ ح

استعلام:

۱-آیا امکان صدور رأی به پرداخت نفقه آینده زوجه وجود دارد؟

۲-آیا امکان صدور حکم به پرداخت نفقه زوجه تا زمان اجرای حکم وجود دارد؟ و زمان اجرای حکم چه مقطعی محسوب می‌شود.

پاسخ:

۱- اولا، با توجه به صراحت ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، مبنی بر استحقاق زوجه برای اقامه دعوا بابت نفقه گذشته، صدور حکم به پرداخت نفقه آینده صحیح نیست؛ ثانیا، در خصوص حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه بدون صدور حکم به پرداخت نفقه، صرفاً میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌نماید و صرف این امر به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نمی‌باشد تا مستلزم احراز تمکین زوجه در آینده باشد و اصولاً احراز امری برای زمان آینده، در زمان صدور رأی امکان‌پذیر نیست.

۲- بر اساس پاسخ فوق، فرض صدور حکم مبنی بر محکومیت زوج به پرداخت نفقه تا زمان اجرای حکم منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۹۰۲

شماره پرونده: ۱۹۰۲-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق جرم و قابل مجازات می‌باشد و مطابق ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی در جرایم تعزیری قابل گذشت هر گاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند حق شکایت کیفری از او ساقط می‌شود مگر اینکه ...

حال سوال اینجاست که با توجه به تأثیری که مرور زمان در جرایم مستمر و آنی دارد و اینکه در نظریات سابق اداره محترم حقوقی قوه قضاییه بزه تصرف عدوانی جرمی مستمر اعلام شده است آیا در سایر جرایم اعلامی در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی یعنی مزاحمت و ممانعت از حق تا زمانی که این مزاحمت و ممانعت وجود دارد بزه‌های مورد اشاره از جرایم مستمر می‌باشند یا آنی.

پاسخ:

در جرایم تصرف عدوانی، ممانعت از حق و ایجاد مزاحمت ملکی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مادام که مرتکب در حال ارتکاب عنصر مادی جرم است، با توجه به مستمر بودن جرایم یاد شده، موضوع منصرف از مقررات مرور زمان مذکور در مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که ناظر به جرایم آنی است، می‌باشد و لذا جرایم یاد شده مادام که استمرار داشته باشد، مشمول مقررات مرور زمان تعقیب و شکایت نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۹۰۰

شماره پرونده: ۱۹۰۰-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ آیا زوج یا زوجه را می توان از پرداخت قسمتی از هزینه دادرسی معاف دائم کرد و نسبت به قسمت دیگر هزینه دادرسی در همان پرونده به صورت موقت معاف کرد؟

پاسخ:

اولا، معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده‌ی ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تجویز قانون بدون نیاز به تقدیم دادخواست و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی¬کننده است و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوای اعسار (با تقدیم دادخواست) و رسیدگی به آن صادر می‌شود.

ثانیا، قانونگذار در ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دو فرض معافیت از هزینه‌های دادرسی و یا موکول نمودن پرداخت هزینه‌ها به زمان اجرای حکم را پیش‌بینی نموده است که در هر مورد دادگاه رسیدگی‌کننده به تشخیص خود و بر اساس وضعیت شخص مدعی عدم تمکن اتخاذ تصمیم می‌نماید. لذا دادگاه حسب مورد می‌تواند پرداخت هزینه‌ها را به زمان اجرای حکم موکول کند؛ یا آن‌که معافیت دائم فرد از پرداخت تمام هزینه‌ها را بپذیرد و یا نسبت به برخی هزینه‌ها به معافیت دائم فرد نظر دهد و پرداخت بخشی دیگر از هزینه‌ها را به زمان اجرای حکم موکول کند. بدیهی است حکم مقرر در تبصره ماده ۵ قانون یادشده و تبصره الحاقی به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (الحاقی ۱۸/۱۲/۱۳۹۴) مبنی بر معافیت افراد تحت پوشش کمیته امداد امام (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه‌های دادرسی معافیتی دائم است و لذا دادگاه نمی‌تواند پرداخت هزینه‌های دادرسی این افراد را به زمان اجرای حکم موکول کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۸۹۸

شماره پرونده: ۱۸۹۸-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

برابر ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۹۸/۹/۱۹ریاست محترم قوه قضاییه، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم عهده دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اعطای مرخصی به محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا است. از طرفی وفق ماده ۳۰ قانون شوراهای حل اختلاف اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های با تقاضای ذی‌نفع و دستور قاضی شورا خواهد بود. آیا قاضی اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف نیز به عنوان دادرس شعب شورای حل اختلاف اختیار صدور دستور اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا نیاز به ابلاغ ویژه به عنوان دادرس دارد؟

پاسخ:

۱- مقنن در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و یا قوانین دیگر، اختیارات خاصی برای قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف در خصوص اجرای احکام مدنی پیش‌بینی نکرده است و برابر صدر ماده ۲۹ قانون یادشده، اجرای آرای قطعی در امور مدنی به درخواست ذی‌نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگ اجراییه مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی به عمل می‌آید و برابر ماده ۳۰ همین قانون، اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز به دستور قاضی شورا است. از طرفی دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه ناظر به اجرای احکام دادگاه‌ها و منصرف از اجرای احکام شوراهای حل اختلاف است. بنابراین در فرض سؤال دستور اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از اختیارت قاضی شورا است.

۲- با توجه به آن‌چه در بند یک پاسخ آورده شد، پاسخ به این قسمت از سوال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۸۹۷

شماره پرونده: ۱۸۹۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

فرض نمایید شاکی و یا وکیل وی مصداقی (یک مصداق) را به عنوان رفتار مجرمانه مطرح و تحت عناوین توهین، نشر اکاذیب و افترا در متن شکواییه درخواست تعقیب و رسیدگی دارد مقام تحقیق به بررسی مصداق پرداخته و نهایتا مصداق مطروحه را با یکی از عناوین یاد شده مطابقت داده و اقدام به صدور قرار نهایی نسبت به آن به طور مثال: قرار جلب به دادرسی با عنوان اتهامی توهین می‌نماید حال سوال این است که در خصوص دو عنوان مجرمانه دیگر مقام تحقیق چه تکلیفی دارد؟ جهت تشحیذ بهتر ذهن لازم به ذکر است که دو رویه در دادسرا حاکم می‌باشد ۱- صدور دو قرار نهایی دیگر برای همان یک مصداق به عبارت دیگر آیا در خصوص یک رفتار می‌توان دو یا چند قرار نهایی صادر نمود؟ به طور مثال: نسبت به عنوان نشر اکاذیب قرار منع یا موقوفی تعقیب و نسبت به افترا نیز قرار منع موقوفی

یا تعقیب و ۲- اتخاذ تصمیم با درج این متن که «در خصوص اتهام کذا و کذا نیز با توجه به اینکه اولاً: طبق بند ب ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری شاکی صرفاً مکلف به بیان موضوع شکایت مصداق رفتار واقع شده می‌باشد نه بیان عنوان مجرمانه اگرچه ایرادی هم ندارد و ثانیاً: تشخیص عنوان مجرمانه در صلاحیت مقام قضایی بوده که نسبت به مصداق مطروحه در سطور فوق الذکر بررسی و تحقیقات لازم صورت گرفته و متعاقباً اتخاذ تصمیم گردیده است بنابراین اقدام قضایی دیگری متصور نمی‌باشد»

پاسخ:

مستفاد از مواد ۶۴، ۹۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۰ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که شاکی تحت هر عنوانی شکایت کند، مرجع قضایی رسیدگی کننده، مکلف و مقید به پذیرش عنوان مجرمانه مطرح شده از سوی وی نیست. بلکه تشخیص و تطبیق رفتار مجرمانه مورد شکایت با مواد قانون، با توجه به محتویات پرونده با قاضی رسیدگی کننده خواهد بود. یعنی در هرصورت، تفهیم اتهام به تشخیص مقام قضایی رسیدگی کننده می‌باشد و نه عنوانی که شاکی در شکایت خود اعلام داشته است. با این وصف صدور دوقرار مختلف درمورد یک واقعه مجرمانه لازم نبوده و دادسرا نباید در مورد موضوعی که به آن اعتقاد ندارد قرار دیگری صادر نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۸۹۵

شماره پرونده: ۱۸۹۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا به نمایندگان حقوقی سازمان مناطق آزاد تجاری صنعتی و یا نمایندگان حقوقی منعکس در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حق‌الزحمه تعلق می گیرد و در صورت درخواست بایدحکم به پرداخت حق‌الزحمه نمایندگان مذکور داد.

پاسخ:

اولاً، مستفاد از ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۵ ، ۶ و ۲۷ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، سازمان هر منطقه آزاد تجاری صنعتی شرکت دولتی محسوب می‌گردد و بنابراین می‌تواند برای طرح و اقامه دعاوی یا دفاع از آن‌ها، نماینده حقوقی معرفی نماید.

ثانیاً، چنان‌چه دولت برای دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از نمایندگان حقوقی خود استفاده نماید و محکوم‌له واقع شود، به صراحت تبصره ۳۰ قانون بودجه سال ۱۳۳۹ که به تصریح مقنن اجرای این تبصره تا زمانی که لغو نشده به قوت خود باقی است، دادگاه‌ها مکلفند به تقاضای نماینده دولت حق‌الوکاله را مطابق آیین‌نامه قانون وکالت ضمن صدور حکم اعلام دارند و از آن جا که مقررات ماده واحده مذکور منحصر به دولت و کارمندان آن است لذا مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی نظیر شهرداری از شمول مقررات یادشده خارج‌اند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۸۹۲

شماره پرونده: ۱۸۹۲-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

برابر تبصره بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها در خصوص عملیات ساختمانی که بر خلاف پروانه‌های ساختمانی در منطقه غیر تجاری محل کسب و پیشه و یا تجارت دائر می‌شود شهرداری پس از اطلاع موظف است مورد تخلف را در کمیسیون ماده صد مطرح و کمیسیون پس از احراز تخلف در مهلت مناسبی که نباید از دو ماه تجاوز نماید در مورد تعطیل محل کسب و پیشه و یا تجارت ظرف یک ماه اتخاذ تصمیم نماید و اجرای این تصمیم وظیفه مأمورین شهرداری می‌باشد حال با توجه به آنکه در متن تبصره فوق الذکر از عبارت تعطیل محل کسب استفاده شده سوال این است که آیا پلمپ، ایجاد مانع، دیوارکشی و امثالهم می‌توانند از مصادیق تعطیلی کسب و پیشه و تجارت تلقی گردند.

پاسخ:

تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداریها ناظر به تعطیل کردن محل کسب و پیشه و تجارت است که به طور غیر مجاز دایر شده و تصریحی به پلمپ محل و یا موارد مذکور در استعلام ندارد و «تعطیل محل کسب یا پیشه» در این بند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال به صورت های مختلف ممکن است انجام شود. بدیهی است که تعطیلی محل فوق‌الذکر باید به نحوی باشد که مانع استفاده ذینفع در کاربری مذکور در پروانه نباشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۸۸۷

شماره پرونده: ۱۸۸۷-۵۴-۹۸ک

استعلام:

آیا با توجه به ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ رعایت تناسب در اعمال مجازات‌های موضوع مواد ۴ و ۵ و ۸ قانون مزبور الزامی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ نحوه اعمال تناسب در مواد مزبور را اعلام فرمایید.

با فرض بالا آیا در صورت رعایت نشدن تناسب حکم فرجام خواسته قابل نقض است؟

برای مثال در جرم‌های ۱- حمل یکصد و بیست و چهارصد کیلو گرم تریاک

۲- نگهداری دویست گرم یا یک کیلو و پانصد گرم هرویین مجازات چگونه تعیین می‌شود.

پاسخ:

در فرض سؤال با توجه به مثال‌های مذکور در بندهای ۱ و ۲ استعلام و با عنایت به اوزان مذکور، که حسب مورد مشمول بند ۶ ماده ۵ و بند ۶ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر است، نظر به مجازات مذکور در ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ برای مرتکبان این جرایم، حسب مورد مجازات «حبس و جزای نقدی درجه یک و دو» متناسب، با لحاظ شاخص‌های مقرر، خصوصا نتایج زیانبار عمل موضوع ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعیین می‌گردد. بدیهی است در صورت عدم رعایت مقررات مذکور، حکم صادره قابلیت نقض خواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۸۸۶

شماره پرونده: ۱۸۸۶-۵۴-۹۸ک

استعلام:

در یک پرونده شخص «الف» به اتهام حمل یکصد و پنجاه کیلوگرم تریاک به مجازات مقرر و ضبط خودروی حامل مواد محکوم می‌شود، شخص «ب» به عنوان مالک خودرو به حکم دادگاه انقلاب اعتراض شخص ثالث می‌کند، دادگاه انقلاب با استدلالی دعوای اعتراض شخص ثالث را رد و حکم بر ابطال دعوا صادر می‌کند، از حکم اخیر تجدیدنظرخواهی می‌شود و دادگاه تجدیدنظر با وارد ندانستن تجدیدنظرخواهی آن را رد می‌کند، آیا حکم صادره از دادگاه تجدید نظر قابلیت اعاده دادرسی موضوع ماده۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را دارد؟

پاسخ:

اولا، در صورتی که شخص ثالث نسبت به حکم دادگاه کیفری راجع به ضبط مال معترض باشد، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل خواهد شد، ثانیا، در فرض استعلام، شخص ثالث، محکوم‌علیه موضوع بند «الف» ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب نمی‌شود تا حق درخواست اعاده دادرسی داشته باشد، ولی محکوم‌علیه (متهم اصلی) می‌تواند در مورد اصل صدور حکم بر ضبط مال طبق موارد مقرر در ماده ۴۷۴ قانون مرقوم درخواست اعاده دادرسی کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۸۷۸

شماره پرونده: ۱۸۷۸-۱۱۵-۹۸ک

استعلام:

با توجه به این‌که مطابق ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، بزه رانندگی بدون گواهی‌نامه بزهی درجه هفت می‌باشد و بر اساس ماده بند ۱ ماده ۳ قانون بودجه سال ۱۳۹۳ جزای نقدی درجه شش برای این بزه تعیین شده است. با توجه به این‌که تعیین درجه در صلاحیت رسیدگی دادگاه یا دادسرا بحث تعدد جرم و تکرار جرم موثر می‌باشد، نظر آن اداره در خصوص درجه این بزه را خواستارم.

پاسخ:

به صراحت بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ کلیه جرایم رانندگی از جمله جرم موضوع ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که در استعلام آمده است (به استثنای جرایم موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که طبق تبصره ماده ۷۱۸ این قانون از شمول بند مذکور مستثنی شده‌اند) مشمول این بند می‌باشند و جزای نقدی بند مذکور «مجازات قانونی» جرایم مشمول این بند است (زیرا مجازات قانونی جرم ممکن است در ماده خاصی مشخص شده باشد یا در مواد دیگری نظیر بندهای ۱ و ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر) و ملاک تعیین درجه جرایم مشمول بند مذکور و تشخیص مرجع صالح در رسیدگی به این جرایم با توجه به زمان وقوع جرم و میزان جزای نقدی حاکم در زمان وقوع جرم و انطباق آن با شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن است که در حال حاضر با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ که در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ تغییر نکرده است (مبلغ ۳/۳۰۰/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰/۰۰۰) (سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی میلیون ریال) می‌باشد جرم اشاره شده در استعلام، جرم تعزیری درجه ۶ محسوب و از شمول ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج و با صدور کیفرخواست توسط دادسرا در دادگاه مطرح می‌شود

.دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۸۷۷

شماره پرونده: ۱۸۷۷-۱/۳/۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مبنی بر ممنوع‌الخروجی محکوم‌علیه با تقاضای محکوم‌له بفرمایید:

۱- با صدور قرار قبولی واخواهی تکلیف ممنوع‌الخروجی محکوم‌علیه به چه نحو است آیا باید از قرار ممنوع‌الخروجی صادره رفع اثر شود یا خیر؟

۲- در صورت معرفی مال توسط محکوم‌علیه به واحد اجرای احکام مدنی چنانچه آن مال تکافوی محکوم به را بنماید آیا امکان رفع ممنوع‌الخروجی وجود دارد.

پاسخ:

۱ مطابق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۵۶، با صدور قرار قبولی واخواهی، اجرای حکم متوقف می گردد و با توجه به این‌که ممنوع‌الخروج شدن محکوم علیه از آثار صدور حکم قطعی و اجرای آن است، بنابراین در صورتی که به علت محکومیت غیابی، محکوم علیه ممنوع‌الخروج شده باشد، با توقف اجرای حکم، ادامه ممنوعیت خروج واخواه مجوز قانونی ندارد و باید رفع گردد.

۲- مطابق ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مرجع اجرا کننده رأی باید به تقاضای محکومٌ له قرار ممنوع الخروجی محکومٌ علیه را تا زمان اجرای رأی یا ثبوت اعسار وی یا جلب رضایت محکومٌله یا سپردن تأمین مناسب صادر کند. بنابراین در فرض سؤال، چون صرف معرفی مال از سوی محکومٌ علیه به معنی اجرای رأی یا جلب رضایت محکومٌ له یا سپردن تأمین مناسب نیست، مانع از صدور این قرار نمی‌باشد. اما در صورتی که مال مورد تعرفه از سوی محکومٌعلیه، تکافوی پرداخت محکومٌبه را بنماید، موجب قانونی جهت صدور یا بقاء قرار ممنوع الخروجی محکومٌعلیه وجود ندارد و عبارت «سپردن تأمین مناسب» مذکور در ماده ۲۳ قانون یاد شده نیز با استفاده از قیاس اولویت این نظر را تقویت می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۱۸۷۵

شماره پرونده: ۱۸۷۵-۷۵-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۲۱۸ قانون مدنی که به بطلان معامله به قصد فرار از دین با وصف صوری بودن آن تصریح دارد و با توجه به مواد ۱۰، ۱۲۸۸ و ۹۷۵ قانون مدنی و ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به جهت برخورد با قوانین آمره قابلیت بطلان دارد؟

پاسخ:

اولاً، اگر معامله به قصد فرار از دین صوری باشد، به دلالت مواد ۲۱۸ و ۱۹۵ قانون مدنی به علت فقدان قصد باطل است.

ثانیاً، ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴، انتقال مال به دیگری با انگیزه فرار از ادای دین را مشروط به شرایط مذکور در این ماده، جرم و مستوجب حبس تعزیری یا جزای نقدی دانسته است (حکم تکلیفی)؛ اما در خصوص حکم وضعی این معامله سکوت کرده است. با توجه به ادله زیر باید به صحت این معامله معتقد بود:

نخست این‌که، جرم دانستن عمل یا معامله‌ای توسط مقنن لزوماً به معنای باطل بودن آن نیست؛ یعنی حکم تکلیفی ملازمه‌ای با حکم وضعی ندارد. دوم آن‌که، اصل صحت معاملات نیز اقتضای آن را دارد که معاملات باطل دانسته نشوند. سوم این‌که، ذیل این ماده فقط به مسؤولیت منتقل‌الیه به پرداخت محکوم‌به از باب جریمه مدنی اشاره دارد؛ به این معنی‌که منتقل‌الیه عالم به سبب تسهیل و کمکی که به محکوم‌علیه (ناقل) کرده و مانع از اجرای حکم شده است، مسؤول جبران خسارت وارده به محکوم‌له بوده و از باب جریمه مدنی باید از عهده پرداخت محکوم‌به برآید و با توجه به سیاق عبارت آخر این ماده «به عنوان جریمه» به کل این عبارت باز می‌گردد و نشانه صحت این معامله است؛ یعنی حتی اگر مال مورد انتقال موجود و در ید منتقل‌الیه باشد، این مال (عین) از باب جریمه و نه به عنوان خود مال مورد معامله باید از منتقل‌الیه اخذ و محکوم‌به از آن پرداخت شود؛ در حالی که اگر نظر مقنن بر بطلان این معاملهبود، گرفتن عین مال از منتقل‌الیه از باب جریمه و پرداخت محکوم‌به از آن بی‌معنا بود؛ چرا که در صورت بطلان معامله، عین مال اساساً داخل در ملکیت منتقل‌الیه قرار نمی‌گرفت تا از باب جریمه از او گرفته شود. چهارم آن‌که، مطابق قسمت اخیر ماده ۲۱ قانون مزبور، در فرض علم منتقل‌الیه، در صورت موجود بودن عین مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال منتقل‌الیه اخذ و محکوم‌به از آن پرداخت می‌شود. مقنن، در صورتی که منتقل‌الیه مال را به دیگری (ثالث) منتقل کرده باشد، امکان استیفای محکوم‌به از عین مال مورد انتقال

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

به ثالث را منتفی دانسته است که این خود نشانگر عقیده وی بر صحت انتقال اول و دوم است؛ چرا که اگر انتقال اول باطل بود، طبق مقررات راجع به معاملات فضولی، انتقالات بعدی نیز باطل و عین مال مورد انتقال در ید هر شخصی باشد، قابل استرداد خواهد بود.

کتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۱۸۷۲

شماره پرونده: ۱۸۷۲-۷۵-۹۸ ح

استعلام:

۱-چنانچه در سند رسمی انتقال مالکیت وضعیت ثمن و نحوه پرداخت آن مشخص نشده باشد، آیا بیع محقق شده است؟

۲-چنانچه خریدار از وضعیت تنظیم سند و چرایی امضای آن اظهار بی‌اطلاعی کند، آیا موضوع از موارد فقدان قصد و رضا محسوب می شود؟ در چنین مواردی، وضعیت سند بیع تنظیمی چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

۱- از حیث ثبوتی یا ماهوی نظر به معوض بودن عقد بیع، عدم تعیین یکی از عوضین در عقد، موجب بطلان آن است؛ اما اگر در واقع، ثمنی مشخص شده باشد، عدم ذکر ثمن در سند رسمی دلیل قطعی بر بی‌اعتباری بیع نخواهد بود.

۲- از نظر ثبوتی اگر مقصود استعلام‌کننده اشتباه در عنوان و نوع عقد باشد، چنین اشتباهی به دلیل عدم تطابق اراده‌ها، موجب بطلان است؛ لکن از جنبه اثباتی، اظهار بی‌اطلاعی خریدار مغایر اصل صحت اسناد رسمی و نیازمند اداریه دلیل و اثبات است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۸۷۱

شماره پرونده: ۱۸۷۱-۹۳-۹۸ ح

استعلام:

نظر به اینکه رویه محاکم دادگستری در پذیرش اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و محکوم به در مراحل مختلف متفاوت است تقاضا دارد نظریه مشورتی آن اداره کل را در خصوص اینکه چنانچه محکمه ای درخواست اعسار شخصی را رد نمود و پس از صدور دادنامه با حدوث شرایط جدید این امکان فراهم گردد آیا پذیرش و طرح دعوی اعسار قابلیت رسیدگی را دارد یا خیر.

پاسخ:

اعسار از امور حادث است و ممکن است در زمانی وجود داشته باشد و در زمان بعد زایل شود و از اعتبار امر مختومه برخوردار نمی‌باشد؛ لذا چنان‌چه قبلاً اعسار محکوم‌علیه رد شده باشد، طرح دعوای مجدد اعسار قابل پذیرش و رسیدگی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۳

۷/۹۸/۱۸۷۰

شماره پرونده: ۱۸۷۰-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

در موردی که در راستای تأمین خواسته، عین خواسته توقیف فیزیکی شده است و پس از قطعیت حکم الزام به تحویل و صدور اجراییه، عین محکوم‌به تحویل محکوم‌له شود، آیا می‌توان هزینه نگهداری از قبیل هزینه انبار و پارکینگ را از مصادیق هزینه اجرایی حکم درموضوع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دانست ؟ و آیا می‌توان محکوم‌علیه را ملزم به پرداخت آن نمود؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حق حفاظت اموال و نظایر آن در زمره هزینه‌های اجرایی ذکر شده است، در صورتی که به تشخیص مرجع قضایی هزینه‌های مندرج در استعلام از مصادیق این هزینه‌ها باشد امکان وصول آن‌ها وجود دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۱۸۶۵

شماره پرونده: ۱۸۶۵-۱۴۰-۹۸ ح

استعلام:

مطابق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی در امور مدنی و ماده ۲۴ و تبصره ماده ۲۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، چنانچه بین اصحاب دعوا سازش حاصل و منجر به صدور گزارش اصلاحی شود اما خوانده به تعهد خویش مطابق گزارش اصلاحی عمل نکند و خواهان درخواست صدور اجراییه از مرجع قضایی را کند:

۱- عنوان اجراییه به چه صورتی باید تنظیم شود. آیا درج عنوان محکوم‌له، محکوم‌علیه و محکوم‌به در اجراییه صحیح است؟

۲- چنانچه در گزارش اصلاحی طرفین دعوا توافق کنند از بابت سفته‌ای که واخواست نشده یا حواله بانکی، خسارت تأخیر تأدیه از زمان سر رسید محاسبه شود یا اگر به مبلغی توافق کنند که در صورت عدم انجام تعهد مطابق ستون خواسته در اجرای احکام محاسبه شود، آیا این توافق معتبر است و قابلیت اجرا و محاسبه در اجرای احکام را دارد؟

پاسخ:

۱- گزارش اصلاحی حکم محکومیت نیست؛ لذا در اجراییه صادر شده از دادگاه نباید از واژه‌های «محکوم‌له» و «محکوم‌علیه» استفاده شود. طبق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه باید مفاد سازش‌نامه را به موقع اجرا بگذارد و مواردی که باید اجرا شود را در اجراییه قید و به متعهد اعلام کند مشابه همان که در اجراییه اداره اجرای ثبت قید می‌شود.

۲- سفته‌ای که در مهلت قانونی واخواست نشده است، خاصیت تجاری خود را از دست می‌دهد و مشمول مقررات قانون مدنی می‌شود. حواله‌های بانکی نیز از این جهت مشمول مقررات عام قانون مدنی هستند و لذا خسارت تأخیر تأدیه آن‌ها مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و از شمول ماده ۳۰۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ خارجند. بنابراین اصولاً خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ تقدیم دادخواست قابل مطالبه است مگر طرفین توافق کنند یا تاریخ مطالبه قبل از تقدیم دادخواست باشد بنابراین در فرض سؤال توافق طرفین در سفته یا حواله‌های بانکی بر تعلق و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید صحیح است اما در هر صورت مبلغ توافقی نمی‌تواند بیشتر از خسارت تأخیر تأدیه بر اساس ماده ۵۲۲ یادشده باشد که در غیر این‌صورت شرط زیاده ربای قرضی محسوب خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۸۶۳

شماره پرونده: ۱۸۶۳-۶۸-۹۸ ع

استعلام:

با توجه به ماده واحده قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی مصوب ۲۷/۳/۱۳۶۵ که اشعار می‌دارد به اینکه در حق بیمه یا بازنشستگی سوابق خدمت اشخاصی که وجوهی را به هر یک از صندوق‌های بیمه یا بازنشستگی یا صندوق‌های مشابه پرداخت نموده‌اند در صورتی که محل کار یا خدمت آنان تغییر نموده و به تبع آن از شمول خدمات صندوق مربوط خارج شده باشند یا طبق ضوابط قانونی مشترک صندوق دیگری شده‌اند به میزان ۴ درصد آخرین حقوق و مزایای آنان که مبنای برداشت حق بیمه یا بازنشستگی قرار گرفته است بابت هر ماه به صندوقی که مشمول به تبع شغل خود مشترک آن شده است منتقل شود آیا سوابق اشتغال قبلی سردفتر با توجه به تبصره ۳ ماده ۴ آیین‌نامه بیمه و بازنشستگی سردفتر و دفتریاران اول مصوب ۲۵/۵/۱۳۶۵ و مواد ۱۰ و ۱۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ قابل احتساب و تجمیع جهت بازنشستگی از کانون سردفتران می‌شود یا خیر.

پاسخ:

با توجه به این‌که تبصره ۳ ماده ۱۴ آیین‌نامه بیمه و بازنشستگی سردفتران و دفتریاران الحاقی ۱۷/۵/۱۳۸۶) مصوب رئیس قوه قضاییه مقرر داشته: سردفتر و یا دفتریار اول متقاضی انتقال سابقه خدمت پیشین خود به کانون سردفتران و دفتریاران برای احتساب سن بازنشستگی (موضوع ماده واحده قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی مصوب ۲۷/۳/۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی) بدون امکان محاسبه و انتقال حق بیمه پرداختی از صندوق قبلی به صندوق بیمه و بازنشستگی کانون، می‌تواند از مزایای حقوق بازنشستگی کانون به نسبت مدت سنوات حق بیمه پرداختی به صندوق کانون و فقط به منظور اعمال هر یک از مواد ۱۰ یا ۱۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ استفاده نماید» و با عنایت به این‌که ماده ۱۰ قانون مذکور ناظر به سردفتران و دفتریاران اول دارای سی سال سابقه خدمت اعم از متوالی یا متناوب می‌باشد و ماده ۱۱ راجع به همین افراد است که سن آنان ۶۵ سال تمام باشد، انتقال حق بیمه پرداختی از صندوق قبلی به صندوق بیمه و بازنشستگی کانون و محاسبه و تجمیع آن با سوابق کانون با توجه به نص تبصره ماده ۴ آیین‌نامه مذکور ممکن نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۶

۷/۹۸/۱۸۶۱

شماره پرونده: ۱۸۶۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری چنان‌چه یگان مربوط در راستای دفاع از متهم در اجرای ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده‌واحده حمایت قضایی از کارکنان دولت و نیروهای مسلح مبادرت به معرفی نماینده حقوقی در مقام دفاع از موکل کند، آیا تکلیف مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و ماده ۳۴۸ قانون مذکور (انتخاب وکیل تسخیری) ساقط است؟

پاسخ:

هدف مقنن از ضرورت حضور وکیل متهم اعم از تعیینی یا تسخیری در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی، موضوع تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، با عنایت به قسمت اخیر تبصره ۲ ماده‌واحده قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶ و ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری، تضمین حق دفاع متهم در فرایند دادرسی کیفری است. بنابراین در مواردی که در اجرای تبصره ۲ ماده‌واحده مزبور، کارشناس حقوقی به «درخواست متهم» و به «عنوان وکیل وی» در دادرسی شرکت می‌کند، تعیین وکیل تسخیری منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۷/۹۸/۱۸۵۹

شماره پرونده: ۱۸۵۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است کنترل ارتباطات مخابرات افراد ممنوع است مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون لازم تشخیص داده شود .

سوال: آیا صرف موارد نقطه زنی و ردیابی و اخذ پرنیت تماس‌های ورودی و خروجی تلفن همراه متهمان و یا سایر ا فراد دخیل در پرونده نیازمند رعایت تشریفات مقرر در ماده ۱۵۰ قانون مارالذکر و اخذ مجوز از رئیس کل دادگستری و در حوزه این مرجع رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد یا خیر.

پاسخ:

با عنایت به اطلاق عبارت «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد» در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در راستای نحوه اعمال اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، ممنوعیت موضوع این ماده علاوه بر محتوای ارتباطات مخابراتی شامل «اخذ پرینت فهرست ورودی و خروجی تماس‌ها و پیامک‌های متهم» نیز می‌شود و ردیابی از طریق تلفن همراه از مفهوم «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد» موضوع ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۸۵۶

شماره پرونده: ۱۸۵۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مختلفی صادر شود؛ رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریق که آگاه شوند مکلفند نظر هیات عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه ها یا دادستان ها یا وکلای دادگستری نیز می توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور نظر هیات عمومی را درباره موضوع درخواست کنند ...»

سوال: با عنایت به اینکه در متن ماده، اشخاص و مقاماتی که می‌توانند نظر هیات عمومی را درخواست نمایند به شرح فوق احصاء گردیده و از سویی دیگر درصدر آن هم عبارت «... رئیس دیوان عالی کشور به هر طریق که آگاه شوند ...» ذکر گردیده؛ با این وجود آیا قضات دادسرا (دادیاران، بازپرسان و معاونین دادستان) هم در شمول عبارت «به هر طریقی که آگاه شوند» قرار و می‌توانند درخواست مذکور را بنمایند یا این که صرفاً محصور به اشخاصی است که در متن ماده به آنها اشاره شده است.

پاسخ:

چگونگی و منشأ اطلاع رییس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور از صدور آراء مختلف در موارد مشابه، با توجه به اطلاق عبارت «به هر طریق که آگاه شوند» در صدر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، فاقد موضوعیت است. به کار بردن واژه «نیز» در عبارت «هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند...» در ماده مذکور مفید همین معناست.

بنابراین هر یک از قضات دادسرا نیز می‌توانند مراتب مذکور را به اطلاع رییس دیوان عالی یا دادستان کل کشور برسانند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۸۵۴

شماره پرونده: ۱۸۵۴-۲۱۸-۹۸ح

استعلام:

نظر به این‌که طبق تبصره یک ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف قضات محترم شوراها در صورتی که نسبت به بهای خواسته تردید دارند با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین می‌نمایند؛در فرضی که در خصوص الزام به تنظیم سند رسمی خودرو خواهان خواسته خویش را مقوم به ده میلیون ریال نموده است و کارشناس قیمت خودرو را سیصد میلیون ریال ارزیابی نموده است لیکن شورای حل اختلاف عدم صلاحیت خویش را به شایستگی دادگستری صادر می‌نماید

۱-آیا دادگاه بایدمابه‌التفاوت هزینه دادرسی مبلغی که خواهان ده میلیون ریال مقوم نموده است را اخذ نماید؟

۲-آیا دادگاه باید هزینه دادرسی را بر اساس قیمت کارشناسی صورت گرفته اخذ کند؟

۳-آیا باید به خواهان اخطاریه جهت مقوم نمودن مجدد خواسته بالای دویست میلیون ریال ارسال نمود و هزینه دادرسی را بر اساس مقوم جدید اخذ نمود.؟

پاسخ:

در فرض سؤال چنان‌چه شورای حل اختلاف با ارجاع امر به کارشناس، ارزش واقعی خواسته را تعیین نموده و دادگاه بر همین اساس صلاحیت خود را پذیرفته است، ملاک پرداخت هزینه دادرسی نیز بهای خواسته واقعی تعیین شده می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۸۵۳

شماره پرونده: ۱۸۵۳-۶۲-۹۸ح

استعلام:

الف- در مواردی که خواهان بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خواسته خود را در تاریخ تقدیم دادخواست تقویم می‌نماید و محکومیت نهایی خوانده به پرداخت دیون توسط هیات کارشناسی معین می‌گردد، ملاک محاسبه خسارات کدامین مبلغ است مبلغ اعلام شده توسط خواهان یا برآورد کارشناسان؟

ب- با توجه به این‌که عموما نظریه کارشناسان به دفعات مورد اعتراض طرفین دعوی قرار می‌گیرد و فاصله زمانی قطعیت نظریه و تاریخ طرح دادخواست زیاد است. آیا دادگاه‌ها مجاز به محاسبه برآورد نظر کارشناسان به عنوان مبلغ مورد مطالبه دائن با وصف مقرر در ماده قانونی مبحوث‌عنه می‌باشند؟

در پایان خواهشمند است شروط قانونی ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی اعم از قید مطالبه دائن، دین مسلم و سایر قیود را در تقابل با موارد فوق تشریح فرمایند.

پاسخ:

(الف و ب) - خواهان در دعاوی مالی برابر بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مکلف است بهای خواسته را تعیین کند مگر آن که امکان تعیین آن در موقع تقدیم دادخواست نباشد که در این صورت باید برابر ذیل بند ۳ ماده ۵۱ قانون صدرالذکر ناظر به بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین رفتار شود. بنابراین، اگر در فرض سوال به تشخیص دادگاه معلوم شود مقصود خواهان از تقویم خواسته این است که این میزان حداقل یا قدر متیقن خواسته است، هرگاه پس از اعلام نظر کارشناس میزان خواسته بیش از این مبلغ باشد، صدور حکم به بیش از آن فاقد اشکال قانونی به نظر می‌رسد و ملاک محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نیز همین مبلغ است؛ به هر حال تشخیص مصداق با دادگاه رسیدگی کننده است. در ضمن تبیین و تشریح ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از شرح وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۸۵۲

شماره پرونده: ۱۸۵۲-۶۲-۹۸ح

استعلام:

چنان‌چه ضمن قرارداد اجاره مستاجر مبلغی تحت عنوان ودیعه قرض‌الحسنه به موجر بپردازد و شرط شود که به محض تخلیه موجر مکلف است مبلغ موضوع را به مستاجر بپردازد و در غیر این صورت می‌بایست روزانه معادل نیم درصد مبلغ ودیعه قرض‌الحسنه را تا زمان تودیع کامل ودیعه به عنوان خسارت به مستاجر پرداخت نماید، آیا چنین شرطی صحیح است؟

پاسخ:

توافق بر جریمه به عنوان وجه التزام یا خسارت تأخیر تأدیه دین، فقط در چارچوب مقررات قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی، برای وجوه و تسهیلات اعطایی بانک‌ها پیش‌بینی شده است؛ ولی در تمام دعاویی که موضوع آن، دین و از نوع وجه رایج است، مطالبه و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ انجام می‌شود و شرط زیاده در تعهدات پولی، ربای قرضی محسوب می‌شود و وجه التزام موضوع ماده ۲۳۰ قانون مدنی ناظر به تعهدات غیرپولی است. بنابراین در فرض سؤال مستأجر نمی‌تواند شرط کند که در صورت تخلیه، موجر مبلغی به عنوان جریمه یا خسارت به وی بپردازد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۸۴۷

شماره پرونده: ۱۸۴۷-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد، مرتکب علاوه به مجازات مقرر، به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می گردد و مطابق ماده ۶۵۸ همین قانون، هرگاه ازاله بکارت غیر همسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهر المثل است.

حال سوال اینجاست که آیا تفاوتی بین این دو ماده وجود دارد؟ چرا در ماده ۲۳۱ اشاره به ارش البکاره و مهرالمثل شده و در ماده ۶۵۸ صرفاً مهرالمثل قید شده است آیا احیانا از قلم افتاده است.

پاسخ:

طبق ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد، علاوه بر مجازات مقرر، پرداخت مهرالمثل و ارش‌البکاره هر دو ثابت است و عدم ذکر «ارش‌البکاره» در ماده ۶۵۸ قانون مذکور، پرداخت آن را که به موجب ماده ۲۳۱ مقرر گردیده است، نفی نمی‌نماید؛ «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند». بنابراین تعارضی بین دو ماده مذکور وجود ندارد و دو ماده مکمل یکدیگرند. ضمنا مفاد ماده ۷ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز دارند، مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۸۴۳

شماره پرونده: ۱۸۴۳-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه دادگاه در رسیدگی به دعوای اعسار و صدور حکم بر تقسیط محکوم‌به (مانندمهریه) احراز کند محکوم‌علیه قادر به تأدیه تعداد ۲۰ سکه از ۱۰۰ سکه بهار آزادی می‌باشد آیا باید حکم بر بطلان دعوای مدیون تا ۲۰ سکه بهار آزادی را صادر کند یا آن‌که محکوم‌علیه را بابت پیش قسط ملزم به تأدیه این تعداد سکه کند؟ آیا جلب و بازداشت محکوم‌علیه برای تعداد یاد شده امکان‌پذیر است؟ در صورتی که محکوم‌علیه بازداشت شود طرح دعوای تعدیل (کاهش) ۲۰ سکه از سوی محکوم‌علیه ممکن است؟

پاسخ:

اولا، در مواردی مانند فرض استعلام که دادگاه حکم به تقسیط محکوم‌به با تعیین مبلغی به عنوان پیش‌قسط صادر می‌کند، در واقع اعسار وی را در حد مبلغ پیش‌قسط نپذیرفته و رد کرده است و نیازی به صدور حکم بر بطلان دعوا در این قسمت نیست؛ بنابراین محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان پرداخت پیش‌قسط یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود.

ثانیا، طرح دعوای تعدیل اقساط راجع به مبلغ پیش‌پرداخت قابلیت استماع ندارد؛ زیرا راجع به این قسمت از محکوم‌به حکم تقسیطی صادر نشده است تا امکان تعدیل آن وجود داشته باشد. محکوم‌علیه در صورت تغییر وضعیت معیشتی و درآمدی خود و یا تغییر فاحش وضعیت اقتصادی جامعه، می‌تواند دادخواست اعسار تقدیم کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۸۳۵

شماره پرونده: ۱۸۳۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا دعوی به طرفیت مناطق شهرداری یا شعب بانک‌ها که به نظر فاقد شخصیت حقوقی مستقل هستند صحیح است؟

پاسخ:

گرچه مناطق شهرداری دارای شخصیت حقوقی مستقل از شهرداری مرکز نمی‌باشد و شعبه بانک دارای شخصیت حقوقی مستقل از بانک نیست با این حال با عنایت به تبصره ماده ۷۵ و ذیل ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورت طرح دعوا به طرفیت مناطق شهرداری یا شعب بانک، در واقع شهرداری و بانک طرف دعوا قرار گرفته و دعوا قابل استماع است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۸۳۴

شماره پرونده: ۱۸۳۴-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

بر اساس ماده ۳۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت خوانده باشد و خوانده یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه هم نداده باشند، رأی دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم‌علیه یا وکیل او قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می‌باشد و رأی صادره قطعی است. چنان‌چه رأی محکومیت مذکور در مقام نقض یا تأیید رأی شورای حل اختلاف صادر شده باشد، این اعتراض از حیث نحوه تنظیم (از طریق دادخواست یا به صرف درخواست)، میزان هزینه دادرسی و تبادل یا عدم تبادل لوایح تابع چه مقرراتی است؟ آیا لزومی به تقدیم دادخواست به منظور اعتراض به رأی می‌باشد؟ به طور کلی رسیدگی دادگاه به چه نحوی خواهد بود؟

پاسخ:

مقصود از مقررات ناظر به واخواهی مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مقررات پیش‌بینی شده در این قانون از جمله ماده ۲۵ آن در خصوص آراء صادره از سوی قاضی شورای حل اختلاف است و منصرف از آراء دادگاه‌های عمومی است که در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای قاضی شورای حل اختلاف صادر می‌شود. بنابراین در فرضی که خواهان در شورای حل اختلاف محکوم به بی‌حقی شود و با تجدیدنظرخواهی وی در دادگاه عمومی رأی به نفع او صادر گردد، حضوری یا غیابی بودن رأی دادگاه تابع مقررات مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است؛ بنا به مراتب فوق مقررات حاکم بر واخواهی نسبت به احکام غیابی دادگاه از جمله در خصوص لزوم تقدیم دادخواست و نیز میزان هزینه دادرسی مربوط به واخواهی از احکام دادگاه حقوقی در فرض سؤال مجرا می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۸۳۲

شماره پرونده: ۱۸۳۲-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

دادگاه عمومی حقوقی در خصوص دعوای ابطال رأی داوری به دلیل طرح دعوا در خارج از موعد قانونی قرار عدم استماع دعوا صادر نموده است و سپس بر اساس رأی داوری اجراییه صادر و در حال اجراست. در اثنای اجرا دادگاه تجدیدنظر استان که در مقام رسیدگی تجدیدنظر به دعوای ابطال رأی داوری مطروحه در شعبه بدوی دیگری غیر از شعبه صدرالذکر بوده، حکم بر ابطال رأی داوری موضوع اجراییه صادر می‌کند تکلیف اجرای احکام و دادگاه صادرکننده اجراییه در خصوص تداوم یا توقف اجرا چیست؟

پاسخ:

با توجه به این‌که طبق ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رأی داور با صدور اجراییه توسط دادگاه و طبق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود، مقررات مذکور بر اجرای رأی داوری حاکم است و از این حیث تفاوتی بین رأی دادگاه و رأی داوری نیست. بنابراین در فرض ابطال رأی داور به موجب حکم قطعی دادگاه در حین اجرای آن، طبق مقررات مواد ۲۴ و ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، اجرای رأی متوقف و عملیات اجرایی باید اعاده شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۸۲۹

شماره پرونده: ۱۸۲۹-۱۶۸-۹۸ ح

استعلام:

با ایفاد تصویر نامه شماره ۸۷۶/۹۸ مورخ ۱۱/۱۰/۱۳۹۸ انجمن صنفی کارفرمایی انبوه سازان مسکن و ساختمان استان تهران در خصوص استعلام از شمول مقررات بخشنامه شماره ۱۰۰/۷۷۵۲۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶ ریاست محترم قوه قضاییه مبنی بر پذیرش نماینده قانونی یا وکیل مدیران عامل اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسراها و محاکم دادگستری، خواهشمند است با عنایت به مرجعیت و اعتبار نظرات آن اداره نزد مراجع قضایی و اطلاق مفاد بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه در خصوص اشخاص حقوقی، مبتنی بر تاکیدات مقام معظم رهبری در باب ضرورت حمایت از رونق تولید و تقویت اقتصاد کشور که بار آن بر عهده بسیاری از شرکت‌ها و مراکز خصوصی تولیدی و صنعتی است، دستور فرمایید موضوع بررسی و نتیجه به این معاونت منعکس شود.

پاسخ:

اولاً، مطابق نص ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او است، به شخص حقوقی اخطار می¬شود تا مطابق مقررات، نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند. اطلاق عبارت «شخص حقوقی» در ماده مورد اشاره، شامل اشخاص حقوقی حقوق عمومی و خصوصی می‌شود. مفاد بخشنامه شماره ۱۰۰/۷۷۵۲۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۶/۶/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضائیه نیز مشعر بر همین معناست.

ثانیاً: منظور از «نماینده قانونی» شخص حقوقی مذکور در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ تبصره این ماده، کسی است که به موجب قانون یا اساسنامه دارای اختیار دفاع از دعاوی طرح شده علیه شخص حقوقی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۸۲۷

شماره پرونده: ۱۸۲۷-۱/۲-۹۸ ح

استعلام:

نظر به اینکه مطالبه خسارات دادرسی امری است که می‌تواند دامنه شمول آن به وسیله طرفین یا ثالثی که به نحوی در دعوی حقوقی فراخوان شده مورد ادعا قرار گیرد با صدور حکم نهایی خوانده در دعوی طرح شده محکوم نشده است ولی به تبع جریان دادرسی متحمل هزینه‌های قانونی از جمله هزینه دادرسی و کارشناسی برای اثبات حقانیت خود شده است در ما نحن فیه ارکان سه گانه مسئوولیت مدنی شامل اقدام خواهان، ورود خسارت و رابطه سببیت بین عناصر وجود دارد ماده ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ قانون مدنی فرانسه و اصل ۴۰ قانون اساسی و ماده ۱ قانون مسئوولیت مدنی با اطلاق‌گرایی (عمد یا بی‌احتیاطی) و نظریه جبران کامل خسارت و لاضرر تصریح دارد هیچ ضرر جبران نشده‌ای نباید باقی بماند خسارت وارده آن هنگام که منشا آن از منابع عمومی است اهمیت استرداد را به صورت مضاعف نشان می‌دهد از سوی دیگر ماده ۵۱۵ آیین دادرسی مدنی شرط مطالبه خسارت دادرسی به وسیله خوانده پیروز را به قید عمد و علم خواهان به بی‌حقی و اثبات آن توسط خوانده متصف نموده است بنابراین مقرر فرمایید نظریه مشورتی آن اداره کل محترم را در خصوص مطالبه خسارت دادرسی توسط خوانده پس از اعلام بی حقی خواهان ابتدایی با قیود مصرح در ماده ۵۱۵ آیین دادرسی مدنی و مستندات ابرازی و سایر موازین فقهی و قانونی اعلام فرمایند.

پاسخ:

به طور کلی مطالبه خسارت دادرسی در غیر موارد قراردادی، تابع قواعد عمومی حاکم بر ابواب اتلاف و تسبیب می باشد و مطابق قسمت میانی ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، خوانده دعوی نیز می تواند، خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده، از خواهان مطالبه نماید و دادگاه در این موارد، میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن صدور حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه، خواهان غیر محق را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود. بنابر این در صورت احراز شرایط مذکور، دادگاه می تواند حکم به پرداخت خسارات دادرسی مورد مطالبه خوانده را صادر نماید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۸۲۴

شماره پرونده: ۱۸۲۴-۱۴۱-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به نظریه شماره ۷/۷۲۹۳ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۸ اداره حقوقی که رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی را در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم دانسته، یکی از شعب دیوان عالی کشور به رغم رویه قضایی موجود، چنانچه رأیی از محاکم خانواده صادر شود، اعتراض ثالث اجرایی را با استناد به ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که صلاحیت آن استثنایی است، در صلاحیت محاکم حقوقی می‌داند ،خواهشمند است در این خصوص اعلام بفرمایید.

پاسخ:

با عنایت به این‌که اصولاً عملیات اجرایی تحت‌نظر دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود و صلاحیت اجرایی دادگاه تابع صلاحیت رسیدگی (اصلی) آن است، بنابراین هرگاه در مقام اجرای حکم صادره از دادگاه خانواده، مالی توقیف شود و شخص ثالث بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به ادعای داشتن حقی نسبت به این توقیف اعتراض کند، چنان‌چه رسیدگی به این ادعا مستلزم رسیدگی مطابق مقررات ماده ۱۴۷ قانون یادشده باشد، به آن در دادگاه خانواده که حکم تحت نظر آن اجرا می‌گردد، رسیدگی می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۸۲۲

شماره پرونده: ۱۸۲۲-۱۶/۱۰-۹۸ک

استعلام:

در مورد بیمه‌نامه‌های اجباری همین که بیمه نامه ای صادر شد (بیمه شخص ثالث) باید قواعد آمره قانون را رعایت کرد نه شرایط بین را طرفین را. آیا اگر فردی که در یک خودرو به عنوان سرنشین بوده و در اثر سانحه تصادف آسیب دیده و همزمان خویش را در شرکت بیمه صرف نظر از اینکه مشمول بیمه نامه شخص ثالث می‌شود و می‌تواند تمامی دیات متعلقه را دریافت نماید بیمه عمر و حوادث انفرادی نماید با عنایت به اینکه بیمه‌نامه‌های حوادث در صنعت بیمه بر دو نوع هستند نخست: بیمه‌نامه‌هایی که در مورد آنها اصل غرامت مطرح نیست و می‌توان از چند منبع خسارات را دریافت کرد زیرا نوعی سرمایه‌گذاری هستند دوم: بیمه‌های حوادث حکمی مانند ماده ۳ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ که در این مورد اصل غرامت مطرح می‌شود حالیه اگر شخص ثالثی خود را تحت دو عنوان و در دو جا تحت پوشش بیمه حوادث و عمر قرار دهد آیا می‌تواند طی یک دادخواست هم از مزایای بیمه ثالث بیمه حوادث و عمر آسیب‌های خود را مطالبه نماید به عبارتی از سه جا خسارت متعلق را دریافت کند (بیمه ثالث- حوادث- عمر).

پاسخ:

با عنایت به حکم مقرر در ماده ۲۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، جبران تمام یا بخشی از خسارات از محل بیمه‌های اختیاری توسط مراجع دیگری مانند صندوق‌های ویژه جبران خسارت یا دریافت خسارات بدنی وارد شده از شرکت‌های بیمه ذی‌ربط یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع این قانون منافاتی ندارد. لذا با توجه به ماهیت متفاوت بیمه‌های مسئولیت اشخاص از جمله بیمه‌های حوادث و عمر و آثار مترتب بر هریک از جمله عدم تبعیت بیمه حوادث از اصل غرامت و مستند به ماده یاد شده و اصل جانشینی، در فرض سؤال، دریافت بیمه حوادث و عمر با خسارات بدنی موضوع قانون فوق‌الذکر منافاتی نداشته و قابل جمع است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۸۱۹

شماره پرونده: ۱۸۱۹-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۳ قانون حمایت خانواده که شرط تاهل و داشتن چهار سال سابقه خدمات قضایی را برای قضات دادگاه خانواده قرار داده ؛

۱-در صورت زائل شدن وصف تاهل قضات دادگاه خانواده به لحاظ فوت یا طلاق همسر، تکلیف قانونی ایشان در خصوص رسیدگی به پرونده‌ها چیست؟

۲-آیا شرط تاهل صرفاً برای صدور ابلاغ تصدی شعب خانواده بوده یا اینکه دادرسان شاغل در شعب مذکور نیز باید متصف به وصف تاهل باشند؟

۳- درصورت عدم حضور قاضی شعب خانواده و ضرورت اداره توسط دادرس علی البدل به جهت جلوگیری از اطاله رسیدگی و تجدید اوقات دادرسی، آیا وصف متاهل بودن برای دادرس مذکور ضروری است.

پاسخ:

۱- از ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که مقرر داشته: «قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای چهار سال سابقه خدمت قضایی باشند» استنباط می‌شود که استمرار شرط تأهل برای قضات دادگاه خانواده قانوناً الزامی است و قاضی دادگاه خانواده به محض زایل شدن شرط مذکور، باید مراتب را به مقامات ذی‌ربط اعلام کند تا به جای وی عضو واجد شرایط تعیین شود؛ چون با فقدان شرط تأهل، رسیدگی به پرونده از جانب وی فاقد وجاهت قانونی است؛ ضمناً آن¬چه در ماده ۳ این قانون در مورد شرایط شخص قاضی دادگاه خانواده بیان شده و مشعر بر تأهل و داشتن چهارسال سابقه خدمت قضایی است، مربوط به زمانی است که دادگاه خانواده موضوع ماده ۱ قانون یاد شده تشکیل شود؛ ولی تا زمانی که دادگاه‌های خانواده موضوع ماده قانونی اخیرالذکر تشکیل نشده است، برای قضات دادگاه‌های فعلی که کماکان به دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کنند، وجود شروط مذکور در ماده ۳ قانون صدرالاشاره الزامی نیست.

۲ و ۳- عنوان «قضات دادگاه خانواده» در ماده ۳ اطلاق دارد و شامل هر دادرسی که دادگاه خانواده را تحت هر عنوان تصدی یا اداره کند نیز می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۸۱۷

شماره پرونده: ۱۸۱۷-۵۱-۹۸ک

استعلام:

در پرونده هایی با موضوع به عنوان مثال گاز اشک آور، دادسرا مبادرت به صدور قرار تعلیق تعقیب می کند و در راستای ماده ۱۸ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات یا ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی یا ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری جهت ضبط گاز آشک آور پرونده به دادگاه ارسال می‌شود لکن دادگاه با این استدلال که در مواد ۲۱۵ یا ۱۴۸ به قرارهای منع، موقوفی و ترک تعقیب اشاره شده و به قرار تعلیق تعقیب اشاره نشده دادگاه مواجه با تکلیفی نیست نسبت به اعاده پرونده بدون اتخاذ تصمیم اقدام کند.

پاسخ:

نظر به صراحت ماده ۱۸ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ و مستفاد از ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الغاء خصوصیت از قرارهای صدر ماده مذکور این است که حکم موضوع این ماده «مبنی بر ضرورت تعیین تکلیف ضبط اموال مرتبط با جرم توسط دادگاه» در هر مورد که پرونده با قرار دیگری (نظیر تعلیق تعقیب مذکور در فرض استعلام) به هر کیفیت در دادسرا مختومه گردد اما دادگاه باید نسبت به ضبط اموال مرتبط با جرم (در فرض سؤال گاز اشک آور) تعیین تکلیف کند، مجراست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۸۱۱

شماره پرونده: ۹۸-۲۳۳-۱۸۱۱ ک

استعلام:

مطابق ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس تعزیری بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات، به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند. در پرونده‌ای دادگاه بدوی مبادرت به صدور رأی غیابی می‌نماید و شاکی در فرجه قانونی از رأی صادره جدیدنظرخواهی می‌کند و دادگاه تجدیدنظر نیز رای صادره را پس از رسیدگی عینا تایید و به دادگاه بدوی اعاده می‌نماید. پس از مدتی متهم از رأی بدوی که غیابی بوده واخواهی می‌نماید و دادگاه بدوی رأی قبلی خود را عینا تایید و متهم مراتب تسلیم به رأی خود را اعلام و رأی صادره در همان دادگاه بدوی قطعی می‌گردد.حال سوال اینجاست که دادگاه رسیدگی کننده به تقاضای آزادی مشروط ، دادگاه بدوی است یا تجدیدنظر؟

پاسخ:

اولاً، رأی دادگاه تجدیدنظر به استناد ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ غیابی است و ورود دادگاه بدوی برای رسیدگی به واخواهی متهم خلاف قانون بوده است.

ثانیاً، در فرض استعلام که رأی دادگاه بدوی قطعی شده است و اجرای احکام کیفری نیز در حال اجرای آن است؛ تا زمانی‌که رأی صادره نقض نشده باشد صدور حکم به آزادی مشروط با دادگاه بدوی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۸۰۹

شماره پرونده: ۹۸-۱۵۲-۱۸۰۹ ک

استعلام:

چنانچه جرمی مثل جعل سند عادی در سال ۱۳۹۰ واقع شود و شاکی علیه شخص «الف» در سال ۱۳۹۲ شکایت می کند که پرونده مورد رسیدگی قرار گرفته و رأی محکومیت شخص «الف» صادر می‌شود که پرونده مورد اعاده دادرسی قرار گرفته و در نهایت حکم برائت شخص «الف» صادر می‌شود و شاکی مجدد بعد از گذشت پنج سال از زمان وقوع جرم، علیه شخص دیگری به عنوان جعل سند عادی شکایت می‌کند با توجه به ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی آیا موضوع با این اوصاف در مورد فرد دوم مشمول مرور زمان می‌باشد یا خیر.

پاسخ:

طبق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنان‌چه پس از سپری شدن مدت‌های مقرر در قانون از تاریخ وقوع یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای آن مواعد، موضوع منجر به صدور حکم قطعی نشود، تعقیب جرایم موجب تعزیر موقوف می‌شود. بنابراین مرور زمان تعقیب موضوع ماده مذکور، تعقیب نسبت به «اصل جرم» را موقوف می‌کند و در فرض سؤال که بزه جعل سند عادی با شکایت شاکی مورد تعقیب قرار گرفته و منجر به صدور حکم قطعی شده است (حکم قطعی اعم از محکومیت یا برائت است)، این امر قاطع مرور زمان است و طبق ماده ۱۱۲ قانون مذکور، قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه‌ی کسانی که در ارتکاب جرم مباشرت، مشارکت یا معاونت داشته‌اند اعم از آن‌که تعقیب شده یا نشده باشند نیز تسری دارد؛ نتیجتاً عدم شمول مرور زمان نسبت به بزه مذکور به لحاظ قطع آن، به فرد دیگری که بعداً از وی شکایت شده، تسری دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۸۰۷

شماره پرونده: ۱۸۰۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

نظر به این‌که در قراردادهای بانکی در خصوص پرداخت تسهیلات مبالغی به عنوان خسارت تأخیر روزانه و در نظرگرفته می‌شود که جدای از خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است و بانک‌ها به عنوان خواهان در دادخواست مطروحه خواستار مطالبه خسارت تاخیر روزانه از تاریخ تخلف خوانده تا زمان صدور و اجرای حکم می‌باشند، آیا صدور حکم در خصوص خسارت تأخیر قراردادی روزانه مندرج در قراردادهای بانکی بعد از جلسه اول دادرسی امکان‌پذیر است یا این‌که خواهان باید میزان خواسته خود را تا زمان تقدیم دادخواست تعیین و بر اساس آن ابطال تمبر کند و یا به استناد ماده ۹۸ قانون یاد شده حداکثر تا جلسه اول دادرسی خواسته خود را افزایش دهد؟

پاسخ:

در مواردی که خواهان وجه التزام قراردادی را وفق ماده ۲۳۰ قانون مدنی مطالبه می‌کند، باید میزان خواسته خود را تا زمان تقدیم دادخواست تعیین و بر اساس آن ابطال تمبر کند و با توجه به ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌تواند تا جلسه اول دادرسی خواسته خود را افزایش دهد و مابه‌التفاوت تمبر دادرسی را ابطال کند و صدور حکم برای وجه التزام متعلقه پس از این تاریخ (جلسه اول)، امکان‌پذیر نیست و مستلزم طرح دعوا و رسیدگی جداگانه است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۷۹۹

شماره پرونده: ۹۸-۱۲۷-۱۷۹۹ ح

استعلام:

در خصوص مواعد در دادگاه خانواده با توجه به این‌که تابع تشریفات نیست آیا می‌توان به فردی که ظرف هفت روز هزینه کارشناسی را پرداخت نکرده است مجدداً مهلت داد و یا این‌که در صورتی که خارج از مهلت هزینه کارشناسی را پرداخت نموده قبول کرد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۸ قانون حمایت خانواده، دادگاه مقید به رعایت مهلت یک هفته‌ائی موضوع ماده ۲۵۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیست برای پرداخت دستمزد کارشناسی، چنانچه دادگاه هنوز تصمیم نگرفته باشد ولی پرداخت کننده دستمزد کارشناسی اقدام به پرداخت دستمزد نماید هر چند مهلت یک هفته سپری شده باشد، دادگاه می تواند دستور اجرای قرار کارشناسی را صادر کند ولی اگر قبل از پرداخت دستمزد کارشناسی، پرونده به نظر دادگاه برسد دادگاه می تواند با توجه به عدم پرداخت دستمزد تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۷۹۷

شماره پرونده: ۱۷۹۷-۹/۴-۹۸ ح

استعلام:

آیا در پرونده طلاق به درخواست زوج یا زوجه، دادگاه باید بررسی کند که نفقه از ابتدای زندگی تاکنون پرداخت شده و کل نفقات معوقه را باید محاسبه کند کو یا فقط نفقه ایام عده باید تعیین شود.؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه توسط دادگاه، با هدف قلع نزاع میان زوجین و پیشگیری از طرح دعاوی بعدی در این راستا است؛ و به صراحت این ماده دادگاه مکلف است بر اساس شروط ضمن عقد و مندرجات سند نکاحیه در خصوص حقوق مالی زوجین تعیین تکلیف کند. لذا در فرض سؤال، تعیین تکلیف در خصوص نفقه معوقه ادعایی زوجه، با توجه به اطلاق ماده یادشده بابت مقطع زمانی خاصی از زندگی زوجین مدنظر قانون¬گذار نبوده و دادگاه مکلف است در صورت مطالبه زوجه در خصوص نفقه معوقه ادعایی وی تعیین تکلیف کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۷۹۵

شماره پرونده: ۱۷۹۵-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

دفتر امور مناطق جنگ‌زده وزارت کشور در سال ۱۳۶۷ به موجب مبایعه‌نامه عادی قطعه زمینی را به شخصی می‌فروشد و در آن چنین شرط می‌نماید که آن دفتر مسؤولیتی در قبال ادعاهای اشخاص ثالث اعم از مالکیت و غیره نسبت به آن ملک ندارد و در صورت طرح چنین ادعایی از سوی اشخاص ثالث، مسؤولیت آن متوجه شخص خریدار است. در سال ۱۳۹۶ به موجب حکم قطعی دادگاه مالکیت قطعی آن زمین متعلق به شخص ثالثی اعلام می‌شود و متعاقباً خریدار دادخواستی به خواسته ابطال قرارداد اولیه سال ۱۳۶۷ و مطالبه ثمن و غرامات ناشی از کاهش ارزش ثمن به طرفیت دفتر امور مناطق جنگ‌زده وزارت کشور مطرح و آن دفتر در جریان دادرسی بر اساس شرط ضمن عقد به عدم مسؤولیت آن دفتر استناد می‌کند. آیا درج شرط سلب مسؤولیت ناشی از مستحق‌للغیر درآمدن موضوع معامله وجاهت قانونی دارد و موجب سلب مسؤولیت از آن دفتر می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، چنان‌چه برای دادگاه احراز شود که قصد طرفین، رفع مسؤولیت بایع از ضمان درک مبیع است، با توجه به ماده ۱۰ قانون مدنی چنین امری فاقد اشکال است و منافاتی با ماده ۳۹۰ قانون یادشده ندارد.

ثانیاً، در صورتی‌که ثابت شود فروشنده با علم و آگاهی نسبت به تعلق مبیع به غیر آن را بفروشد و به عبارت دیگر مرتکب رفتار فروش مال غیر شود، نمی‌تواند به استناد شرطی که با خدعه و نیرنگ به دست آورده است از رد ثمن خودداری کند؛ زیرا در این صورت قرارداد خصوصی (اسقاط ضمان درک) نمی‌تواند اختیار ضرر زدن عمدی به دیگری را ایجاد نماید. در حقیقت چنین قراردادی با نظم عمومی و قواعد آمره حاکم بر معاملات مخالف می‌باشد. بنابراین، در این صورت شرط عدم ضمان نافذ نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۷۹۴

شماره پرونده: ۱۷۹۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه در طول جریان دادرسی در دادگاه عمومی حقوقی، خواهان خواسته اولیه خود که مطالبه مبلغ سیصد میلیون ریال وجه نقد می‌باشد به مبلغ دویست میلیون ریال که در صلاحیت شورای حل اختلاف است کاهش دهد، آیا دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی‌کننده به پرونده به لحاظ کاهش خواسته امکان صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی آن شورا به استناد ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف را دارد یا آن که به اعتبار صلاحیت ذاتی اولیه و به استناد ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی و زمان تقدیم دادخواست باید نسبت به ادامه رسیدگی به موضوع ادامه دهد؟

پاسخ:

در فرض استعلام که خواهان در جریان دادرسی در دادگاه عمومی مبلغ خواسته را از سیصد میلیون ریال به دویست میلیون ریال کاهش داده است، دادگاه نباید به اعتبار شورای حل اختلاف قرار عدم صلاحیت صادر نماید؛ زیرا با توجه به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مناط صلاحیت دادگاه تاریخ تقدیم دادخواست است و از بدو ارجاع به دادگاه موضوع خواسته در حیطه صلاحیت دادگاه بوده و وارد رسیدگی شده است و کاهش بعدی خواسته نافی صلاحیت دادگاه نیست؛ معالوصف چنانچه به هر جهت قرار موصوف صادر شود، به حکم ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ قاضی شورای مذکور حق مخالفت با آن را ندارد و ناگزیر باید به آن رسیدگی کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۷۹۳

شماره پرونده: ۹۸-۹۶-۱۷۹۳ ع

استعلام:

آیا هیات تجدیدنظر حل اختلاف مالیاتی بر اساس مواد ۲۱۶ و ۲۴۴ از قانون مالیات‌های مستقیم در جهت رسیدگی به صحت و سقم اعتراض صورت گرفته طرف مودی مالیاتی حق ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری را دارد ؟ توضیح آن که در چنین مواردی مطابق رویه موجود قراری صادر می‌شود اما اجرای آن به احدی از کارکنان یا کارشناسان متخصص اداره امور مالیاتی ارجاع می‌شود.

پاسخ:

علی‌الاصول پرونده مالیاتی که در هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی مطرح می‌شود، مسبوق به اظهارنظر کارشناسی کارشناسان اداره دارایی است و پس از اعتراض مؤدی حسب تشخیص هیأت حل اختلاف مالیاتی، اعلام رفع نقص و تکمیل فرایند کارشناسی توسط کارشناس یا کارشناسان اداره دارایی، بلامانع است. در این موارد مراتب به اداره دارایی اعلام می‌شود تا از طریق این اداره، موضوع پیگیری و نتیجه به هیأت اعلام شود. بدیهی است در موارد مشمول بند ۲۴ دستورالعمل دادرسی مالیاتی سازمان امور مالیاتی و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۱۸ قانون مالیات‌های مستقیم، در صورت درخواست معترض مبنی بر استفاده از خدمات کارشناس رسمی دادگستری با پرداخت حق‌الزحمه، موضوع لزوماً به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۷۹۰

شماره پرونده: ۱۷۹۰-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

نظر به اینکه در فصل هفتم از کتاب هفتم قانون مدنی در باب تعیین مهر مواد ۱۰۷۸ الی ۱۰۸۷ انواع مهریه و شرایط آن را قید نموده است ولی قانونگذار از مهرالسنه سخنی به میان نیاورده است و فقط در کتب فقهی به آن اشاره شده است حال با عنایت به تعیین مهرالسنه در پرونده های مطروحه و مشکلات اجرایی آن و اینکه طبق نظر محترم مراجع و فقهای عالی‌قدر مهرالسنه به میزان پانصد درهم تعیین گردیده است لذا مستدعی است جهت رفع ابهام و ایجاد وحدت رویه حقوقی و عملی میزان دقیق مهرالسنه و یا معادل ریالی آن را اعلام و این اجرا را ارشاد فرمائید.

پاسخ:

اولاً، تفسیر میزان «مهر السنه» خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

ثانیاً، بر اساس آنچه در پاسخ به استفتاءات فقهای عظام معاصر آمده است مهر السنه معادل ۱۲۵۰ گرم نقره مسکوک است. و بر اساس فتوای برخی کمی کمتر از ۱۲۵۰ گرم نقره است (۹۵/۱۱۹۷ گرم). با این حال برخی آن را معادل ۷۸۱۲۵/۱۷۵ گرم طلا دانسته‌اند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۷۸۶

شماره پرونده: ۱۷۸۶-۱/۱۸-۹۸ ح

استعلام:

مطابق ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴رئیس محترم قوه قضاییه، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی البدل دادگاه مجری حکم عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و با وصف این‌که وظایف و اختیارات اجرایی مربوط به دادورزان و مامورین اجرا کماکان به عهده آنان است منظور از کلیه امور اجرای احکام، امور قضایی اجرای احکام است نه امور اجرایی آن. از طرفی در موادی از قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از جمله مواد ۴۶ تا ۴۸، ۳۰،۱۱، ۳۹، ۱۴۳،۳۹،۹۳،۴۴ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بیش از سی مورد وظایف و اختیارات در امور اجرای احکام به طور صریح برای دادگاه مطرح گردیده است. در شرایط حاضر با وجود دو مقام قضایی در امور اجرای احکام مدنی یعنی رئیس دادگاه مجری حکم و دادرس دادگاه مجری حکم، تعیین تکلیف بسیاری از پرونده‌های اجرایی دچار اشکال شده و این سوال مطرح است که آیا مفاد ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ با عموم و اطلاقی که از مفاد آن و به ویژه از عبارت «کلیه امور اجرای احکام» استفاده می شود، شامل کلیه وظایف و اختیارات احصاء شده در قانون به شرح فوق برای دادگاه مجری حکم است که در این‌صورت دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل همان دادگاه مکلف به انجام کلیه امور قضایی موصوف استدر غیر این صورت، موارد استثنایی که لزوماً در اختیار رئیس دادگاه است کدام است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۶ «دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸» ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد؛ این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرایند اجرای حکم نمی‌باشد.»

ثانیاً، با توجه به این‌که دستورالعمل یادشده ناظر بر ساماندهی و تسریع در روند اجرای احکام مدنی است، لذا اختیارات دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس مجری حکم صرفاً ناظر به اختیارات و وظایف اجرای حکم

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

است و منصرف از رفع ابهام یا اجمال از حکم یا محکوم‌به است؛ بلکه این موارد با عنایت به ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرفاً در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۶

۷/۹۸/۱۷۸۳

شماره پرونده: ۱۷۸۳-۱۴۱-۹۸ک

استعلام:

احتراما به استحضار می‌رساند در بسیاری از پرونده های مطروحه در دادگاه انقلاب، خودروهای حامل مواد مخدر و مشروبات الکلی به نفع دولت ضبط می شود. برابر قانون، معترضین ثالث که اشخاصی غیر از متهمین پرونده می‌باشند به ادعای عدم اطلاع از اقدامات محکومین، به رای ضبط خودرو اعتراض کنند. این اعتراض با توجه به الکترونیکی شدن ارسال دادخواست ها و لوایح در قالب دادخواست اعتراض ثالث واصل می گردد. برابر رویه موجود عده ای از همکاران محترم قضایی موضوع را از باب اعتراض ثالث حقوقی ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی تصور و مقررات آن را اعمال نموده و عقیده دارند دادگاه صالح دادگاه صادرکننده رای قطعی است. عده ای نیز با استناد به تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر این عقیده اند که موضوع از مصادیق ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی نبوده و از طرفی لزومی به رسیدگی در شعبه صادرکننده رای قطعی نیست بلکه می توان اعتراض را با در نظرگرفتن اطلاق عبارت «در دادگاه های جزایی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید» در هر یک از دادگاه های بدوی کیفری پیگیری نمود و در آخر برخی از همکاران با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که قانونی خاص و موخر از قوانین فوق است معتقدند چنانچه رای ضبط اموال توسط دادگاه بدوی صادر شده باشد رسیدگی به آن در هر حال با دادگاه تجدیدنظر استان است.

حال با توجه به رویه های متعدد ذکر شده خواهشمند است اعلام نمایید:

۱-مرجع صالح رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به حکم ضبط اموال کدام دادگاه می باشد و نیز کدام یک از موارد قانونی فوق حاکم بر مسئله بوده و مورد استناد قرار می گیرد؟

۲-جواب سوال فوق با نوع طرح اعتراض (اعم از اعتراض با لایحه یا اعتراض در قالب دادخواست) متغیر می باشد؟

۳-چنانچه دادگاه بدوی به استناد تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه تجدیدنظر صادر نماید آیا دادگاه تجدیدنظر می تواند این قرار را با استناد به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی یا بند ب ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری نقض و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه بدوی اعاده نماید.

پاسخ:

۱ و ۲- فرض سؤال مشمول تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و کلمه «متضرر» در تبصره مذکور، شامل شخص ثالث که از حکم کیفری صادره دادگاه انقلاب زیان دیده است نیز می‌گردد و با لحاظ اینکه اصل موضوع، تابع مقررات آئین دادرسی کیفری است، اعتراض اخیر نیز تابع آیین دادرسی مربوط

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

خواهد بود. بنابراین، با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون اخیرالذکر، مرجع اعتراض نسبت به تصمیم دادگاه انقلاب در خصوص ضبط اموال و اشیای موضوع جرم که مورد اعتراض ثالث قرار گرفته، دادگاه تجدیدنظر استان است.

۳- با عنایت به پاسخ بندهای ۱ و ۲ پرسش، اقدام دادگاه تجدیدنظر استان با توجه به خروج موضوع از شمول بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۷۸۰

شماره پرونده: ۱۷۸۰-۱/۲-۹۸ ح

استعلام:

۱-در دعوای مدنی در صورتی که خواسته غیرمعلوم باشد (مثل اجرت‌المثل تصرف یک ملک) بر اساس مقررات از جمله بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، خواهان مکلف است مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان را بپردازد. چنانچه پس از رسیدگی، حکم علیه خواهان به جهت عدم احراز ضرر صادر شود و تجدیدنظرخواه خواهان بدوی بخواهد که از این حکم تجدیدنظرخواهی نماید، به چه میزان باید هزینه دادرسی بپردازد؟

۲- در خواسته‌های غیرمعلوم که حداقل نمبر باید پرداخت شود، آیا نیازی به تقویم خواسته هم هست؟ قانون در مورد اموال غیر منقول دو معیار متفاوت اعلام داشته است (بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول) یکی برای پرداخت و دیگری برای صلاحیت. آیا این دو معیار را برای دعاوی منقول هم می‌توان به کار گرفت یا این‌که بند ماده ۱۲ امری استثنایی است و قابل تعمیم به سایر موارد نیست؟

پاسخ:

۱- هر چند در خصوص فرض سؤال دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد ولی نظر اداره کل حقوقی همان است که در نظریه شماره ۲۲۵۶/۹۷/۷ مورخ ۱۷/۴/۱۳۹۸ به استعلام کننده محترم اعلام شده است.

۲- در مورد آن دسته از دعاوی که از ابتدا میزان خواسته معلوم نیست و خواهان بر اساس بند ۱۴ ماده ۳ «قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» مبلغی را پرداخت می‌کند و پس از معلوم شدن میزان واقعی خواسته و صدور رأی، خواهان باید بقیه میزان هزینه دادرسی را پرداخت نماید، چون در زمان طرح دعوا میزان خواسته معلوم نیست، ابتدائاً طرح دعوا به این نحو در شوراهای حل اختلاف امکان پذیر نیست؛ زیرا صلاحیت شوراهای حل اختلاف محدود به مواردی است که در قانون به صراحت آمده است و مطابق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۷۷۹

شماره پرونده: ۱۷۷۹-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱-با توجه به بند «ب» ماده ۴۲۷ آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته رأی دادگاه در خصوص جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد قطعی است، چنان‌چه دو نفر در ایراد ضرب و جرح یک نفر مشارکت داشته باشند و دیه محکوم بها در مورد هریک کمتر از عشر دیه کامل باشد ولی مجموع دیات بیشتر از عشر دیه کامل باشد؛ یا دو نفر همدیگر را مورد ایراد ضرب و جرح عمدی قرار دهند و دیه صدمات هر یک کمتر از عشر دیه کامل باشد ولی مجموع دیه صدمات هر دو نفر بیشتر از عشر دیه کامل باشد؛ و یا دو نفر، دو نفر دیگر را مورد ایراد ضرب و جرح قرار دهند و دیه‌ای که هر یک از ضاربین باید پرداخت نماید کمتر از عشر دیه کامل باشد ولی مجموع دیات بیشتر از عشر دیه کامل باشد، آیا رأی صادره قطعی است؟ اگر قابل اعتراض باشد، بیان شود آیا ملاک مشترک در فرض قطعی بودن در این سه فرض وجود دارد؟

۲-آیا اصل بر استقلال هر یک از رابطه‌های ضرری است و اثر هر یک به دیگری تسری نمی‌یابد مگر به موجب قانون هم روابط اشخاص متعدد و هم در دادرسی‌های متعدد مگر به موجب قانون مثلاً ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری و یا این‌که در امر کیفری قابل مقایسه با امر مدنی استقلال خواسته نیست و تجمیع ضررها ملاک است؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۳۰۲ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنان‌چه افرادی به نحو جداگانه ضرب و جرح عمدی نسبت به فرد واحدی وارد آورند، نصاب و ضابطه مقرر برای تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی صادره، میزان صدماتی است که هر یک از آنان وارد آورده‌اند و نه مجموع دیات متعلقه. ضمنا چنان‌چه ضرب و جرح عمدی وارده ناشی از رفتار مشترک (مشارکت) متهمان باشد، مجموع دیه متعلقه به مجنی‌علیه، نصاب و ضابطه تجدیدنظرخواهی خواهد بود.

۲- با توجه به آن‌چه در پاسخ به بند یک آورده شد، پاسخ به این سؤال روشن است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۷۷۴

شماره پرونده: ۱۷۷۴-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱-چنان‌چه در حکم خلع ید و پس از قطعیت آن مقادیر زیادی شن و ماسه در محل توسط ثالث دپو شده باشد آیا امکان تخلیه شن و ماسه برای خلع ید ممکن است یا باید مجدداً دادخواست قلع و قمع داده شود و یا ملک به همان کیفیت تحویل محکوم له شود؟

۲-در دادخواست‌هایی که خواسته مشخص نیست همانند مطالبه خسارت آیا باید حتما خواسته تقویم شود؟ تمبر مالیاتی وکیل بر چه پایه‌ای باید محاسبه شود؟

۳-در صورت تقسیط محکوم به آیا باید نیم عشر پس از اخذ تمامی اقساط اخذ شود یا می‌توان متناسب با هر قسط نیم عشر اخذ نمود؟

۴-آیا توقیف سهام عدالت ممکن است؟

۵-آیا در دعاوی خانوادگی بر اساس دستورالعمل یکنواخت‌سازی رییس محترم سابق قوه قضاییه در سال ۹۶ در کلیه محکومیت‌ها چه مالی و چه غیر مالی خانواده باید ۴۰۰۰۰۰ ریال نیم عشر اخذ شود؟

۶-چنان‌چه پس از صدور حکم ارزش منطقه ای تغییر یابد آیا باید مابه التفاوت هزینه دادسی بر اساس ارزش منطقه ای جدید اخذ شود؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال اول، چون مستحدثاتی در ملک ایجاد نشده نیازی به تقدیم دادخواست قلع و قمع نیست و حکم قضیه تابع فرضی است که اموال شخص ثالث در محل اجرای خلع ید وجود دارد. مطابق ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی وجود اموال متعلق به محکوم‌علیه یا شخص ثالث در محلی که باید خلع ید شود مانع اجرای حکم نیست و هرگاه صاحب مال از بردن اموال خودداری کند یا به او دسترسی نباشد دادورز صورت تفضیلی اموال را تهیه و طبق بندهای ماده مذکور اقدام می‌کند که در فرض سؤال باید طبق بند ۳ آن ماده دادورز اموال موجود در محل را در همان محل یا محل مناسب دیگری محفوظ نگه داشته و یا به حافظ سپرده و رسید دریافت کند.

۲- مستفاد از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و ... در مواردی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در هنگام تقدیم دادخواست معلوم نیست، تقویم خواسته عملاً امکان¬پذیر نیست و هزینه دادرسی به طور علی‌الحساب طبق آنچه در جدول تعرفه خدمات قضایی ابلاغ شده از طرف ریاست محترم قوه قضاییه، پرداخت می-

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

شود و مبلغ قطعی آن پس از تعیین قیمت خواسته توسط دادگاه و پس از صدور حکم دریافت می‌شود. منتهی وکلا مکلفند مبلغ حق‌الوکاله را در قرارداد خود قید و مطابق آن تمبر مالیاتی را ابطال کنند.

۳- مستفاد از بند ۱ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی اخذ نیم عشر بابت حق اجرا باید بعد از اجرای حکم وصول شود و اجرای حکم، منصرف به اجرای کامل حکم است؛ لذا در مواردی که پرداخت محکوم‌به تقسیط شده نیم‌عشر باید در پایان اجرا وصول شود.

۴- با توجه به مواد ۳ و ۶ آیین نامه اجرایی توزیع سهام عدالت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۷ شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و تبصره ۱ اصلاحی ماده ۶ آیین نامه یادشده مصوب ۱۵/۸/۱۳۹۵ کلیه افراد ثبت نام شده تا پایان سال ۱۳۹۴ مشمولان نهایی سهام عدالت محسوب می‌شوند و از سود آن بهره مند می‌گردند، اما قطعیت سهامداری آنها منوط به پرداخت بدهی و تسویه اقساط بهای سهام آنهاست. در نتیجه سهام مزبور تا قبل از آزادسازی از توثیق و قطعیت سهامداری مشمولان آن قابلیت توقیف و فروش ندارند، هرچند سود این سهام قابل توقیف است.

۵- در بخشنامه یکنواخت‌سازی هزینه دادرسی، هزینه اجرای آرای مربوط به دادگاه خانواده مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ ریال تعیین شده است و تا زمانی که این هزینه افزایش پیدا نکرده است؛ باید هزینه اجرا، طبق بخشنامه فوق اخذ شود.

۶- هزینه دادرسی تابع مقررات زمان تقدیم دادخواست است و با تغییر مقررات بعد از آن نمی‌توان تکلیف بیشتری بر خواهان تحمیل کرد؛ بنابراین تغییر قیمت منطقه‌ای بعد از تقدیم دادخواست، تأثیری در هزینه دادرسی نخواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۷۷۰

شماره پرونده: ۱۷۷۰-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا استخراج مقاله و پایان نامه و بروز رسانی و رفرنس مقالات و کتب علمی و همچنین سابمیت و چاپ مقاله به تقاضای صاحبان مقالات، و پایان‌نامه‌ها و کتب علمی توسط موسسات علمی ثبت شده قانونی، حسب قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی و آیین‌نامه اجرایی آن، دارای عنوان مجرمانه است؟

پاسخ:

در صورتی‌که فردی پایان‌نامه یا کتاب علمی خود را در اختیار دیگری قرار داده تا وی (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) از آن کتاب یا پایان‌نامه مقاله استخراج کند؛ صرف استخراج مقاله به نام صاحب اثر، مشمول ماده واحده قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی مصوب ۱۳۹۶ نمی‌باشد. زیرا این اثر اصالتاً از آن خود فرد است در حالی‌که شرط اعمال ماده واحده آن است که رفتارهای مذکور در آن قانون با هدف ارائه کل یا بخشی از اثر توسط دیگری به عنوان اثر خود صورت گیرد. لکن در صورتی‌که در فرایند استخراج مقاله، مقدار قابل توجهی به مقاله افزوده شود؛ به گونه‌ای که بتوان قسمت جدید را به فرد دیگری منتسب کرد؛ با احراز سایر شرایط در قانون مذکور، می‌تواند مشمول مجازات مقرر در آن قانون باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۷۶۸

شماره پرونده: ۱۷۶۸-۱۹۲-۹۸ ح

استعلام:

شهرداری در تملک املاک در طرح با توجه به لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک مصوب سال ۱۳۵۸ اقدام می‌نماید لذا با توجه به اینکه در ماده ۱۲ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک مصوب سال ۱۳۵۸ تصریح گردیده کلیه قوانین و مقرراتی که تا این تاریخ در مورد لایحه نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت تصویب شده و با این قانون مغایرت دارد از تاریخ تصویب این قانون ملغی‌الاثر می‌باشد علیهذا با عنایت به مراتب فوق از آن مقام محترم استدعا دارد نظریه ارشادی آن مرجع محترم در خصوص سوال ذیل را به شهرداری امر به ابلاغ فرمائید

آیا شهرداری‌ها در تملک املاک بر اساس لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک مصوب سال ۱۳۵۸ می‌بایست نسبت به رعایت مواد ۱۶ و ۱۸ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب سال ۱۳۴۷ اقدام نمایند یا خیر.

پاسخ:

در خصوص این‌که برای اجرای طرح‌های تملکی شهرداری، رعایت مقررات مواد ۱۶ و ۱۸ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ ضروری است یا خیر، متذکر می‌گردد که به طور کلی رعایت مقررات مواد قانونی مذکور نسبت به تشریفات فنی اقدامات تملکی شهرداری در موارد سکوت لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ و نیز قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری ها مصوب ۱۳۷۰، تا جائی‌که مغایر قوانین اخیر الذکر نباشد، لازم‌الاجرا است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۷۶۴

شماره پرونده: ۱۷۶۴-۱۶/۱۰-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و تعریف سانحه در آن قانون در فرضی که فرد در داخل اتومبیل به عنوان سرنشین بوده و ناگهان سنگی از بیرون مستقیم با وی اصابت کند بدون آن‌که با خودرو برخورد نماید، آیا پرداخت دیه از بیمه به عمل می‌آید یا این‌که شامل بیمه شخص ثالث نمی‌شود؟ در نهایت پرداخت دیه بر عهده کیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که سرنشین خودرو در اثر پرتاب سنگ از بیرون و بدون برخورد سنگ با خودرو دچار صدمه شده است، مستفاد از بندهای «پ» و «ث» ماده یک و مواد ۱۵، ۱۶ و ۱۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در فرض استعلام چنان‌چه به تشخیص مقام قضایی که می‌تواند با جلب نظر کارشناس باشد، وجود وسیله نقلیه در وقوع حادثه موثر باشد، حسب مورد بیمه‌گر یا صندوق مکلف به پرداخت خسارات مربوط خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۷۶۳

شماره پرونده: ۱۷۶۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی اولا، نظر به اطلاق عبارت «کلیه جنایات» آیا شامل جنایت عمدی نیز می شود ثانیا، چنانچه خانمی توسط مردی به قتل برسد و با پرداخت تفاضل دیه از سوی اولیاءدم دم زن و قصاص مرد آیا پرداخت تفاضل پرداختی از صندوق خسارت های بدنی قابل دریافت است.

پاسخ:

اطلاق تبصره ذیل ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جنایاتی است که حکم قانون درباره آن جنایات، پرداخت دیه است و شامل کلیه جنایات اعم از عمدی و غیرعمدی می‌شود و در فرض سؤال که جنایت، قتل عمدی است و حکم اولیه قانون قصاص نفس می‌باشد، چنانچه اولیای دم مقتول با پرداخت فاضل دیه نسبت به قصاص قاتل اقدام کنند موضوع منصرف از مقررات تبصره مذکور بوده و موجبی برای پرداخت فاضل دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۷۶۱

شماره پرونده: ۱۷۶۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۴۱۸ از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیا اعتراض ثالث به جنبه حقوقی آرای کیفری (نظیر رد مال و مصادره) قابل قبول است.

پاسخ:

در صورتی که شخص ثالث نسبت به حکم دادگاه کیفری راجع به استرداد مال یا ضبط آن معترض باشد، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۷۵۶

شماره پرونده: ۹۸-۲۵-۱۷۵۶ ک

استعلام:

حکم به محکومیت شخصی در بزه کلاهبرداری به رد مال و در بزه تصرف عدوانی به رفع تصرف صادر و قطعیت یافته است و پرونده به اجرای احکام کیفری ارسال گردیده است معترض ثالث اجرایی به اجرا اعتراض و ادعای مالکیت به موجب اسناد عادی و رسمی نموده است آیا رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه کیفری دو صادر کننده رأی کیفری است یا اینکه اعتراض باید درمحکمه حقوقی مطرح شود.

پاسخ:

صرف‌نظر از ابهام موجود در سؤال، در صورتی که شخص ثالث نسبت به اصل حکم راجع به استرداد مال معترض باشد مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل خواهد شد و چنانچه اعتراض شخص ثالث نسبت به عملیات اجرایی باشد، مطابق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌شود و رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف مال در این قسمت در صلاحیت دادگاه کیفری نخستین است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۶

۷/۹۸/۱۷۴۸

شماره پرونده: ۱۷۴۸-۹۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه شخص «الف» در دفترخانه اسناد رسمی به شخص ب وکالت‌نامه بلاعزل در خصوص موضوعات مالی و غیر مالی اعطاء کند:

۱-آیا طرح دعوی تایید منفسخ شدن وکالت و ابطال وکالت‌نامه مزبور از جانب موکل با ادعای انجام مورد وکالت توسط خودش یا فرد دیگری به جز وکیل ممکن است؟

۲-آیا امکان ابطال وکالت‌نامه‌هایی که به صورت بلاعزل اعطاء می‌شود و بعد از مدتی موکل به هر دلیل از اعطای آن پشیمان می‌شود وجود دارد.

پاسخ:

۱- وفق ماده ۶۸۳ قانون مدنی از موارد انفساخ وکالت انجام عمل مورد وکالت توسط موکل و یا از بین رفتن متعلق وکالت است. بنابراین در فرض سؤال که موکل مدعی است موضوع وکالت انجام و به تبع آن وکالت وکیل زایل شده است، می‌توان از طرق مقتضی از جمله ارسال اظهارنامه، وکیل را از این امر مطلع سازد؛ اما در صورت بروز اختلاف میان وکیل و موکل در باب زوال وکالت و یا تاریخ آن، طرح دعوای انفساخ وکالت وفق ماده فوق‌الذکر از سوی موکل قابل استماع است و در هر صورت تشخیص مصداق بر عهده قاضی رسیدگی کننده است.

۲- صرف نظر از آن که پشیمانی موکل از اعطای وکالت به شرح مذکور در استعلام نمی‌تواند از موجبات بطلان عقد وکالت تلقی شود، ولی دعوای اعلام بطلان وکالت و نیز ابطال وکالتنامه رسمی حتی اگر توأم با اسقاط حق عزل وکیل باشد، قابل استماع است. بدیهی است در فرض یادشده مدعی حسب مورد باید ثابت کند که عقد وکالت فاقد شرایط اساسی صحت معامله موضوع ماده ۱۹۰ قانون مدنی بوده است و یا آن که عقد مذکور متضمن شرط یا قیدی بوده که حسب مورد وجود یا فقدان آن به ارکان اصلی عقد خلل وارد کرده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۷۴۷

شماره پرونده: ۹۸-۱۳۸-۱۷۴۷ ک

استعلام:

آیا پس از صدور قرار تامین خواسته و یا دستور موقت از سوی مرجع صادر کننده، ارسال قرار یا دستور موقت صادره به اجرای احکام مدنی منوط به درخواست خواهان و ذی‌نفع برای ارسال به اجرا می‌باشد یا خیر؟ یا اینکه پس از صدور، مرجع صادر کننده رأساً جهت اجرا به واحد اجرای احکام مدنی ارسال می‌نمایند.

پاسخ:

با عنایت به مواد ۱۱۷ و ۳۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اجرای قرار تأمین خواسته و دستور موقت علی‌الاصول مستلزم درخواست اجرای جداگانه نیست. بدیهی است در موارد توقیف مال باید مال معرفی یا شناسایی شده باشد و همکاری متقاضی به طور معمول مؤثر در تسهیل اجرا است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۷۴۶

شماره پرونده: ۱۷۴۶-۳/۹-۹۸ ح

استعلام:

آیا سازمان منطقه آزاد تجاری صنعتی پس از محکومیت‌های مالی مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی و بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی از مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ می‌باشند یا خیر.

پاسخ:

اولا، قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت های دولتی مشمول قانون مذکور نمیباشند.

ثانیا،گرچه بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر، این اطلاق منصرف از شرکتهای دولتی است، ۱- فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانهها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور میگردد، این است که درآمد و مخارج مراجع یادشده، در بودجه کل کشور منظور میگردد و بالطبع برای پیش بینی و تصویب و تخصیص مبالغی که محکومعلیه واقع میشوند، نیاز به مهلتی می‌باشد و با تصویب بند ج ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است. ۲- بند ج ماده ۲۴ یادشده، تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور) سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر نموده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکتهای دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه شرکتهای مزبور، در اختیار سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست که بتواند محکومبه را از بودجه سنواتی آنها کسر و به محکومله یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند، همانگونه که اطلاق دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مزبور در بند ج ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی را که در ماده ۵ یادشده، قید شدهاند نیز در برنمیگیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نمیباشد. ضمناً اختصاص مبالغی به شرکتهای دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است. شایسته ذکر است رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷-۱/۷/۱۳۹۴ خطاب به این اداره کل صریحاً اعلام داشته است

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

«اجرای تکالیف مندرج در بند یاد شده (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است.

۱- دستگاه اجرایی محکومعلیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی عملاً امکانپذیر نبوده و ...». بنابه مراتب فوق سازمان منطقه آزاد تجاری- صنعتی هرچند شرکت دولتی تلقی می‌شود، ولی از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۷۴۵

شماره پرونده: ۱۷۴۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به وجود اداره شیلات و نیز محیط زیست در شهرستان بندر انزلی مرجع اعلام کننده قانونی جرم به مرجع قضایی در خصوص صید ماهیان در دریا و همچنین در بستر تالاب بندر انزلی شیلات است یا محیط زیست.

پاسخ:

در جرایم مربوط به صید آبزیان در دریا و همچنین تالاب بندر انزلی، هم سازمان شیلات و هم سازمان حفاظت محیط زیست می‌توانند نسبت به اعلام جرم به مرجع قضایی اقدام نمایند؛ با این توضیح که:

اولاً، طبق ماده واحده قانون تأسیس سازمان شیلات ایران مصوب ۳۰/۲/۱۳۸۳، به منظور حفظ و حراست از ذخایر آبزی تحت حاکمیت و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران و در اجرای وظایف ذکرشده در قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی مصوب ۱۳۷۴ و سایر مقررات مرتبط، «سازمان شیلات ایران» به عنوان یک مؤسسه دولتی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی تأسیس شده است و طبق تبصره ۲ ماده واحده مذکور، شرکت سهامی شیلات ایران و شرکت‌های وابسته به آن با تصویب قانون صدرالذکر منحل و کلیه وظایف حاکمیتی و اختیارات شرکت‌های مذکور به «سازمان شیلات» منتقل شده است. بنابراین سازمان شیلات می‌تواند در اجرای این وظایف حاکمیتی طبق بند «ج» ماده ۱۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی، صیادانی را که مرتکب جرایم موضوع شقوق بند «ج» ماده ۱۲ قانون اخیرالذکر شده باشند، به مرجع قضایی معرفی نماید.

ثانیاً، طبق ماده قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۲ با اصلاحات بعدی «کلیه امور مربوط به آبزیان آب‌های داخلی» از وظایف سازمان حفاظت محیط زیست است و به صراحت تبصره ماده ۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی، وظایف و اختیارات شیلات در این قانون نافی وظایف و اختیارات سازمان محیط زیست نخواهد بود؛ لذا سازمان حفاظت محیط زیست نیز می‌تواند در خصوص جرایم مربوط به صید آبزیان در دریا و تالاب بند انزلی اعلام جرم کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۷۴۳

شماره پرونده: ۹۸-۲۱۸-۱۷۴۳ ح

استعلام:

چنانچه دعوایی که در صلاحیت شورای حل اختلاف نبوده لیکن برای ایجاد صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارجاع گردیده باشد و طرفین در شورای حل اختلاف سازش نمایند و مراتب در صورت مجلس منعکس و به دادگاه اعلام گردد آیا دادگاه می‌تواند بر همان اساس و بدون دعوت از طرفین گزارش اصلاحی صادر کند یا اینکه در راستای ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید طرفین را دعوت به حضور و النهایه مطابق مفاد مذکور اقدام نماید.

پاسخ:

با عنایت به ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴، در مواردی که موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف نبوده و منتهی به سازش شده است، شورا موضوع سازش و شرایط آن را به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب را به مرجع قانونی صالح اعلام می‌کند، بنابراین در فرض سؤال مقنن تنظیم سازش‌نامه را در زمره وظایف شورای حل اختلاف قرارداده است و سازش‌نامه‌ای که برابر این ماده از سوی شورای مزبور تنظیم می‌شود برای صدور گزارش اصلاحی از سوی مرجع قضائی دارای اعتبار است و نیازی به دعوت از طرفین و استماع اقرار آنان نمی‌باشد؛ مگر آنکه از جهات دیگری مانند ابهام مفاد سازش‌نامه مرجع قضائی دعوت از طرفین و استماع اظهارات آنان را ضروری تشخیص دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹/۸/۱۷۳۸

شماره پرونده: ۱۷۳۸-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه خواهان در پرونده تامین خواسته خودروی خوانده را توقیف کند و در پرونده مطالبه وجه خوانده را محکوم به مبلغی کند اما خوانده دادخواست اعسار دهد و در جلسه رسیدگی منجر به گزارش اصلاحی بدین شرح شود که خوانده مبلغی را به عنوان پیش قسط و مبالغ دیگر را طی ۱۸ ماه پرداخت کند و در صورت عدم پرداخت هر یک از اقساط کل دین به حال تبدیل و قابل اجرا باشد اما در رابطه با خودروی توقیفی خوانده در این گزارش اصلاحی مطلبی ذکر نشده است.

۱-آیا با گزارش اصلاحی صورت گرفته و عدم نکول خوانده در پرداخت اقساط،خوانده می تواند با توجه به اینکه اقساط وی تمام نشده از اجرای احکام درخواست رفع توقیف خودروی خود را بکند یا خیر؟

۲-آیا با توجه به گزارش اصلاحی فی ما بین طرفین دعوا و عدم نکول خوانده در پرداخت اقساط با درخواست خواهان اجرای احکام می‌تواند نسبت به برگزاری مزایده وفروش خودرو اقدام کند یا خیر؟

۳-آیا به صرف گزارش اصلاحی و عدم ذکر توقیف خودرو در آن می‌توان خودروی خوانده را رفع توقیف نمود یا خیر./ع

پاسخ:

۱ و ۲ و۳- هرگاه خوانده، دادخواست اعسار تقدیم کرده باشد و در اثناء رسیدگی به دعوای اعسار، طرفین راجع به پرداخت محکوم‌به، به نحو اقساط توافق نمایند و دادگاه در این مورد گزارش اصلاحی صادر کرده باشد، در حقیقت تقسیط محکوم‌به با توافق طرفین صورت گرفته است و بر اساس گزارش اصلاحی صادره رفتار می‌شود. حال اگر قبلاً و در اجرای تأمین خواسته مالی از محکوم‌علیه توقیف شده باشد و طرفین با وجود توقیف آن مال به نحو اقساط توافق کرده باشند، به نظر می‌رسد موجبی برای بقای توقیف مال (در فرض سؤال خودرو) نیست و به درخواست محکوم‌علیه از آن رفع توقیف به عمل می‌آید و امکان استیفای محکوم‌به از محل آن نیز وجود ندارد زیرا تقسیط محکوم‌به با وجود امکان وصول از محل مال توقیفی به منزله انصراف از وصول طلب از محل مال توقیف شده و رضایت به تقسیط دین به شرح گزارش اصلاحی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۷۳۰

شماره پرونده: ۹۸-۱۲۷-۱۷۳۰ ح

استعلام:

اگر در حکمی هویت خوانده اشتباه اعلام شود و موضوع اعتبار امر مختومه پیدا کند به این شرح که دعوا اصالتاً توسط همین شخص دفاع شده و خواسته متوجه همین فرد است لکن در دادخواست و در حکم نام او اشتباه و به نام دیگری مرقوم و محکوم گردیده است آیا موجبات اصلاحیه سهو قلم می‌باشد یا خیر تمام مراحل رسیدگی باید با هویت جدید ادامه یابد؟ آیا این رسیدگی در خصوص هویت اصیل اعتبار امر مختوم ندارد./ع

پاسخ:

اولاً، تمسک به وحدت اصحاب دعوا برای جریان اعتبار امر مختوم نباید به گونه‌ای باشد که احراز وحدت اصحاب پرونده مستلزم رسیدگی قضایی از حیث انطباق هویت اصحاب دادنامه سابق‌الصدور با هویت سجلی پرونده در حال رسیدگی باشد؛ بنابراین در فرضی که خواهان به عمد یا اشتباه هویت خوانده را مغایر با هویت سجلی وی اعلام و دعوا بدون ایراد خوانده در این خصوص مورد رسیدگی و منتهی به صدور رأی شده باشد با فرض طرح دعوای مجدد و ذکر هویت سجلی(واقعی) خوانده موضوع مشمول اعتبار امر مختوم نخواهد بود.

ثانیاً، مطابق ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی، هرگاه در نوشتن رأی یا اجرائیه اشتباه قلمی شده باشد، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی نفع حسب مورد رأی یا اجرائیه را تصحیح می‌کند؛ اما در فرض سؤال، دادگاه مرتکب اشتباه نشده، بلکه نام محکوم‌علیه (خوانده) در دادخواست اشتباه نوشته شده و رأی و اجرائیه نیز بر اساس آن صادر و تنظیم شده است. بنابراین، از مصادیق رأی یا اجرائیه تصحیحی نیست و خواهان باید دادخواست جدید با مشخصات صحیح خوانده تقدیم کند

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۷۲۸

شماره پرونده: ۱۷۲۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در دادخواست جلب ثالث و یا وارد ثالث خواسته این عناوین چه خواسته‌ای می‌باشد آیا جالب یا وارد می‌توانند خواسته‌ای مستقل از خواسته دعوی اصلی را طرح و تقاضا نمایند آیا الزاما ارتباط دو دعوا شرط است اگر به دلیلی شکلی یا ماهوی دعوی اصیل بدوی رد شد دعوی جلب یا ورود نیز به تبع آن رد می‌شود یا می‌تواند مستقلاً رسیدگی گردد./ع

پاسخ:

اولاً، دعاوی ورود یا جلب ثالث عنوان خواسته نیست بلکه عنوان دعوای طاری است و در هر کدام از دعاوی یادشده و با لحاظ حقوق یا تکالیف احتمالی ثالث عنوان خواسته تعیین می‌گردد. بنابراین با لحاظ مواد ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹ و ذیل ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و عمومات حاکم بر لزوم تعیین خواسته و تقویم آن به نظر حسب مورد، وارد و یا جالب ثالث باید عنوان خواسته خود را درج نماید تا بررسی داشتن ارتباط کامل با دعوای اصلی و یا وحدت منشاء و نیز طرح ایرادات نسبت به آن امکان‌پذیر باشد.

ثانیاً، مستفاد از ماده ۱۳۴ قانون یاد شده در باب دعوای ورود ثالث و نیز قسمت اخیر ماده ۱۳۷ قانون مرقوم در باب جلب ثالث، چون ترتیبات و جریان دادرسی در مورد دعاوی مذکور نیز همانند دادخواست اصلی است، لذا در مورد دعوای ورود ثالث یا جلب ثالث نیز ضمن رأی راجع به دعوای اصلی در خصوص پذیرش یا ردّ دعاوی مذکور اعم از آن که اصلی باشند یا تقویتی، اتخاذ تصمیم می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۷۲۶

شماره پرونده: ۱۷۲۶-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

اگر تجدیدنظرخواه در مهلت تجدیدنظرخواهی به رأی غیابی و یا حضوری در هر دو فرض واخواهی نماید با چه تکلیفی مواجه هستیم.

فرض ۱- رأی غیابی است در مهلت تجدیدنظر خواهی؛ واخواهی نموده

فرض ۲- رأی حضوری است در مهلت تجدیدنظرخواهی؛ واخواهی نموده./ع

پاسخ:

۱- با عنایت به تصریح مقنن در تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تقدیم دادخواست واخواهی خارج از مهلت، بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله است.

۲- با عنایت به ملاک تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون یادشده، در فرض سؤال نیز که رأی حضوری است و در مهلت تجدیدنظرخواهی واخواهی، شده است، باید آن را قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر دانست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۷/۹۸/۱۷۲۵

شماره پرونده: ۱۷۲۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- اگر پس از پایان مهلت واخواهی، محکوم‌علیه ضمن تقدیم دادخواست واخواهی دعوی اعسار را نیز مطرح نموده باشد، آیا اول باید به اعسار رسیدگی و بعد در مورد ثبت صدور قرار قبولی یا قرار رد واخواهی اقدام شود یا به عکس؟

۲- دادخواست اهدای جنین یا دریافت جنین به طرفیت چه مرجعی طرح می شود؛ دادستان محل اقامت زوجین یا دادستان و شبکه بهداشت محل اقامت زوجین یا محل استقرار بیمارستانی که قرار است از آن جا جنین دریافت نمایند و یا به طرفیت اداره بهداشت محل زندگی زوجین و یا دادستان و اداره بهداشت محلی که اهدای جنین صورت خواهد گرفت؟

منظور از دادگاه صالح ،دادگاه محل اقامت خواهان‌ها است یا محل استقرار مرکز مربوط ؟

پاسخ:

۱- الف- مادام که از دادخواست واخواهی رفع نقص نشده باشد، امکان طرح آن در دادگاه و صدور قرار قبولی وجود ندارد.

ب- با عنایت به این¬که دادخواست واخواهی یا تجدیدنظر، گرچه ناقص باشد، اگر داخل مهلت تقدیم شده باشد، دارای اثر تعلیقی است و مانع شروع به اجرای رأی صادره می‌شود و با عنایت به این¬که شروع به اجرای رأی ممکن است موجب توقیف اموال و حتی بازداشت شخص محکوم¬علیه شود، به نظر می‌رسد در فرضی که خواهان دادخواست واخواهی را توأم با ادعای اعسار از هزینه دادرسی، خارج از مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ رأی غیابی تقدیم کرده ولی برابر متن ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ ادعای عذر موجه نموده و یا برابر ذیل تبصره ۱ همین ماده، در موارد عدم ابلاغ واقعی مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد، دادگاه به لحاظ تأثیر این ادعا در ترتب یا عدم ترتب اثر تعلیقی، باید بدواً به این ادعا رسیدگی و قرار مقتضی صادر کند، بدیهی است با صدور قرار قبولی دادخواست، دادگاه صرفاً امکان رسیدگی به واخواهی را پذیرفته و این قرار مانع رفع نواقص احتمالی دادخواست و اعمال ضمانت اجراهای مربوط نخواهد بود.

۲- با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۵ مورخ ۱۴/۱۰/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تقاضای دریافت جنین اهدایی از امور ترافعی نیست و تابع مقررات حاکم بر رسیدگی به دعاوی نمی¬باشد و تقدیم دادخواست موضوع ماده ۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز موجب تغییر ماهیت آن نمی¬باشد؛

اطلاعیه اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

بنابراین درخواست یادشده (همانند درخواست¬های طلاق توافقی) مشترکاً از سوی زوجین در فرم دادخواست تنظیم و تقدیم می¬شود و بحث طرف قرار گرفتن دادستان یا مراکز درمانی منتفی است و دادگاه محل اقامت یا سکونت زوجین متقاضی صالح به رسیدگی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۷۱۶

شماره پرونده: ۹۸-۲/۱-۱۷۱۶ ح

استعلام:

با عنایت به اینکه قانونگذار برای برخی از ادارات و نهادها معافیت از پرداخت هزینه دادرسی در نظر گرفته است چنانچه اداره مزبور به عنوان خوانده محکوم می گردد برخی از همکاران معافیت را صرفا در مقام طرح دعوی دانسته با لحاظ بند ۲۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای مالی دولت و مصرف آن در موارد معین نهاد مزبور را به پرداخت هزینه دادرسی محکوم می نماید و برخی دیگر از همکاران معافیت را شامل طرح دعوی و دفاع در مقام خوانده می دانند و در صورت محکومیت درخواست پرداخت خسارت دادرسی را مردود اعلام می نمایند./ع

پاسخ:

معافیت برخی ادارات و نهادها از پرداخت هزینه دادرسی به موجب قوانین خاص قابل تسری به مواردی ¬که ادارت و نهادهای مزبور به عنوان خوانده در دعاوی قرار می¬گیرند نبوده و در مواردی که در اجرای مقررات قانونی نظیر ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و به لحاظ تسبیب در ورود خسارت، خوانده محکوم به پرداخت خسارات دادرسی در حق خواهان می¬گردد، شامل ادارات و نهادهای یادشده نیز می¬گردد و موجب قانونی جهت خروج دستگاه¬های مزبور از احکام عام قانونی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۷۱۴

شماره پرونده: ۱۷۱۴-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای در این شعبه آقایان «الف» و«ب» به نحو مشارکت یک باب مغازه را اداره می‌کردند و تعدادی از وسایل مغازه متعلق به آقای «الف» بوده که جهت اداره مغازه آن‌ها را به مغازه انتقال می‌دهد. پس از مدت کوتاهی آقای «الف» از شراکت خارج می‌شود و به آقای «ب» می‌گوید پس از پایان مدت اجاره وسایل وی را تحویل دهد. پس از پایان مدت اجاره، آقای «ب» اقدام به فروش وسایل آقای «الف» می‌کند. آقای «الف» شکایت انتقال مال غیر و خیانت در امانت طرح می‌کند:

۱- رفتار متهم منطبق با کدام یک از عناوین مجرمانه است؟

۲- در صورتی که رفتار متهم منطبق با چند عنوان مجرمانه باشد، آیا موضوع مشمول تعدد مادی است یا معنوی؟.

۳-آقای «الف» مباشر سه فقره کیف‌زنی موضوع ماده ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است و آقای «ب» در آن سه فقره معاونت کرده است. حسب بند «ت» ماده ۱۲۷ در صورتی که نظر قاضی مبنی بر یک درجه پایین‌تر باشد، مجازات معاون سه فقره حبس تعزیری درجه شش است و در صورتی که نظر قاضی بر دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتکابی باشد، مجازات معاون سه فقره حبس تعزیری درجه هفت است و در حالت سوم، نظر قاضی برای معاونت در یک فقره حبس درجه شش و دو فقره حبس درجه هفت است و در دو مورد اخیر حسب تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قاعده جمع مجازات‌ها حاکم است بیان بفرمایید که در صورت حدوث چنین حالتی، تکلیف قاضی برای تعیین مجازات معاون چیست؟

آقای «الف» وکالت بلاعزل نقل و انتقال یک باب آپارتمان متعلق به خود را در سال ۱۳۹۴ به همسر خود خانم «ب» داده است که وی حسب این وکالت بتواند به شرکت عمران پرند مراجعه کند و ملک را به نام هر شخص حقیقی یا حقوقی انتقال دهد. در سال ۱۳۹۵ آقای «الف» ملک مذکور را به فردی به هویت «ج» اجاره می‌داده است و تا سال ۱۳۹۸ تمدید کرده است. نیمه سال ۱۳۹۸ خانم «ب» علیه همسر خود شکایت انتقال مال غیر و کلاهبرداری طرح کرده است و دو ماه بعد از طرح شکایت خانم «ب» به شرکت عمران پرند مراجعه و با وکالت مذکور و مبایعه‌نامه جعلی ملک را به صورت قطعی به نام خود انتقال داده است:

۱-آیا رفتار ارتکابی آقای «الف» جرم است؟ در صورت جرم بودن، رفتار وی منطبق با کدام یک از عناوین کیفری می‌باشد؟

۲-آیا رفتار خانم «ب» غیر از جعل سند عادی عنوان دیگری دارد؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص عدم اجرای مقررات تعدد در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت و قابل اجرا بودن جمع مجازات‌های این جرایم با هم و با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش ابهامی ندارد و در فرض سؤال نیز سه فقره مجازات تعیین می‌شود که تمام این مجازات¬ها با هم و یا با مجازات درجه شش جمع و به مرحله اجرا در می¬آید؛ اعم از این‌که جرایم ارتکابی مشابه یا غیرمشابه باشند؛ مضافاً به این‌که مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نهادهای ارفاقی متعددی برای مرتکبان جرایم مستوجب مجازات‌های درجه هفت و هشت پیش‌بینی کرده است؛ نظیر حکم به معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم و تعیین مجازات‌های جایگزین حبس که به ترتیب در مواد ۳۹، ۴۰ و ۶۴ لغایت ۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز قرار بایگانی پرونده و تعلیق تعقیب که به ترتیب در مواد ۸۰ و ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است؛ بنابراین چنانچه مرجع قضایی مجازات قانونی (جمع مجازات‌ها) در این جرایم را مناسب تشخیص ندهد، می‌تواند با اعمال اختیارات موجود در قانون از جمله نهادهای ارفاقی (حسب مورد) نسبت به تعدیل وضعیت مرتکب و متناسب‌سازی آن اقدام کند.

ضمناً سوالات دیگر، با توجه به مصداقی و ناظر بر پرونده خاص بودن، بر اساس ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» ریاست محترم قوه قضاییه قابل پاسخ¬گویی نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۷۱۰

شماره پرونده: ۱۷۱۰-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

متعاقب صدور بخشنامه اخیر ریاست محترم قوه قضاییه در خصوص شرح و ساماندهی اجرای احکام مدنی، برخی شعب حقوقی با استناد به بخشنامه مذکور پرونده‌های قدیمی اجرایی قبل از سال ۱۳۹۴ و تمرکز اجرای احکام مدنی را به دادرسان اجرا احاله و نیز از رفع ابهام و اجمال حکم و تأیید مزایده و بررسی مستثنیات دین با این عنوان که دادرس اجرا، دادرس علی‌البدل شعبه می‌باشد، امتناع می‌کنند؛ این در حالی است که در کلان‌شهر تبریز هر شعبه اجرای احکام مدنی، اجرای آرای شش شعبه حقوقی را عهده‌دار می‌باشد و از طرف دیگر تصور این‌که دادرس اجرای شعبه حقوقی در عین حال دادرس علی‌البدل شعبات مذکور نیز باشد، فاقد وجهه حقوقی است؛ به‌علاوه این‌که دادرس اجرا عملاً با ابلاغ داخلی دادرسی اجرا را عهده‌دار است؛حال با این وجود آیا عقیده شعب با عنایت به مغایرت آن با آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قابل تحمیل بر دادرسان اجرا است؟ و آیا دادرسان اجرا همزمان دادرس علی‌البدل شعب مذکور می‌باشند به گونه‌ای که با صدور دادنامه وظیفه دادگاه و همه امور قضایی بعدی متوجه دادرسان اجرا باشد؟

پاسخ:

اولاً: به موجب ماده ۶ دستور¬العمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی¬البدل دادگاه مجری حکم، عهده¬دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می¬باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی¬باشد.»

ثانیاً: با توجه به این‌که دستورالعمل یاد شده ناظر بر ساماندهی و تسریع در روند اجرای احکام مدنی است لذا اختیارات دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس مجری حکم صرفاً ناظر به اختیارات و وظایف اجرای حکم است و منصرف از رفع ابهام یا اجمال از حکم یا محکوم‌به است بلکه این موارد با عنایت به ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرفاً در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۷۰۸

شماره پرونده: ۹۸-۳/۱-۱۷۰۸ ح

استعلام:

در پرونده ای محکوم‌له بابت مهریه منزل مسکونی همسر خویش را به عنوان مال در اجرای احکام مدنی معرفی نموده که پس از توقیف، محکوم‌علیه مدعی شده است که ملک را فروخته است و محکوم‌له دادخواست بطلان معامله (به علت) صوری بودن و اینکه ملک متعلق به محکوم‌علیه می‌باشد را مطرح نموده است که منجر به صدور رأی مبنی صوری بودن معامله گردیده و ملک متعلق به زوج قلمداد شده است و موضوع در دادگاه تجدیدنظر نیز تایید شده است و پس از صدور رأی محکوم‌علیه مجددا ادعا نموده که ملک مستثنیات دین می‌باشد که حسب گزارش مرجع انتظامی مشخص گردیده محکوم‌علیه در منزل مذکور ساکن نمی‌باشد حال اعلام فرمایید آیا منزل مذکور جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود؟ وامکان فروش یا تحویل آن بابت طلب زوجه وجود دارد.

پاسخ:

با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی محکوم‌علیه در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که اولاً، علی‌الاصول محل سکونت بالفعل محکوم‌علیه باشد و ثانیاً، منزل مسکونی در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش باشد. بنابراین در فرض سؤال انکار اولیه محکوم‌علیه مبنی بر عدم مالکیت منزل مسکونی متنازع‌فیه، در تشخیص مستثنیات یا عدم مستثنیات دین بودن منزل مسکونی تأثیری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۷۰۲

شماره پرونده: ۱۷۰۲-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که پزشک به دلیل تقصیر پزشکی از سوی دادگاه به حبس و محرومیت از طبابت برای مدتی محکوم شود و از طرف دیگر برای همان موضوع از طرف هیات انتظامی نظام پزشکی به محرومیت از طبابت محکوم شود، آیا اجرای هر دو حکم محرومیت ضروری است یا محرومیت قضایی جایگزین انتظامی آن هم می‌شود؟

پاسخ:

فلسفه تعیین مجازات‌های کیفری حفظ نظم عمومی و دفاع از منافع اجتماعی است که با فلسفه مجازات‌های انتظامی که به منظور خودپالایشی صنفی و حفظ نظم و شئون صنفی می‌باشد، متفاوت است و لذا علی‌الاصول هیچ یک از مجازات‌های کیفری و انتظامی مانع از اجرای دیگری نخواهد بود ولیکن چنان‌چه در مواردی نظیر فرض استعلام که پزشک به اتهام ارتکاب بزه «عدم رعایت موازین فنی ونظامات پزشکی منتهی به صدمه بدنی یا فوت» به حبس و محرومیت موقت از طبابت به عنوان مجازات کیفری از سوی مرجع قضایی و نیز از حیث تخلف انتظامی در رابطه با همان موضوع به محرومیت موقت از طبابت (موضوع بندهای «د»، «هـ » و «و» ماده ۲۸ قانون سازمان نظام پزشکی مصوب ۱۳۸۳) از سوی هیأت انتظامی سازمان نظام پزشکی محکومیت قطعی یافته باشد، با توجه به این که محکومیت کیفری و انتظامی در خصوص محرومیت موقت از طبابت از یک نوع است و لحاظ ملاک تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که مدت محرومیت از طبابت یکسان باشد، اجرای یک مجازات به منزله اجرای مجازات دیگری نیز خواهد بود. بدیهی است که در صورت متفاوت بودن مدت محرومیت در احکام کیفری و انتظامی، مدت محرومیت بیشتر ملاک اجرا خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۶۹۹

شماره پرونده: ۱۶۹۹-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

در خواسته صدور گواهی عدم سازش جهت طلاق توافقی، زوجه هفده سال و یازده ماه داشته و حاضر شده است در قبال طلاق مهریه خود را به زوج بذل کند و زوج هم قبول بذل کرده است لیکن دادگاه به سن زوجه توجه نداشته و بر همین اساس از زوجه حکم رشد نیز نخواسته و این گونه هم نبوده است که پدر ولی زوجه با حضور در جلسه دادگاه بذل مهریه زوجه را تنفیذ کند. پس از صدور گواهی عدم امکان سازش و جاری شدن صیغه طلاق، زوجه که به سن هیجده سال تمام شمسی رسیده است با این ادعا که در زمان بذل مهریه به سن قانونی نرسیده و پدرش هم بذل مهریه را تنفیذ نکرده است، خواهان مهریه خود باشد:

۱- چه دادخواستی باید طرح نماید؛

آیا خواسته ابطال بخشی از صورت‌مجلس دادگاه در خصوص توافقات زوجین در بذل مهریه و یا ابطال بخشی از رای دادگاه در مورد بذل مهریه قابل رسیدگی است یا این‌که ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری قابل اعمال است؟

۲- چنانچه زوجه مستحق دریافت مهریه خود باشد، تکلیف طلاق توافقی چه می‌شود؟

نکته قابل ذکر این است که زوجه غیر مدخوله و طلاق بائن و فاقد عدّه بوده است.

پاسخ:

۱ و ۲ و ۳- هرچند ادعای زوجه مبنی بر فقدان اهلیت استیفاء در زمان بذل مهریه علی¬الاصول قابلیت استماع دارد ولی با توجه به این¬که در فرض سؤال صدور گواهی عدم امکان سازش و متعاقب آن اجرای صیغه طلاق به عنوان عوض مابذل زوجه قرار گرفته است، عدم توجه دادگاه رسیدگی¬کننده به طلاق توافقی به عدم اهلیت زوجه برای بذل مهریه، موجبات مخدوش شدن گواهی عدم امکان سازش منتهی به اجرای صیغه طلاق را نیز فراهم می¬آورد و برای زوجه راه¬کاری غیر از تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد و تشخیص انطباق یا عدم انطباق این درخواست با قانون، بر عهده مرجع رسیدگی¬کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۶۹۸

شماره پرونده: ۱۶۹۸-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

شهردار یکی از مناطق چندگانه شهر تبریز در تاریخ ۱۳۹۴ به موجب ابلاغ اداری صادره به عنوان معاون شهرداری تبریز منصوب و مراسم تودیع ایشان در آخرین ساعت اداری همان روز در محل شهرداری تبریز برگزار و شهردار جدید نیز به لحاظ این‌که فردای آن روز مواجه با تعطیل رسمی بوده، از تاریخ ۱۳۹۴ عملا شروع به کار نموده است. پس از مراسم تودیع، شهردار سابق مبادرت به امضای ذیل یک برگ پروانه ساختمانی کرده است؛ حال آن‌که جریان درخواست و بررسی و صدور پروانه موصوف از روزهای گذشته آغاز و نهایتا با امضای پایانی شهردار خاتمه می‌یابد. آیا اقدام شهردار وقت در مقام امضای نهایی ذیل پروانه ساختمانی واجد وصف مجرمانه است؟ با این توضیح که به سیاق عرف رایج ادارات، کارهای اداری عقب‌مانده مستخدمین و مسئوولین معمولا در آن فواصل انجام شده تحویل مدیر بعدی می‌شوند.

پاسخ:

صرف نظر از این که موضوع استعلام دلالت بر وقوع رفتار مجرمانه‌ای ندارد، با توجه به این‌که مراسم تودیع شهردار در پایان ساعت اداری بوده است، بنابراین قبل از اتمام وقت اداری، شهردار سابق دارای اختیار امضای اوراق، اسناد، پروانه و غیره بوده و صرف مراسم تودیع از موجبات سلب اختیارات امضای پروانه نبوده و شهردار بعدی از تاریخ ۲۰/۹/۱۳۹۴ دارای مسئولیت امضاء شده است؛ لذا بزه و تخلفی واقع نشده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۶۹۳

شماره پرونده: ۹۸-۷۹-۱۶۹۳ ح

استعلام:

چنانچه در رای داور اشخاص حقیقی و حقوقی متضامنا به استرداد وجه و خسارت تاخیر روزانه محکوم شوند و در صورتی که حکم ورشکستگی شخص حقوقی (شرکت) صادر شده باشد، آیا شخص حقیقی نیز به تبع شرکت از پرداخت خسارت تاخیر تادیه معاف است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در فرض سؤال، تاریخ توقف و حکم ورشکستگی یکی بوده و متأخر بر محکومیت شخص حقیقی نسبت به اصل و خسارت تأخیر تأدیه است، لذا معافیت شخص حقوقی ورشکسته تأثیری بر شخص حقیقی ندارد و وی از زمان مطالبه مطابق مفاد اجراییه ملزم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۶۸۹

شماره پرونده: ۱۶۸۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

به موجب ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اعمال حق اسقاط تجدیدنظرخواهی از سوی متهم در صورت عدم اعتراض دادستان به رأی پیش بینی شده است ؛با فرضی که شاکی به رأی اعتراض کند و متهم حق اعتراض خود را ساقط کرده باشد اولا، در صورت عدم توجه به درخواست و حق متهم که امری وجوبی است، آیا می‌توان به صرف درخواست شاکی و تجدیدنظرخواهی و صدور رای حق مکتسبه متهم را نادیده گرفت و مفاد ماده ۴۴۲ مذکور را اعمال نکرد.

ثانیاً،چنانچه مفاد ماده ۴۴۲ یاد شده اعمال شود، دادگاه تجدیدنظر در فروض مختلف تایید رأی بدوی، تخفیف و یا تشدید این رأی چگونه می‌توان رأی دادگاه عالی را نقض کرد و نحوه اعمال ماده به چه صورتی خواهد بود؟

ثالثاً، آیا می‌توان تجدیدنظرخواهی متهم را نادیده گرفت و طی شرحی به محاکم تجدیدنظر اعلام کرد که هرچند متهم حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط کرده است، این امر بنا به شرایط مربوط به‌زمانی بوده که شاکی اعتراض ننموده است و حال که اعتراض از سوی شاکی به عمل آمده؛ آن را تجدیدنظرخواهی تلقی کنیم؟ مستند قانونی در این فرض چیست.؟/ع

پاسخ:

اولاً و ثالثاً، الف) فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا می‌باشد، ناظر به مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه، به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدیدنظر نداشته باشد. بنابراین در فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم محکومیت صادره ، تجدیدنظرخواهی کرده است، از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج بوده و دادگاه تجدیدنظر مطابق مقررات رسیدگی و رأی لازم را صادر خواهد کرد. بدیهی است که دادگاه تجدیدنظر مطابق ماده ۴۵۹ این قانون، در صورت استحقاق محکوم‌علیه، در مجازات وی تخفیف خواهد داد.

ب) مستفاد از ماده ۴۴۲ قانون یادشده آن است که اعمال این ماده ممکن است در مواردی باشد که محکوم‌علیه از ابتدا حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط کرده باشد یا متعاقب این امر، نسبت به استرداد تجدیدنظرخواهی اقدام کند. بنابراین چنانچه تجدیدنظرخواهی یا عدم تجدیدنظرخواهی دادستان نسبت به حکم صادره از سوی دادگاه بدوی

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

برای محکوم‌علیه مشخص نباشد و وی قصد استفاده از تخفیف مجازات مذکور در این ماده را داشته باشد، می‌تواند بدواً تجدیدنظرخواهی کند و سپس چنانچه دادستان در موعد قانونی از رأی صادره تجدیدنظرخواهی نکند، تقاضای تجدیدنظر خود را مسترد کند و درخواست تخفیف در مجازات دهد.

ثانیا، با توجه به آن‌چه آورده شد، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۷/۹۸/۱۶۸۸

شماره پرونده: ۱۶۸۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

پرونده ای با قرار تامین کیفری وثیقه و صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال گردیده و دادگاه بدوی پس از رسیدگی، متهم را تبرئه نموده و بدون اینکه از وثیقه اخذ شده از متهم رفع توقیف گردیده باشد پرونده با اعتراض شاکی به دادگاه تجدیدنظر ارسال و دادگاه تجدیدنظر رای برائت را نقص و رای بر محکومیت متهم صادر می نماید و هیچ گونه تامین کیفری جدیدی نیز در این مرحله از متهم اخذ نشده و پرونده پس از قطعیت رای به واحد اجرای احکام کیفری جهت اجرای حکم ارسال می گردد. قبل از اجرای رای و حضور محکوم علیه، وثیقه گذار طی درخواستی در واحد اجرای احکام با استناد به صدور حکم برائت در دادگاه بدوی، تقاضای رفع توقیف از وثیقه خود می نماید .آیا قاضی اجرای احکام کیفری با توجه به صدور حکم برائت در دادگاه بدوی، مکلف به رفع توقیف از وثیقه صادره می‌باشد؟ یا اینکه وثیقه اخذ شده در مراحل اولیه رسیدگی قبل از صدور حکم برائت در دادگاه بدوی به قوت خود باقی است. مستدعی است نظریه ارشادی خویش را به این مرجع اعلام فرمایید./ع

پاسخ:

با عنایت به ماده ۳۷۶ و ملاک مواد ۲۵۱ و ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لحاظ این که قرار منع تعقیب از حیث آثار قانونی در مورد قرارهای تأمین به مانند (منزله) حکم برائت است، رفع اثر از قرار تأمین وثیقه منوط به قطعیت حکم برائت نمی‌باشد و قاضی ذیربط با لحاظ ملاک ذیل ماده ۲۶۷ قانون موصوف مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید. لذا در فرض سؤال موجب قانونی برای بقاء قرار وثیقه وجود نداشته و قاضی اجرای احکام کیفری مطابق ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری (که محکوم‌علیه در پرونده فاقد قرار تأمین است) رفتار می‌نماید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۶۸۷

شماره پرونده: ۹۸-۲۱۸-۱۶۸۷ ح

استعلام:

آیا اختلاف در صلاحیت بین دادگاه (مرجع قضایی) و شورای حل اختلاف دو حوزه قضایی محقق می‌شود یا خیر؟ (شورای حل اختلاف بشرویه قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه حقوقی طبس صادر نموده است. در صورت محقق شدن اختلاف مرجع حل اختلاف کجاست). /ع

پاسخ:

در فرض سؤال که رسیدگی به موضوع بنا به تشخیص قاضی شورای حل اختلاف در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است وی باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی مستقر در حوزه قضایی خود (شهرستان محل اقامه دعوا) صادر و اتخاذ تصمیم در مورد صلاحیت محلی دادگاه‌های حقوقی بر عهده آن دادگاه است و مراد از مرجع قضایی در ماده ۱۵ قانون شوراهای یادشده دادگاه‌هایی است که در حوزه‌قضایی محل استقرار شورای مربوط استقرار دارند وگرنه امکان اختلاف در صلاحیت وجود دارد

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۶۸۳

شماره پرونده: ۱۶۸۳-۹۹-۹۸ ع

استعلام:

احتراما با عنایت به حکم مقرر در تعرفه، تعرفه خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۸ در خصوص هزینه گواهی امضاء مترجم و هزینه پلمپ اسناد ترجمه شده نظر به اینکه در موارد متعددی اسنادی توسط مترجمان رسمی ترجمه می شوند اما به دلیل وجود سهم‌القلم در حروف برخی از کلمات ترجمه شده نیاز به اصلاح دارند و مترجم به ناچار بایستی نسخه ی جدیدی از ترجمه رسمی با انجام اصلاحات تهیه و مهر امضاء و پلمپ نماید همچنین در مواردی مترجم مبادرت به ترجمه سند نموده اما به دلیل اشکال در محتوای سند یا عدم تایید اصالت آن ترجمه رسمی ارائه شده قابل تایید در اداره کل امور مترجمان رسمی قوه قضاییه یا وزارت امور خارجه نمی‌باشد و عملاً ترجمه مذکور بلااستفاده می‌ماند لذا خواهشمند است با توجه به کثرت موارد ابتلاء به صورت خارج نوبت به سوالات زیر پاسخ داده شود:

۱-در صورتی که مترجم به دلیل سهوالقلم یا اشتباه تایپی در کلمه یا کلمات مجبور به صدور نسخه جدید ترجمه با انجام اصلاحات شود آیا می‌توان مبالغ پرداختی بابت هزینه مهر امضا پلمپ و به طور کلی تمبر پرداختی سند دارای ایراد را برای سند اصلاحی جدید محاسبه و ترجمه دارای اشکال را باطل و ضمن سابقه شود یا اینکه برای ترجمه اصلاح شده جدید هم باید جداگانه هزینه گواهی امضاء پلمپ و هزینه تمبر اخذ گردد؟

۲-در مواردی که ترجمه ارائه شده از سوی مترجم به دلیل اشکال شکلی یا محتوایی سند در اداره کل امور مترجمان رسمی قوه قضاییه یا وزارت امور خارجه مورد تایید یا تصدیق قرار نگیرد و به اصطلاح قابل پذیرش نباشد آیا هزینه تمبر و سایر هزینه های پرداختی توسط مترجم را می‌توان به وی مسترد نمود.

پاسخ:

۱- هزینه پیش‌بینی شده در بند ۹ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی که به موجب جداول پیوست قوانین بودجه سنواتی مبالغ مربوط افزایش یافته است، بابت اقدامات انجام شده مانند گواهی امضای مترجم و پلمپ اوراق ترجمه شده است بنابراین در فرض سؤال که به لحاظ اشتباه تایپی یا سهو قلم، نیاز به تکرار اقدامات مذکور است موجبی برای عدم دریافت هزینه برای اقدام بعدی نیست. بدیهی است برابر مقررات عام مسؤولیت مدنی کسی که عمل وی باعث تحمیل هزینه اضافی شده است مسؤول می‌باشد.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- همان‌گونه که در بند ۱ گفته شد هزینه‌های موضوع استعلام بابت اقدامات مذکور است بنابراین اگر اداره کل امور مترجمان به لحاظ وجود اشکال در سند، حاضر به تصدیق نشود، اخذ هزینه منتفی است و هزینه‌های پرداختی هم به لحاظ قاعده اقدام و عدم وجود نص قانونی قابل استرداد به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضائیه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۶۸۰

شماره پرونده: ۹۸-۵۸-۱۶۸۰ ع

استعلام:

برابر ماده واحده قانون حالت اشتغال مستخدمین شهید، جانباز، از کار افتاده کلی و مفقودالاثر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی مصوب ۱۳۷۲ ایثارگران مشمول این قانون شاغل محسوب شده و تابع مقررات قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت هستند، طبق بند ۴ ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و کانون آنها اشتغال در دستگاه‌های دولتی منافی با شغل مدیر دفتر خدمات الکترونیک قضایی است، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید با توجه به نظریه شماره ۷/۹۳/۱۸۷۲ مورخ ۱۳۹۳/۸/۷ آن اداره کل آیا برای مستخدمین جانباز حالت اشتغال می‌توان پروانه دفتر خدمات الکترونیک قضایی صادر کرد یا این که همانند دیگر شاغلان وضعیت آن ها منافی شغل مدیر یا کارمند دفتر خدمات الکترونیک قضایی است و دارندگان وضعیت حالت اشتغال نمی‌توانند هم زمان مدیر یا کارمند دفتر خدمات الکترونیک قضایی باشند؟

پاسخ:

با عنایت به قانون اصلاح تبصره ۲ ماده ۳۹ قانون جامع خدمات¬رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۹۲ مبنی ¬بر این¬که «حقوق حالت اشتغال در دستگاه¬های موضوع بند الف ماده ۲ این قانون قطع نمی¬گردد» و با توجه به استنباط از مشاغل مصـرح در بند «الف» ماده ۲ قانون جامع خدمات¬رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۹۱، از جمله عبارت «کانون وکلای دادگستری»، به نظر می¬رسد جانبازان و آزادگان از کارافتاده کلی که دارای حالت اشتغال می¬باشند، می¬توانند با رعایت مقررات قانونی به مشاغل مدیریتی یا کارمندی دفتر خدمات الکترونیک قضایی اشتغال داشته باشند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۶۷۸

شماره پرونده: ۱۶۷۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

اگر دادگاه به علت اعلام و وصول گذشت قطعی شاکی پیش از قطعیت حکم، رأی به رد تقاضای محکوم (متهم) پیرامون بهره‌مندی از مزیت موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر کند، آیا این رای وفق عمومات قابل تجدیدنظرخواهی است؟

پاسخ:

اولاً، گرچه درخواست محکوم¬علیه از دادگاه صادرکننده حکم قطعی مبنی بر تجدیدنظر در میزان مجازات، برابر ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ علی¬الاصول مستند به گذشت شاکی بعد از قطعی شدن حکم است، اما در مواردی¬که گذشت شاکی پیش از قطعی شدن حکم محقق شده باشد، با توجه به فلسفه وضع ماده یادشده، دادگاه باید به درخواست محکوم¬علیه ترتیب اثر بدهد.

ثانیاً، رأی صادرشده در خصوص اعمال ماده ۴۸۳ قانون یادشده، به صراحت ذیل این ماده قطعی است؛ اعم از آن¬که دادگاه صادرکننده حکم قطعی مجازات مورد حکم را در صورت اقتضا تخفیف دهد یا آن¬که به علت فقد هر یک از شرایط مذکور در این ماده -و از آن جمله گذشت شاکی خصوصی پیش از قطعیت حکم- تقاضای تخفیف محکوم را رد کند./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۶۷۳

شماره پرونده: ۱۶۷۳-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

خواهان دادخواستی را به خواسته‌های استرداد یک دستگاه کامیون مقوم به دویست میلیون ریال و نیز اجرت‌المثل ایام تصرف مقوم یکصد میلیون ریال جمع بهای هر دوخواسته مبلغ سیصد میلیون ریال به شورای حل اختلاف تقدیم می‌نماید. حال سوال آن است که: اولا، از جهت صلاحیت ذاتی و با توجه به این‌که جمع بهای هر دو خواسته سیصد میلیون ریال خارج از صلاحیت شورای حل اختلاف است، آیا رسیدگی به هر دو خواسته خواهان در صلاحیت شورای حل اختلاف به لحاظ تفکیک بهای هر کدام از خواسته‌ها است؛ یا آن که رسیدگی به هر دو دعوی با لحاظ جمع بهای هر دو خواسته و در اجرای ماده ۱۰۳ قانون در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است؟

ثانیا، چنانچه در فرض سوال خواهان خواسته دوم خود (مطالبه اجرت المثل) را مقوم ننموده باشد و در اجرای بند ۱۴ از ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین آن را به صورت علی‌الحساب تقویم کرده باشد و کارشناس بهای این بخش از خواسته را به سیصد میلیون ریال ارزیابی کرده باشد قاضی شورا در فرض سوال با چه تکلیفی مواجه می‌باشد؟ آیا باید نسبت به هر دو خواسته قرار عدم صلاحیت صادر کند یا آن که نسبت به خواسته اول (استرداد اتومبیل) رسیدگی را ادامه دهد و نسبت به خواسته دوم قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که برابر قانون خواسته‌های متعدد توأمان رسیدگی می‌شود، با توجه به اصل استقلال دعاوی، نصاب هر یک از خواسته‌ها مستقلاً ملاک صلاحیت شوراهای حل اختلاف است.

ثانیاً، در مورد آن دسته از دعاوی که از ابتدا میزان خواسته معلوم نیست و خواهان بر اساس بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مبلغی را پرداخت می‌کند و پس از معلوم شدن میزان واقعی خواسته و صدور رأی، خواهان باید بقیه میزان هزینه دادرسی را پرداخت نماید، چون در زمان طرح دعوا میزان خواسته معلوم نیست، ابتدائاً طرح دعوا به این نحو در شورای حل اختلاف امکان‌پذیر نیست؛ زیرا صلاحیت شوراهای حل اختلاف محدود به مواردی است که در قانون به صراحت آمده است و مطابق اصل یکصدو پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل بر صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۶۷۲

شماره پرونده: ۱۶۷۲-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

دادخواستی به خواسته های صدور تخلیه یک باب منزل مسکونی و مطالبه خسارت دادرسی به شورای حل اختلاف تقدیم می‌شود حال سوال آن است که اولاً با توجه به اینکه در اجرای مواد ۳ و ۴ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶ رسیدگی به درخواست تخلیه به صورت خارج از نوبت و در وقت فوق العاده صورت می گیرد و در صورت احراز شرایط دستور تخلیه صادر می‌شود قاضی شورا در خصوص مطالبه هزینه دادرسی با چه تکلیفی مواجه می‌باشد آیا امکان صدور حکم به محکومیت خوانده به پرداخت هزینه دادرسی همزمان با دستور تخلیه وجود دارد و یا خیر یا آن که رسیدگی به خواسته اخیر هزینه دادرسی مستلزم تعیین وقت و رسیدگی و صدور حکم جداگانه است.

ثانیا چنانچه در فرض سوال خواهان علاوه بر صدور دستور تخلیه مطالبه اجاره بهای معوقه و مطالبه اجرت المثل ایام تصرف خوانده را نیز در دادخواست تقدیمی مطرح کرده باشد با توجه به اینکه به نظر می‌رسد مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف به لحاظ غیر منقول بودن مال موضوع آن از صلاحیت ذاتی خارج می‌باشد قاضی شورا با چه تکلیفی مواجه می‌باشد آیا باید در خصوص هر ۳ خواسته مزبور تخلیه، اجاره بهای معوقه و اجرت المثل قرار عدم صلاحیت صادر کند یا نسبت به دو خواسته اول و دوم رسیدگی کند و نسبت به خواسته سوم اجرت‌المثل قرار عدم صلاحیت صادر کند.

پاسخ:

اولاً، با توجه به این که تجویز صدور دستور تخلیه از سوی مقنن به طور استثنایی و به نحو فوق‌العاده تعریف شده است و از سوی دیگر برابر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطالبه خسارت مستلزم رسیدگی قضایی است و خسارات دادرسی از جمله هزینه دادرسی نیز ذیل عنوان خسارت مندرج در ماده یادشده قرار می‌گیرد، لذا در فرض سؤال که متقاضی علاوه بر صدور دستور تخلیه، الزام خوانده به پرداخت هزینه دادرسی را نیز درخواست کرده است شورای حل اختلاف بدواً در خصوص تخلیه با احراز شرایط دستور لازم را صادر و سپس در خصوص هزینه دادرسی مورد مطالبه برابر عمومات رسیدگی و حکم جداگانه صادر می‌کند.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیاً، با عنایت به ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ چنان‌چه یکی از دعاوی مطرح شده در این شوراها در صلاحیت مرجع قضایی باشد باید برای همه دعوای قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع قضایی صادر شود و فرض سؤال نیز خارج از شمول حکم ماده یادشده نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۶۷۱

شماره پرونده: ۱۶۷۱-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

۱-قلمرو حضانت برای شخص حاضنه به چه میزان است؟

۲-آیا در مور اسناد هویت طفل مانند کارت ملی، شناسنامه، دفترچه بیمه، گذرنامه و .. در اختیار حاضنه قرار می گیرد یا ولی؟

۳-در صورتی که معتقد باشیم که ولی زوج باید اسناد را به حاضنه بدهد و او امتناع از این تکلیف نماید آیاد چه ضمانت اجرایی دارد؟ آیا نقض حق حضانت تلقی می شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- عهده‌داری حضانت به معنی داشتن سلطه و اختیار تصمیم‌گیری در خصوص تربیت روحی و جسمی کودک است. لذا هر آن¬چه اسباب اعمال این سلطه و اختیارات است و با آن ملازمه دارد، باید در اختیار حاضن قرار گیرد. در فرض سؤال، اسناد هویت کودک و دفترچه بیمه وی که از جمله در راستای رفع نیازهای آموزشی، تربیتی و درمانی کودک است، باید در اختیار حاضن قرار گیرد؛ اما در خصوص اسنادی نظیر گذرنامه، از آن‌جا که قانون‌گذار برای فرض طلاق زوجین و خروج کودک تحت حضانت از کشور الزاماتی پیش‌بینی کرده است (ماده ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱) هرچند تحویل این سند به حاضن منعی ندارد؛ اما در فرض یادشده اقدام حاضن مبنی بر خارج کردن کودک از کشور باید در راستای توافق زوجین و یا با اعمال ماده قانونی مذکور باشد.

۳- در صورت امتناع ولی کودک از تحویل اسناد هویتی، تحصیلی و درمانی به حاضن، از منظر حقوقی دعوای الزام ولی قهری به تحویل این¬گونه اسناد قابل استماع است و در فرض صدور حکم مبنی بر الزام به تحویل اسناد موضوع استعلام، تخلف از اجرای رأی از سوی محکوم¬علیه تابع عمومات مقرر قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۶۷۰

شماره پرونده: ۹۸-۱۶۸-۱۶۷۰ ک

استعلام:

طبق اصل کلی، انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده دادسرا در معیت دادگاه صالح است و طبق مواد ۲۲ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۳۴۰ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه تحقیقات مقدماتی را کامل نداند می‌تواند خود به انجام آن اقدام یا از دادسرا تکمیل تحقیقات را بخواهد. آیا تفاوتی بین دستور انجام تحقیقات قبل یا بعد از نقض است؛ بدین معنی که آیا دادسرا می‌تواند از انجام دستور تکمیل تحقیقات به علت نقض قرار و صدور قرار جلب دادرسی توسط دادگاه خودداری کند یا می‌بایست نسبت به انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه طبق اصل «تحقیقات مقدماتی بر عهده دادسرا می‌باشد» اقدام نماید؟

پاسخ:

صرف¬ نظر از ابهامی که در اصل سؤال وجود دارد، مستنبط از ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی¬که دادگاه مبادرت به نقض قرار منع یا موقوفی تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی می¬کند، بازپرس باید مطابق ماده ۲۷۶ قانون فوق-الذکر رفتار نماید و در مواردی¬که دادگاه بدون نقض قرار، تکمیل تحقیقات را از دادسرا می¬خواهد، بازپرس وفق ماده ۲۷۵ این قانون اقدام خواهد کرد. شایان ذکر است در مواردی¬که دادگاه ضمن نقض قرار منع یا موقوفی تعقیب و با صدور قرار جلب به دادرسی، تکمیل تحقیقات مقدماتی را نیز از دادسرا می¬خواهد، دادسرا مکلف به انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضائیه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۶۶۹

شماره پرونده: ۱۶۶۹-۲۱۵-۹۸ ع

استعلام:

با عنایت به ماده ۷ قانون حفظ و گسترش فضای سبز و نیز تبصره ۳ ماده ۷ آیین‌نامه اصلاح قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹ که اعلام نموده اعتراض به تشخیص باغ بودن یا نبودن از سوی کمیسیون تخصصی به شورای شهر ارسال می‌شود، آیا نظر شورای شهر در مورد بررسی اعتراض ماهیت تضمینی دارد یا قضایی؟ آیا مصوبه شورای شهر باید تحت نظارت‌های هیأت تطبیق مصوبات شورای شهر قرار گیرد؟

در این مورد دو نظر است:

۱-برخی به اطلاق مواد ۱۰۲ و ۹۰ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهردار استناد می‌نمایند و معتقدند که باید در نظارت هیأت تطبیق قرار گیرد و نیاز به تأیید هیأت تطبیق دارد.

۲-برخی دیگر معتقدند این موضوع تخصصاً از صلاحیت هیأت تطبیق خارج است؛ زیرا قانونگذاری نیست و کار قضایی یا شبه‌قضایی است.

پاسخ:

طبق نص تبصره ۳ ماده ۷ آیین‌نامه اصلاح قانون حفظ و گسترش فضای سبز مصوب ۱۵/۲/۱۳۸۹ شورای عالی استان‌ها، کمیسیون ماده ۷ آیین‌نامه مذکور مرجع قانونی تشخیص باغات می‌باشد و رأی این کمیسیون ظرف دو ماه قابل اعتراض در شورای اسلامی شهر می‌باشد و نظر شورا در مورد تشخیص باغ قطعی است. بنابراین، موضوع خارج از ماده ۹۰ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی آن است؛ زیرا مصوبات موضوع مواد مذکور مصوباتی است که رأساً در شورا تصویب می‌شود و در باب موضوعات عام‌الشمول بوده و نه موضوعات جزئی و موردی. بدیهی است که تصمیم شورا در خصوص «تشخیص باغ بودن» وفق مقررات قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۶۶۴

شماره پرونده: ۱۶۶۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که مجازات یک جرم جزای نقدی درجه سه و حبس درجه شش باشد، مانند ماده ۱۰ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های کیفری یک و کیفری دو به این شکل پیش می‌آید: دادگاه کیفری یک با استناد به رأی وحدت رویه ۷۴۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مورد را از مواردی می‌داند که امکان تشخیص و تعیین شدت مجازات‌ها ممکن نیست و در نتیجه مجازات حبس را ملاک صلاحیت قرار می‌دهد؛ اما دادگاه کیفری دو با این استدلال که قانونگذار با درجه‌بندی مجازات‌ها به هشت درجه، شدت و ضعف مجازات‌ها را بیان نموده است، در مواردی که درجه مجازات جزای نقدی، در متن ماده ذکر شده است مانند مثال فوق، رأی وحدت رویه ۷۴۴ محاکم نیست؛ زیرا این رأی در مورد جزای نقدی نسبی است که حداقل و حداکثر آن مشخص نمی‌باشد. از آن مرجع محترم درخواست دارم نظریه مشورتی خود را در این زمینه اعلام کنید.

پاسخ:

مستفاد از مواد ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۵، ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معیار و ملاک تشخیص و تعیین دادگاه صالح در رسیدگی به جرایم، «درجه مجازات جرم» است که بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌گردد و در مواردی که جرم واحد قانونا دارای مجازات‌های متعدد تخییری است، برای تشخیص درجه مجازات آن جرم باید هر یک از مجازات‌های قانونی با توجه به شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴-۱۹/۸/۱۳۹۴ مستقل از سایر مجازات‌ها درجه‌بندی شود، آن‌گاه بالاترین درجه مجازات، ملاک تعیین و تشخیص دادگاه صالح برای رسیدگی به موضوع است. در فرض سؤال که به جرایم موضوع ماده ۴۰ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد اشاره شده است، هر یک از جرایم بندهای ذیل ماده اخیرالذکر دارای سه مجازات تخییری است و برای تشخیص درجه مجازات جرایم مذکور، درجه سه مجازات تخییری با هم مقایسه می‌شود و بالاترین درجه مجازات که همان جزای نقدی درجه سه است، ملاک تعیین دادگاه صالح خواهد بود؛ بنابراین مطابق بند «ث» ماده ۳۰۲ قانون صدرالذکر، رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۳

۷/۹۸/۱۶۵۹

شماره پرونده: ۹۸-۵۴-۱۶۵۹ ک

استعلام:

آیا ماده ۱۲ قانون مبارزه با مواد مخدر شامل بازداشت‌گاه کلانتری و دادگستری و اتاقی در ساختمان کلانتری‌ها و دادگستری‌ها نیز می‌شود؟

پاسخ:

اطلاق واژه «بازداشتگاه» مذکور در ماده ۱۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹ علاوه بر «بازداشتگاه» موضوع ماده ۴ آیین¬نامه سازمان زندان¬ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و بند «ب» ماده ۱ آیین¬نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه¬های انتظامی مصوب ۱۳۹۱، «بازداشتگاه انتظامی» موضوع بند «ج» ماده ۱ و ماده ۶ آیین¬نامه اخیرالذکر را که با رعایت شرایط و معیارهای لازم تحت نظارت سازمان زندان¬ها تأسیس و اداره می¬شود شامل می-گردد./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۶۵۷

شماره پرونده: ۱۶۵۷-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه کامیون، مالک اصلی اتومبیل در مقام دفاع از خود به قرارداد منعقد فی مابین خود و منتقل‌الیه استناد می‌کند که در آن قرارداد مقررگردیده است کلیه اختلافات طرفین به داوری ارجاع گردد حال چنانچه خواهان از ایادی باشد آیا شرط موصوف ارجاع به داوری در برابر وی نیز قابلیت استناد دارد؟

پاسخ:

چنانچه موقعیت قراردادی به ثالث منتقل شود، شرط داوری نیز منتقل می‌شود. در غیر این صورت با صرف انتقال موضوع قرار داد شرط داوری منتقل نمی‌شود و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۶۵۶

شماره پرونده: ۱۶۵۶-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

مسئول دفتر شورای حل اختلاف به لحاظ آن که خواهان در مهلت ۱۰ روزه قانونی نقص دادخواست تقدیمی را برطرف نکرده است قرار رد دادخواست دفتری صادر می‌کند به قرار مذکور اعتراض می‌شود حال سوال آن است که آیا رأی قاضی شورا در تایید یا نقص این قرارداد دفتری با توجه به اطلاق ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف قابل تجدیدنظر می‌باشد یا آن که بر اساس ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی قطعی می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ۱ و ماده ۱۷ این قانون، طرح دعوا در شورای حل اختلاف مستلزم تقدیم دادخواست نیست و رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی از جمله شرایط شکلی دادخواست نمی‌باشد، بنابراین مقررات مندرج در قانون آئین دادرسی مدنی در ارتباط با اخطار رفع نقص نسبت به دادخواست، منصرف از شورای حل اختلاف است و صدور اخطار رفع نقص توسط مسوول دفتر (دبیر) شورای حل اختلاف در هیچ موردی پیش‌بینی نشده است و به تبع آن ضمانت اجرای عدم رفع نقص یعنی صدور رد دادخواست توسط وی نیز منتفی است. بنابراین در فرض سؤال که قرار رد دادخواست دفتری بدون لحاظ مقررات قانونی صادر شده است، قاضی شورای حل اختلاف حسب مورد تصمیم مقتضی مبنی بر به جریان افتادن یا بایگانی شدن درخواست مطرح شده اتخاذ می‌کند و بحث صدور رأی در این خصوص و بالطبع قابلیت یا عدم قابلیت تجدیدنظرخواهی از آن منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۶۵۵

شماره پرونده: ۹۸-۵۴-۱۶۵۵ ک

استعلام:

چنانچه محل پاتوق موضوع ماده ۱۳ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر از جمله خانه‌های قدیمی متروکه و فاقد سکنه باشد که در دفعات متعدد افرادی به عنوان فروشنده یا خریدار یا مصرف کننده مواد مخدر در آن محل شناسایی و دستگیر شده باشند، آیا در راستای پیشگیری از وقوع جرم، امکان تخریب آن محل به منظور جلوگیری از تکرار جرم وجود دارد؟

پاسخ:

مستفاد از اصول بیست و دوم، سی و ششم و چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر «احترام به مالکیت مشروع اشخاص و ممنوعیت تعرض به اموال، حقوق و مسکن اشخاص» (جز در مواردی که قانون تجویز می‌نماید) وماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر«قانونی بودن فرایند دادرسی کیفری» این است که در فرض سؤال، تخریب محل مسکونی قدیمی متروکه و یا فاقد سکنه که «محل خرید و فروش» یا «استعمال مواد مخدر» است به معاذیری از قبیل «پیشگیری از وقوع و تکرار جرم» فاقد وجاهت قانونی است؛ بدیهی است این امر مانع اعمال ضمانت اجرای مقرر در ماده ۱۳ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با فرض فراهم بودن اقتضای ماده مذکور نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۷

۷/۹۸/۱۶۵۳

شماره پرونده: ۹۸-۷۶-۱۶۵۳ ح

استعلام:

در قرارداد خرید و فروش ملکی بابت بخشی از ثمن معامله مقرر شده است که قطعه زمینی با متراژ و حدود معین و تعریف شده در آن قرارداد از طرف خریدار به فروشنده واگذار شود؛ چنان چه قطعه زمین مذکور کمتر از آن مقدار درآید و یا بخشی از آن در طرح دولتی یا عمرانی شهرداری و یا نهادهای اجرایی واقع شود، آیا فروشنده حق فسخ کل قرارداد به استناد مواد ۳۵۵ و ۳۸۵ قانون مدنی را دارد یا آن‌که قطعه زمین اخیر صرفا بابت بخشی از ثمن معامله بوده است که در حال حاضر کمتر از آن مقدار معین درآمده است یا در طرح دولتی و عمرانی قرار گرفته است و جزء مبیع محسوب نمی‌شود حق فسخ قرارداد را ندارد؟

پاسخ:

اگر قطعه زمینی به عنوان بخشی از ثمن قرار گیرد و قطعه زمین مذکور کمتر از مقدار مقرر در قرارداد درآید یا بخشی از آن در طرح دولتی یا عمرانی شهرداری یا نهادهای اجرایی واقع شود، موضوع مشمول مواد ۳۸۴ یا ۳۸۵ قانون مدنی است؛ زیرا عدم انطباق کمیت واقعی مبیع با مقدار شرط شده در قرارداد موجب پیدایش خیار (حق فسخ) است. به این دلیل که تفکیک میان مبیع و ثمن اعتباری است و مفاد مواد مزبور در مورد ثمن عین معین نیز قابل اجرا است. به عبارت دیگر، مقررات قانون مدنی در خصوص شرایط و ویژگی¬های مبیع (جز در مورد عین بودن آن) اختصاص به مبیع ندارد. لذا مقررات مربوط به شرط مقدار مبیع از جمله مواد ۳۵۵ و ۳۸۵ قانون مدنی در مورد ثمن عین معین نیز جاری است. نظر به این¬که در فرض سؤال قطعه زمین مذکور به همراه مورد دیگری مجموعاً به عنوان ثمن تعیین شده و ثمن کمتر درآمده، بایع حق فسخ قرارداد را دارد؛ مگر این¬که طرفین به محاسبه نقیصه تراضی کنند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۶۵۰

شماره پرونده: ۹۸-۲۱۴-۱۶۵۰ ع

استعلام:

مطابق بند ۵ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، یکی از شرایط انتخاب شوندگان در زمان ثبت نام، داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا معادل آن است. از طرفی مطابق ماده ۱۸ قانون تسهیلات جانبازان مصوب ۱۳۷۴ و تبصره ماده ۲۱ قانون حمایت از آزادگان مصوب ۱۳۶۸ و بند «الف» ماده ۴۴ قانون برنامه پنجم و جزء ۶ بند «ث» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه، جانبازان، آزادگان، فرزندان شهدا و رزمندگانی که حداقل شش ماه سابقه حضور در جبهه را دارند، از یک مقطع تحصیلی بالاتر برخوردار می‌شوند. بر اساس قانون تفسیر ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۹۰ مدرک تحصیلی در هر مقطع تحصیلی مدرکی است که واجد ارزش استخدامی باشد. حال با توجه به توضیحات داده شده، توجها به قانون مجازات استفاده غیر مجاز از عناوین علمی مصوب ۱۳۸۸ که اشعار می‌دارد: «استفاده از عناوین علمی، دکتر، مهندس و مانند اینها که شرایط اخذ آن مطابق قوانین و مقررات مربوطه تعیین می‌گردد توسط هر فرد برای خود مستلزم داشتن مدرک تحصیلی از مراکز عملی و دانشگاهی .. می‌باشد و مرتکبین استفاده غیر مجاز از عناوین علمی مذکور به مجازات ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.». آیا ایثارگرانی که دارای مدرک کارشناسی ارشد می‌باشند، در تبلیغات انتخاباتی می‌توانند در کنار نام خود از عنوان دکتر استفاده نمایند؟

پاسخ:

برخورداری ایثارگران دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد از «احتساب یک مقطع تحصیلی بالاتر از نظر امتیازات شغلی» موضوع ماده ۱۸ «قانون تسهیلات جانبازان مصوب ۱۳۷۴» به معنای اعطای مدرک تحصیلی دکتری به آنان نمی‌باشد. بنابراین استفاده ایثارگران که دارای مدرک کارشناسی ارشد می‌باشند از عنوان علمی «دکتر» در تبلیغات انتخاباتی، استفاده غیرمجاز از عنوان علمی دکتری محسوب و مشمول «ماده واحده قانون مجازات استفاده غیرمجاز از عناوین علمی مصوب ۱۳۸۸» می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۶۴۹

شماره پرونده: ۱۶۴۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

شخصی سی هزار متر مربع از مراتع متعلق به دولت که اشخاص دیگر نیز در آن دارای پروانه مرتع‌داری بوده را عدوانا تصرف و با شخم زدن اقدام به تخریب مرتع نموده و اداره منابع طبیعی و صاحبان پروانه مرتع‌داریی اقدام به شکایت علیه وی کرده‌اند؛ آیا عمل ارتکابی متهم فعل واحد دارای عناوین متعدد است یا این‌که با توجه به افعال مجرمانه متفاوت دو عنوان مجرمانه مجزا و تعدد مادی است؟/ع

پاسخ:

در فرض سوال که شخصی به منظور تصرف اراضی منابع طبیعی و ذی¬حق معرفی کردن خود، آن را عدوانا متصرف شده و با شخم زدن موجب تخریب این اراضی نیز گردیده است، مرتکب جرم موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شده و جمعا یک مجازات بیشتر نخواهد داشت و چون این اقدام مانع از انتفاع دارندگان پروانه چرا شده است، دارندگان پروانه چرا نیز می-توانند به عنوان شاکی خصوصی که از جرم متضرر شده¬اند، با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری شکایت و جبران خسارت را درخواست کنند./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۶۴۷

شماره پرونده: ۱۶۴۷-۸۴-۹۸ ع

استعلام:

با عنایت به ماده ۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزادی تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ و ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷/۶/۲۲ با اصلاحات بعدی که تشخیص مالکانه اشخاص در اراضی اختلافی باید در کمیسیونی که دارای عضو قضایی است صورت گیرد، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید:

آیا سازمان منطقه آزاد اختیار تشکیل کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون ماده ۳ جهت تعیین تکلیف اراضی اختلافی بدون وجود عضو قضایی را دارد؟ در صورت تشکیل آن بدون وجود عضو قضایی آیا مصوبات این کمیسیون وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

مواد ۳ و ۵ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۷۲ با اصلاحات بعدی آن، ناظر به نحوه اعمال و اجرای مقررات مذکور در این آیین‌نامه است و نافی صلاحیت مراجع قانونی و از جمله مراجع قضایی نیست و در مورد هیأت‌هایی که طبق قانون مستلزم حضور قاضی می‌باشد، حضور قاضی الزامی بوده و تشکیل هیأت‌ها بدون حضور قاضی فاقد اعتبار و ارزش قانونی خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۶۴۶

شماره پرونده: ۹۸-۱۶۸-۱۶۴۶ ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۹۰ به اتهام نگهداری مواد مخدربه تحمل ۱۸ ماه حبس تعزیری محکوم قطعی گردیده و پرونده در همان سال به شعبه اجرای احکام کیفری واصل و پس از ثبت در شعبه عملیات اجرایی نسبت به محکوم آغاز شده است اما به جهت متواری بودن محکوم‌تا این لحظه به ایشان دسترسی حاصل نگردیده و پرونده کماکان در شعبه مفتوح و اقدامات اجرایی در جریان است .حال سوال این است با توجه به تصریح ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ناظر به بند «ب» ماده ۱۷۳ همان قانون که احکام قطعی اجرا نشده کمتر از سه سال حبس را با انقضاء مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم مشمول مرور زمان دانسته که جرایم مربوط به مواد مخدر را نیز شامل می‌شد، و از طرفی ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر را از شمول مرور زمان مستثنی نموده است، آیا می‌توان با توجه به حاکمیت قانون آیین دادرسی کیفری سابق در زمان قطعیت حکم موضوع معنون را مشمول مرور زمان تلقی و با استناد به بند «ث» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجرا صادر نمود؟

پاسخ:

چنان‌چه جرمی بر اساس مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امورکیفری، و قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مشمول مرور زمان شده باشد، به لحاظ رعایت حقوق مکتسبه متهم یا محکوم‌علیه باید حسب مورد قرار موقوف ماندن تعقیب یا موقوفی اجرای حکم صادر شود و قانون مجازات اسلامی جدید بر آن حکومت ندارد؛ اما جرمی که تا زمان لازم الاجراشدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مرور زمان نشده است، با توجه به صراحت بند ت ماده ۱۱ قانون مذکور مشمول مقررات این قانون است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۴

۷/۹۸/۱۶۴۴

شماره پرونده: ۹۸-۱۸۲-۱۶۴۴ ک

استعلام:

۱-آیا دریافت رشوه از سوی کارکنان شورای حل اختلاف حسب قوانین و مقررات موجود جرم محسوب می‌شود؟

۲-آیا کارکنان شورای حل اختلاف کارمند دولتی و شامل افراد ذکر شده در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء ،اختلاس و کلاهبرداری می‌باشند؟

پاسخ:

۱-عبارت «شوراها» در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با توجه به سال تصویب این قانون مربوط به شوراهای اسلامی شهر و روستا بوده و منصرف از شورای حل اختلاف می‌باشد، لیکن با توجه به عبارات «و به طور کلی قوای سه گانه» در ماده یاد شده و مستفاد از تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،که شوراهای حل اختلاف را نیز مرجع قضایی دانسته است، لذا چنان‌چه کارکنان شورای حل اختلاف برای انجام دادن یا ندادن امری که جزء وظایف آن‌ها است، وجه یا مالی قبول کنند، مشمول ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و عنوان اخذ رشوه است و چنان‌چه این رفتار به اظهارنظر به نفع یکی از طرفین پرونده منتهی شود، داخل در عنوان مجرمانه موضوع ماده ۳۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نیز می باشد.

۲- مستفاد از ماده ۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ذیل ماده ۴ این قانون، عضویت در این شورا افتخاری بوده و اعضای شورای حل اختلاف مستخدم دولتی محسوب نمی‌شوند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۶۴۰

شماره پرونده: ۹۸-۷۶-۱۶۴۰ ک

استعلام:

در پرونده‌ای طی وقوع تصادف بین عابر و موتورسیلکت عابر به کما رفته و پس از چند ماه فوت می‌کند در مراحل دادرسی برای وی قیم موقت تعیین شده بود پس از بررسی مشخص می‌شود متوفی ولدالزنا حسب ظاهر بوده است که البته در دادگاهی اثبات نشده است اکنون پرونده وی در شعبه اجرای احکام کیفری می‌باشد و این شعبه اجرا مادر طبیعی متوفی را جهت دریافت دیه به ارائه گواهی انحصار وراثت از شورای حل اختلاف راهنمایی کرده لکن در رأی شورای حل اختلاف این موضوع ولدالزنا بودن متوفی و اینکه زنا از ناحیه مادر با علم واقع شده صراحتا ذکر شده و به همین دلیل قرار رد دعوی صادر شده است از طرفی با عنایت به اینکه محکوم علیه پرونده نیز از اتباع افغانستان و فاقد گواهی‌نامه بوده و برای وی قرار وثیقه صادر شده و به جهت عجز از تودیع وثیقه به مدت یک سال در زندان به سر می‌برد البته وی محکوم به تحمل ۳ سال حبس شده است نظر آن مرجع محترم در موارد زیر چه می‌باشد لازم به ذکر است که پدر طبیعی متوفی نیز شناسایی نشده است.

پاسخ:

از آن‌جا که مطابق ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «ولی‌دم همان ورثه مقتول است» و در کتاب‌های فقهی نیز به کرّات عبارت «و یرث القصاص من یرث المال» دیده می‌شود و چون فرزند نامشروع از جهت ارث ملحق به زانیه نیست، لذا جزء اولیای دم مقتول محسوب نمی‌شود و اختیاری در عفو، قصاص یا مصالحه به دیه ندارد و در صورت احراز این‌که متوفی فرزند نامشروع و ناشی از زنا بوده است، بر اساس ماده ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۷/۹۸/۱۶۳۹

شماره پرونده: ۹۸-۶۶-۱۶۳۹ ع

استعلام:

در منطقه‌ای از حریم شهر کنارگذری وجود دارد که سابقاً داخل در محدوده شهری قرار داشته است و به همین دلیل شهرداری گرمه اقدام به توافق با مالکان محل و بازگشایی مسیر عبور و مرور نموده است؛ اما در حین اجرای طرح طبق مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری محدوده شهر کاهش یافته و محل مذکور در حریم شهر قرار گرفته است و به این لحاظ شهرداری اقدامات خود را با این استدلال که آنان حق انجام عملیات عمرانی در حریم شهر را ندارند، متوقف نموده است و این نقطه از شهر به یکی از نقاط حادثه‌خیز تبدیل شده است که شهردار طی مکاتبه با این دادستانی، خود را مبری از مسئولیت و اداره راهداری و اداره مسکن و شهرسازی را مسئول دانسته است و آن ادارات نیز اعلام نموده‌اند که حریم شهر تحت نظارت شهردار است. با عنایت به ماده یک قانون تعریف محدوده و حریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها آیا شهرداری می‌تواند اقدامات مذکور را در حریم شهر انجام دهد؟ توضیح این‌که شهرداری با این استدلال که در ماده ۲ قانون فوق‌الذکر در خصوص حریم شهر مقنن فقط نظارت شهرداری را مطرح نموده است و شهرداری حق اجرای طرح‌های عمرانی را ندارد از پذیرش مسئوولیت خودداری می‌کند. ضمنا در صورت منفی‌بودن پاسخ، اعلام شود دستگاه متولی چه اداره‌ای است؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که شهرداری در اجرای ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مرجع اظهارنظر در باب تفکیک اراضی داخل محدوده شهری و حریم آن می‌باشد و در اجرای تبصره ۳ ماده قانونی مذکور، مالکان باید درصدی از این اراضی را به صورت رایگان به شهرداری انتقال دهند و وفق تبصره ۴ این ماده قانونی، شهرداری از این اراضی برای معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی استفاده می‌کند و طبق ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مالکان باید پیش از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی از شهرداری پروانه ساختمانی اخذ کنند و طبق نص بندهای یک و ۱۷ ماده ۵۵ قانون یادشده و قانون اصلاح قانون توسعه معابر مصوب ۱۳۲۰، ایجاد معابر و خیابان از وظایف ذاتی شهرداری در داخل محدوده و حریم شهری است، بنابراین در فرض استعلام، شهرداری مکلف به ادامه عملیات طرح مذکور (ادامه عملیات عمرانی در حریم شهر به شرح مندرج در استعلام) است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۶۳۷

شماره پرونده: ۹۸-۱۶۸-۱۶۳۷ ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ملاک غیابی یا حضوری بودن آراء، حضور یا عدم حضور متهم در جلسات دادگاه است. در محاکم عمومی بخش که تمامی مراحل تعقیب تحقیق و رسیدگی در یک مرجع است، چنانچه متهم قبل از جلسه رسیدگی ترافعی در دادگاه حاضر شود و تفهیم اتهام گشته و قرار تامین مناسب کیفری نیز صادر گردد، در صورت عدم حضور در جلسه رسیدگی ترافعی، آیا رای صادره غیابی خواهد بود؟

پاسخ:

اصولا رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) می¬باشد که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاه¬های کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می¬پذیرد؛ اما در مواردی¬که پرونده مستقیما در دادگاه کیفری مطرح می¬شود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد. بنابراین در مورد فرض سؤال دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوق¬الذکر به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می¬کند، بدوا می¬باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام داده و پس از آن، چنان¬چه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند. در این صورت، چنانچه متهم یا وکیل او در جلسه یا جلسات رسیدگی دادگاه (که در مرحله دادرسی است) حضور نیابد و لایحه دفاعیه هم نفرستاده باشد، حکم صادره چنانچه بر محکومیت کیفری وی صادر شود، مطابق ماده ۴۰۷ قانون یادشده غیابی محسوب می¬شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۶۳۳

شماره پرونده: ۹۸-۳/۱-۱۶۳۳ ح

استعلام:

آیا در راستای مواد ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی و ۳۷۰ قانون امور حسبی، چنانچه محکوم‌علیه در زمان عملیات اجرایی فوت کند، آیا جهت معرفی مشخصات و آدرس ورثه، صرف اعلام مشخصات از سوی اداره ثبت احوال متعاقب استعلام از آن اداره کفایت می‌کند یا آن‌که محکوم‌له باید بر اساس گواهی حصر وراثت نسبت به معرفی ورثه اقدام کند؟

پاسخ:

تکلیف مقرر در ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر الزام محکوم‌له به معرفی ورثه محکوم‌علیه متوفی دلالت بر آن ندارد که محکوم‌له مکلف به ارائه گواهی حصر وراثت باشد، بلکه عبارت مندرج در ماده مذکور مبنی بر ذکر نشانی و مشخصات کامل ورثه ظهور در آن دارد که به طریق دیگر نیز این امر امکان‌پذیر است. بنابراین در فرض سؤال، نامه اداره ثبت احوال می‌تواند مستند محکوم‌له قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۶۲۷

شماره پرونده: ۹۸-۳/۱-۱۶۲۷ ح

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹ ریاست محترم قوه قضاییه که اعطای مرخصی به محکومان مالی را به عهده اجرای احکام مدنی گذاشته است و به لحاظ اینکه برای اخذ قرار تامین ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مواد ۲۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری مقرراتی را وضع نموده لکن در خصوص محکومان مالی که به جهت عجز از پرداخت محکوم به، به زندان اعزام شده و جهت مرخصی یا انتقال به بند باز وثیقه سپرده یا کفیل معرفی کرده‌اند و در موعد مقرر حاضر نشده‌اند سوالات زیر قابل بحث است:

۱-در صورت تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار چه مقامی باید دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله را صادر کند مقررات قانون آیین دادرسی کیفری لازم‌الاجرا است یا ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی؟

۲-برای انجام مزایده وثیقه تودیعی، مقررات اجرای احکام مدنی لازم الاجرا است لکن اگر بعد از دو مرحله مزایده خریداری پیدا نشد تکلیف چیست؟

۳-در صورت عدم پرداخت دستمزد کارشناس یا عدم درخواست تجدید مزایده تکلیف چیست؟

۴- در صورتی که میزان قرار تامین بیشتر از محکوم به باشد مازاد بر محکوم‌به، به نفع دولت ضبط می‌شود یا به وثیقه گذار مسترد می‌شود.

پاسخ:

۱-از مفاد تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به ویژه عبارت «حسب مورد به دستور دادستان یا رییس دادگاهی» و پیش‌بینی اعتراض به دستور دادستان یا رییس دادگاه در این تبصره استنباط می‌شود که در پرونده‌های حقوقی که اجرا تحت نظر دادرس اجرای احکام مدنی است، صدور دستور موضوع این تبصره نیز بر عهده همین دادرس است.

۲- در فرض سئوال که با انجام دوباره مزایده مال مورد وثیقه خریداری نداشته و به فروش نرفته است، از مال رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا فروش این مال در راستای اجرای دستور قطعی مبنی بر استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه به لحاظ احراز تخلف وثیقه گذار انجام می‌شود و از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و راهکاری که به نظر می‌رسد آن است که در صورت تقاضای محکوم‌له و بر اساس نظریه کارشناس در خصوص قیمت واقعی مال مورد نظر، با توجه به مبلغ و میزان وثیقه نسبت به قیمت کل

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

این مال، سهم مشاعی از کل آن تا مبلغ محکوم‌به، به تملک محکوم‌له آورده شود و مابقی همچنان در مالکیت وثیقه گذار باقی بماند و مراتب نیز به اداره ثبت اسناد و املاک یا دیگر مراجع مربوط اعلام شود.

۳- در صورتی‌که محکوم‌له، وثیقه را بابت طلب خود قبول نکند و درخواست تجدید مزایده را ننماید و یا هزینه کارشناسی برای ارزیابی وثیقه را نپردازد، موجبی برای رفع توقیف از وثیقه نیست.

۴-با توجه به تصریح تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مبنی بر این که «نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌شود»، در فرض سؤال صرفاً دستور استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه و وجه‌الکفاله صادر می‌شود و ضبط مازاد بر آن به نفع دولت منتفی است و مابقی به وثیقه‌گذار مسترد می شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۶۲۶

شماره پرونده: ۹۸-۳/۱-۱۶۲۶ ح

استعلام:

اگر محکوم‌به عین معین (یک دستگاه خودرو) بوده و به آن دسترسی نباشد، وفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قیمت آن از محکوم‌علیه وصول می‌شود. در خصوص نحوه وصول قیمت سوالات زیر مطرح است:

۱- آیا محکوم‌علیه می‌تواند دادخواست اعسار مطرح کند؟

۲- بر فرض پذیرش، آیا تقسیط محکوم‌به مندرج در دادنامه که ناظر به محکومیت شخص به تحویل عین معین است، امکان‌پذیر است؟

۳- آیا امکان بازداشت محکوم‌علیه در فرض عدم پرداخت وجه نقد وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶و ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در صورتی‌که محکوم‌به عین معین باشد، باید عین محکوم‌به از محکوم‌علیه اخذ و به محکوم‌له تحویل شود و به موجب تبصره ماده ۲ قانون اخیرالذکر مرجع اجراکننده در صورت تقاضای محکوم‌له مکلف به شناسایی و تحویل عین معین می‌باشد. بنابراین و با توجه به اینکه محکوم‌له نسبت به عین معین حق عینی دارد تا زمانی که عین معین وجود دارد و امکان دسترسی به آن می‌باشد، باید عین به وی مسترد شود و صرف استنکاف محکوم‌علیه موجب زایل شدن حق عینی محکوم‌علیه نیست؛ اما اگر احراز شود عین معین تلف شده یا به آن دسترسی نیست، با استفاده از ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه قیمت اموال مزبور را در صورت عدم تراضی، از طریق کارشناسی تعیین و چنانچه محکومٌ‌علیه از پرداخت قیمت آن‌ها امتناع کند، اعمال مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بلامانع خواهد بود.

ثانیاً، تقاضای اعسار یا تقسیط نسبت به عین مال امکان‌پذیر نیست؛ اما پس از تعیین قیمت عین می‌توان نسبت به پرداخت قیمت، تقاضای اعسار یا تقسیط نمود.

ثالثاً، با عنایت به مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، مطلق حکم به دادن مال به دیگری اعم از عین معین و غیر آن، مشمول قانون یاد شده است و هرگاه حکم به استرداد عین معین صادر شده باشد، در صورتی که رد عین ممکن نباشد، حسب مورد باید مثل یا قیمت آن تأدیه شود (در اموال مثلی نیز اگر مثل موجود نباشد، باید قیمت پرداخت شود). بنابراین در فرض سؤال پس از تعیین قیمت برابر ماده ۴۶ قانون اجرای

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اگر محکومٌعلیه، مدعی اعسار از پرداخت قیمت شود، دادگاه وفق ماده ۳ قانون یاد شده می‌تواند حکم به اعسار کلی یا جزئی (تقسیط)

صادر نماید و در صورتی‌که دادخواست اعسار خارج از مهلت سی روزه تقدیم شده باشد، در اجرای تبصره یک ماده ۳ قانون یادشده، خودداری از حبس یا آزادی وی منوط به معرفی کفیل یا سپردن وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به (قیمت عین) است./

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۶۲۴

شماره پرونده: ۱۶۲۴-۱۱-۹۸ ح

استعلام:

مطابق ماده ۸۶۸ قانون مدنی مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و مطابق ماده ۸۶۹ قانون مذکور، یکی از حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد، دیون و واجبات مالی متوفی است، حال چنانچه دعوی تقسیم ترکه مطرح شود و در آن دعوا بین وارث در خصوص دیون و واجبات مالی شامل حج و خمس و زکات و .. که بر عهده متوفی است اختلاف حاصل شود؛ با این توضیح که برخی از وراث مدعی باشند متوفی در زمان حیات واجبات مالی خود را پرداخت ننموده است و برخی دیگر ادعا کنند که این واجبات پرداخت شده و متوفی بری‌الذمه است.

۱-آیا دادگاه در دعوی تقسیم ترکه مکلف به رسیدگی به اختلاف ورثه در خصوص دیون و واجبات مال متوفی است یا این‌که رسیدگی به این موضوع مستلزم تقدیم دادخواست مستقل است؟

۲-چنانچه دادگاه در راستای دادخواست تقسیم ترکه بدون این‌که وارد رسیدگی به اختلاف بین وراث راجع به دیون و واجبات مالی متوفی شود دستور فروش ماترک متوفی و تقسیم وجود حاصل از آن بین ورثه متوفی پس از پرداخت دیون مسلم متوفی را صادر کند و بعد از آن و در مرحله اجرای نیز در خصوص دیون متوفی بین وراث اختلاف باشد، وظیفه اجرای احکام چیست؟ آیا می‌بایست بدون توجه به اختلافات نسبت به اجرای دستور فروش اقدام کند یا این‌که باید جهت تعیین دیون مسلم متوفی رأساً اقدام نماید؟

پاسخ:

۱- حکم مقرر در ماده ۸۶۹ قانون مدنی منصرف از فرضی است که ورثه راجع به واجبات مالی متوفی (خمس، زکات و حج) اختلاف دارند. بنابراین در فرضی که راجع به واجبات مالی متوفی اختلاف باشد، از آنجایی که انجام این واجب جنبه شرعی و عبادی دارد، هر یک از ورثه، نسبت به سهم دریافتی به ایفای واجب مالی اقدام خواهد کرد و دادگاه در این خصوص با تکلیفی مواجه نیست.

۲- با توجه به پاسخ سؤال اول، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۶۲۰

شماره پرونده: ۹۸-۵۸-۱۶۲۰ ع

استعلام:

به موجب بند «چ» ماده ۸۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۶۰ قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۹۱ و ماده ۴ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ ایثارگرانی که پیش از قوانین مذکور قطع همکاری نموده اند می‌توانند صرفا برای یک بار اعاده به خدمت شده و با رعایت تبصره بند «الف» ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری الحاقی ۱۳۹۵ با تکمیل سوابق خود به بازنشستگی مفتخر شوند. از آنجایی‌که به موجب رأی شماره ۲۳۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۳۰هیأت عمومی دیوان عدالت اداری آن دسته از جانبازانی که با برخورداری از سنوات ارفاقی بازنشسته شده‌اند مشمول اعاده به خدمت موضوع بند «چ» ماده ۸۷ فوق‌الذکر نمی‌شوند، در خصوص چگونگی اجرای رأی یاد شده و تسری یا عدم تسری آن به جانبازان اعاده به خدمت که از سنوات ارفاقی در سنوات گذشته استفاده نموده‌اند، خواهشمند نظر آن مرجع اعلام شود.

همچنین اعلام نظر آن مرجع در خصوص تاریخ اجرا جزء ۶ بند «ث» ماده ۸۸ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ با توجه به دادنامه شماره ۵۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۹ هیأت تخصصی استخدامی دیوان عدالت اداری نیز درخواست می‌شود.

پاسخ:

با اتخاذ ملاک از ماده ۱۵ و تبصره ماده ۹۷ و ماده ۱۱۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رفع ابهام و اجمال از آرای صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری یا هیأت تخصصی آن دیوان با مرجع مزبور (صادرکننده رأی) است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۶۱۲

شماره پرونده: ۱۶۱۲-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

در راستای اجرای طرح‌های مصوب شهری اعم از هادی، جامع و تفصیلی. قسمت‌هایی از عرصه و اعیان مالکین املاک واقع در محدوده شهری، در مسیر طرح تعریض و شهرسازی قرار دارد. مالکین به منظور تحصیل سند مالکیت تک برگ شدن ملک دارای سند مالکیت با ارائه نامه‌ای از اداره ثبت اسناد و املاک متقاضی تعیین خط پروژه از شهرداری می‌گردند و شهرداری مطابق مقررات بر مبنای طرح‌های مصوب شهری مبادرت به تعیین خط پروژه و انعکاس موضوع به مرجع اخیرالذکر می‌نماید به شرح مذکور خواهشمند است دستور فرمایید ضمن بررسی اعلام فرمایید:

۱-با عنایت به اینکه این‌گونه مالکین بنا به تقاضای خود متقاضی تعیین خط پروژه جهت اصلاح سند خود هستند آیا مستحق دریافت خسارت از شهرداری می‌باشند؟

۲-در صورت مثبت بودن پاسخ در صورتی که در راستای تعیین خط پروژه، عرصه و اعیان در طرح قرار گیرد و محدوده کسر شده هم چنان در ید و تصرف مالک قرار داشته باشد و شهرداری دخل و تصرفی در انتفاع از آن به عمل نیاورد شهرداری الزامی به پرداخت غرامت محدوده صدرالذکر دارد؟ نظریه مشورتی خود را جهت بهره برداری به شهرداری ارائه نمایید.

پاسخ:

طبق ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۲/۹/۱۳۶۷ با اصلاحات ۲۹/۱/۱۳۸۰ و ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۰ در صورت تصویب طرح به وسیله شهرداری جهت اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی، شهرداری مکلف به خرید املاک و اراضی واقع در طرح‌های مذکور می‌باشد. صرف تقاضای مالکین جهت تعیین خط پروژه جهت اصلاح سند از موجبات اسقاط حقوق مالکانه از جمله خسارت و قیمت املاک و اراضی نمی‌باشد. بدیهی است تا زمانی که املاک و اراضی کسرشده همچنان در تصرف مالکین باشد، شهرداری تکلیفی در پرداخت قیمت زمین و املاک ندارد. زمانی که شهرداری بخواهد طرح را به اجرا درآورد، باید قیمت روز اراضی و املاک مذکور را ضمن رفع تصرف از مالکین پرداخت کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۶۱۰

شماره پرونده: ۱۶۱۰-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

آیا محکومین به رد مال کمتر از هیجده سال سن را می‌توان بعد از رسیدن به هیجده سال تمام در مقام اجرای محکومیت‌هالی مالی و ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی بازداشت کرد؟

پاسخ:

اولا، راجع به رد مال، با توجه به این که مقنن در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مهلت سی روزه‌ای را برای محکومٌ‌علیه در نظر گرفته تا بتواند مدعی اعسار شود و برای آن، ضمانت اجرا مشخص کرده است؛ و با توجه به ماده ۲۲ قانون یادشده که برابر آن «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن‌ها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود» و با عنایت به ملاک ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که قانونگذار حتی در مقام اجرای مجازات‌ها، ارسال احضاریه را به عنوان اصل پذیرفته است، بنابراین برای اجرای آن دسته ازمحکومیت‌های مالی دادگاه¬های کیفری که درباره آن اجراییه صادرنمی¬شود، به نظرمی¬رسد اخطار به محکومٌ‌علیه مبنی بر لزوم اجرای محکومیت‌های مالی مزبور لازم است و مبدأ سی روزه مورد بحث، تاریخ ابلاغ این اخطاریه است. بدیهی است قید مفاد اخطار راجع به محکومیت‌های مالی در ضمن احضاریه راجع به اجرای مجازات کیفری موضوع ماده ۵۰۰ یاد شده بلااشکال است.

ثانیا، با عنایت به این که مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مطلق است و استثنا کردن اشخاص فرض سؤال نیازمند نص قانون می‌باشد، لذا به نظر با احراز شرایط مقرر در مواد یادشده منع قانونی برای بازداشت محکوم‌علیه فرض سؤال (محکوم‌علیهی که در زمان صدور حکم کمتر از هیجده سال داشته و در زمان درخواست اعمال ماده ۳ یاد شده سن وی بیش از هیجده سال است) وجود ندارد. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال متعاقب ارسال اخطاریه مندرج در بند اولا، اعمال ماده ۳ قانون یادشده بلامانع به نظر می‌رسد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۶۰۷

شماره پرونده: ۱۶۰۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل لزوم تبعیت محاکم حقوقی از آرای محاکم کیفری چنانچه به طور مثال شخصی به عنوان متهم در پرونده کیفری با موضوع تصرف عدوانی ملک شاکی با توجه به احراز مالکیت شاکی توسط محکمه کیفری محکوم به رفع تصرف شود و ملک تحویل شاکی شود:

۱-آیا همان متهم می‌تواند در محاکم حقوقی دادخواست اثبات مالکیت دهد؟

۲-در صورت ارائه دادخواست اثبات مالکیت محاکم حقوقی می‌توانند به استناد رأی کیفری دعوی وی را رد نمایند یا اینکه بایستی به پرونده رسیدگی نموده و رأی مقتضی را صادر کنند؟

۳- چنانچه شخصی ثالثی خود را مالک و ذی‌حق ملک مورد تنازع بداند که با رأی کیفری مبنی بر تصرف عدوانی تحویل شاکی شده است آیا می‌تواند به عنوان ثالث اعتراض نماید یا وارد شود یا اعاده دادرسی دهد؟ و اعتراض یا ورود ثالث در پرونده‌های کیفری ممکن هست و اگر هیچ یک از این‌ها را نتواند انجام دهد چه کار قانون می‌تواند انجام دهد؟

پاسخ:

۱ و ۲- با عنایت به ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند لازم‌الاتباع است بنابراین در فرضی که با توجه به مدارک دال بر مالکیت شاکی در اجرای ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، دادگاهی که بزه تصرف عدوانی را احراز نموده حکم به رفع تصرف عدوانی داده است، حکم صادره کیفری در حدودی که در ماهیت امر حقوقی موثر است برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند لازم‌الاتباع است و مرجع حقوقی از جهت «احراز مالکیت شاکی» در دعوای حقوقی و تصمیمات خود ملزم به رعایت این امر است. بدیهی است حکم صادره فقط نسبت به طرفین پرونده مربوط واجد اثر بوده و نسبت به اشخاص ثالث مؤثر نیست.

۳- صرف‌نظر از ابهام موجود در سؤال، در صورتی که شخص ثالث نسبت به اصل حکم راجع به استرداد مال معترض باشد مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل خواهد شد و چنان‌چه اعتراض شخص ثالث نسبت به عملیات اجرایی باشد، مطابق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌شود

دکتر احمد رفیعی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۶۰۴

شماره پرونده: ۱۶۰۴-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲ بیان شده که انجام خدمات عمومی رایگان باید با رضایت محکوم‌علیه باشد. آیا حکم به انجام خدمات عمومی رایگان که در بند «د» ماده ۲۳ و بندهای «پ» و «ت» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲ پیش‌بینی شده نیز نیاز به اخذ رضایت محکوم دارد؟

پاسخ:

صدور حکم «به خدمات عمومی رایگان» به¬عنوان مجازات جایگزین حبس همانطور که استعلام-کننده نیز به آن اشاره نموده است با توجه به ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز ماده ۶ آیین نامه اجرایی ماده ۷۹ قانون مذکور، موکول به رضایت محکوم پیش از صدور حکم است و همچنین صدور حکم به «خدمات عمومی رایگان» موضوع بندهای «پ» و «ت» ماده ۸۹ قانون مزبور درباره مرتکب نوجوان نیز با لحاظ ماده ۸۴ قانون یادشده به¬ویژه تبصره ۲ آن منوط به رضایت محکوم است و امتناع وی از انجام خدمات عمومی رایگان به منزله عدم رضایت نسبت به آن است که در این حالت با اتخاذ ملاک از مواد ۷۰ و ۸۱ قانون مورد بحث، دادگاه اطفال و نوجوان باید با توجه به درجه جرم ارتکابی و انطباق آن با بندهای «پ» و «ت» ماده ۸۹ قانون یادشده، با رعایت مصلحت محکوم نوجوان و شرایط وی مجازات متناسب دیگری را تعیین کند؛ لکن در صدور حکم به «الزام به خدمات عمومی» به موجب بند «د» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به¬عنوان «مجازات تکمیلی» خصوصاً با توجه به کلمه «الزام» که در آن آمده است، تحصیل رضایت مرتکب ضرورت ندارد و ضمانت اجرای آن نیز در ماده ۲۴ قانون یادشده تعیین شده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۵۹۶

شماره پرونده: ۱۵۹۶-۲۶-۹۸ح

استعلام:

حسب ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود دعوی اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود مگر اینکه دعوی اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود حال چنانچه محکوم‌علیه دادخواست اعسار خود را مسترد نماید و در فرجه سی روز پس از ابلاغ اجراییه مجدد دادخواست اعسار مطرح نماید آیا تقدیم دادخواست اعسار مجدد با وصف قسمت انتهایی ماده ۳ قانون مرقوم مانع حبس محکوم‌علیه می‌گردد یا خیر.

پاسخ:

برابر ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ « چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود» بنابراین هرگاه محکوم‌علیه در مهلت سی روزه مزبور دادخواست کامل خود را به انضمام صورت کلیه اموال خود ارائه کند حبس نمی‌شود مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود و هرگاه دعوای اعسار وی با صدور قرار به صورت شکلی رد شود محکوم‌علیه مزبور حبس می‌شود مگر آنکه مجدداً دادخواست اعسار را به انضمام صورت کلیه اموال خود تقدیم نماید که در این صورت هرگاه تقدیم دادخواست مجدد اعسار ظرف مهلت سی روزه مذکور باشد به ترتیب مقرر در متن ماده ۳ یاد شده و هرگاه خارج از این مهلت باشد به ترتیب مقرر در تبصره ۱ همین ماده رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضائیه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۵۹۰

شماره پرونده: ۱۵۹۰-۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- منظور از عبارت « امثال نیزه و مانند آن» در متن ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی چیست؟ آیا با نفوذ هر گونه جسم نوک تیز و برنده نظیر میله، سوزن و یا سیخ به اعضا، جرم و جراحت موضوع ماده فوق‌الذکر تحقق می‌یابد؟ آیا نتیجه (جراحت منظور نظر) موضوعیت دارد یا کیفیت ارتکاب فعل؟ ۲- میزان (عمق) نفوذ آلت برنده و تیز برای تحقق جراحت «نافذه» چقدر است؟ آیا معیار در تحقق جراحت مذکور، عمق جراحت بوده یا صرف اطلاق عرفی جراحت و خراش سطحی مدنظر است؟

پاسخ:

۱- به صراحت ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «نافذه» جراحتی است که با فرو رفتن وسیله¬ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می¬شود. با عنایت به واژه «مانند» در این ماده، نوع وسیله جارحه موضوعیت نداشته و تأثیری در وقوع جراحت نافذه ندارد. مثلا میله نوک¬تیز و شمشیر نیز می¬تواند مشمول ماده مذکور باشد لیکن سوزن شباهتی با مثال¬های مذکور در ماده ۷۱۳ ندارد.

۲- در صدق عنوان «نافذه»، نفوذ عرفی آلت جارحه در گوشت به «مقدار قابل ملاحظه» و به میزانی که عرفا «نفوذ» نامیده شود؛ کافیست و در موارد شک، حکم نافذه جاری نمی¬شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۵۸۶

شماره پرونده: ۱۵۸۶-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

همان گونه که مستحضرید به دلیل نوسانات نرخ ارز طی سالیان گذشته، سازمان برنامه و بودجه اقدام به تنظیم بخش‌نامه‌هایی به شماره‌های ۹۷/۳۷۶۰۵۲ مورخ ۹۷/۷/۱۸ و ۹۷/۳۷۶۰۴۹ مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۸ (پیوست۱) در راستای جبران آثار ناشی از افزایش قیمت ارز در پیمان‌های منعقده فی‌مابین دستگاه‌های اجرایی، مهندسان مشاور و پیمانکاران نموده است. نظر به این‌که در خصوص شمول یا عدم شمول آن نسبت به قراردادهای منعقده فی‌مابین شهرداری و پیمانکاران اختلاف نظر می‌باشد مستدعی است دستور فرمایید در خصوص شمول بخشنامه‌های مورد اشاره به قراردادهای شهرداری اظهار نظر و نتیجه را جهت بهره‌برداری به شهرداری اعلام نمایند.

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱ و لحاظ بند ۱۱ ماده یک این قانون، شهرداری¬ها در قراردادهای پیمانکاری که در آن¬ها از بودجه عمومی کشور استفاده می¬کنند ملزم به رعایت بخشنامه¬ها و دستورالعمل¬های صادره از سوی سازمان برنامه و بودجه کشور می¬باشند. بنابراین قراردادهای پیمانکاری بین شهرداری و پیمانکاران که از محل بودجه عمومی سالانه کل کشور تأمین می‌شود مشمول بخشنامه¬های مذکور در استعلام می¬باشد.

۲- در مورد قراردادهای پیمانکاری بین شهرداری و پیمانکاران که از منابع اختصاصی تأمین می-شود، چنان¬چه در قراردادهای مذکور به رعایت بخشنامه¬ها و دستورالعمل¬های سازمان برنامه و بودجه کشور تصریح شده باشد مشمول ضوابط مذکور خواهند بود. در صورت توافق بر عدم شمول ضوابط مربوط به سازمان برنامه و بودجه کشور و یا تعدیل پیمان به نحو دیگر، تابع توافق به عمل آمده خواهد بود. بدیهی است در صورت سکوت در قرارداد، مطابق قواعد عام حاکم بر قراردادهای پیمانکاری رفتار خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۷/۹۸/۱۵۸۱

شماره پرونده: ۱۵۸۱-۱۶/۱۰-۹۸ح

استعلام:

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که راننده مسبب حادثه را در حکم شخص ثالث تلقی نموده است، و با امعان نظر به مقررات قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۸۷ و بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ در خصوص دیه مازاد بر سقف تعهد بیمه‌نامه در خصوص راننده مسبب حادثه آیا قابلیت جبران دارد؟ اگر قابلیت جبران دارد مسئولیت جبران با بیمه‌گر است یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی؟

پاسخ:

صرف¬نظر از ابهامی که در سؤال وجود دارد، با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۳ همان قانون، اولا، راننده مقصر حادثه، ثالث تلقی نمی¬شود و لذا از شمول مقررات صندوق تأمین خسارات بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون فوق¬الذکر خارج است. ثانیا، دارنده وسیله نقلیه مکلف به اخذ بیمه حوادث حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیرحرام برای پوشش خسارت¬های بدنی وارد شده بر راننده مسبب حادثه می¬باشد. ثالثا، قانون¬گذار به صراحت در ماده اخیر¬الذکر از خسارت ذکر به میان آورده و مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه را معادل دیه فوت یا دیه یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیرحرام و هزینه معالجه آن دانسته است و چون رابطه بیمه¬گر و بیمه¬گذار رابطه قراردادی است و پرداخت خسارات مازاد بر مبلغ مذکور تابع بیمه¬نامه حوادث راننده است لذا تا سقف مبلغ مندرج در بیمه¬نامه مذکور قابل مطالبه است. ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیآت عمومی دیوان عالی کشور قابل تسری به حوادث مشمول قانون صدر¬الذکر نمی¬باشد

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۵۸۰

شماره پرونده: ۱۵۸۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه خواهان در دادخواست خود به برخی ادله از جمله گواهی گواهان استناد کرده باشد و پس از استماع اظهارات گواهان تعرفه شده خواهان، از نحوه اظهارات و ضد و نقیض‌های گفتاری آنان متوجه شود که مفاد اظهارت گواهان ادعای خواهان را تایید نمی‌کند در همان جلسه دادرسی و یا با تقدیم لایحه‌ای درخواست سوگند خوانده را به عنوان یکی از دلایل خود خواستار می‌گردد آیا این درخواست با وصف آنکه جزء دلایل و مستندات دادخواست نبوده است قابل اجابت است و دادگاه باید به آن توجه کند؟

۲-اگر خواهان از ابتدا علاوه بر گواهی گواهان دلایل دیگری را نیز ذکر کرده باشد که از جمله آنان استناد به سوگند خوانده است و دادگاه به یکایک آن رسیدگی کند النهایه با وجود دلایل ابرازی قبلی که مورد ارزیابی دادگاه قرار گرفته است باید به سوگند خوانده نیز توجه گردد؟ توضیح این‌که در خیلی از مواقع در دادخواست‌های تقدیمی به ادله‌های مختلفی به جز سوگند تمسک می‌گردد که دادگاه آن‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و وقتی که خواهان متوجه می‌گردد ادله‌ای که به آنان استناد کرده است موثر در اثبات ادعای او نیست در مرحله رسیدگی، سوگند را نیز به ادله خود می‌افزاید یا این‌که فرضاً در دادخواست خود چند دلیل را به ترتیب ذکر کرده و آخرین دلیل را تمسک به سوگند قرار می‌دهد تا اگر دلایل قبلی موثر نبود به این دلیل نیز رسیدگی گردد در چنین مواقعی راهنمایی فرمائید تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

با توجه به این‌که طبق ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد و با در نظر گرفتن این که ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به متقاضی سوگند اجازه داده درخواست کتبی یا شفاهی خود را تا پایان دادرسی تقدیم دادگاه کند، در فرض هر دو سؤال دادگاه باید درخواست سوگند را بررسی نموده و مطابق مقررات قانونی عندالاقتضاء با صدور قرار اتیان سوگند و اجرای تشریفات مربوط به آن رأی خود را صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۵۶۸

شماره پرونده: ۱۵۶۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند در این صورت دادگاه در وقت فوق العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند این حکم دادگاه قطعی است» حال سوال اینجاست که چنانچه فردی محکوم به مجازات تعزیری شده و در فرجه بیست روزه مراتب تسلیم به رأی خود را به دادگاه اعلام و تقاضای تخفیف مجازات می‌کند دادگاه نیز بلافاصله وارد رسیدگی شده و یک چهارم مجازات را تخفیف می‌دهد. (البته در این فرض، حداقل دادگاه می‌بایست تا پایان مدت زمان تجدیدنظرخواهی صبر و سپس تعیین تکلیف می‌کرد) و در ادامه و قبل از پایان مدت بیست روز متهم از اعلام تسلیم به رأی منصرف و تقاضای تجدیدنظرخواهی می‌کند آیا در این فرض درخواست تجدیدنظرخواهی قابل طرح در محاکم تجدیدنظر می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

در فرضی که دادستان یا شاکی خصوصی در مهلت قانونی نسبت به رأی صادره تجدید نظرخواهی ننموده¬اند و محکوم¬علیه نیز با اسقاط حق تجدیدنظر، تقاضای تخفیف در مجازات را کرده است و دادگاه صادرکننده حکم قبل از پایان مهلت بیست روزه تجدید نظر خواهی محکوم¬علیه، بر اساس ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبادرت به صدور حکم مبنی بر تخفیف در مجازات نموده است و متعاقبا محکوم¬علیه در مهلت ۲۰ روزه تجدید نظرخواهی، با عدول از اسقاط حق تجدیدنظر، مبادرت به تجدید نظرخواهی کرده باشد، با توجه به این¬که صدور حکم دادگاه مبنی بر تخفیف در مجازات موجد آثار قانونی جدیدی است که مبتنی بر توافق دادگاه و محکوم¬علیه در اعمال مقررات ماده ۴۴۲ قانون فوق¬الذکر و تخفیف در مجازات است؛ بنابراین تجدید نظرخواهی محکوم¬علیه مسموع نمی¬باشد./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۵۵۶

شماره پرونده: ۱۵۵۶-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

آیا وکالت در مصالحه و سازش شامل رضایت نیز می‌گردد./ع

پاسخ:

انجام مصالحه و سازش مستلزم گذشت هر یک از طرفین از برخی ادعاها و خواسته¬ها است، بنابراین وکالت در مصالحه و سازش، گذشت به معنای مذکور را در بر می¬گیرد؛ اما اگر مقصود از گذشت مذکور در استعلام، استرداد دعوا باشد، موضوع مشمول بند ۹ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و مستلزم تصریح در وکالت¬نامه و خارج از شمول بند ۲ ماده یادشده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۵۵۰

شماره پرونده: ۱۵۵۰-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

آیا محاکم تجدیدنظر می‌توانند با وحدت ملاک از مواد ۴۰۱ و ۴۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم صادره را قرار تلقی و آن را نقض و جهت انجام تحقیق به عنوان مثال خلاصه‌نویسی پرونده دیگر یا استعلام از مراجع مربوطه و یا اخذ رونوشت از مدارک پرونده دیگر به دادگاه بدوی عودت دهند؟ با عنایت به اثر انتقالی بودن رسیدگی در مرحله تجدیدنظر انجام این امور آیا بر عهده خود دادگاه تجدیدنظر است؟ در صورت نقض و ارسال پرونده، آیا دادگاه بدوی تکلیفی به انجام این امور دارد؟

پاسخ:

اولاً، مواردی که دادگاه تجدیدنظر می¬تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض پرونده را نزد دادگاه بدوی صادرکننده رأی جهت رسیدگی ماهوی ارسال کند، در قانون احصاء نشده و بستگی به تشخیص دادگاه تجدید نظر دارد و علی¬الاصول در مواردی¬که رأی دادگاه بدوی در ماهیت موضوع نباشد و دادگاه بدوی بدون ورود به ماهیت دعوی در قالب حکم مبادرت به صدور رأی نموده باشد، دادگاه تجدیدنظر می¬تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پرونده را جهت رفع نقص اعاده نماید؛ اما با عنایت به مواد ۳۵۳ و۳۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه تجدیدنظر نمی¬تواند رأی دادگاه بدوی را که بدون تحقیقات کافی صادر شده است، به علت نقص تحقیق، قرار تلقی و آن را فسخ کند و برای رسیدگی مجدد به دادگاه بدوی عودت دهد؛ بلکه خود باید تحقیقات را تکمیل و سپس انشاء رأی کند.

ثانیاً، در مواردی¬که دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می¬کند، باتوجه به ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدیدنظر است./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۵۴۷

شماره پرونده: ۱۵۴۷-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

ماده ۲ قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی بیان داشته هر کس از روابط خصوصی که با مامورین یا مستخدمین مذکوره در ماده یک دارد سوء استفاده نموده و در کارهای اداری که نزد آنها است به نفع یا ضرر کسی بر خلاف حق و مقرارت قانونی اعمال نفوذ کند از یک ماه تا یک سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد.

۱-با توجه به مفاد ماده فوق، آیا شخصی که خود نزد مامور دولت دارای پرونده باشد می‌تواند برای پرونده خودش اعمال نفوذ نموده و مرتکب جرم موضوع ماده فوق گردد یا این که مرتکب جرم باید شخص ثالث غیر از صاحب پرونده باشد؟

۲-آیا منظور از تاثیر نفوذ اشخاص در اقدامات یا تصمیمات اداری موضوع ماده ۳ قانون فوق که مقرر داشته مستخدمینی که نفوذ اشخاص را در اقدامات خود تاثیر دهند مجرم هستند می‌تواند ناظر به خود طرف پرونده باشد یا این که نفوذ کننده باید شخص ثالثی باشد.

پاسخ:

عبارت «به نفع یا ضرر کسی» در ماده ۲ «قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی مصوب ۱۳۱۵» مؤید آن است که در تحقق جرم اعمال نفوذ وجود سه رکن ضروری است؛ نخست، مأمور یا مستخدم دولت (در مفهوم عام)؛ دوم، کسی که از روابط خصوصی خود با مأمور و مستخدم دولت سوء استفاده می‌کند؛ و سوم، شخصی که به نفع یا ضرر وی اعمال نفوذ می‌شود. لذا جرم اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی توسط شخصی که خود نزد مأمور دولت دارای پرونده است قابل تحقق نمی‌باشد؛ هرچند که رفتار ارتکابی توسط وی حسب مورد می‌تواند مشمول عناوین مجرمانه دیگر نظیر رشاء قرار گیرد. ماده ۳ قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی نیز پیرو ماده ۲ در مقام بیان مجازات مستخدمانی است که نفوذ اشخاص را در اقدامات خود تأثیر می‌دهند و لذا منصرف از شخصی است که از اعمال نفوذ یا از پذیرش نفوذ منتفع یا متضرر می‌شود

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۵۴۲

شماره پرونده: ۱۵۴۲-۱۳۹-۹۸ح

استعلام:

در صورتی که در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیش‌بینی نشده باشد و رأی توسط هیأت داوری صادر شده باشد، ابلاغ رأی داوری توسط احدی از داوران صحیح است یا این‌که هیأت صادرکننده رأی باید به اتفاق برای ابلاغ رای صادره اقدام کنند. به عبارت دیگر چنانچه صرفاً یکی از داوران مبادرت به ابلاغ رأی داوری کند، آیا این ابلاغ صحیح است؟

پاسخ:

طبق ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ابلاغ رأی داور یا تسلیم آن به دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری یا دادگاه صالح حسب مورد تکلیف داور یا هیأت داوری است؛ با انجام این تکلیف توسط یکی از داوران تکلیف از دیگر اعضای هیأت داوری ساقط می¬شود و هدف اصلی از ابلاغ رأی که اطلاع طرفین از مفاد رأی داوران به طریق رسمی و عنداللزوم استفاده از حق خود برای درخواست اجرا یا در ابطال رأی داور، با ابلاغ یا تسلیم رأی توسط یکی از داوران نیز محقق می‌شود. بنابراین در فرض سؤال اقدام یکی از داوران برای ابلاغ رأی هیأت داوری کافی و صحیح است؛ هرچند منعی برای ابلاغ توسط همه اعضای هیأت داوری وجود ندارد./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۵۳۱

شماره پرونده: ۱۵۳۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در خصوص خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یک واحد آپارتمان رأی صادر و در شعبه بدوی قطعیت یافته است. شخص ثالثی با ادعای این‌که ملک مزبور را قبلاً خریداری و مبایعه‌نامه مقدم با خوانده دارد، مبادرت به تقدیم دادخواست اعتراض ثالث نسبت به رأی فوق نموده است؛ دادگاه نیز اعتراض ثالث را وارد تشخیص و حکم مورد اعتراض را الغاء می‌نماید؛ مجدداً شخص دیگری با ادعای خریداری ملک مذکور مبادرت به طرح دعوای اعتراض ثالث نسبت به رأی اصلی و اولیه می‌کند. دادگاه پس از وصول پرونده‌ای که رأی معترض‌عنه در آن صادر شده است، ملاحظه می‌کند که قبلاً از سوی فرد دیگری به آن دادنامه اعتراض شده است و به خواسته معترض ثالث دیگری نسبت به آن ملک و دادنامه اولیه رسیدگی شده است. در واقع شخص اخیر، دومین نفری است که با ارایه مبایعه‌نامه عادی نسبت به رأی صادره معترض است و رأی مذکور به نفع معترض ثالث اول نقض شده است.

۱- اقدام دادگاه نسبت به دادخواست معترض ثالث اخیر چگونه باید باشد؟

۲- نحوه صحیح اقدام شخص جدید برای احقاق خود چیست؟

پاسخ:

۱- دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث فقط تمام یا بخشی از حکم صادرشده را که به ضرر شخص ثالث است، در صورت وارد بودن ادعای ثالث نقض می‌کند و حکم جدیدی به نفع ثالث صادر نمی‌کند. بنابراین اعتراض شخص دیگر به حکمی که پس از رسیدگی به اعتراض ثالث صادر شده است، عملاً قابل پذیرش نیست؛ زیرا صرف نقض حکمی که در دعوای بین دو شخص دیگر صادر شده است، نمی‌تواند مخل حقوق شخص دیگر باشد. بنابراین در فرض سؤال دادگاه باید اعتراض ثالث را رد کند.

۲- بدیهی است در فرض سؤال دوم شخص ثالث می‌تواند برمبنای قرارداد به طرفیت فروشنده طرح دعوا کرده و حقوق قانونی خود را مطالبه کند./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۵۲۷

شماره پرونده: ۹۸-۱۲۷-۱۵۲۷ ح

استعلام:

وفق ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۹ قانون دیوان عدالت اداری استنکاف اداره دولتی یا عمومی از اجرای دستور قضایی مستوجب انفصال توسط همان شعبه صادرکننده دستور شناخته شده است در این صورت بفرمایید:

الف- آیا عدم اجرای دستور قضایی توسط مدیر دولتی یا عمومی طبق مواد فوق جرم است یا تخلف انضباطی و اداری؟

ب- شیوه و آیین رسیدگی به تخلف مدیر اداره استنکاف چگونه است؟

ج- چنانچه ذی‌نفع خود رأساً علیه مدیر دولتی یا عمومی مستنکف در دادسرا به اتهام عدم اجرای دستور قضایی طرح شکایت نماید تکلیف دادسرا چه می‌باشد آیا امکان صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی و اعتبار دادگاه حقوقی یا دیوان عدالت اداری در خصوص آن موضوع وجود دارد یا خیر.

پاسخ:

الف- حکم به انفصال موقت مذکور در ماده ۳۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با لحاظ مرجع صدور احکام یادشده (شعبه دیوان عدالت اداری و دادگاه حقوقی) و عنایت به اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ (اصلاحی ۱۳۸۸) فاقد وصف کیفری است و صرفا تخلف است.

ب- راجع به شیوه رسیدگی به این تخلف قانون ساکت است؛ اما با توجه به عمومات قانونی ناظر به حق دفاع دادگاه باید پس از اخذ دفاعیات کسی که تخلف منتسب به وی است، رأی مقتضی صادر نماید.

ج- اولاً، ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ ناظر به مواردی است که شخص با سوء ¬استفاده از موقعیت شغلی و مقام خود و با سوء¬ نیت مجرمانه از اجرای اوامر کتبی مورد نظر قانون¬گذار جلوگیری نماید و شامل ترک فعل که ناظر به خودداری از انجام تکالیف قانونی است، نمی¬شود. ثانیاً، در فرض مطروحه (شکایت ذینفع در دادسرا) با توجه به جرم نبودن اعمال انتساب و خروج آن از مصادیق ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات)، مقام قضایی در دادسرا باید مطابق ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار منع تعقیب صادر نماید و موجب قانونی جهت صدور قرار عدم صلاحیت و ارسال پرونده به دیوان عدالت اداری یا دادگاه حقوقی وجود ندارد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۵۲۶

شماره پرونده: ۱۵۲۶-۱/۹-۹۸ ح

استعلام:

حکم بر تمکین زوجه صادر شده است؛ پس از تجدیدنظرخواهی، زوجین توافق کرده‌اند که زوجه به منزل مشترک مراجعت نماید؛ اما زوج منزل را ترک کند؛ در فرضی که این توافق عملی شود؛ با تجدیدنظرخواهی به عمل آمده از سوی زوجه، دادگاه تجدیدنظر با چه تکلیفی مواجه است./ع

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم بر الزام زوجه به تمکین صادر و مورد تجدیدنظرخواهی قرارگرفته است، توافق زوجین مبنی بر بازگشت زوجه به منزل مشترک و ترک آن منزل از سوی زوج، موجب رفع مسؤولیت دادگاه تجدیدنظر از انجام وظیفه قانونی مبنی بر رسیدگی نسبت به تجدیدنظرخواهی نخواهد بود؛ مگر آن¬که دادخواست تجدیدنظرخواهی مسترد شود و یا آن¬که سازش انجام شده به-گونه¬ای باشد که منتهی به گزارش اصلاحی شود و این¬که اقدام فرض سؤال به منزله استرداد تجدیدنظرخواهی تلقی می¬شود یا خیر، امری موضوعی بوده و تشخیص آن بر عهده مرجع رسیدگی-کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۵۲۳

شماره پرونده: ۱۵۲۳-۱۰/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

در خصوص ماده ۵۰ قانون بیمه شخص ثالث مصوب سال ۱۳۹۵ که دادگاه را مکلف کرده در مواردی که شرکت بیمه طرف دعوا نباشد شرکت بیمه را از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نمایند در مورد تصادفات منجر به خسارت که شخص مقصر بعد از بروز تصادف صحنه را ترک نموده است و نام بیمه‌گر شرکت بیمه خودروی شخص مقصر مشخص نمی‌باشد آیا دادگاه تکلیف دارد تا از مراجع ذی‌ربط استعلام نموده تا نام بیمه‌گر شرکت بیمه خودروی شخص مقصر را مشخص نموده و سپس به جلسه دعوت نماید یا چنین تکلیفی مقصود ماده ۵۰ نبوده و صرفا در صورت مشخص بودن نام شرکت بیمه خودروی شخص مقصر باید وفق ماده ۵۰ اقدام شود با توجه به اینکه در صورت استعلام تا زمان ارسال جواب استعلام پرونده چندین ماه باید در وقت نظارت باقی بماند./ع

پاسخ:

صرف نظر از ابهامی که در سؤال وجود دارد، در فرضی که خواهان مدعی است به علت تصادف با یک خودرو خسارت دیده و راننده مقصر از صحنه متواری شده است. وی باید با اخذ تأمین دلیل و ارائه اطلاعات مربوط به خودرو، هویت دارنده آن و نیز بیمه آن را تحصیل و متعاقب آن حسب مورد نسبت به طرح دعوا علیه بیمه اقدام نماید ضمناً با توجه به ماده ۶ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه، استعلام حقوقی از موجبات تأخیر در رسیدگی و تجدید اوقات نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۵۲۲

شماره پرونده: ۱۵۲۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

اگر در قرار تامین دلیل صادره خواهان دعوای خود را استرداد نماید پرونده به چه نحو باید مختومه گردد؟ آیا با دستور کسر از آمار یا با صدور قرار ابطال؟ و همچنین اگر خواهان در پرونده تامین دلیل پس از صدور اخطار، هزینه کارشناسی را واریز ننماید پرونده به چه طریق باید بسته شود./ع

پاسخ:

الف) اولاً، حکم مقرر در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مختص دعاوی است و درخواست‌هایی مثل تأمین دلیل از آن خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، قانون‌گذار در خصوص استرداد درخواست‌هایی مثل تأمین دلیل و متفرعات آن حکم خاصی مقرر نکرده است لذا مرجع قضایی تکلیفی ندارد تا در فرض مسترد شدن درخواست، در قالب مشخصی همچون صدور قرار اتخاذ تصمیم نماید بنابراین در فرض سؤال که درخواست تأمین دلیل مسترد شده است، قاضی شورای حل اختلاف با احراز استرداد درخواست از سوی متقاضی می تواند دستور بایگانی شدن پرونده را صادر کند.

ب) با عنایت به مراتب مذکور در بند «الف» و ملاک ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در فرضی که متقاضی صدور تأمین دلیل از پرداخت هزینه اجرای آن خودداری کند، درخواست وی بایگانی می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۵۱۶

شماره پرونده: ۱۵۱۶-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

در جایی که خواسته دعوا غیر منقول است و وکیل خواهان ضمن تقویم آن بر اساس ارزش منطقه‌ای تمبر باطل کرده است هزینه تمبر وکالت‌نامه وکیل چگونه محاسبه می‌شود؟ معیار ارزش منطقه‌ای خواسته غیر منقول است یا ارزش تقویمی یا معیار خواسته واقعی؟ در این مورد ۴ نظر در رویه قضایی وجود دارد.

الف) برخی با استدلال اینکه آنچه که خود خواهان تقویم کرده معیار است و معیار ارزش منطقه‌ای استثنائاً فقط برای تمبر دادرسی است و معیار را ارزش تقویم شده قرار می‌دهند.

ب) برخی دیگر بر اساس اینکه قانون در بند «ج» ردیف ۱۳ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین فقط از نقطه نظر صلاحیت تقویم املاک قرار داشته است و مفهوم مخالف آن است که در مورد سایر موارد و از جمله محاسبه تمبر وکالت ارزش منطقه‌ای ملاک است آن را معیار می‌داند.

ج) برخی دیگر معتقدند که هر کدام از آن دو ارزش منطقه‌ای و تقویم شده بالاتر بوده هزینه تمبر را بر مبنای همان ملاک قرار می‌دهند.

د) برخی بر اساس ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله معتقدند که معیار واقعی خواسته بودن است و در نتیجه محاسبه تمبر وکالت هم بر همان معیار خواسته واقعی است نظر اداره چیست./ع

پاسخ:

اولا، با توجه به ذیل ماده ۱۲ «آیین¬نامه تعرفه حق¬الوکاله، حق¬المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۸۵ که مقرر می¬دارد «در صورت عدم توافق طرفین در تعیین ارزش واقعی خواسته، دادگاه میزان واقعی ارزش خواسته را با ارجاع امر به کارشناس تعیین و ملاک حکم قرار می-دهد»، به نظر می¬رسد مفاد این ماده در ملاک بودن ارزش واقعی خواسته ناظر به زمان صدور حکم مبنی بر پرداخت حق¬الوکاله وکیل است و منصرف از زمان ابطال تمبر علی¬الحساب مالیاتی وکیل است که هنگام ارائه وکالتنامه باید انجام شود. بنابراین ابطال تمبر علی¬الحساب مالیاتی وکیل در دعاوی¬ای که خواسته آن از سوی خواهان تقویم می¬شود، بر همین اساس به عمل می¬آید؛ مگر آن¬که حق¬الوکاله مورد توافق بیش از تعرفه باشد که در این صورت همین مبلغ مورد توافق ملاک ابطال تمبر مذکور است. بدیهی است وکیل اظهار¬نامه مالیاتی را باید بر اساس درآمد واقعی خود ارائه نماید.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیا، شق ج بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳ ناظر به اخذ هزینه دادرسی است و منصرف از علی¬الحساب مالیاتی وکیل است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۵۰۵

شماره پرونده: ۹۸-۲۶-۱۵۰۵ ح

استعلام:

الف) به موجب ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود اشخاص حقوقی باید دادخواست ورشکستگی بدهند آیا مراد از اشخاص حقوقی اشخاص حقوقی تاجر است و یا اینکه حسب اطلاق این عبارت حتی اگر شخص حقوقی تاجر هم نباشد نیز شامل می‌شود؟ به عبارت دیگر اگر یک شرکت کامپیوتری ارائه دهنده خدمات که به عمل تجاری مشغول نیست و یا موقوفه که دارای شخصیت حقوقی است اگر توان پرداخت محکوم به را نداشته باشد باید دادخواست ورشکستگی بدهند؟

ب) اگر پاسخ آن اداره محترم این است که عبارت اشخاص حقوقی مذکور در ماده ۱۵ شامل غیر تجار هم می‌شود آیا مفاد ماده ۱۵ شامل ادعای اعسار از هزینه دادرسی هم می‌شود و یا صرفا شامل محکومیت‌های مالی است./ع

پاسخ:

الف- صرف نظر از مصادیق ذکر شده در استعلام که مشمول اشخاص غیرتجاری می‌شوند یا خیر، به موجب ماده ۴۱۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، فقط ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی را می‌توان صادر کرد و دیگر اشخاص حقوقی غیرتاجر مشمول مقررات ورشکستگی نمی‌باشند و ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیز صرفاً در مقام بیان عدم پذیرش درخواست اعسار از محکوم‌به توسط اشخاص حقوقی است و نه تسری احکام ورشکستگی به اشخاص حقوقی غیرتاجر.

ب- مقررات ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ صرفاً ناظر به دادخواست اعسار از پرداخت محکوم‌به است و منصرف از دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۵۰۰

شماره پرونده: ۱۵۰۰-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

احتراما خواهشمند است نظریه آن اداره محترم در خصوص ماده ۴۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی که بیان می‌نماید «جهت تقویت و توسعه شوراها وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی و قضایی ملزم به همکاری با این نهاد به ویژه تامین و تخصیص نیروی اداری و قضایی لازم از طریق مامور به خدمت شدن کارکنان دولت در شوراها هستند» آیا آنچه که مورد نظر قانونگذار محترم بوده است جنبه حصری دارد و فقط نیروی انسانی را شامل می‌شود و یا اینکه مصادیق مساعدت و کمک جهت تقویت و توسعه شوراهای حل اختلاف تمثیلی می‌باشد و ذکر عبارت... به ویژه تامین و تخصیص نیروی اداری و .. از باب تمثیل می‌باشد و به خاطر اهمیت آن قید شده است ثانیا: با توجه به رویه‌ای که وجود دارد و برخی از نهادهای دولتی و عمومی مخصوصا شهرداری‌ها جهت تقویت و توسعه شوراهای حل اختلاف کمک‌هایی از قبیل تهیه مکان جهت استقرار شوراهای حل اختلاف و یا در اختیار گذاشتن خودرو و ...انجام می‌دهند نظریه آن اداره محترم اعلام گردد.

پاسخ:

ماده ۴۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، همکاری دستگاه‌های مذکور در این ماده شامل انجام هرگونه مساعدت در راستای تقویت و توسعه شوراهای یادشده می‌شود و تأمین و تخصیص نیروهای اداری و قضایی از طریق مأمور به خدمت صرفاً یکی از طرق و شیوه‌های مساعدت است؛ بنابراین انجام سایر امور مطرح شده در استعلام (تهیه مکان، خودرو و ...) برای انجام امور شوراهای مذکور را نیز در بر می‌گیرد و عبارت «به ویژه» مندرج در ماده مذکور صریح در عدم حصر شیوه‌های مساعدت به تأمین و تخصیص نیروی انسانی می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۴۹۴

شماره پرونده: ۱۴۹۴-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

وفق بند «ت» ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف، دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی قابل طرح در شورای حل اختلاف نمی باشد. با توجه به این‌که این دادسرا اقدام به ایجاد شورای حل اختلاف تصادفات نموده است و برخی از شرکت‌های بیمه همانند بیمه ایران از اصلاحی (فقط در خصوص دیه گزارش اصلاحی صادر و در مورد جنبه عمومی جرم پرونده پس از پرداخت دیه توسط بیمه به دادسرا ارسال می شود) با این توجیه که شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی ندارد و دیه در ردیف اموال دولتی و عمومی است، از پرداخت دیات مردم علی رغم صدور گزارش خودداری می کنند سوال اینجاست که با توجه به تصادف صورت گرفته و قانون بیمه، آیا دیه جزء اموال عمومی دولتی محسوب می شود؟

پاسخ:

با عنایت به مفهوم مخالف تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران، در مواردی که بین طرفین حادثه در خصوص تعیین مقصر و میزان تقصیر اختلاف نظر نباشد، پرداخت خسارت بدنی بدون نیاز به رأی مرجع قضایی، و یا ارائه سایر مدارک مذکور در این ماده امکان‌پذیر است. بنابراین، در خصوص فرض سؤال، گرچه گزارش اصلاحی صادره از مرجع قضایی رأی در معنای اخص نمی‌باشد اما هرگاه حاوی توافق طرفین بر موارد مذکور در تبصره ۴ ماده ۱۰ یادشده باشد، از سوی بیمه‌گر در حدود تعهدات مذکور در بیمه‌نامه لازم الاجراست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۴۹۳

شماره پرونده: ۱۴۹۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

از آنجا که به موجب بند «ب» ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی خواهان در صورتی که امکان اقامه بینه دو گواه مرد را نداشته باشد می‌تواند با گواهی دو زن یا یک مرد به انضمام سوگند در امور مالی ادعای خود را اثبات کند اگر دادگاه مسبوق به صدور قرار استماع گواهی گواهان و ابلاغ موضوع جلسه، در جلسه رسیدگی صرفاً یک گواه معرفی نماید و هیچ گونه درخواستی برای سوگند از دادگاه نماید آیا دادگاه تکلیف به اتخاذ تصمیم برابر مفاد بند «ب» ماده ۲۳۰ مبنی بر امکان سوگند خوانده و یا دو گواه زن با یک سوگند دارد یا خیر؟ اگر این تکلیف وجود داشته باشد باعث خروج دادگاه از بی طرفی نمی شود با توجه به اینکه در متن بند «ب» ماده ۲۳ یادشده قید شده که خواهان می تواند، که به نظر می رسد این امر از اختیارات خواهان است./ع

پاسخ:

در خصوص سؤال استعلام کننده مبنی بر این¬که آیا دادگاه تکلیف دارد مفاد بند «ب» ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ را بدون درخواست خواهان اعمال نماید یا خیر به نظر می¬رسد با عنایت به این¬که در مواد ۲۲۹ و ۲۳۰ قانون مذکور، تعداد و جنسیت گواهان و همچنین ترکیب گواهان با سوگند مقررگردیده است، بند «ب» ماده ۲۳۰ و ماده ۲۷۷ و تبصره ذیل آن برای خواهان این فرصت را فراهم نموده است که در صورت عدم امکان اقامه بینه شرعی، با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه سوگند، ادعای خود را ثابت کند. بنابراین، در صورتی¬که خواهان وفق مواد قانونی یادشده اقدام و از دادگاه درخواست نماید، دادگاه باید درخواست خواهان را اجابت نماید. اما با عنایت به این¬که در ماده ۲۸۳ همین قانون تصریح شده « دادگاه نمی¬تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود» از جمع مواد یادشده می¬توان نتیجه گرفت که در فرض مذکور در بند «ب» ماده ۲۳۰، دادگاه صرفاً بر اساس درخواست خواهان می¬تواند اقدام نماید و چنان¬چه خواهان در این مورد از دادگاه تقاضایی نداشته باشد، دادگاه قانوناً با تکلیفی در این خصوص مواجه نیست، ولی می¬تواند با توجه به دلایل موجود در پرونده رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۴۹۰

شماره پرونده: ۱۴۹۰-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

زوجه درراستای وصول مهریه منزل مسکونی متعلق به همسر خود را به عنوان مال معرفی نموده است. زوج در ابتدا مدعی شده منزل مسکونی را به مادرش فروخته است سپس مادرش نیز این ملک را به همسر برادر وی واگذار نموده است. زوجه با طرح دعوی ابطال معامله صوری قرارداد خریدار اول و دوم را باطل نموده است. پس از قطعیت دادنامه مبنی بر تعلق ملک به زوج، زوج مدعی مستثنیات دین بودن منزل است؛ در حالی که در این ملک سکونت نداشته است. آیا با توجه به انکار اولیه زوج نسبت به مالکیت و با لحاظ عدم سکونت زوج در آن ملک مذکور جزو مستثنیات دین محسوب می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

با عنایت به بند الف ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی محکوم‌علیه در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که اولاً، علی‌الاصول محل سکونت بالفعل محکوم‌علیه باشد و ثانیاً، منزل مسکونی در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش باشد. بنابراین در فرض سؤال انکار اولیه محکوم‌علیه مبنی بر عدم مالکیت منزل مسکونی متنازع‌فیه، در تشخیص مستثنیات یا عدم مستثنیات دین بودن منزل مسکونی تأثیری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۴۸۹

شماره پرونده: ۱۴۸۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در پرونده ای حکم قطعی بر محکومیت فردی به پرداخت جزای نقدی و رفع تصرف و قلع و قمع مستحدثات از حیث، اتهام تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی صادرگردید و حال سوال آن است که:

الف: چنانچه شخصی ثالثی بعد از قطعیت حکم، مدعی حق مالکیت نسبت به مستحدثات موضوع آن حکم باشد و دادخواستی به خواسته اعتراض ثالث، نسبت به حکم مزبور تقدیم کند آیا امکان رسیدگی به ادعای وی به شرح موصوف (دادخواست اعتراض ثالث) با توجه به غیر قابل تجزیه بودن حکم وجود دارد یا خیر؟

ب: چنانچه در حین اجرای حکم در بخش قلع وقمع، مستحدثات موضوع حکم در تصرف شخص ثالثی باشد که نسبت به آن ادعای مالکیت مطرح کند؛ قاضی اجرای احکام کیفری با چه تکلیفی در این خصوص مواجه می باشد./ع

پاسخ:

در صورتی که شخص ثالث نسبت به حکم دادگاه کیفری راجع به قلع و قمع بنا و مستحدثات به ادعای مالکیت معترض باشد، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار خواهد شد و چنانچه شخص ثالث، متصرف ملک مربوطه باشد؛ با توجه به اعتراض وی تا تعیین تکلیف قطعی از سوی دادگاه کیفری رسیدگی کننده به اعتراض، با اتخاذ ملاک از تبصره ماده ۴۷۸ قانون یاد شده، اجرای حکم قلع و قمع متوقف خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۴۸۰

شماره پرونده: ۱۴۸۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌های مطالبه نفقه یا اجرت‌المثل ایام تصرف املاک، چنانچه خواهان در دادخواست تقدیمی اجرت‌المثل یا نفقه را تا زمان اجرای حکم مطالبه کرده باشد، نفقه و اجرت‌المثل تا کدام یک از مواعد مورد حکم قرار گیرد؛«تا زمان تقدیم دادخواست» یا «صدور حکم» و یا «اجرای حکم»؟

پاسخ:

الف- اولاً، صدور حکم راجع به نفقه ایام گذشته زوجه مانند سایر دیون تنها تا زمان تقدیم دادخواست و النهایه جلسه اول دادرسی (در صورت افزایش خواسته تا این تاریخ) و پس از احراز ارکان دعوا مانند تمکین زوجه امکان‌پذیر است.

ثانیاً، در موارد تعیین میزان نفقه و ترتیب پرداخت آن، وفق ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه به طور معمول حکم به پرداخت نفقه صادر نمی‌کند و فقط میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف تعیین نفقه و میزان آن به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نمی‌باشد؛ بنابراین در موارد مذکور، رأی دادگاه مادام که تعدیل یا تغییر داده نشده است به قوت خود باقی است.

ب- با عنایت به ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطالبه اجرت‌المثل در اثناء دادرسی نیز ممکن است؛ بنابراین مادام که دادرسی خاتمه نیافته است خواهان می‌تواند اجرت‌المثل متعلقه را مطالبه و دادگاه نسبت به آن حکم صادر می‌کند. با این حال این امر باعث نمی‌شود که دادگاه برای بعد از تاریخ صدور حکم برای پرداخت اجرت‌المثل حکمی صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۷/۹۸/۱۴۷۴

شماره پرونده: ۱۴۷۴-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در مواد ۳،۸،۹ از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و مواد ۵۰۶ و ۵۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مدنی که مقررات خاصی نسبت به ارائه دادخواست اعسار آمده است از قبیل ارائه صورت کلیه اموال و با عنایت به ضمانت اجرای (فرار از پرداخت دین) مقرر در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون مذکور و مواد ۳۴ و ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی بیان نمایید:

۱- آیا شرایط و موارد مطرح در مواد مذکور جزء شرایط اختصاصی دعوای اعسار است؟

۲- در صورتی که موارد مذکور جزء شرایط اختصاصی دعوای اعسار است، در صورت احراز عدم رعایت شرایط مذکور چه تصمیمی باید اتخاذ شود؟ و آیا منوط به ایراد خوانده دعوای اعسار است؟ آیا باید اقدام به اخطار رفع نقص نمود؟ آیا بدون تشکیل جلسه رسیدگی دادخواست رد یا عدم استماع دعوا صادر می‌شود؟ ۳-با توجه به مواد ۳ و ۸ قانون صدرالذکرچنان‌چه فهرست اموال مدعی اعسار ضمیمه دادخواست اعسار نباشد، تکلیف چیست؟ آیا رفع جلب محکوم‌علیه توسط اجرای احکام طبق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ صحیح است؟ ۴- آیا صورت دارایی و اموال ارائه شده طبق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی کفایت از صورت اموال موضوع ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی می‌کند؟ ۵-با توجه به امتیاز ثبت دادخواست اعسار در خصوص جلب و حبس محکوم‌علیه، آیا هنگام ثبت دادخواست اعسار توسط شعبه جهت بررسی ضمایم دادخواست و صورت اموال و مفاد آن توسط مدیر دفتر یا شعبه مربوطه الزامی وجود دارد؟ ۶- با توجه به ماده ۱۰ قانون صدرالذکر آیا بررسی مفاد صورت اموال و صحت و سقم آن تأثیری در ماده ۳ این قانون مذکور و لغو جلب محکوم‌علیه دارد یا آن‌که منوط به ارائه پاسخ استعلام‌ها است؟ ۷-با توجه به ماده ۸ قانون مذکور اثبات ادعای اعسار مدیون باید طبق ادله قانونی مصرح در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹صورت پذیرد یا می‌توان بر حسب اظهارات و امارات موجود در پرونده نیز به امر اعسار رسیدگی کرد؟

پاسخ:

۱ و ۲ و۳- اولاً، به موجب ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ «مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول به طور مشروح مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانک‌ها یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد به همراه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مشخصات دقیق حساب‌های مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند...». از مفاد این ماده استفاده می‌شود که ارائه صورت کلیه اموال از سوی مدعی اعسار به دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اعسار، تکلیف قانونی است و دادگاه بدون ملاحظه صورت مزبور نمی‌تواند به دعوای اعسار رسیدگی کند و طرف وی نیز باید هنگام ابلاغ نسخه ثانی دادخواست و ضمائم، از این صورت آگاهی یابد تا بتواند دفاع خود را تدارک ببیند. بنابراین در فرض عدم انضمام صورت اموال از سوی تقدیم‌کننده دادخواست اعسار، به نظر می‌رسد دعوای اعسار برابر قانون، طرح نشده و قابلیت استماع ندارد و دادگاه به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند. به هر حال، مورد از موارد صدور اخطار رفع نقص نمی‌باشد. شایسته ذکر است که ارائه صورت اموال وفق ماده ۳ و تبصره یک آن از قانون یاد شده ، شرط لازم برای استفاده محکوم‌علیه مدعی اعسار از امتیازهای مقرر در این ماده و تبصره یک آن است. ثانیاً، به موجب ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورت وجود شرایط زیر مدعی اعسار باید شهادت‌نامه کتبی حداقل دو شاهد را به دادخواست خود ضمیمه نماید: نخست، بار اثبات بر عهده مدیون باشد و یا سابقه ملائت او اثبات شده باشد. و دوم، مدیون بخواهد ادعای اعسار خود را با شهادت شهود ثابت کند. بنابراین در شرایط فوق اگر مدیون شهادت‌نامه مزبور را پیوست نکند، دعوای خود را وفق مقررات طرح نکرده است ولذا به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود. شایسته ذکر است که عدم بازداشت محکوم‌علیه مستلزم ارائه صورت اموال و دادخواست اعسار است و هرگاه این دو ظرف مهلت قانونی به دادگاه ارائه شود، به موجب متن ماده ۳ قانون صدرالذکر حبس محکوم‌علیه جایز نیست، هرچند صورت اموال یا دعوای اعسارتقدیمی ناقص باشد.

ثالثاً، به موجب ماده ۵۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورتی‌که دلیل اعسار از هزینه دادرسی شهادت شهود باشد، باید شهادت کتبی حداقل دو نفر به دادخواست ضمیمه شود. بنابراین اگر خواهان، شهادت‌نامه را پیوست دادخواست نکند، به دلیل این‌که دعوای خود را برابر مقررات طرح نکرده است، به استناد ماده ۲ این قانون قرار عدم استماع دعوای وی صادر می‌شود.

۴- الزام محکوم‌علیه به ارائه صورت جامع دارایی خود وفق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر به فرضی است که محکوم‌علیه خود را قادر به اجرای مفاد اجراییه نداند؛ بنابراین صورت مذکور تکلیفی در مسیر اجرای حکم است، اما صورت اموال موضوع مواد ۳ و ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

عنوان شرط لازم برای اقامه دعوای اعسار از محکوم‌به و احراز اعسار یا ایسار محکوم‌علیه است. بنابراین این دو صورت اموال دو مقوله متفاوت هستند و هر یک باید در مرحله دادرسی مربوطه ارائه شوند.

۵- با عنایت به این‌که ارائه صورت کامل اموال از شرایط اقامه و استماع دعوای اعسار از محکوم‌به است، لذا مدیر دفتر تکلیفی به بررسی ضمیمه بودن آن ندارد؛ با وجود این‌ها دادگاه جهت احراز شرایط دعوا باید ضمیمه شدن یا نشدن آن را بررسی و حسب مورد اتخاذ تصمیم کند. اما در مورد نواقص شکلی دادخواست، مدیر دفتر باید به وظیفه قانونی خود عمل کند. در هر حال تاریخ ثبت دادخواست اعسار، ملاک اقدام محکوم‌علیه در اقامه دعوا ظرف سی روز پس از ابلاغ اجراییه است.

۶- به موجب ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ « چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود مگر این‌که دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود»؛ بنابراین هرگاه محکوم‌علیه در مهلت سی روزه مزبور دادخواست کامل خود را به انضمام صورت کلیه اموال خود ارائه کند، حبس نمی‌شود؛ براین اساس، وصول یا عدم وصول پاسخ استعلام و بررسی صورت اموال تأثیری در این خصوص ندارد.

۷- برابر مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بویژه مواد ۷ و ۸ این قانون، رسیدگی به دعوای اعسار برابر مقررات این قانون و دیگر قوانین از جمله قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب صورت می‌گیرد؛ بنابراین مدعی اعسار برای اثبات ادعای خود می‌تواند به ادله اثبات دعوا و در صورت فقدان ادله، برابر امارات و اصول عملیه، ادعای خود را اثبات کند و ارزیابی هر یک از این‌ها با دادگاه رسیدگی کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۴

۷/۹۸/۱۴۶۶

شماره پرونده: ۱۴۶۶-۱۱-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۹۲ قانون امور حسبی چنانچه دادخواستی به خواسته‌های مهر و موم و تحریر ترکه به شورای حل اختلاف تقدیم شو، آیا امکان صدور هم‌زمان قرارهای مهر و موم و تحریر ترکه و رسیدگی توأمان به هر دو موضوع امکان‌پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه اجرای آن به چه صورتی است؟/ع

پاسخ:

وفق ماده ۲۰۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ مقصود از تحریر ترکه، تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است و مطابق ماده ۲۱۳ همین قانون در امر تحریر ترکه، صورتی از ترکه مشتمل بر توصیف اموال به شرح بندهای این ماده برداشته می¬شود. به عبارت دیگر مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی و اقلام آن در ساعت و روز معین پس از انتشار آگهی است. از سوی دیگر به موجب ماده ۲۱۰ قانون امور حسبی، باید بین صدور قرار تحریر ترکه (تعیین وقت برای تحریر ترکه به وسیله انتشار آگهی) و اجرای آن فاصله زمانی که کمتر از یک ماه و بیش از سه ماه از تاریخ نشر آگهی نباشد، تعیین شود. لذا از آنجا که ضرورتا بین صدور قرار تحریر ترکه و اجرای آن فاصله زمانی یک تا سه ماهه وجود دارد، لازم است در این مدت نیز ترکه حفظ و نگهداری شود. بنابراین به نظر می¬رسد صدور همزمان قرارهای مهر و موم ترکه و تحریر آن امکان¬پذیر باشد؛ لکن مستفاد از ماده ۱۹۲ قانون سابق¬الذکر که مقرر می¬دارد «بعد از تحریر ترکه درخواست مهر و موم پذیرفته نمی‌شود و اگر در اثناء تحریر ترکه درخواست مهر و موم بشود فقط آن مقداری که تحریر نشده است مهر و موم می‌گردد» زمان مهر و موم باید به نحوی تعیین شود که پیش از اجرای تحریر ترکه باشد./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۴۶۰

شماره پرونده: ۱۴۶۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که در زمان طرح دادخواست خواسته متوجه خوانده بوده لیکن در اثنای دادرسی این توجه دعوی به خوانده زائل گردد دادگاه چه تصمیمی را باید اتخاذ کند مثلا در دعوی صدور حکم فروش یک دستگاه کامیون که مشترک باشد خوانده در اثنای دادرسی سهم مشاعی خود را به دیگری انتقال دهد./ع

پاسخ:

توجه دعوا به خوانده از قواعد آمره دادرسی است؛ بنابراین دعوا نه تنها در ابتدای دادرسی بلکه در اثنای آن نیز باید متوجه خوانده باشد و اگر در اثنای دادرسی توجه دعوا به خوانده زایل شود، دادگاه در اجرای ماده ۸۹ ناظر به بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار رد دعوا صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۴۵۶

شماره پرونده: ۱۴۵۶-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

احتراما در قالب درخواستی به خواسته صدور دستور تخلیه به شورای حل اختلاف تقدیم می‌گردد در قالب تقدیم دادخواست حال چنانچه قرارداد اجرای مستند درخواست فاقد شرایط مقرر در مواد ۲ و ۳ از قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶ باشد، قاضی شورا با توجه به خواسته خواهان که صرفا صدور دستور تخلیه است و نه حکم تخلیه با چه تکلیفی مواجه است؟ آیا باید قرار رد درخواست به لحاظ عدم شمول قانون اخیر صادر گردد یا آن‌که چون درخواست مذکور در قالب دادخواست تنظیم گردیده است باید، همانند دعوای عادی با دستور تعیین وقت و دعوت از طرفین و مطابق عمومات به آن رسیدگی و حکم مقتضی صادر گردد؟

پاسخ:

مرجع قضایی باید در حدود خواسته‌ای که خواهان تقاضا کرده است رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند؛ لذا در فرض سؤال که خواسته خواهان صرفاً صدور دستور تخلیه بوده ولی درخواست وی فاقد شرایط قانونی مقرر در مواد ۲ و ۳ قانون موجر و مستأجر است، چنان‌چه پیش از اتخاذ تصمیم از سوی قاضی شورای حل اختلاف مبادرت به تغییر خواسته از «دستور تخلیه» به «صدور حکم بر تخلیه» مبادرت نکرده باشد، قاضی شورا باید برابر مقررات نسبت به رد درخواست مطرح شده، اقدام کند و موجبی برای رسیدگی به دعوای تخلیه وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۴۴۹

شماره پرونده: ۱۴۴۹-۱۱۸-۹۸ ع

استعلام:

احتراما پیرو نامه شماره ۱۳۹۷۰۳۹۰۰۰۶۷۳۴۰۴ مورخ ۹۷/۱۱/۱ وعطف به نامه شماره ۳۱۴۷/۹۷/۷ مورخ ۹۷/۱۲/۸ با توجه به بند ت ماده ۳۷ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۹۵/۱۱/۱۰ (به پیوست ارسال می گردد) که دولت را مکلف نموده است که از حوزه های علمیه در حکم نهاد عمومی غیر دولتی پشیتبانی و حمایت به عمل آورد آیا حوزه های علمیه کشور به صورت عام و مدرسه علمیه امام خمینی (ره) بوشهر به صورت خاص مشمول موسسه عمومی غیر دولتی و واجد استفاده از نماینده حقوقی می باشد یا خیر./ع

پاسخ:

مفاد بند «ت» ماده ۳۷ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۹۵ صرفا به کمک‌ها و حمایت‌های دولت که مقنن در بند «ت» ماده قانونی یادشده احصا کرده، بسنده نموده است و قانون‌گذار در بند مذکور در خصوص برخورداری حوزه‌های علمیه کشور و مدرسه علمیه امام خمینی (ره) بوشهر از ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حکمی پیش‌بینی ننموده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۴۴۷

شماره پرونده: ۱۴۴۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

یکی از اهداف اخذ تامین کیفری به ویژه در پرونده‌های ایراد ضرب و جرح ،جبران ضرر و زیان شاکی و مدعی خصوصی می‌باشد. چنانچه پس از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و تفهیم اتهام به متهم و اخذ تامین وثیقه و اخذ آخرین دفاع، پرونده با کیفرخواست به محاکم کیفری دو ارسال و در این مرحله پس از رسیدگی، دادگاه حکم برائت متهم را صادر نماید و سپس متعاقب تجدیدنظرخواهی شاکی، در مرحله تجدیدنظر حکم صادره نقض و حکم به پرداخت دیه صادر شود، آیا با عنایت به مواد ۲۵۱ و ۲۶۷ و ۳۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه بدوی موظف است در فرض صدور حکم برائت دستور رفع اثر از تامین ماخوذه را صادر نماید؟ آیا عبارت «ختومه شدن پرونده به هر دلیل» در ماده ۲۵۱ شامل حکم برائت نیز می‌شود؟ چنانچه اعتقاد به رفع اثر از تامین در مرحله بدوی داشته باشیم،آیا دادگاه تجدیدنظر موظف به اخذ تامین مجدد از متهم می‌باشد؟ چنانچه مرجع بدوی از تامین رفع اثر نکرد و دادگاه تجدیدنظر نیز اقدام به اخذ تامین ننمود، آیا در فرض عدم حضور محکوم در اجرای احکام پس از ابلاغ احضاریه جهت پرداخت دیه، امکان احضار از طریق وثیقه گذار وجود دارد؟

پاسخ:

قسمت اول سؤال- با عنایت به ماده ۳۷۶ و ملاک مواد ۲۵۱ و ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ این که قرار منع تعقیب از حیث آثار قانونی در مورد قرارهای تأمین به مانند (منزله) حکم برائت است، رفع اثر از قرار تأمین وثیقه منوط به قطعیت حکم برائت نمی‌باشد و قاضی ذی‌ربط با لحاظ ملاک ذیل ماده ۲۶۷ قانون موصوف مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر کند. لذا در فرض سؤال موجب قانونی برای بقاء قرار وثیقه وجود ندارد و قاضی اجرای احکام کیفری مطابق ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری (که محکوم در پرونده فاقد قرار تأمین است) رفتار می‌کند.

قسمت دوم سؤال- در فرض سؤال با لحاظ ملاک ماده ۲۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری به لحاظ منتفی شدن تأمین قبلی و ضرورت رفع اثر از وثیقه به جهت صدور حکم برائت دادگاه بدوی، دادگاه تجدیدنظر در صورت اقتضاء مطابق ماده ۴۵۶ قانون مذکور رفتار می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۴۳۶

شماره پرونده: ۱۴۳۶-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

در بند «و» تبصره ۳ ماده ۵ مکرر الحاقی قانون اصلاح قانون صدور چک ۱۳۹۷/۸/۱۲ضابطه قانونی جدیدی در مورد رفع سوء اثر از حساب پیش‌بینی شده است.آیا ضابطه مذکور برای رفع سوء اثر از چک شامل چک‌هایی که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون برگشت خورده‌اند می‌شود؟ به عنوان مثال چنانچه چکی سه سال قبل از لازم‌الاجرا شدن اصلاحیه جدید قانون صدور چک برگشت خورده باشد، آیا بلافاصله بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون جدید قابل رفع سوء اثر خواهد بود؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق عبارت «گواهی عدم پرداخت» در بند «و» تبصره ۳ ماده ۵ مکرر الحاقی قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳/۸/۱۳۹۷، ملاک برخورداری از امتیاز رفع سوء اثر از چک برگشتی، سپری شدن سه سال از تاریخ صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت است. بنابراین بین چک‌های قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون با چک‌های فعلی تفاوتی وجود ندارد./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۴۱۷

شماره پرونده: ۱۴۱۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه احدی از محکوم علیهم در ابتدای مرحله تجدید نظرخواهی فوت نموده و دادگاه بدون اطلاع از این امر دادرسی را ادامه داده و امر ابلاغ اوراق قضایی را به متوفی انجام داده است و سرانجام مبادرت به انشاء رأی نموده است آیا ورثه متوفی که در امر دادرسی مرحله تجدیدنظر دخالت نداشته‌اند می‌توانند به عنوان معترض ثالث به رأی صادره در مرحله تجدیدنظر اعتراض نمایند یا خیر./ع

پاسخ:

در فرض سؤال با توجه به این‌که ورثه متوفی قائم‌مقام وی محسوب می‌شوند طرح دعوای اعتراض ثالث از سوی آنان فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۴۰۹

شماره پرونده: ۱۴۰۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا طرح دعوی اثبات جعلیت سند (عادی یا رسمی) به تنهایی به عنوان یک خواسته مستقل قابلیت طرح دارد؟

پاسخ:

دعوای اثبات جعلیت سند عادی یا رسمی به عنوان یک خواسته مستقل قابل طرح است و دادگاه باید مطابق مقررات قانونی به آن رسیدگی کند؛ چون اولاً، جعل سند اعم از عادی یا رسمی موجب تضییع حقوق شخصی می¬شود که سند علیه او قابل استناد است و تضییع حقوق با توجه به اصل ۳۴ قانون اساسی به ذی¬نفع امکان طرح دعوا علیه متصرف سند مجعول را می¬دهد. ثانیاً، مقررات مواد ۲۱۹ الی ۲۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ناظر بر فرضی است که سندی علیه کسی در جریان دادرسی ارائه شده و او نسبت به آن ادعای جعلیت می¬کند؛ اما مقررات مزبور مانع طرح دعوای جعلیت سند به طور مستقل نیستند و کسی که سند علیه او جعل شده همانطور که می¬تواند علیه جاعل شکایت کیفری کند، می‌تواند به طرفیت متصرف سند مجعول دعوای جعلیت را مطرح کند. ثالثاً، عدم پذیرش چنین دعوایی زمینه استفاده از سند را برای دارنده و ایجاد دعاوی متعدد درآینده فراهـم می¬کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۳۹۱

شماره پرونده: ۱۳۹۱-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

پیرو بخشنامه اخیر ریاست محترم قوه قضاییه مبنی بر ارجاع کلیه پرونده‌ها به جز موارد مصرحه به شوراهای حل اختلاف در راستای اصلاح ذات‌البین و حل و فصل موضوع دعاوی و شکواییه‌ها از طریق مصالحه و سازش و مصوبه مورخ۹۸/۵/۱۹ رئیس کل محترم دادگستری استان گلستان در جهت کاهش ورودی پرونده به محاکم دادگستری مصوبه‌ای در تاریخ ۹۸/۵/۱۹ ابلاغ نمودند به موجب بند ۳ مصوبه پرونده‌هایی با موضوع اثبات عقد بیع و اثبات مالکیت اموال غیرمنقول به شوراهای مذکور ارجاع می‌شود بدین توضیح که گاهی خواهان رأساً با استناد به یک برگ قرارداد عادی درخواست سازش نموده و از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی پرونده به شورا ارسال می‌شود و در پاره‌ای از موارد به صورت سنتی پرونده به شورای حل اختلاف ارسال می‌شود و در زمان بررسی در شورا خوانده نیز ادعایی یا اختلافی با خواهان در خصوص موضوع قرارداد ندارد گاهی نیز یا در زمان رسیدگی در محاکم طرفین خواستار سازش هستند و پرونده به شورای حل اختلاف ارجاع که تلقی محاکم تبدیل ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ به ماده ۸ از همان قانون می‌باشد، بدین توضیح که در صورت سازش با عنایت به ماده ۲۴ آیین‌نامه قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ گزارش اصلاحی صادر می‌شود، حال سؤال این است که با توجه به ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف و ماده ۲۴ آیین‌نامه از این قانون، با عنایت به این‌که کلیه استعلامات لازمه از ادارات ثبت، اوقاف، منابع طبیعی، مسکن و شهرسازی و غیره و کارشناسی و تصویربرداری‌های هوایی و تخصصی در پرونده‌های مذکور انجام می‌شود نوع درخواست‌های سازش به‌گونه‌ای است که در زمره امور ترافعی محسوب نمی‌شود و اساساً اختلافی در اصل موضوع قرارداد ندارند، و انگهی سازش طرفین با صدور حکم بر اثبات وقوع عقد بیع و اثبات مالکیت در موضوع متفاوت می‌باشد که به نظر موجب می‌شود از شمول ماده ۸ قانون مرقوم خارج گردد و مطابق با مواد ۱۷۸ الی ۱۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صدور گزارش اصلاحی در صورتی امکان‌پذیر است که تعهد یا عملی از سوی طرفین متصور باشد؛ لیکن بنا به موارد فوق و قواعد حقوقی اصل بر صحت قراردادها می‌باشد مگر این‌که خلاف آن ثابت شود و چون طرفین نیز اختلافی در موضوع صدور گزارش اصلاحی ندارند؛ خواهشمند است ارشاد نمایید که

۱- آیا صدور گزارش اصلاحی در هر دو صورت چه رأساً درخواست سازش از ناحیه خواهان به شورا تقدیم شود و یا از طریق محاکم با درخواست سازش طرفین به شورای حل اختلاف ارسال گردد و خواستار صدور گزارش

Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اصلاحی در شورا باشند، منطبق بر قانون و مواد ۸ و ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف و ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی از این قانون است؟

۲- آیا می‌توان گفت زمانی که طرفین در محاکم در این خصوص درخواست سازش دادند و پرونده به شورا ارسال می‌شود، موضوع از ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مشمول ماده ۸ این قانون می‌شود؟

۳- در صورتی که نظر بر عدم صدور گزارش اصلاحی است، شوراها چه تصمیمی را در مواجهه با این نوع درخواست‌ها اتخاذ می‌کنند با این توضیح که هرچند از موارد ترافعی نمی‌باشد، اما شهرداری منطقه تا زمانی که دلیلی بر تنفیذ قراردادهای مذکور نباشد به خریدار مجوز ساخت و دیوارکشی نداده و آن را منوط به ارائه گواهی مبنی بر تنفیذ قرارداد از ناحیه‌ی مراجع قضایی می‌دانند.

۴-چنان‌چه نظر بر صدور گزارش اصلاحی باشد و ثالثی به آن معترض باشد و از آن‌جاکه در اصل موضوع گزارش اصلاحی راجع به دعاوی غیر منقول شورا صالح به رسیدگی نبوده است، مرجع صالح برای رسیدگی به دعوای معترض ثالث کدام است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که یکی از ارکان دعوی، خلاف اصل بودن ادعای مدعی است و مطابق ماده ۲۲۳ قانون مدنی، اصل بر صحت قراردادها است و تنفیذ صرفاً ناظر به معاملات فضولی و اکراهی است، لذا تنفیذ یا تأیید اسناد عادی تحت عنوان بیع‌نامه، صلح‌نامه یا هبه‌نامه، دعوی محسوب نشده و قابل استماع نیست. لکن چنان‌چه منظور خواهان، اثبات وقوع معامله و اثبات مالکیت باشد، در این صورت با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۷۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنین خواسته‌ای (تنفیذ مبایعه‌نامه عادی) نسبت به املاک ثبت‌نشده قابل استماع است و برعکس در مورد املاک ثبت‌شده، این خواسته مغایر با مقررات مواد ۲۲، ۴۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده و قابل استماع نیست؛ مگر مواردی که به موجب قانون تجویز شده است؛ مانند دعوای تأیید تاریخ تنظیم اسناد عادی موضوع تبصره ذیل ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰؛ بنابراین در فرض سؤال از آن‌جاکه صرف دعوای اثبات مالکیت راجع به اموال غیرمنقول ثبت شده قابل استماع نیست و طرفین راجع به معامله انجام شده اختلافی ندارند، انجام صلح و سازش و صدور گزارش اصلاحی (نسبت به این‌گونه دعاوی) منتفی است و حتی در خصوص اموال غیر منقول ثبت نشده که صرف دعوای اثبات مالکیت قابل استماع است، چون وفق ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، صدور گزارش اصلاحی از سوی این شوراها در مواردی امکان‌پذیر است که موضوع در صلاحیت آن‌ها باشد، گرچه سعی در صلح و سازش در این دعاوی از سوی شورای حل اختلاف امکان‌پذیر است، اصولاً صدور گزارش اصلاحی راجع به اموال غیرمنقول از صلاحیت این شوراها خارج است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- در مواردی که اختلاف طرفین در شوراهای حل اختلاف به صلح ختم شود به غیر از موارد موضوع ماده ۱۱ قانون یادشده که به تصریح تبصره آن، شورا (اعم از شهر و روستا) باید مراتب را برای تنظیم گزارش اصلاحی نزد مرجع قضایی ذی‌ربط ارسال کند، چنانچه موضوع منطبق با موارد صلاحیت شوراهای حل اختلاف موضوع ماده ۹ قانون فوق‌الاشعار باشد، قاضی شورا وفق صدر ماده ۲۴ همین قانون گزارش اصلاحی صادر و در غیر این صورت برابر ذیل آن مراتب را به مرجع قضایی صالح اعلام می‌کند.

۳- با توجه به سؤال اول، مورد از موارد صدور گزارش اصلاحی نیست و شورا نسبت به رد درخواست اقدام می‌کند.

۴- با عنایت به این‌که صلح و سازش‌نامه موضوع گزارش اصلاحی وفق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قراردادی است که بین طرفین منعقد شده است، بنابراین می‌تواند از سوی یکی از طرفین یا شخص ثالث، موضوع دعوای ابطال قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۳۸۴

شماره پرونده: ۱۳۸۴-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

احتراماً در پرونده‌ایی حسب اجراییه صادر شده محکوم‌علیه‌ای ملزم به تنظیم سند مال غیر منقول گردیده و در زمان صدور رأی تابعیت ایرانی وی معلوم بوده است و در همین راستا اقدام شده و نماینده دادگاه به جهت ثبت حاضر ولیکن طی استعلامات به عمل آمده از سیستم رایانه‌ای آنی ثبت احوال مبنی بر اینکه نامبرده در حال حاضر به دلیل شک در هویت ممنوع الخدمات می‌باشد و امکان ثبت به این جهت فراهم نیست و با توجه به این که غیر ایرانیان توانایی تملک مال غیر منقول را ندارند امکان انتقال فراهم نیست لذا تکلیف دادگاه در این خصوص چیست؟ آیا ملزم به رفع موقت ممنوع الخدمات تا زمان اجرای دادنامه می‌باشد یا با تکلیفی مواجه نمی‌باشد؟ شایسته است در موضوع فوق اظهارنظر نموده و مراتب را به دادگاه اعلام گردد./ع

پاسخ:

در فرض سؤال که تابعیت محکوم¬علیه مورد تردید قرار گرفته است، انتقال رسمی مال غیرمنقول به محکوم¬له ایرانی با مانع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۳۸۱

شماره پرونده: ۱۳۸۱-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

خواهان اقدام به واگذاری عادی قسمت‌هایی از اراضی مالکیتی خویش که تحت پلاک ثبتی الف ثبت شده به اشخاص دیگر نموده است و ایشان نیز پس از احداث ساختمان و در راستای قانون تعیین تکلیف اراضی فاقد پلاک ثبتی (که جانشین مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک شده است) اقدام به اخذ سند مفروزی نموده‌اند و متعاقبا شهرداری جهت اجرای طرح مصوب کمیسیون ماده ۵ اقدام به تصرف باقی مانده اراضی خواهان و احداث بلوار نموده و حال خواهان درصدد مطالبه‌ی بهای عادلانه روز اراضی تصرفی شهرداری برآمده است شهرداری در مقام دفاع واگذاری قطعاتی از اراضی خواهان به صورت عادی را تفکیک دانسته و اعمال ماده‌ی ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها و کسر حق السهم خود را خواستار گردیده و در این راستا به رای وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره‌ی ۱۶۴۷-۲۴/۷/۹۷ استناد نموده است لذا پاسخ به سوالات زیر از محضر آن اداره مورد تقاضاست:

۱-آیا واگذار قسمت‌هایی از اراضی خواهان به اشخاص ثالث به صورت عادی تفکیک عادی تلقی می‌گردد و آیا میزان واگذاری موثر می‌باشد ؟

۲-آیا تفکیک عادی مشمول ماده ی ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها است؟

۳-آیا دفاع شهرداری با توجه به اینکه در حال حاضر پلاک ثبتی الف تفکیک نگردیده است مستلزم طرح دعوای تقابل به خواسته‌ی اعمال ماده ی ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها و تفکیک سند ثبتی واحد به چند فقره سند مالکیت مجزا می‌باشد.

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، تفکیک اراضی توسط مالک یا مالکین مشمول مقررات حاکم بر زمان تفکیک است. بدین توضیح که چنان‌چه تفکیکی در زمان حاکمیت ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ (قبل از اصلاح ماده قانونی مذکور) صورت گرفته باشد، مقررات ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ که قانون حاکم بر زمان تفکیک است، جاری و ساری می¬باشد و شهرداری منحصراً از بابت معابر و شوارع عمومی که در طرح تفصیلی پیش‌بینی شده است، مطالبات خود را از اراضی مذکور به استناد ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۱/۴/۱۳۳۴ خواهد گرفت؛ لکن هرگونه تفکیک بعد از قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۲۸/۱/۱۳۹۰ مشمول مقررات این قانون با لحاظ فضای عمومی و خدماتی و نیز معابر و شوارع عمومی طبق درصدهای تعیین‌شده در قانون اخیرالذکر

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

خواهد بود. بنابراین در فرض سؤال چنان‌چه تفکیک اراضی بعد از قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۲۸/۱/۱۳۹۰ صورت گرفته باشد، مشمول مقررات همین قانون با لحاظ فضای عمومی و خدماتی و نیز معابر و شوارع عمومی طبق درصدهای تعیین‌شده در این قانون خواهد بود و اقدامات خلاف قانون مالک (عدم رعایت مقررات مربوط) در تفکیک عملی و فروش اراضی مربوطه، مانع از اجرای مقررات ماده ۱۰۱ قانون اصلاح قانون شهرداری (در زمان حاکمیت این قانون) نخواهد بود.

۳- با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ سؤال‌های ۱ و ۲ دفاع شهرداری مبنی بر لزوم اعمال ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها نیاز به تقدیم دادخواست تقابل ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۳۷۲

شماره پرونده: ۱۳۷۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

برابر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ یکی از عناصر و شرایط لازم برای منظور نمودن خسارت تأخیر تأدیه در رأی، احراز تمکن مدیون است آیا مقصود تمکن مطلق و کامل استد یا تمکن نسبی نیز کفایت می‌کند./ع

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به¬رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی¬شود؛ بنابراین در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین نسبت به میزانی¬که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می¬کند، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی¬گیرد. اضافه می¬شود در فرضی که محکوم¬علیه در پرداخت اقساط تعیین شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم¬علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یاد شده قابل اعمال به نظر می¬رسد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۳۶۹

شماره پرونده: ۱۳۶۹-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

منزل مسکونی محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل او طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در زمره مستثنیات دین است؛ آیا سکونت حقیقی محکوم‌علیه در این منزل و خانواده وی شرط مستثنیات تلقی شدن منزل موصوف است؟ به عبارت دیگر چنانچه محکوم‌علیه در منزل ملکی خود ساکن نباشد و در منزل استیجاری اقامت کرده باشد و منزل مسکونی ملکی خود را تبرعاً و یا غیر تبرعاً در اختیار ثالثی قرار داده باشد؛ آیا می‌توان چنین منزلی را جهت وصول محکوم‌به توقیف کرد؟

پاسخ:

۱- با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش است، جزو مستثنیات دین است. در فرض سؤال که محکوم‌علیه با اجاره یا رهن دادن منزل مسکونی خود از همین محل، منزل دیگری را اجاره یا رهن کرده است، تشخیص این‌که منزل مزبور هم‌چنان مورد نیاز محکوم‌علیه است یا خیر، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

۲-علاوه بر آن‌چه در بند فوق آورده شد، منزل مسکونی محکوم‌علیه در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که علی‌الاصول محل سکونت بالفعل وی باشد. و بنابراین در فرض سؤال که محکوم‌علیه تبرعاً منزل مسکونی خود را در اختیار ثالثی قرار داده است، جزو مستثنیات دین نیست؛ مگر این‌که مرجع قضایی رسیدگی کننده بر اساس خصوصیات زمانی، مکانی، وضعیت اعاشه، تأهل و عائله‌مندی و ... محکوم‌علیه تشخیص دیگری داشته باشد./سا

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۴

۷/۹۸/۱۳۶۷

شماره پرونده: ۱۳۶۷-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه در محلی که باید تخلیه شود اموالی از مستاجر یا شخص دیگری وجود داشته باشد و صاحب مال از بردن آن خودداری کند و یا به او دسترسی نباشد و در عین حال اموال مذکور مشتمل بر اسناد، اوراق بهادار، جواهر، وجه نقد و اموال ضایع شدنی و اشیایی که بهای آن ها متناسب با هزینه نگهداری نباشد، طبق بند ۳ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دادورز باید اموال را در همان محل یا محل مناسب دیگری دیگری محفوظ نگه دارد و یا به حافظ سپرده و رسید دریافت کند مقصود از محل مناسب دیگر چه مکان یا مکان‌هایی است و چنانچه موجر به جهت نیاز به عین مستاجره ، حاضر به نگهداری از این اموال در همان محل مورد اجاره نباشد، دادورز اجرای احکام از چه مکان‌هایی برای نگهداری این قبیل اموال می‌تواند استفاده کند؟./ع

پاسخ:

در فرض سؤال که مستأجر به¬رغم اخطار، از بردن اموال خود، خودداری کند یا به وی دسترسی نباشد، با اتخاذ ملاک از بند ۳ ماده ۴۵ قاون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، نگهداری اموال در همان محل یا محل مناسب دیگری از اختیارات دادورز (مأمور اجرا) می¬باشد؛ بنابراین تشخیص این¬که در مورد هر یک از اموال، محل مناسب کدام است، با توجه به عرف موجود از جمله نوع و ارزش مال، زمان و نگهداری با دادورز است. بدیهی است در صورتی¬که دادورز در تشخیص مصداق محل مناسب با اشکال مواجه شود، در اجرای ماده ۲۵ قانون یادشده باید از دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می¬شود، رفع اشکال کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۴

۷/۹۸/۱۳۶۲

شماره پرونده: ۱۳۶۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۵- در تصادفات منتهی به جرح یا فوت غیر عمدی یا واژگونی وسیله نقلیه، چنانچه مصدوم یا متوفی طبق نظریه افسر تصادفات یا نظریه کارشناس رسمی دادگستری به عنوان مقصر حادثه تعیین شود، برخی با وحدت ملاک از خودکشی و جنایت علیه خود جهت صدور قرار منع تعقیب را به لحاظ جرم نبودن رفتار ارتکابی می‌دانند و عده‌ای به لحاظ وقوع جرم و تعیین مقصر صرف‌نظر از تقصیر مصدوم ،عقیده بر وقوع جرم دارند؛ اما جهت صدور قرار یادشده را فقد دلیل بر انتساب یا وقوع بزه می‌دانند. در مقام صدور این قرار در فرض تقصیر مصدوم، جهت صدور قرار نهایی، کدام یک از موارد موضوع ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؟

در تصادفات جرحی یا فوتی غیرعمدی که راننده مقصر پس از تصادف صحنه تصادف را ترک و متواری گشته است، چنانچه پس از انجام تحقیقات و احراز اصل تصادف، متواری بودن متهم نزد بازپرس اثبات نشود، آیا در خصوص متواری شدن موضوع ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ صدور قرار منع تعقیب جایز است؟

۶- در پرونده‌های قتل غیرعمدی در اثر تصادف رانندگی، چنانچه تعدادی از اولیای دم شکایت و برخی شکایتی مطرح ننمایند و دادگاه بر اساس شکایت مطروحه حکم به پرداخت دیه نفس صادر کند، پس از قطعیت رأی در صورت مراجعت ورثه‌ای که شکایت نکرده اند آیا اجرای احکام می تواند صرف نظر از عدم شکایت، حصه نامبردگان از دیه را بر اساس گواهی انحصار وراثت پرداخت کند؟

پاسخ:

۵- الف- در تصادفات رانندگی منتهی به صدمه بدنی یا فوت نسبت به شخص ثالث، در صورت فوت راننده مقصر، مطابق بند «الف» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود؛ و چنان‌چه تصادف صرفاً به ایراد صدمه بدنی یا فوت راننده مقصر شود، با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و به لحاظ جرم نبودن عمل ارتکابی، مستند به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار منع تعقیب صادر می‌شود.

ب- صدور دو قرار مختلف در مورد یک واقعه مجرمانه علی‌الاصول ممنوع است و دادسرا نباید در مورد وصف مشدده‌ای که آن را احراز نکرده است، قرار منع تعقیب صادر کند.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۶- اگرچه صدور حکم به پرداخت دیه نفس متوقف بر مطالبه همه اولیای دم است، در فرضی که دادگاه به این امر توجه نداشته و حکم به پرداخت دیه نفس به صورت کامل داده و حکم قطعی شده است، با هدف پرهیز از توالی مماطله در رسیدگی، اجرای حکم تحت نظر دادگاه و استیفاء حق ورثه بلا اشکال به نظر می‌رسد.با عنایت به حکم به پرداخت دیه نفس، چنان‌چه به تقاضای دیگر ورثه توجه نشود، ابتدا باید تکلیف حکم مذکور مشخص شود تا بتوان تقاضای مطروحه را اجابت کرد. بنابراین اجرای این حکم به شرح یادشده موجه است

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۳۵۳

شماره پرونده: ۱۳۵۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

خواهان به طرفیت «الف» و«ب» دعوی ابطال واگذار نامه مطرح می‌کند در واگذر نامه خواهان مالی را به«الف» فروخته و«الف» همان مال را به «ب» می‌فروشد در صورتی که حکم بر ابطال واگذارنامه خواهان با «الف» صادر شود و شخص «الف» اعتراضی به رأی نداشته باشد آیا شخص«ب» حق تجدیدنظرخواهی دارد؟ چرا./ع

پاسخ:

با عنایت به بند الف ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی هر یک از طرفین دعوا که از رأی صادره متضرر شده باشد حق درخواست تجدیدنظر دارد و تشخیص مصداق حسب مورد بر عهده دادگاه رسیدگی کننده به تجدیدنظرخواهی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۷/۹۸/۱۳۴۷

شماره پرونده: ۱۳۴۷-۶۰-۹۸ ح

استعلام:

در خصوص مواردی که شخصی توسط واحد اجرائیات اداره ثبت اسناد و املاک ممنوع الخروج شده باشد و دادگاه حکم اعسار از پرداخت اجراییه ثبتی و تقسیط آن صادر نماید رفع ممنوعیت الخروجی (متعهد) توسط واحد اجرائیات اداره ثبت اسناد و املاک صورت پذیرد یا توسط دادگاه صادرکننده حکم اعسار./ع

پاسخ:

مستفاد از ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴و تبصره ۳ ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، صدور حکم اعسار راجع به متعهد اسناد رسمی لازم¬الاجرا، از موجبات حذف نام وی از سامانه سجل محکومیت¬های مالی بند «پ» ماده ۱۱۶ قانون اخیر¬الذکر است و این مقررات صراحتی بر رفع ممنوع¬الخروجی متعهد سند رسمی لازم-الاجرا با صدور حکم اعسار به تقسیط ندارند؛ لذا صدور حکم اعسار به تقسیط از موجبات لغو ممنوع-الخروجی متعهد نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۳۴۰

شماره پرونده: ۱۳۴۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۳-آیا طرح دعاوی الزام اشخاص به تعهدات قراردادی طرفین بین خود که ملزم به افعالی از سوی ادارات شده‌اند؛ مثلاً خوانده متعهد شده سند رسمی اخذ کند یا امتیاز آب و برق و گاز و سایر اقدامات اداری را تحصیل نماید، اصولاً ممکن است و آیا اداره ذی‌ربط باید طرف دعوا باشد؟

۴-آیا دعوی الزام به تنظیم سند بدون خواسته الزام به اخذ صورت مجلس تفکیکی ممکن است؟ در صورت استماع، تکلیف واحدی که باید به نام خواهان شود چیست؟ آیا می‌توان با تعیین کارشناس رسمی نسبت به تهیه صورت‌مجلس تفکیکی و تعیین واحد و نیز تطبیق آن بر صورت‌مجلس تفکیکی تعیین‌شده با هماهنگی اداره ثبت توسط کارشناس اقدام نمود؟

۵-آیا دعوی الزام به تنظیم سند و اخذ صورت‌مجلس تفکیکی بدون طرح خواسته تکمیل و الزام به انجام تعهد تکمیل و ساخت واحد قابلیت استماع دارد؟ در صورت عدم تکمیل ساختمان تکلیف چیست؟

۶-آیا دستور موقت مبنی بر عدم نقل و انتقال ملکی که سابقه ثبتی ندارد ممکن است؟ همچنین دستور موقت بر منع نقل و انتقال خودرو با توجه به این‌که عموما نقل و انتقالات در دفترخانه ثبت سند نمی‌شود و متکی به برگ سبز راهور و تعویض پلاک است، آیا می‌توان دستور موقت بر منع نقل و انتقال خودرو صادر نمود و به راهور برای عدم انتقال اعلام کرد؟

پاسخ:

-اولاً، در فرض سؤال که خوانده متعهد به اخذ سند رسمی یا امتیاز آب، برق، گاز و یا دیگر اموری شده است که انجام آن بر عهده مراجع رسمی و ادارات دولتی است، تعهد خوانده از نوع شرط فعل و تعهد به انجام مقدمات و یا رفع موانع احتمالی است و طرح دعوا به طرفیت وی مبنی بر انجام شرط فاقد منع قانونی است.

ثانیاً، در فرض فوق‌الاشعار، علی‌الاصول موجبی برای طرف دعوا قرار دادن مراجع رسمی و دولتی وجود ندارد و مفروض آن است که مراجع یادشده حسب مورد با فراهم آوردن مقدمات از سوی خوانده(متعهد) و یا رفع موانع قانونی، نسبت به انجام وظایف محوله قانونی اقدام خواهند کرد.

۴- دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال قسمتی از ملک به نحو مفروز قبل از تفکیک غیر قابل استماع است و در هر حال تنظیم صورت‌مجلس تفکیکی باید وفق مقررات مربوط و از سوی مرجع ذی‌ربط انجام گیرد و دادگاه مجاز نیست در جریان دادرسی با تعیین کارشناس رسمی نسبت به انجام آن اقدام کند.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۵- با توجه به این‌که تنظیم صورت‌مجلس تفکیکی فرع بر صدور پایان کار است و در خصوص بنای نیمه‌کاره، پایان کار صادر نمی‌شود، بنابراین در فرض سؤال طرح دعوای الزام به تفکیک و تنظیم سند رسمی انتقال برای بنای نیمه‌کاره باید توأم با دعوای الزام به تکمیل بنا و أخذ پایان کار طرح شود.

۶- برابر ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ « دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد» و از سوی دیگر املاک فاقد سابقه ثبتی از منظر قانونی قابل نقل و انتقال با سند عادی می‌باشند؛ لذا در صورت وجود شرایط مقرر

قانونی، فقدان سابقه ثبتی مانع از صدور دستور موقت مبنی بر عدم نقل و انتقال ملک نیست و از آن‌جایی که مخاطب این دستور، خوانده دعوا است، پس از ابلاغ، وی از انجام هرگونه معامله نسبت به ملک متنازع‌فیه ممنوع است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۳۳۹

شماره پرونده: ۱۳۳۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۳-آیا قضات در محاکم حقوقی راسا و بدون آنکه طرفین در دادخواست به عنوان دلیل در پرونده استناد نموده باشند به تجویز ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی در امور مدنی امکان تحقیق معاینه محل و مواجهه حضوری و کارشناسی را دارند و آیا این عمل تحصیل دلیل محسوب نمی‌شود؟

۴-ماهیت تحقیق محلی چیست؟ آیا نوعی اماره بوده و در علم قاضی موثر است همان طور که مستحضرید در امور حقوقی علم قاضی به عنوان دلیل محسوب نمی‌شود و صرفا به عنوان اماره است حال چنانچه قاضی حقوقی در پرونده با توجه به معاینه محل و کارشناسی یا مثلا نظریه پزشک قانونی علم به محق بودن خواهان پیدا نماید و لیکن شهود و بینه شرعی بر خلاف آن اقامه شده باشد به نحوی که امکان جرح یا تعارض در اظهارات شهود هم نباشد تکلیف چیست؟

۵-در دعوای ابطال سند رسمی مالکیت که خواهان مدعی است انتقال دهنده ملک قبل از انتقال به ثالث ملک را با سند عادی به وی با صلح یا هبه یا بیع منتقل نموده است آیا باید خواهان ابتدا دعوی اثبات وقوع بیع یا هبه یا صلح را اقامه نماید و سپس دعوی ابطال سند رسمی قابلیت استماع داشته باشد.

پاسخ:

۳ – صرف‌نظر از این‌که تبیین محدوده و میزان اختیارات و اقدامات محاکم حقوقی و کیفری در راستای کشف حقیقت از حیطه وظایف این اداره کل خارج است و در این باره باید به کتب و مقالات موجود مراجعه شود، به طور کلی می‌توان گفت از مفاد مواد ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ و دیگر مقررات راجع به ادله، استفاده می‌شود که در غیر مواردی که دلیل شرعاً حجیت دارد، قاضی می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت ضرورت دارد، انجام دهد. بنا به مراتب فوق دادگاه حقوقی می‌تواند رأساً نسبت به صدور قرار تحقیق معاینه محل و کارشناسی و یا انجام مواجهه حضوری اقدام نماید.

۴- با عنایت به تصریح مقنن در ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹«اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد» ضمناً با عنایت به ماده یادشده و نیز ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی علم قاضی که بر مبنای اسناد و امارات باشد در امور حقوقی نیز اعتبار دارد. احکام تعارض علم قاضی با ادله دیگر مذکور در ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در امور حقوقی نیز مورد استفاده است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۵- در فرض سؤال که خواهان با طرح دعوای ابطال سند رسمی انتقال مدعی است ملک متنازع‌فیه را پیش از خوانده خریداری کرده و انتقال‌دهنده در زمان انتقال و تنظیم سند رسمی انتقال مالک مبیع نبوده و سندی که موضوع درخواست ابطال قرار گرفته است، متعاقب بیع فضولی نسبت به مال وی تنظیم شده است، هرچند رسیدگی و پذیرش دعوای ابطال سند، فرع بر قبول ادعای خواهان مبنی بر تقدم معامله او و مالک اصلی است ولی خواهان الزامی به طرح دعوای مستقل مبنی بر اثبات وقوع بیع قبل از خوانده دعوا ندارد و این ادعا در جریان رسیدگی به دعوای ابطال سند و به عنوان مقدمه این دعوا قابلیت رسیدگی دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۱۳۳۷

شماره پرونده: ۱۳۳۷-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

۲- آیا زوجه به عنوان وراث متوفی، حق طرح دعوی که مربوط به عین است را در قبال ثالث دارد؟ به عنوان مثال مورث قراردادی را با خوانده مبنی بر تحویل مبیع یا ایجاد راه عبوری منعقد نموده است و حال مورث فوت نموده است آیا امکان طرح دعوی الزام به تحویل مبیع یا الزام به احداث راه عبوری از سوی زوجه ممکن است؟

۳- چنانچه مورث در طول حیات خویش و بعد از اطلاع از اقدامات خوانده در مدت ۱۵ سال نسبت به اقدامات وی متعرض نشده باشد آیا عدم اقدام مورث به منزله رضای باطنی وی و اسقاط حق و نتیجتا عدم توارث حق طرح دعوا به وراث است؟ و اصولاً چه دعاویی قائم به شخص بوده و آیا می‌توان حق طرح دعوی را قائم به شخص دانست؟

۴- خواهان، دادخواست مطالبه اجرت‌المثل مطرح نموده است بر اساس معاینه محل صورت گرفته ،خوانده پارکینگ مشاعی را به فروشگاه تبدیل کرده است حالبرای احتساب اجرت‌المثل، آنچه در سند خواهان (به عنوان پارکینگ) درج شده ملاک است یا نوع استفاده و تصرف و تغییری که خوانده بایجاد کرده است؟

۶- آیا تقسیم یا فروش املاک فی‌مابین، برخلاف قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی و سایر مقررات در باب تفکیک، بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی صحیح است یا اینکه با توجه قوانین موضوعه، باطل و بلااثر است./ع

پاسخ:

۲- زوجه به عنوان وارث زوج متوفی نیز می¬تواند دعاوی راجع به مورث خود را که مربوط به عین است، در قبال ثالث مطرح یا پیگیری کند؛ زیرا وی در هر حال ذی¬نفع تلقی می¬شود؛ به ویژه آن¬که قانونگذار در مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی اصلاحی ۶/۱۱/۱۳۸۷ برای زوجه حق بر قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان و در صورت امتناع ورثه از ادای قیمت، حق استیفای از عین اموال را به رسمیت شناخته است.

۳- اولا، در قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مرور زمان پیش¬بینی نشده است؛ شورای نگهبان نیز به موجب نظریه شماره ۷۳۵۷ مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۶۱ مرور زمان در دعاوی مدنی را منتفی دانسته است؛ لذا صرف عدم طرح دعوا از سوی ذی¬حق هرچند مدت زمان طولانی از تاریخ ایجاد حق در طرح دعوا گذشته باشد، موجب سقوط این حق نمی¬شود؛ هم¬چنان که این امر نمی¬تواند رضایت باطنی ذی¬حق نسبت به موضوع و موجب سقوط حق تلقی شود؛ مگر آن¬که قراین و اماراتی دایر بر انصراف و اعراض ذی¬حق و اسقاط بعدی این حق وجود داشته باشد؛

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیا، غیر از دعاوی شخصی که قائم به شخص و مرتبط با حقوقی است که تنها صاحب حق امکان مطالبه آن را دارد و در نتیجه فوت قابل انتقال به ورثه نیست، دیگر دعاوی اعم از مالی و غیرمالی قابل انتقال هستند؛ مگر آن¬که با مانعی مانند منتفی شدن موضوع دعوا مواجه شود. در هر صورت تشخیص موضوع با عنایت به محتویات پرونده و نوع دعوای مطرح شده و آثار مترتب بر آن، بر عهده قاضی رسیدگی کننده است.

۴- با توجه به ابهام سؤال از نظر منشأ تصرفات و روابط فیمابین طرفین، سؤال مطرح شده قابل پاسخ¬گویی نیست.

۶- با توجه به حکم مقرر در ماده ۲ «قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی و اقتصادی مصوب ۱۳۸۵» که تفکیک و افراز اراضی به قطعات کمتر از نصاب مذکور را ممنوع و صدور سند مشاعی و نقل و انتقال مشاعی این اراضی را بلامانع دانسته است و با عنایت به بند «ت» ماده یک آیین¬نامه اجرایی ماده ۶ این قانون مصوب ۱۳۹۵، تفکیک و افراز اراضی موضوع این قانون باید با لحاظ مقررات مذکور به عمل آید والا قاعدتاً از درجه اعتبار ساقط است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۳۳۶

شماره پرونده: ۱۳۳۶-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

از شعب متعدد حقوقی رأی بر محکومیت شخص به پرداخت وجه صادر شده است، محاکم مذکور متعاقب درخواست اعسار ،محکوم به را تقسیط نموده‌اند معذلک پرداخت تمام اقساط صادره از شعب مختلف برای محکوم‌علیه مقدور نبوده و محکوم‌لهم نیز شخص واحد نیستند آیا دادنامه‌های تقسیط به ترتیب تاریخ صدور قابل اجرا می‌باشند؟ یا این‌که ترتیب دیگری قابل اتخاذ است؟ و در فرض صدور آرای تقسیط از دادگاه و شورای حل اختلاف نحوه وصول اقساط و اقدام اجرای احکام شورا و دادگستری چگونه است؟

پاسخ:

چنان‌چه اجرای حکمی دایر بر پرداخت محکوم‌به شروع شده باشد (اعم از رأی شورای حل اختلاف یا دادگاه)، اجرای حکم نسبت به رأیی که عملیات اجرایی آن شروع شده است تداوم خواهد داشت و دیگر موارد محکومیت در صورت عدم تکافوی اموال بدهکار، پس از اتمام اجرای حکم اول اجرا خواهد شد. در این ارتباط در صورتی‌که نسبت به حکم مزبور نیز حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر شده باشد، اجرای آن مقدم بر دیگر پرونده‌های اجرایی خواهد بود و مراجعی که به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به سایر محکومیت‌ها رسیدگی می‌کنند، باید در صدور حکم تقسیط محکوم‌به، مفاد حکم سابق اعسار و اقساطی که محکوم‌علیه به موجب حکم مذکور می‌پردازد را لحاظ کنند. در غیر این‌صورت، عدم توجه دادگاه اخیر به تقسیط موضوع حکم سابق و صدور حکم تقسیط جدید بدون لحاظ آن، از موجبات طرح دعوای تعدیل اقساط حکم ثانوی خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۳۳۱

شماره پرونده: ۱۳۳۱-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

۳-پس از صدور حکم یا قرار توسط دادگاه در دعوای مطالبه وجه چک، آیا دادگاه در خصوص صدور دستور در مورد رفع سوء اثر از چک با تکلیف دیگری نیز مواجه است؟

پاسخ:

مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۳- برابر تبصره ۳ ماده ۵ مکرر الحاقی قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳/۸/۱۳۹۷، رفع سوء اثر از چک بر عهده بانک است و دادگاه وظیفه‌ای در این خصوص ندارد؛ لکن چنان‌چه رأی صادره از مرجع قضایی متضمن برائت ذمه صاحب حساب یا صادرکننده چک باشد، مرجع قضایی گواهی لازم را جهت ارائه به بانک صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۱۳۲۸

شماره پرونده: ۱۳۲۸-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا برای اجرای حکم اعسار ملاک قطعیت آن است؟ به‌نحوی که تا پیش از قطعیت حکم اعسار بایت پیش‌قسط و اقساط تعیین شده جلب امکان‌پذیر نیست؟

۲- آیا در مورد زنان کارمند حسب ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مصوب ۱۳۵۶ یک سوم حقوق کسر می‌شود؛ مگر این‌که سرپرست خانواده باشند؟

۳-چنان‌چه محکوم‌علیه از ۲ محل حقوق دریافت نماید، آیا کسر یک‌شوم یا یک‌چهارم حسب مورد از یک حقوق است؟ کدام یک به اختیار قاضی است؟

۴- نحوه تقسیط مهریه مقرر ۷ میلیون طلا در سال ۱۳۷۸ به نرخ روز که در عقدنامه زوج ملزم به پرداخت آن شده است چگونه است؟

۵-محکوم‌علیه به پرداخت تعداد ۱۱۴ سکه بهار بابت مهریه محکوم شده است و محکوم‌له تقاضای توقیف و کسر حقوق محکوم‌علیه را دارد؛ نحوه احتساب حقوق از سکه مورد حکم چگونه است و آیا اصولاً امکان پذیر است؟

پاسخ:

۱- مهلت سی روزه مقرر در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به منظور جلوگیری از حبس محکومی است که وضعیت وی از جهت اعسار یا ایسار مجهول است؛ اما محکومی که پیش از قطعیت حکم و ابلاغ اجراییه، دادخواست اعسار تقدیم کرده و قسمتی از محکوم‌به تقسیط و بخشی دیگر رد شده باشد (تعیین پیش قسط)، دیگر وضعیت وی از حالت مجهول خارج شده است و لذا در صورتی که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه به تکلیف خود عمل نکند، به تقاضای محکوم‌له امکان اعمال ماده ۳ قانون یادشده و جلب و بازداشت وی در خصوص پیش¬قسط (قسمتی از محکوم‌به که اعسار راجع به آن رد شده است) وجود دارد. قسمت اخیر ماده یادشده نیز مؤید این برداشت است و در صورتی‌که محکوم‌علیه اقساط تعیین شده را در زمان مقرر پرداخت نکند، هرچند سررسید اقساط داخل در مهلت سی روزه یادشده باشد، به تقاضای محکوم‌له جلب و بازداشت خواهد شد.

۲- با توجه به اهمیت حقوق (اعم از مزد و مزایا و ...) مستخدمان در تأمین معیشت آن‌ها و ابعاد انسانی، اجتماعی و اقتصادی آن و ضرورت مصونیت حداقلی آن، ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به نحو اطلاق، توقیف و برداشت بیش از ثلث حقوق و مزایای کارکنان موضوع این ماده را منع نموده است و در این خصوص

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

تفاوتی در جنسیت کارکنان قایل نشده است و لکن وجود زن یا فرزند برای کارکنان مزبور را موجب تسری حمایت‌های مذکور به سقف یک چهارم (ربع) نموده است؛ بدیهی است که در خصوص قسمت اخیر، چنان‌چه کارکنان زن، فرزند یا فرزندانی داشته

باشند که به موجب قوانین تحت تکفل آن‌ها باشند، از حمایت مزبور (عدم کسر بیش از ربع از حقوق و مزایای ایشان) برخوردار خواهند شد.

۳- درفرضی که محکوم¬علیه بیش از یک حقوق دریافت کند؛ مانند آن¬که در دو محل اشتغال داشته باشد و از هر دو مرجع حقوق دریافت دارد، هر دو حقوق مشمول اطلاق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و از هر یک تا میزان مقرر در این ماده می‌توان توقیف کرد.

۴- در خصوص چگونگی تقسیط مهریه‌ای که عبارت است از: «هفت میلیون تومان طلا در سال ۱۳۷۸ به نرخ روز»، اولاً، تشخیص موضوع و احراز قصد مشترک طرفین با توجه به سند نکاحیه و شرایط حاکم بر آن برعهده مرجع رسیدگی¬کننده است. ثانیاً، به نظر می‌رسد، با توجه به این¬که وجه رایج به میزان مشخص بابت مهریه، تعیین و در سند نکاحیه تصریح شده، اما مشخصات طلایی که معادل با مبلغ مذکور تعیین شده، قید نشده است، لذا طلای مجهول، قابل مطالبه نبوده و فقط مبلغ وجه رایج معادل آن که در سند نکاحیه درج شده، به نرخ روز قابل محاسبه و تقسیط است. با این حال، همان¬گونه که گفته شد تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی¬کننده است.

۵- هرگاه مهریه تعدادی سکه طلا باشد، زوج مکلف است همان تعداد را تهیه و تحویل نماید و در صورت امتناع و یافت نشدن سکه در اموال وی، به استناد ماده ۲۹ آیین¬نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم¬الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۷ سکه¬ها تقویم و معادل قیمت آن از محل دیگر اموال زوج وصول می¬شود و هرگاه زوج حقوق¬بگیر باشد. وفق ماده ۸۳ همان آیین¬نامه از حقوق وی کسر می¬شود. باید توجه داشت که اولاً، کسر حقوق به معنای تقسیط محکوم¬به نیست. ثانیاً، از آن¬جا که استیفای محکوم¬به از محل حقوق، مدتی به طول می¬انجامد، تقویم سکه¬ها تنها برای همان زمان تقویم ملاک است و هرگاه متعاقباً قیمت مسکوکات طلا افزایش یابد، چون تکلیف زوج به پرداخت عین سکه¬ها هم¬چنان به قوت خود باقی است، قیمت یوم¬الاداء ملاک است و تقویم اولیه فی¬نفسه به معنای توافق بر پرداخت قیمت و عدول زوجه از مطالبه عین سکه¬ها نمی¬باشد؛ مگر آن¬که خلاف آن برای دادگاه احراز شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۱۳۲۶

شماره پرونده: ۱۳۲۶-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱- چنانچه اجراییه پیش از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ابلاغ شده باشد و پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون جدید آیا اصولاً امکان جلب بعد از ده روز به اعتبار همان اجراییه سابق فراهم است یا این‌که باید مهلت ۳۰ روز رعایت شود و برای این کار نیاز به ابلاغ مجدد اجراییه است؟

۵-محکوم له پس از صدور اجراییه بابت ۱۴ سکه مهریه بهار بهار آزادی در ازاء دریافت ۸۳ متر مربع زمین از محکوم‌علیه تقاضای مختومه شدن پرونده را نموده است حال مشخص شده ملک مذکور وجود ندارد. آیا این توافق باطل ا ست و اجرا باید ادامه یابد یا این‌که محکوم‌له مجدد باید ابطال توافق مذکور را مطرح کند و ادامه عملیات اجرایی امکان‌پذیر نیست؟

۷- چنانچه اجرای احکام نسبت به توقیف و عملیات اجرایی ملک اقدام و سپس مشخص شود محکوم‌علیه تاجر ورشکسته بوده و حکم ورشکستگی وی صادر شده و تاریخ توقیف نیز پیش از عملیات اجرایی و مزایده بوده است، بر اساس رای وحدت رویه شماره ۵۶۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بی‌اعتباری عملیات اجرایی نیازمند تقدیم دادخواست از سوی مدعی است یا اجرای احکام به محض اطلاع رأساً تکلیف به مختومه نمودن پرونده و اعاده وضع به حال سابق و برگشت مال از ید برنده مزایده یا محکوم‌له دارد؟

پاسخ:

۱- قانونی که شیوه اجرای حکم را معین می‌کند، شامل کلیه عملیات اجرایی ناتمام می‌شود. بنابراین، با توجه به ملاک ماده ۱۶۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶و ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با عنایت به این‌که قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ از جمله قوانین شکلی و از لواحق قانون اجرای احکام مدنی است، لذا شامل کلیه پرونده‌هایی که عملیات اجرایی آن خاتمه نیافته و از جمله فرض سؤال می‌شود. در نتیجه، در فرض سؤال الف که اجراییه پیش از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ صادر و ابلاغ شده است، با لازم‌الاجرا شدن این قانون اولاً نیاز به صدور یا ابلاغ مجدد اجراییه نیست. ثانیاً، چنانچه محکوم‌علیه قبلاً دادخواست اعسار تقدیم نکرده باشد، ظرف سی روز از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اخیرالذکر، امکان بازداشت وی وجود ندارد و پس از انقضای این مدت اگر دادخواست اعسار تقدیم نکند، برابر ماده ۳ قانون یاد شده، امکان بازداشت وی وفق مقررات وجود دارد و

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

در صورتی‌که پس از انقضای مهلت یاد شده دادخواست اعسار تقدیم کند، برابر تبصره یک ماده ۳ مذکور رفتار می‌شود.

۵- در فرض سؤال که زوج به پرداخت مهریه محکوم شده و متعاقباً طرفین توافق کرده‌اند که محکوم‌علیه یک قطعه زمین را به محکوم‌له تملیک کند، از آنجایی که در مرحله اجرا دادگاه تکلیفی جز اجرای حکم صادره ندارد و توافق طرفین مبنی بر تملیک زمین، عنوان محکوم‌به نداشته و خارج از محدوده حکم است و چون توافق حاصله منجر به تبدیل محکوم‌به شده است، خارج از موضوع اجراست و از شمول ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶خارج است و مطالبه اجرای مفاد آن، امری ترافعی بوده و مستلزم رسیدگی قضایی و صدور حکم است. بنابراین در صورت موجود نبودن زمین در مذکور، محکوم‌له باید در مرجع صالح طرح دعوا کند و پس از صدور حکم قطعی بر بطلان توافق و انتقال زمین، نسبت به ادامه عملیات اجرایی اقدام کند.

۷- به موجب ماده ۴۲۳ قانون تجارت بعد از صدورحکم توقف، تأدیه قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آید و هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود، باطل و بلااثر خواهد بود؛ لذا مراجع ذی‌ربط موظفند از هرگونه اقدام مغایر با مفاد این ماده امتناع و چنانچه قبلاً اقدامی نموده‌اند، رأساً رفع اثر نمایند والا به درخواست اداره تصفیه یا مدیر تصفیه رفع اثر می‌شود و در هر حال نیازی به طرح دادخواست و رسیدگی قضایی و صدور حکم نمی‌باشد. درنهایت در صورت لزوم، دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی در این مورد دستور لازم را صادرخواهد کرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۴

۷/۹۸/۱۳۲۵

شماره پرونده: ۱۳۲۵-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

-آ یا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در راستای اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی و اعاده ی وضع به حال سابق ممکن است؟

۲- آیا امکان تخلیه مشاعی همچون خلع ید مشاعی وجود دارد؟

۳- آیا ساز و کار و شرایط اعمال قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ و صدور اجراییه فراهم است و زیرساخت‌های اعمال آن از سوی قوه قضاییه و بانک مرکزی فراهم شده است؟ و آیا پس از صدور اجراییه امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ وجود دارد؟

۴- چنانچه محکوم علیه همزمان در واحد اجرای شورای حل اختلاف و در واحد اجرای احکام مدنی دادگاه پرونده اجرایی داشته باشد آیا امکان تجمیع پرونده‌های اجرایی با معرفی یک مال برای هر ۲ پرونده فراهم است؟ در این صورت با توجه به مجزا بودن واحد اجرای شورا از دادگاه، تکلیف عملیات اجرایی در هر یک به چه کیفیت باید ادامه یابد؟

۵- بر اساس دستورالعمل ساماندهی و تسریع اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸ مصوب ریاست محترم قوه قضاییه و وفق ماده ۶ این دستورالعمل که اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را بر عهده‌ی دادرسان علی‌البدل قرار داده است، آیا شامل کلیه دادرسان حتی دادرسان (زن) نیز می‌شود، هر چند علی‌البدل برای محاکم نباشند و صرفا دادرس اجرای احکام باشند؟

۶-اگر در اجرای تأمین خواسته، مبلغی از حساب خوانده توقیف شود، در صورت محکومیت خوانده و قطعیت آن آیا می‌توان وی را از پرداخت نیم‌عشر اجرایی معاف کرد؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که مبلغی که در راستای اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و به دستور دادگاه از محکومٌله قبلی بازپس گرفته می‌شود، عنوان محکوم‌به ندارد، از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است و نمی‌توان وی را بازداشت کرد.

۲- با اتخاذ ملاک از ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای حکم تخلیه ید مستأجر از ملک مشاعی که به درخواست برخی مالکین مشاعی صادر شده است، انجام و کل ملک تخلیه می‌شود اما تصرف در آن تابع مقررات املاک مشاعی است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳- اولا، با توجه به تصریح ذیل ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) و عنایت به ماده ۱۹ قانون یاد شده، مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ (و از جمله مقررات ماده ۳ این قانون) نسبت به اجراییه‌های صادره در اجرای قانون اصلاحی یاد شده قابلیت اعمال دارد. ثانیا، اظهارنظر در خصوص فراهم بودن سازوکار و شرایط اعمال قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ و زیرساخت‌های آن با لحاظ ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه از حیطه وظایف و اختیارات اداره کل حقوقی خارج است.

۴- اولاً، در مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی تجمیع پرونده‌های اجرایی پیش‌بینی نشده است. بنابراین با توجه به اصول و موازین، علی‌الاصول باید قائل به اصل استقلال عملیات اجرایی بود؛ مگر در موارد خاص که استثنائاً تجمیع تجویز شود.

ثانیاً، با عنایت به این‌که وفق ماده ۲۹ قانون شوراهای مذکور مصوب ۱۳۹۴، شورای حل اختلاف دارای واحد اجرای احکام مستقل از دادگستری (محاکم عمومی حقوقی) است، دلیلی بر تجمیع پرونده‌های اجرایی واحد اجرای احکام دادگستری و واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف نیست، حتی اگر محکوم‌له و محکوم‌علیه پرونده‌ها یکی باشند. بدیهی است که رعایت مواد ۱۴۸ و ۱۴۹ قانون اجرای احکام مدنی از حیث ترتیب اجرا الزامی است.

۵- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علیالبدل دادگاه مجری حکم، عهدهدار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی به محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا میباشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمیباشد». بنابراین در فرض سؤال که پرونده در واحد اجرای احکام ثبت شده است، دادرسان اجرای احکام (اعم از زن و مرد) با توجه به ابلاغ قضایی صادره و در حدود آن، عهده‌دار اجرای احکام هستند.

۶- به موجب مواد ۱۶۰، ۱۶۲ و۱۶۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محکوم‌علیه مکلف به پرداخت هزینه اجرا (نیم‌عشر) است و در این قانون و دیگر قوانین نصی بر معافیت محکوم‌علیهی که در راستای اجرای تأمین‌خواسته، معادل محکوم‌به از اموال وی توقیف شده است، از پرداخت هزینه اجرا وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۳۲۱

شماره پرونده: ۱۳۲۱-۷۹-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه در جریان رسیدگی به دعوی ورشکستگی موضوع به احدی از کارشناسان رسمی دادگستری در امور حسابرسی ارجاع شود با توجه به تکلیف مقرر در مواد ۴۴۲،۴۴۱،۴۴۰ از قانون آیین دادرسی مدنی آیا امکان دارد که دادگاه همان کارشناس پرونده را به عنوان مدیرتصفیه تعیین نماید یا آن‌که تعیین کارشناس موصوف به عنوان مدیر تصفیه دارای معذوریت قانونی و یا جهات رد می‌باشد.

پاسخ:

تعیین کارشناسی که در جریان رسیدگی به ورشکستگی اقدام به کارشناسی نموده است، به عنوان مدیر تصفیه، اصولاً با منع قانونی مواجه نیست؛ زیرا اولاً، مواد ۴۴۰، ۴۴۱ و ۴۴۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، شرایط خاصی را برای مدیر تصفیه پیش بینی نکرده است. ثانیاً، وی در ماموریت جدید به عنوان مدیر تصفیه عمل می کند؛ به عبارت دیگر موضوع اقدام این فرد به عنوان کارشناس با موضوع اقدام او به عنوان مدیر تصفیه متفاوت است. لذا از موارد رد کارشناس موضوع قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۳۱۵

شماره پرونده: ۱۳۱۵-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

۱-الف-چنانچه در سند نکاح قید عندالاستطاعه برای مهریه ذکر شده باشد آیا باید در ردیف خواسته های زوجه اثبات استطاعت زوج نیز باشد یا دادگاه در روند رسیدگی قبل از محکومیت زوج استطاعه را احراز نماید؟

ب-آیا امکان صدور رأی و محکومیت زوج توسط دادگاه بدون ورود به موضوع استطاعت زوج وجود دارد که بحث استطاعت در زمان اجرا و نیز طرح دعوای اعسار توسط زوج بررسی شود؟

۷-الف- در طلاق توافقی در مواردی زوجه تمام مهریه خود را قبل از دخول به شرط طلاق بذل می‌کند آیا زوج امکان رجوع به مازاد بر نصف مهر را دارد؟

ب- در فرضی که مهریه زوجه ۱۴ سکه بوده و زوجه صد سکه را ابراء کرده بعد از چند ماه زوج زوجه را طلاق می‌دهد چنانچه زوجه غیر مدخوله باشد چه تعداد مهریه بر ذمه زوج است.

پاسخ:

۱- در فرض سؤال، اعم از آن¬که در سند نکاحیه عبارت «عندالمطالبه» قید شده باشد یا «عندالاستطاعه»، رسیدگی و صدور حکم راجع به مهریه تفاوتی نمی¬کند؛ اما پیش از لازم¬الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴ قید «عندالاستطاعه» در سند نکاحیه در خصوص بار اثباتی رسیدگی به دعوای اعسار زوج از پرداخت مهریه می¬توانست مؤثر باشد که با تصویب این قانون با توجه به ماده ۷ آن و تفکیک انجام شده در این ماده از نظر نوع دیون، در دعوای مطالبه مهریه، اعم از آن¬که عبارت «عندالاستطاعه» ذکر شده یا نشده باشد، به لحاظ آن¬که مهریه از دیون غیر معوض است، بار اثبات ملائت زوج بر عهده زوجه است.

۷- الف- در فرض سؤال که در قبال ابراء ذمه زوج نسبت به مهریه طلاق توافقی حاصل شده است با توجه به این‌که زوجه مهریه‌ای دریافت نکرده است زوج نمی‌تواند متعاقب طلاق پیش از دخول مالی را به عنوان نصف مهریه مطالبه کند. شایسته ذکر است ابراء ذمه زوج توسط زوجه به منزله دریافت مهریه نبوده و فرض سؤال از شمول ماده ۱۰۹۲ فوق خروج موضوعی دارد.

۷- ب- احراز قصد مشترک زوجین با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۱۳۰۷

شماره پرونده: ۱۳۰۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

اولاً، آیا صدور قرار تامین خواسته و نیز اقامه دعوا به طرفیت ضامن صادر کننده سفته مستلزم واخواست یا عدم واخواست سفته است؟

ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا لازم است سفته در مهلت قانونی واخواست کننده باشد؟/ع

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، با توجه به مواد ۲۴۹، ۲۸۰، ۲۹۵ و ۳۰۹ قانون تجارت که به لزوم واخواست در اسناد تجاری از جمله سفته اشاره نموده است، اگر دارنده سفته در موعد قانونی مبادرت به واخواست نکند، سفته خاصیت سند تجاری را از دست می‌دهد؛ لکن صرف عدم رعایت موعد واخواست موجب رفع مسئولیت صادرکننده و ضامن وی نمی‌شود. بنابراین صدور قرار تأمین خواسته و اقامه دعوا به طرفیت صادرکننده و ضامن وی امکان پذیر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۴

۷/۹۸/۱۳۰۶

شماره پرونده: ۱۳۰۶-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

چکی به تاریخ ۹۶/۱۰/۱۰ صادر و در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۳۰ خارج از مهلت پانزده روز به صدور گواهی عدم پرداخت منجر شده است و در تاریخ

۱۳۹۷/۱۱/۲۵خارج از مهلت یک ساله، دارنده مبادرت به اقامه دعوا به طرفیت صادرکننده و ضامن به خواسته مطالبه وجه چک و تأمین خواسته کرده است:

اولا، آیا در فرض سوال امکان صدور حکم بر محکومیت تضامنی صادرکننده و ضامن وجود دارد؟

ثانیا، با توجه به بند «ج» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیا صدور قرار تأمین خواسته علیه صادرکننده و ضامن منوط به پرداخت خسارت احتمالی است؟ یا این‌که باید قائل به تفکیک شد؟

پاسخ:

اولا، حکم خاص ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ صرفا ناظر به ظهرنویس است و عدم رعایت مهلت مقرر در این ماده موجب رفع مسؤولیت صادرکننده و ضامن وی نمی‌شود. هم‌چنین با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۵۹۷ مورخ ۱۲/۲/۱۳۷۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عدم رعایت مهلت مقرر در ماده ۲۸۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ناظر به عدم امکان اقامه دعوا علیه ظهرنویس است و شامل صادرکننده و ضامن وی نمی‌شود. بنابراین دارنده می‌تواند ضمن رعایت مقررات ماده ۳۱۸ قانون یادشده به طرفیت صادرکننده و ضامن وی دعوای مطالبه وجه چک تقدیم کند و دادگاه وفق مقررات آنان را متضامناً محکوم می‌کند.

ثانیا، مستنبط از بند «ج» ماده ۱۰۸ و صدر ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این است که برای صدور قرار تأمین خواسته وجه چک واخواست شده (گواهی عدم پرداخت اخذ شده) نیازی به ایداع خسارت احتمالی نیست و مهلت پانزده روزه ویا چهل و پنج روزه مذکور در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نیز منصرف از صدور قرار تأمین خواسته علیه صادر کننده و ضامن وی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۴

۷/۹۸/۱۳۰۰

شماره پرونده: ۱۳۰۰-۱۱۵-۹۸ ح

استعلام:

چنان‌چه در متن سفته مبلغی درج نشده باشد و سفته به همان صورت سفید امضاء به عنوان مستند طلب به دادگاه ارائه شود آیا می‌توان صادرکننده را به پرداخت مبلغ چاپی متناسب با تمبر مالیاتی ملصق به سفته محکوم کرد.

پاسخ:

با عنایت به مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون تجارت، درج مبلغ در سفته از شرایط شکلی الزامی است و عدم رعایت آن، سفته را از شمول مقررات اسناد تجاری خارج می¬کند و مشمول مقررات عام ناظر بر اسناد عادی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۷/۹۸/۱۲۹۷

شماره پرونده: ۱۲۹۷-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

احتراما چنانچه وکیل دادخواستی را به خواسته مطالبه وجه و صدور قرار تامین خواسته تقدیم نماید آیا وکیل موصوف در جهت اجرای قرار تامین خواسته و ورود در مرحله اجرای آن قرار نیاز به ابطال تمبر مالیاتی مرحله اجرا دارد یا آن که صرف ابطال تمبر مالیاتی مربوط به دعوای اصلی کفایت می کند./ع

پاسخ:

حق الوکاله وکیل در امور اجرائی در دادگاهها طبق ماده ۱۳ آئین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره وهزینه سفر وکلاء دادگستری و وکلاء موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران به میزان حداکثر دو درصد نسبت به محکوم¬به یا مورد اجرا تعیین شده و در سایر امور، متناسب با اقدامات انجام شده توسط وکیل وحداکثر پنج میلیون ریال خواهد بود و در مرحله اجرا با توجه به صدر ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ باید پنج درصد مبلغ حق الوکاله تمبر مالیاتی ابطال شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۲۷۲

شماره پرونده: ۱۲۷۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

مطابق ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی موعدی که ابتدای آن تاریخ ابلاغ یا اعلام ذکر شده است، روز ابلاغ و اعلام و همچنین روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.همچنین برابر ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی؛ وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ ابلاغ محسوب می‌شود رویت اوراق قضائی در سامانه ابلاغ با ثبت زمان و سایر جزئیات ذخیره می‌شود و کلیه آثار ابلاغ واقعی بر آن مترتب می‌گردد ورود به سامانه ابلاغ از طریق حساب کاربری و رویت اوارق از این طریق به منزله رسید است.

تبصره ۱ –در ابلاغ الکترونیکی مخاطب در صورتی می‌تواند اظهار بی اطلاعی کند که ثابت نماید به لحاظ عدم دسترسی یا نقص در سامانه رایانه‌ای و سامانه مخابراتی از مفاد ابلاغ مطلع نشده است.تبصره ۲ –خودداری از مراجعه به سامانه ابلاغ به منزله استنکاف از قبول اوراق قضایی موضوع ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی محسوب می‌گردد.تبصره ۳– در صورتی که دادخواست یا شکواییه به وسیله دفاتر خدمات الکترونیک قضایی ارسال نشده باشد، مراجعان موظف‌اند نسخه الکترونیکی شکواییه یا دادخواست و پیوست‌های آن را به واحد قضایی مربوط تسلیم کنند.تبصره ۴ –در صورتی که ارسال پیوست‌های ابلاغیه به صورت الکترونیکی ممکن نباشد امر ابلاغ به وسیله ابلاغ نامه انجام می‌شود.

از طرف دیگر با بهره‌برداری سامانه ثنا ثبت اطلاعات و ابلاغ از طریق سامانه مذکور انجام می‌شود و این در حالی است که بعضا این امر ابلاغ بعد از ساعات اداری و یا حتی در ساعات پایانی شب صورت می‌گیرد که محتمل است مدیر کاربری دستگاه‌های دولتی موفق به مشاهده آن نگردد در حالی که از نظر بعضی از مراجع قضایی، صرف ثبت در سامانه ثنا در هر ساعتی از شبانه روز ابلاغ در آن روز محسوب می‌گردد فلذا؛ خواهشمند است جهت هر گونه رفع شبهه اعلام فرمایید منظور از روز در ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی، ساعات اداری است یا از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب است و یا این‌که طول شبانه روز را در بر می‌گیرد./ع

پاسخ:

برابر بند «ز» ماده ۱ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ ریاست محترم قوه قضاییه، ابلاغ الکترونیکی عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی‌ها از طریق سامانه ابلاغ؛ و برابر ماده ۱۲ آیین‌نامه یادشده، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود و مفروض آن است که از یک سو وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری همزمان و یا به فاصله نزدیکی از ارسال آن توسط کاربر محقق می‌شود و از سوی دیگر متصدیان امر ابلاغ صرفاً در ساعات اداری مشغول فعالیت می‌باشند. بنابراین بحث ابلاغ در ساعات پایانی شب و ... به صورت مطرح‌شده در استعلام بعید به نظر می‌رسد. با این حال چنان‌چه متصدی امر ابلاغ؛ اوراق مربوط را در لحظات پایانی ساعت اداری ارسال و بعد از انقضای ساعت اداری به حساب کاربری واصل شود نیز موضوع مشمول ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواهد بود؛ همچنان‌که در ابلاغ فیریکی هم اگر مأمور ابلاغ بعد از انقضای ساعت اداری اقدام به ابلاغ کند، بر این امر آثار قانونی مترتب بوده و همان‌روز، روز ابلاغ تلقی می‌شود. ضمناً به نظر می‌رسد فلسفه این‌که قانون‌گذار روز ابلاغ را جزو مواعد محسوب نکرده است لحاظ همین موارد است که اگر ابلاغ در اواخر وقت یا ساعات اداری و پایانی روز انجام شود، خللی به حقوق مخاطب وارد نشود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۲۶۵

شماره پرونده: ۱۲۶۵-۷۹-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا در دعاوی ورشکستگی فقدان دفاتر تجاری (و نه عدم ارائه دفاتر تجاری از سوی تاجر) موضوع ماده ۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱می‌تواند به استناد ماده‌ی ۲۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و استنباط از رأی وحدت رویه شماره ۶۲ مورخ ۱۱/۱۱/۵۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از قرائن مثبته ورشکسته نبودن تاجر محسوب می‌شود و اساسا آیا به استناد به ماده‌ی ۲۱۰ قانون مذکور و رأی وحدت رویه یاد شده در دعاوی ورشکستگی با وجود رأی وحدت رویه شماره ۷۶۳ مورخ ۱۳۹۶/۸/۹در موارد فقدان دفاتر تجاری صحیح است؟

منظور از فقدان دفاتر تجاری ناظر بر مواردی است که اساسا تاجر تکلیف قانونی خود در خصوص اقدام به دریافت دفاتر قانونی موضوع ماده‌ی ۶ قانون تجارت عمل ننموده است و از ابتدا دفاتر را اخذ نکرده است.

۲- اگر تاجر بودن شخصی برای دادگاه محرز باشد، اما به دلیل فقدان دفاتر قانونی و صورت حساب‌های مالی و تراز نامه های حسابرسی شده و فقدان مدارک کافی مالی منظم، ورشکستگی یا عدم ورشکستگی از طریق ارجاع امر به کارشناسی قابل احراز نباشد تکلیف چیست؟ آیا می‌توان به استناد نظریه کارشناسی مبنی بر عدم امکان پاسخ به سوالات مذکور در قرار کارشناسی به دلیل فقدان مدارک یاد شده، دادخواست ورشکستگی را رد کرد و حکم بر بطلان دعوی صادر نمود؟ آیا در چنین فرضی قاضی مکلف به بررسی بیشتر خارج از نظریه‌ی کارشناسی است؟ آیا قاضی می‌تواند به همان نظریه اکتفا نموده و حکم بر بطلان بدهد؟

۳-با توجه به متن ماده ۴۱۲ قانون تجارت آیا احراز استغراق مجموع دارایی‌های مثبت در دارایی‌های منفی و بررسی میزان دارایی‌ها و بدهی‌های تاجر لازم است یا صرف احراز توقف عملی و ناتوانی از تادیه‌ی وجوه توسط تاجر جهت صدور حکم ورشکستگی کافی است؟

۴-احراز ورشکستگی یا عدم ورشکستگی از طریق کارشناسی میسر نشود آیا با توجه به مدارک و اوضاع و احوال موجود از جمله احکام متعدد و قطعیت یافته محکومیت تاجر از دادگاه‌های مختلف و حبس طولانی مدت ناشی از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و نیز مدارک دیگر که همگی از عدم توانایی در پرداخت دیون توسط تاجر و توقف او حاکی است می‌توان ورشکستگی صادر نمود؟

پاسخ:

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱، ۲، ۳ و۴- اولاً، هرچند وفق مواد ۶ به بعد قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تاجر باید دفاتر موضوع این مواد را داشته باشد و در ماده ۱۵ این قانون، برای نداشتن دفاتر تجارتی مجازات جزای نقدی پیش‌بینی شده است، اما به موجب ماده ۲۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۰ قانون مدنی و آرای وحدت رویه شماره ۶۲ مورخ ۱۱/۵/۱۳۵۱ و ۷۶۳ مورخ ۹/۸/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صرف نداشتن دفاتر مذکور از موجبات ورشکستگی یا عدم ورشکستگی تاجر و همچنین رسیدگی نکردن به دعوای ورشکستگی نیست.

ثانیاً، با عنایت به مواد ۴۱۲ و ۴۱۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، دادگاه برای صدور حکم ورشکستگی باید تاجر بودن شخص و وقفه در تأدیه یکی از دیون وی را احراز کند. بدیهی است احراز واقعی بودن دین و وقفه از تأدیه آن ضروری است و دادگاه با عنایت به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۴۱۲ و ۴۱۶ قانون تجارت هرگونه تحقیقی برای احراز این امر به عمل می‌آورد و لذا عدم اظهارنظر کارشناس رسمی مانع انجام دیگر تحقیقات و احراز موارد فوق نیست و تشخیص آن حسب مورد پس از انجام رسیدگی بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۲۵۶

شماره پرونده: ۱۲۵۶-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

اگر چنانچه طرفین در قرارداد مشارکت در ساخت توافق نموده باشند که چنان‌چه بین طرفین اختلافی حاصل شد یکی از شورای حل اختلاف رفع اختلاف خواهند نمود آیا این به معنای توافق و ارجاع به داوری است؟ توضیح این‌که موضوع دعوی و اختلاف خارج از صلاحیت شورای حل اختلاف می‌باشد.

پاسخ:

هر چند پرسش مبهم است زیرا عبارت یکی از شورای حل اختلاف ممکن است ناظر بر یکی از اعضای شورای حل اختلاف محل انعقاد قرارداد باشد و ممکن است حمل بر یکی از «شوراهای حل اختلاف» و از مصادیق ماده ۴۲ قانون شوراهای حل اختلاف گردد. در هر صورت تفسیر صحیح قرارداد با توجه به متن آن و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و احراز این‌که طرفین در قرارداد شرط داوری پیش‌بینی کرده‌اند یا خیر امری موضوعی است و اظهارنظر در خصوص آن خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۲۵۱

شماره پرونده: ۱۲۵۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه زوجه به دادگاه مراجعه نماید و به علت زندانی بودن زوج در خارج از کشور و عسر و حرج درخواست طلاق نماید و حکم طلاق نیز صادر شود لکن پس از صدور حکم طلاق ارتباط کشور جمهوری اسلامی ایران با کشوری که خوانده در آن زندانی است از نظر دیپلماتیک قطع گردد و امکان ابلاغ دادنامه میسر نباشد توضیح بیشتر اینکه دادگاه در اجرای ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی اقدام نموده و با اداره سجلات و احوال شخصیه وزارت امور خارجه مکاتبه نموده است اما پاسخ داده‌اند که به علت تعطیلی نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در عربستان اقدامی میسر نمی‌باشد همچنین ارشاد بفرمائید با فرضی که هیچ‌گونه سابقه‌ای از ابلاغ قضائی به خوانده زندانی وجود نداشته باشد راهکار چیست و نحوه ابلاغ دادنامه چگونه می‌باشد؟/ع

پاسخ:

اولا، نشر آگهی برابر ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورتی امکان¬پذیر است که خواهان خوانده را مجهول¬المکان اعلام کند؛ بنابراین اگر خواهان اعلام کند خوانده در کشور معینی در زندان به¬سر می¬برد به نظر می¬رسد موضوع منصرف از ماده ۷۳ قانون یادشده است.

ثانیا، برابر تصریح مقنن در ذیل ماده ۷۱ قانون یادشده، «در صورتی¬که در کشور محل اقامت خوانده، مأمورین کنسولی یا سیاسی نباشند، این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می¬دهد» بنابراین صرف قطع روابط دیپلماتیک و کنسولی، مانع اقدام مقتضی وزارت امور خارجه برای انجام ابلاغ تا حصول نتیجه نمی¬باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۷/۹۸/۱۲۳۲

شماره پرونده: ۱۲۳۲-۳/۱-۹۸ح

استعلام:

۱- آیا حسب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امری تحت عنوان تجویز ماده ۳ قانون مزبور پس از عدم شناسایی اموال محکوم‌علیه محل قانونی دارد؟ یا آن‌که دادرس اجرای احکام مدنی پس از عدم شناسایی اموال اقدامات لازم جهت جلب محکوم‌علیه را رأساً انجام می‌دهد؛ بدین توضیح که دادرس اجرای احکام مدنی پس از عدم شناسایی اموال محکوم‌علیه پرونده را به شعبه صادرکننده رأی جهت تجویز اعمال ماده ۳ مذکورارسال می‌کند و قاضی صادرکننده رأی نیز با عبارتی اعلام می‌دارد نظر به عدم شناسایی اموال محکوم‌علیه وی تحت بازداشت قرار گیرد؟ ۲- آیا در مجتمع‌های دادگستری که واحد مستقل اجرای احکام مدنی پیش‌بینی شده است، دادرس اجرای احکام رأساً می‌تواند نسبت به جلب محکوم‌علیه پس از عدم شناسایی اموال وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام نماید یا باید تحت عنوان تجویز ماده ۳ قانون فوق‌الذکر و پس از اعمال آن توسط شعبه صادرکننده رأی اقدام شود؟ ۳- آیا دادرس اجرای احکام مدنی نسبت به آرای صادره از شعب دادگاهی که فاقد رئیس شعبه می‌باشد می‌تواند رأساً اقدام به رفع ابهام از رأی و اعمال تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نماید یا باید به نظر دادرس مستقر در شعبه برسد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولا، با عنایت به ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی مصوب ۱۳۹۴ لزوم شناسایی، استعلام و توقیف اموال محکوم علیه توسط اجرای احکام نیاز به درخواست محکومٌ¬له دارد.

ثانیا، عدم استفاده محکوم¬له از اختیار مقرر در ماده ۲ این قانون مبنی بر تقاضای شناسایی اموال محکوم-علیه، مانع استفاده از حق مقرر برای وی درماده ۳ این قانون مبنی بر تقاضای بازداشت محکوم¬علیه نمی-باشد.

ثالثاً: به موجب ماده ۶ دستور¬العمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده¬دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.»

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳- توجه به این‌که دستورالعمل یاد شده ناظر بر ساماندهی و تسریع در روند اجرای احکام مدنی است، لذا اختیارات دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس مجری حکم صرفاً ناظر بر اختیارات و وظایف اجرای حکم است و منصرف از رفع ابهام یا اجمال از حکم یا محکوم‌به است؛ بلکه این موارد با عنایت به ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرفاً در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۳

۷/۹۸/۱۲۲۶

شماره پرونده: ۱۲۲۶-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

در دعاوی که معالواسطه به طرفیت میت (وراث میت) طرح می‌شود، آیا سوگند استظهاری ضرورت دارد یا این‌که سوگند استظهاری صرفاً در دعاوی بدون واسطه به طرفیت میت (وراث میت) ضروری است. مانند دعوای مطالبه وجه چکی که میت صادر کرده و دارنده فعلی آن مراوده مالی با میت نداشته و چک از طریق ظهرنویسی به وی رسیده است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دارنده معالواسطه چک دعوا بر میت اقامه نماید، اصولاً نیازی به ادای قسم استظهاری نیست و ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی و ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ناظر به مواردی است که متوفی رابطه حقوقی مستقیم با خواهان داشته باشد، لیکن اگر برای مرجع قضایی رسیدگی¬کننده در این موارد در حسن¬نیت دارنده تردید شود، ادای سوگند استظهاری لازم است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۷/۹۸/۱۲۱۷

شماره پرونده: ۱۲۱۷-۹/۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که مجوز خروج از کشور کودک در دوره‌ی آزمایشی با اخذ تضمین به صورت بازداشت وجه نقد، خودرو یا ملک غیر منقول صادر شده باشد در صورت عدم بازگشت نحوه‌ی اخذ تضمین از حیث صدور دستور ضبط، مزایده‌ی مال و واریز وجه به چه نحو می‌باشد.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۳۷ و تبصره آن و نیز مواد ۱، ۲۲ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۲۳ و ماده یک قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مصوب ۱۳۷۰ متعاقب صدور دستور ضبط مال مورد تضمین موضوع تبصره یک ماده ۲۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست از سوی دادستان ذیربط، اجرای دستور مزبور مبنی بر وصول وجه یا فروش مال ضبط‌شده مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۲۰۴

شماره پرونده: ۱۲۰۴-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

از تبصره ۲ ماده ۷۶ و بند ۳ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «الف» ماده ۱۵ و ماده ۱۱ و مواد ۱۶۱ و ۱۶۵ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ چنین مستفاد است که چنانچه یک شرکت تجاری با حکم دادگاه ورشکسته اعلام شود، اجراییه‌هایی که پس از صدور حکم ورشکستگی شرکت بابت مطالبات اشخاص ثالث صادر می‌شود باید به مدیر تصفیه ابلاغ شود و کلیه اقدامات اجرایی به طرفیت مدیر تصفیه ادامه یابد و صدور اجراییه و دستور اجرا علیه خود شرکت و انجام مزایده خلاف قانون است و عملیات اجرایی باید تجدید شود. با توجه به مراتب فوق و و با لحاظ این‌که هر گاه از انجام معامله‌ای بین دو شخص حقیقی، حکم حجر یکی از طرفین معامله از تاریخی قبل از انجام معامله صادر شود معامله مذکور قابل ابطال می‌باشد، سؤال این است که چنانچه حکم ورشکستگی یک شرکت تجاری پس از صدور اجراییه و برگزاری مزایده اموال شرکت صادر شود و در حکم صادره تاریخ توقف پیش از صدور اجراییه تعیین شود، آیا اجراییه و مزایده قابل ابطال است ؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پس از صدور اجراییه و برگزاری مزایده، حکم ورشکستگی صادر شده است؛ اعم از آن‌که تاریخ توقف پیش از صدور اجراییه باشد یا بعد از آن، اجرای احکام باید وفق ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، عملیات اجرایی را متوقف و مراتب را به اداره و یا مدیر تصفیه اعلام کند. بنابراین ابطال اجراییه یا مزایده موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۲۰۲

شماره پرونده: ۱۲۰۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

اگر نسبت به حکمی که در مرحله بدوی قطعیت یافته اعاده دادرسی بر اساس جهات مندرج در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی صورت پذیرد و دادگاه بدوی ضمن صدور قرار قبولی درخواست اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی و رأی صادر نماید و این رأی مورد تجدیدنظرخواهی واقع شود آیا مرجع تجدیدنظر با وصف احراز اشتباه در قبولی اعاده دادرسی و عدم وجود جهات مندرج در ماده مذکور می‌تواند نسبت به نقض رأی اقدام نماید یا اینکه صرفاً می‌بایست در ماهیت دعوی صرف نظر از اشتباه و غیر قانونی بودن پذیرش اعاده دادرسی به تجدیدنظرخواهی رسیدگی نماید./ع

پاسخ:

با عنایت به اطلاق صدر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ اگر دادگاه بدوی قرار قبولی اعاده دادرسی را صادر و ماهیتاً رأی صادر نماید دادگاه تجدیدنظر در صورت احراز اشتباه در قبول اعاده دادرسی و عدم وجود جهات مندرج در ماده ۴۲۶ قانون یادشده اختیار نقض رأی را دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۳

۷/۹۸/۱۱۹۵

شماره پرونده: ۱۱۹۵-۸۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا طرح دعوای افراز و تقسیم و در صورت عدم امکان افراز و تقسیم صدور حکم بر فروش مال غیر منقول مشاعی در محاکم حقوقی شهرستان قابل رسیدگی است یا آنکه تمامی این دعاوی در صلاحیت اداره ثبت می‌باشد؟ آیا طرح هم زمان این دو خواسته صحیح است؟

پاسخ:

چنان¬چه مال مشاع، غیرمنقول و تابع مقررات افراز و فروش املاک مشاعی باشد، متقاضی بدواً باید برای افراز آن به اداره ثبت اسناد و املاک مراجعه نماید تا در صورت قابلیت افراز به ترتیب مقرر در قانون اقدام شود؛ در غیر این صورت با تصمیم قطعی اداره ثبت مبنی بر عدم قابلیت افراز ، متقاضی می¬تواند با مراجعه به دادگاه صلاحیت¬دار صدور دستور فروش ملک را خواستار شود. بنابراین در این موارد طرح همزمان این دو خواسته در دادگاه فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۱۱۸۹

شماره پرونده: ۹۸-۷۶-۱۱۸۹ ح

استعلام:

شخصی خارج از موعد قانونی (دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن از ولادت طفل)، دعوای نفی ولد را با تقدیم دادخواست اقامه می‌کند و در این دادخواست به پرونده کیفری منافی عفت که در آن آزمایش دی. ان. ای انجام یافته و محکومیت به اتهام زنای غیر محصنه وجود دارد استناد می‌نماید؛ حال چند سوال مطرح می‌گردد استدعای ارشاد دارد: اولاً، چنانچه شکایت منافی عفت ظرف دو ماه از اطلاع یافتن از تاریخ ولادت طفل مطرح شده باشد، آیا می‌توان این زمان را به دادخواست حقوقی نفی ولد که خارج از موعد قانونی مقرر در ماده ۱۱۶۲ قانون مدنی اقامه شده تسری داد و اقامه دعوای نفی ولد را در موعد قانونی تلقی کرد یا خیر؟ ثانیاً، چنانچه زمان طرح شکایت کیفری قابل تسری به موعد قانونی دعوای نفی ولد نباشد، راهکار قانونی جهت بررسی ادعای نفی ولد از حیث حقوقی در فرض سوال چیست./ع

پاسخ:

در خصوص تأثیر آزمایش دی. ان. ای در دعوای نفی ولد مقرره قانونی وجود ندارد؛ بنابراین به لحاظ سکوت قانون در خصوص تأثیر آزمایش مذکور، در این موضوع با توجه به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر مراجعه کرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۷/۹۸/۱۱۷۸

شماره پرونده: ۱۱۷۸-۱۱۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که سهام دارندگان حق امضاء شرکت سهامی خاص از جانب اشخاص ثالث توقیف شده باشد، آیا تنظیم سند رهنی نسبت به شرکت یاد شده و ترهین اموال شرکت نزد بانک امکان‌پذیر است ؟./ع

پاسخ:

با توجه به استقلال شخصیت حقوقی شرکت از سهام¬داران دارای حق امضا اولا، با توجه به ماده ۵۸۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، توقیف سهام مستلزم توقیف اموال شرکت نمی¬باشد. ثانیا، صرف توقیف سهام سهام¬داران مذکور، خدشه¬ای به حق امضای آنان وارد نمی¬کند؛ بنابراین مانعی برای ترهین اموال شرکت نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۱۱۷۳

شماره پرونده: ۱۱۷۳-۷۹-۹۸ ح

استعلام:

ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اشعار می‌دارد «از تاجر دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود تاجری که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی است باید برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد» لذا حسب مفاد این ماده، پس از صدور حکم ورشکستگی تاجر، در دعاوی که اداره تصفیه به قائم مقامی از تاجر ورشکسته به استناد ماده ۴۱۹ قانون تجارت طرح می‌نماید، می‌باید معاف از هزینه دادرسی باشد؛ ولی برخی محاکم با این استدلال که اولاً در قوانین نص صریحی بر معافیت ورشکسته از هزینه دادرسی وجود ندارد و ثانیاً اعسار برای معسر موقتی است، موقتا از هزینه دادرسی معاف می‌شود نه به طور دائم، زمانی که اداره تصفیه به قائم مقامی از ورشکسته اقدام به طرح دعوی کند، درخواست پرداخت هزینه دادرسی می‌نمایند که این امر با اصل صدور حکم ورشکستگی برای تاجر منافات دارد بنا به مراتب فوق، خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره کل در خصوص معافیت تاجر ورشکسته از پرداخت هزینه دادرسی اعلام شود.

پاسخ:

اداره تصفیه و امور ورشکستگی در دعاویی که از جانب ورشکسته، تعقیب یا طرح می‌کند، معاف از پرداخت هزینه دادرسی نیست. واداره مذکور باید مطابق ماده ۵۳ قانون اداره تصفیه و امور ورشکستگی از کل درآمد صندوق الف هزینه تصفیه را بپردازد ومطابق ماده ۲ تصویب نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۵/۲/۱۳۱۹ هیأت وزیران راجع به هزینه امور ورشکستگی، این هزینه را از دارائی ناویژه تاجر ورشکسته کسر کند. صدر ماده ۵۴۶ قانون تجارت نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۳

۷/۹۸/۱۱۳۷

شماره پرونده: ۱۱۳۷-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

معترض ثالث به حکم خلع ید صادره از دادگاه تجدیدنظر در تأیید حکم بدوی اعتراض دارد. پس از رسیدگی‌های لازم مشخص می‌شود ملک مورد نظر منابع طبیعی یا در حریم و بستر رودخانه قرار دارد در این فرض تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟ نوع تصمیم دادگاه از حیث حکم یا قرار را بیان فرمایید./ع

پاسخ:

مطابق ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورتی¬که دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی به ادعای معترض ثالث رأی صادرشده را مخل حقوق معترض ثالث تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مخل حقوق ثالث است، الغا می¬کند و حکم جدیدی صادر نمی¬کند. بنابراین در فرض سؤال هرگاه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی به ادعای ثالث در مورد رأی صادرشده راجع به خلع ید، به این نتیجه برسد که ملک موضوع رأی متعلق به منابع طبیعی است و رأی صادرشده مخل حقوق ثالث نیست، حکم به رد ادعا یا بی¬حقی ثالث صادر می¬کند؛ اما نمی¬تواند حکم جدیدی به نفع منابع طبیعی یا هر شخص دیگری صادر کند و در این خصوص ذی¬نفع می¬تواند دعوای خود را مطابق مقررات طرح کند./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۰۶۳

شماره پرونده: ۱۰۶۳-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

قانونگذار در مواد ۴۵ الی ۴۸ آیین‌نامه مالی شهرداری اموال شهرداری اعم از منقول و غیر منقول را به دو دسته تقسیم نموده است ۱-اموال عمومی ۲-اموال اختصاصی . اموال عمومی را اموالی دانسته است که متعلق به شهر بوده و برای استفاده عموم اختصاص یافته است و اموال اختصاصی اموالی است که شهرداری حق تصرف مالکانه نسبت به آنها را دارد همچنین ماده ۴۷ آیین‌نامه شهرداری‌ها مکلف نموده که کلیه اموال غیر منقول شهرداری را طبق مقررات ثبت املاک به ثبت برساند بر اساس مواد ذکر شده شهرداری دارای اموال اختصاصی بوده که با رعایت مفاد آیین‌نامه مالی شهرداری و قانون تشکیلات و وظایف شورای اسلامی شهر حق هر گونه اقدام مالکانه به عنوان مثال فروش- اجاره را خواهد داشت قانونگذار در ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع به داوری در خصوص اموال عمومی و دولتی را موکول به تصویب هیات وزیران و اطلاع رسانی مجلس شورای اسلامی دانسته است و برابر ماده ۲۰ آیین‌نامه مقررات مالی شهرداری اصلاحی ۱۹/۱۱/۱۳۹۰ هیات وزیران، شورای اسلامی شهر می‌تواند اختلافات شهرداری با پیمانکاران را از طریق سازش یا داوری حل و فصل نماید اما مشاهده شده که مراجع محترم قضایی در بحث ارجاع به داوری در خصوص اموال اختصاصی شهرداری، همانند اموال عمومی پس از اخذ مصوبه هیات وزیران و اطلاع رسانی مجلس مجاز می‌دانند در حالی که ماده ۴۵۷ یاد شده در بحث اموال عمومی بوده و تعریف اموال عمومی نیز مشخص می‌باشد لذا خواهشمند است اعلام گردد آیا شهرداری‌ها می‌توانند در قرار دادهای خود در خصوص اموال اختصاصی (همانند کارخانه آسفالت - جایگاه بتن آماده) را به داوری ارجاع دهند و ارجاع به داوری می‌بایست پس از اخذ مصوبه هیات وزیران صورت گیرد./ع

پاسخ:

«اموال عمومی» مذکور در ماده ۴۵ آیین¬نامه مالی شهرداری مصوب ۱۳۴۶ متفاوت از «اموال عمومی» مذکور در اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و «اموال عمومی» مذکور در قوانین اخیرالذکر که ارجاع دعاوی مربوط به آن¬ها موکول به تصویب هیأت وزیران است، شامل کلیه اموالی است که به یک نهاد عمومی اختصاص دارد و لذا در فرض استعلام اموال اختصاصی شهرداری¬ها را نیز شامل می¬گردد و در نتیجه در ارجاع دعاوی مربوط به این اموال نیز رعایت مقررات اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی الزامی است.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۱۰۵۳

شماره پرونده: ۱۰۵۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

نظر به اینکه در پرونده‌های کلاهبرداری رایانه ای و تحصیل نامشروع مال و هک داده‌ها یا دسترسی غیر مجاز به داده‌ها بیشتر نشانی‌های اعلامی از مخابرات یا بانک مربوط نادرست بوده و با توجه به اینکه مشتکی‌عنه به سرعت حساب اعلامی را نیز خالی کند و دسترسی به وی ممکن نیست حال این پرسش به میان می‌آید که جهت جلوگیری از فعالیت مشتکی‌عنه در مواردی که حسب قرائن معقول با اقدام مرتکب، بزه محقق گشته است با توجه به سکوت قانون آیا بازپرس می‌تواند جهت حفظ حقوق بزه دیده در راستای وظیفه ذاتی خود که تعقیب و دستگیری متهم و احقاق حقوق شاکی است حساب بانکی و خط همراه متهم اعلامی از سوی پلیس فتا را مسدود نماید./ع

پاسخ:

اولا، داشتن حساب بانکی و اشتراک خط تلفن همراه که در استعلام آمده، از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولا با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی نمی¬توان کسی را از این حقوق محروم نمود؛ مگر در مواردی¬که قانون تجویز کند.

ثانیا، در مواردی¬که حساب بانکی یا خط تلفن همراه وسیله ارتکاب جرم بوده، یا حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده باشد، مطابق مواد ۱۴۷ و ۶۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری که ظن قوی به کشف جرم یا شناسایی متهم یا ادله جرم وجود داشته باشد، صدور دستور قضایی مبنی بر توقیف حساب بانکی یا خط تلفن همراه یادشده، فاقد منع قانونی است./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۵

۷/۹۸/۱۰۰۹

شماره پرونده: ۱۰۰۹-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به اینکه درقانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موارد تعیین وکیل تسخیری مشخص شده است اما در ماده ۴۱۵ این قانون به اینکه وکیل تعیین شده از سوی دادگاه برای اطفال و نوجوانان تسخیری است اشاره‌ای نشده است.

الف) آیا این وکیل تسخیری محسوب می‌شود؟

ب)آیا در وکالت موضوع این ماده نیازی به اخذ قرارداد بین وکیل و موکل می‌باشد؟

ج)آیا وکیل می‌تواند حق‌الوکاله اخذ نماید؟

د)آیا وکیل باید تمبر باطل نماید؟

(در ماده ۴ آیین‌نامه اصلاحی ماده ۱۰ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارشناسان دادگستری میزان حق‌الوکاله برای وکالت تسخیری یا معاضدتی دو میلیون ریال تعیین شده است./ع

پاسخ:

الف) اگرچه در ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد وکیل تعیین شده از سوی مرجع قضایی در فرض عدم تعیین یا عدم حضور وکیل، واژه «تسخیری» استفاده نشده است، ولی با توجه به تعیین وکیل از سوی مرجع قضایی، وکیل تعیین شده تسخیری محسوب می‌شود.

ب) مستفاد از تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و مواد ۳۴۸ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعیین وکیل تسخیری با مقام قضایی ذی ربط با لحاظ شرایط قانونی است و لذا وکلای تسخیری فاقد قرارداد وکالت با متهم یا متهمان می¬باشند و حضور آنها جهت رعایت تشریفات شکلی رسیدگی الزامی است و در حقیقت دخالت وکیل تسخیری در امر دادرسی به حکم قانون است و نه بر اساس قرارداد.

ج) وکیل تسخیری، قراردادی با موکل خود ندارد تا بتواند از او حق‌الوکاله مطالبه کند؛ اما طبق قسمت اخیر ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴ آیین‌نامه اصلاح آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۱۲/۲/۱۳۸۸، حق‌الوکاله وکیل تسخیری دو میلیون ریال است که پرداخت آن طبق ماده ۹ همان آیین‌نامه توسط قوه قضاییه و از طریق کانون وکلا یا مرکز امور مشاوران، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه صورت می‌گیرد.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

د) وکلای تسخیری، قرارداد حق‌الوکاله ندارند تا بر اساس آن، میزان حق¬الوکاله را قید و مبادرت به ابطال تمبر علی¬الحساب مالیاتی کنند؛ در حالی که متن ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و به ویژه تمامی بندهای سه‌گانه آن ناظر به حق¬الوکاله مقرر میان طرفین یا تعیین شده برابر تعرفه مربوطه است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۷/۹۸/۱۰۰۲

شماره پرونده: ۱۰۰۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱-مطابق ماده ۲۴ قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ مشاوران املاک باید پس از انجام مذاکرات مقدماتی، طرفین را جهت تنظیم سند رسمی قرارداد پیش فروش به یکی از دفاتر اسناد رسمی دلالت نمایند و نمی‌توانند رأساً مبادرت به تنظیم قرارداد نمایند در غیر این صورت در مرتبه اول تا یک سال و در مرتبه دوم تا دو سال پروانه فعالیت آنان تعلیق می‌گردد. در این رابطه تعلیق فعالیت تجاری یا همان منع از اشتغال مرتبط، که نوعاً مجازات تکمیلی است در زمره مجازات‌های تعزیری با چه درجه‌ای است؟

۲-در تبصره ماده ۲۳ همان قانون، به قابل گذشت بودن جرم مذکور در ماده ۲۳ تصریح شده است و ظاهرا ارتباطی به جرم موضوع ماده ۲۴ نداشته و جرم مورد نظر در ماده ۲۴ غیر قابل گذشت است و این تفسیر در مطابقت با اصل غیر قابل گذشت بودن جرایم است نظریه آن مرجع محترم در این خصوص چه می‌باشد./ع

پاسخ:

۱- با توجه به شاخص‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ تبصره ۳ این ماده، بزه مذکور در ماده ۲۴ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ درجه هفت تعزیری محسوب می‌گردد.

۲- با توجه به این‌که بزه مذکور در ماده ۲۴ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ به نحو مستقل مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است، بنابراین از شمول حکم مورد ماده ۲۳ قانون موصوف خارج و با لحاظ مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جمله جرایم غیر قابل گذشت محسوب می‌گردد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضائیه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۹۹۲

شماره پرونده: ۹۹۲-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به مقررات ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی در صورتی که دادگاه قرار رد دادخواست در دعوی ابطال رأی داوری را به لحاظ خارج از مهلت بودن آن صادر کند این قرار قطعی است حال چنانچه بعدا مشخص شود که دادخواست مذکور داخل در مهلت بوده است آیا می‌توان مجددا دادخواست ابطال رأی داوری را طرح نمود یا خیر؟ آیا موضوع داخل در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند قرار گیرد یا خیر./ع

پاسخ:

قرار رد دادخواست ابطال رأی داور که با استناد به ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۷۹ صادر شده است طبق نص ماده مذکور و با توجه به اصل قطعیت آراء مقرر شده در ماده ۳۳ قانون یادشده، قطعی است؛ بنابراین حق تجدید نظرخواهی برای خواهان ابطال رأی داوری وجود ندارد و لذا در فرض سوال اگر قاضی پی به اشتباه خود در صدور قرار مذکور ببرد اقدام برابر ماده ۳ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه امکان¬پذیر است. شایسته ذکر است با توجه به صدر ماده ۴۸۹ همان قانون رأی داور در صورتی¬که مشتمل بر یکی از موارد مذکور در این ماده باشد، باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. بنابراین هرگاه از سوی یکی از طرفین، درخواست اجرای رأی داور شود، دادگاه مکلف است رأی داور را از جهات مذکور در ماده یادشده بررسی کند و اگر طرف دیگر مدعی بطلان رأی داور باشد چون بررسی رأی داور، قبل از صدور دستور اجرا تکلیف دادگاه می-باشد، تذکر یکی از طرفین نیز مورد توجه دادگاه قرار خواهد گرفت./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۷

۷/۹۸/۹۶۲

شماره پرونده: ۹۶۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در خصوص احراز اعتبار امر مختومه در مسایل کیفری،آیا وحدت ثلاثه اطراف، موضوع و جهت ملحوظ نظر خواهد بود؟ به عبارت اخری، ملاک اصلی جهت احراز اعتبار امر مختومه، احراز رسیدگی قبلی به عمل ارتکابی متهم است و یا با وصول شکایت شکات جدید و یا با تغییر عنوان ارتکابی، امکان رسیدگی تجدیدنظر فراهم خواهد بود؟/ع

پاسخ:

اولاً، رسیدگی نسبت به رفتار مجرمانه صورت می¬پذیرد و نه صرفاً عناوین مجرمانه اعلام شده از سوی شاکی راجع به آن رفتار؛ بنابراین، طرح شکایت مجدد توسط شاکی نسبت به همان رفتار مجرمانه با عنوان دیگر موجب به جریان افتادن مجدد تعقیب کیفری نبوده و از موانع تعقیب کیفری به لحاظ اعتبار امر مختومه است و لذا دادسرا می‌باید با توضیح مطلب، نسبت به صدور قرار موقوفی تعقیب به اعتبار حاکمیت امر مختومه، به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام کند.

ثانیاً، چنانچه به مناسبت تعدد شکات خصوصی در موضوع واحد، پرونده¬های متعددی تشکیل شود، صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب قبلی در خصوص شکایت برخی شکات، موجب حاکمیت اعتبار امر مختومه نسبت به شکایت شکات بعدی که متعاقب صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب شکایت کرده‌اند، نمی‌شود.

ثالثاً، در مواردی¬که جرایم متعدد مانند کلاهبرداری از چند شخص واقع شده است، حق شکایت برای هر شاکی مفروض است و مطابق قواعد تعدد جرم اقدام خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۸۸۹

شماره پرونده: ۸۸۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱-آیا قرار اناطه قابل عدول است؟به طور مثال در مورد قراردادی که بین طرفین در خصوص مال غیر منقول تنظیم شده است، اختلافاتی وجود داشته باشد که منجر به صدور قرار اناطه گردیده است؛ لیکن پس از تنظیم دادخواست در شعبه حقوقی، در خصوص سایر قراردادهای مشابه فی ما بین از سایر شعب حقوقی آرایی صادر شود که بتوان حقانیت یک طرف را احراز نمود، آیا می‌توان از قرار اناطه صادره عدول نمود و به رسیدگی ادامه داد؟

پاسخ:

نظر بر این¬که قرار اناطه که توسط بازپرس وفق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر می¬¬شود، از جمله قرارهای اعدادی و تمهیدی است و طبق تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون یادشده با موافقت دادستان به عمل می¬آید؛ لذا چنان¬چه قرار اناطه به اشتباه صادر شده باشد یا فلسفه صدور آن به هر جهت منتفی شود، مرجع صادرکننده قرار می¬تواند با موافقت دادستان از آن عدول کند و رسیدگی را ادامه دهد./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضائیه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۷

۷/۹۸/۸۶۸

شماره پرونده: ۸۶۸-۱/۳-۹۸-ح

استعلام:

۱- چنانچه در اجرای قرار تأمین خواسته که به میزان اصل خواسته صادر شده است وجوهی در حساب بانکی خوانده توقیف شود و یا خوانده طوعاً مبلغ قرار را به حساب سپرده دادگستری واریز کند و متعاقباً به موجب حکم قطعی صادره، خوانده به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم و اجراییه در این خصوص صادر شود، ملاک محاسبه خسارت تأخیر تأدیه تا چه تاریخی است؟ آیا تاریخ توقیف وجه در حساب خوانده یا پرداخت وجه توسط خوانده در پرونده قرار تأمین خواسته ملاک عمل است یا تاریخ پرداخت وجه به محکوم‌له پس از صدور اجراییه؟ به عبارت دیگر با توجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امو رمدنی مصوب ۱۳۷۹ که بازه زمانی محاسبه خسارت تأخیر تأدیه را از زمان سررسید تا هنگام پرداخت اعلام نموده، منظور از عبارت پرداخت در این ماده تاریخ پرداخت توسط محکوم‌علیه یا خوانده است یا پرداخت به محکوم‌له؟

۲- در مواردی که محکوم‌علیه به موجب ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به ثبت انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت محکوم شود و از اجرای حکم امتناع کند و نیز دفتر ثبت سهام شرکت را ارائه نکند چه اقدام اجرایی متصور است؟ آیا محکوم‌له می‌تواند خود دفتر ثبت سهامی تهیه نموده و دایره اجرای احکام مدنی از طرف محکوم‌علیه این انتقال را در دفتر ثبت کند؟/ع

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که محکوم‌علیه معادل مبلغ خواسته در حساب سپرده دادگستری وجه تودیع نموده و یا در حساب بانکی وی توقیف شده است، با عنایت به ماده ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خسارت تأخیر تأدیه تا زمان پرداخت وجه به محکوم‌له محاسبه می شود.

۲- به موجب ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، نقل و انتقال سهام بانام در دفتر ثبت سهام صورت می‌گیرد. در فرض سؤال که شرکت سهامی از ارائه دفتر ثبت سهام امتناع می‌کند، واحد اجرای احکام ضمن تنظیم صورتجلسه طی نامه‌ای مراتب انتقال سهام به محکوم‌له را به شرکت ابلاغ می‌نماید و از تاریخ ابلاغ به شرکت، محکوم‌له از همه حقوق سهام داری بهره‌مند می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۷۸۲

شماره پرونده: ۷۸۲-۱۱۵-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه در سفته نام متعهدله و یا مبلغ قید نشده و خواهان مدعی باشد مبلغ همان مبلغ چاپی است آیا از نظر قانونی این سفته به عنوان سند عادی بدهکاری قابل رسیدگی می‌باشد یا خیر.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون تجارت، درج مبلغ در سفته از شرایط شکلی الزامی است و عدم رعایت آن، سفته را از شمول مقررات اسناد تجاری خارج می¬کند و مشمول مقررات عام ناظر بر اسناد عادی است.

ثانیاً، با عنایت به مواد یادشده، الزامی به صدور سفته در وجه شخص معین وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۲۱

۷/۹۸/۷۷۶

شماره پرونده: ۷۷۶-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

چنان‌چه دادنامه به لحاظ عدم شناسایی نشانی یا مجهول‌المکان بودن محکوم، به وی ابلاغ واقعی یا قانونی نشده باشد، آیا مشمول مرور زمان و صدور قرار موقوفی اجرا می‌شود؟

پاسخ:

۱- احکام غیابی مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیستند؛ زیرا مرور زمان موضوع این ماده مربوط به احکام قطعی است؛ بنابراین در فرض سؤال نیز که حکم غیابی صادر شده است، مشمول مرور زمان ماده مذکور نیست ولی با توجه به ماده ۱۰۵ همین قانون که مرور زمان تا «صدور حکم قطعی» جاری است، به ناچار در مورد احکام غیابی، مواعد مذکور در بندهای ماده ۱۰۵ قانون مورد بحث باید منقضی شود تا شرایط آن تحقق پذیرد و موضوع (حکم غیابی) مشمول مرور زمان شود و آنگاه قاضی اجرای احکام قرار موقوفی اجرای حکم را صادر می‌کند.

۲- چنان‌چه رأی صادره حضوری باشد برابر ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «مرور زمان اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند» و لازمه قطعیت یک رأی نسبت به محکوم‌علیه، در خصوص آرای غیرقطعی، علاوه بر وجود شرایط دیگر، ابلاغ آن به محکوم‌علیه است؛ بنابراین در فرض سؤال تا زمانی‌که ابلاغ به محکوم‌علیه انجام نشده باشد، امکان قطعی تلقی کردن رأی و به تبع آن مجرا دانستن احکام مرور زمان منتفی به نظر می‌رسد./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۵

۷/۹۸/۷۴۹

شماره پرونده: ۹۸-۱۲۷-۷۴۹ ح

استعلام:

چنان‌چه شعبه بدوی در پرونده رفع تصرف عدوانی حقوقی، بنا به تصریح ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی بلافاصله پس از صدور حکم از متصرف رفع تصرف به عمل آورد و پس از طرح پرونده در مرجع تجدید نظر متعاقب اعتراض خوانده قرار اناطه صادر گردد وظیفه اعاده وضع به حال سابق به عهده چه مرجعی است؟ مرجع بدوی یا تجدید نظر./ع

پاسخ:

ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی در امور مدنی ناظر به اجرای آراء صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق و با توجه به این¬که در رسیدگی به دعاوی مذکور اصولا مالکیت خوانده و یا خواهان مورد رسیدگی قرار نمی¬گیرد و صرفا سبق تصرفات مورد ارزیابی قرار می¬گیرد علت صدور قرار توقف رسیدگی (اناطه) معلوم نیست. با این حال در فرضی که دادگاه بدوی در خصوص موارد فوق حکم صادر کرده باشد ولی دادگاه تجدیدنظر اتخاذ تصمیم در این خصوص را منوط به احراز امری دیگر نماید و پیش از صدورقرار اناطه، الزاما باید حکم صادره از محکمه بدوی را نقض نماید و اعاده به وضع سابق در چنین صورتی بر عهده دادگاه بدوی است./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۷۰۸

شماره پرونده: ۷۰۸-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در زمانیکه فرزند طبق قاعده فراش به دنیا آمده و حال پدر فرزند مدعی است که این فرزند مال من نیست، آیا باید به اماره فراش عمل کرد و یا می‌توان با آزمایش دی.ان.ای به بررسی موضوع پرداخت و اگر نتیجه آزمایش با اماره فراش متناقض بود، کدام یک مقدم می‌باشد؟

پاسخ:

راجع به تأثیر آزمایش دی.ان.ای در دعوای نفی ولد مقرره قانونی وجود ندارد؛ بنابراین به لحاظ سکوت قانون در خصوص تأثیر آزمایش مذکور در این موضوع، با توجه به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امورمدنی مصوب ۱۳۷۹ باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر مراجعه کرد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۷/۹۸/۶۲۳

شماره پرونده: ۶۲۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

الف- در صورت اقرار زنی به ارتکاب زنا با مرد معین با شکایت همسر زن و ادعای ایشان مبنی بر تولد فرزندی از این رابطه و انکار مرد آیا دادگاه کیفری مجاز به انجام آزمایش دی ان ای جهت اثبات وقوع جرم می‌باشد؟ در صورت مثبت بودن نتیجه آزمایش و انتساب علمی فرزند به مرد نامحرم ارزش اثباتی این نظریه در اثبات وقوع جرم زنا به چه میزان است؟

ب-با توجه به محدودیت مقرر در ماده ۱۱۶۲ قانون مدنی و حکم ماده ۱۱۶۷ از همان قانون در صورت اثبات جرم زنا با آزمایش دی ان ای و قرائن و امارات دیگر، تکلیف نسب فرزند متولد از زنا چه می‌شود؟

پاسخ:

الف(۱)- مطابق ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه می‌تواند در صورت لزوم بررسی کشف حقیقت و در محدوده شکایت، دستور انجام آزمایش دی.ان.ای را صادر نماید.

الف(۲)- به موجب تبصره ذیل ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نظریه پزشکی قانونی به منزله نظریه کارشناسی بوده و می‌تواند یک قرینه در کنار سایر قرائن و امارات مستند علم قاضی قرار گیرد.

ب- برابر ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی «طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است، مشروط به این‌که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد» و برای نفی ولد نیز قانون‌گذار مقررات خاصی پیش‌بینی کرده است بنابراین صرف اثبات زنا از سوی زوجه، ملازمه‌ای با عدم الحاق طفل متولد در زمان زوجیت به زوج ندارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۲

۷/۹۸/۵۸۲

شماره پرونده: ۵۸۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در خصوص ماده ۶۵۲ قانون تعزیرات مصوب ۷۵ کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی که حداقل مجازات آن ۳ ماه و حداکثر مجازات آن ۱۰ سال تعیین گردیده و موارد مشابه این ماده چند ابهام دارد: الف) آیا بند ۳ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین که هرساله جزء یکی از بندهای جدول تعرفه های قضایی بودجه سالیانه کشور می باشد در مورد این ماده قابلیت اعمال را دارد؟

ب) در صورتی‌که قاضی بخواهد از تخفیف در مورد جرم موضوع این ماده استفاده نماید آیا باید بر حسب درجه جرم اعمال تخفیف نماید؟ یعنی درجه این جرم که درجه ۴ است قاضی با اعمال دو یا سه درجه تخفیف حبس درجه شش یا هفت تعیین نماید یا حتما باید پایین تر از حداقل مجازات جرم، یعنی به حبس زیر ۳ ماه حکم دهد؟/ب

پاسخ:

۱- بند ۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ناظر به جرایمی است که مجازات حبس، توأم با جزای نقدی باشد و به جای حبس جزای نقدی مورد حکم واقع شود که هر دو مجازات جزای نقدی جمع می‌شود. جرم سرقت مقرون به آزار، با توجه به مجازات قانونی آن که در ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ مقرر شده است (حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه) از شمول بند ۳ ماده ۳ قانون صدرالذکر خارج است ولی با عنایت به میزان حبس مقرر برای این جرم، از مصادیق بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین می‌باشد.

۲- اصولاً تخفیف مجازات وقتی مصداق پیدا می‌کند که مجازات تعیین‌شده با اعمال تخفیف از حداقل مجازات قانونی آن جرم، کمتر باشد و تخفیف بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ همانطور که در این ماده تصریح شده باید «به حال متهم مناسب‌تر باشد». جرم اشاره‌شده در استعلام (سرقت مقرون به آزار) با توجه به مجازات قانونی آن طبق ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تطبیق آن با ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، جرم درجه ۴ است و در صورت وجود جهات مخففه دادگاه می‌تواند تا سه درجه مجازات حبس را تقلیل دهد؛ اما با توجه به این‌که جرم مذکور از مصادیق بند ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر است و دادگاه مخیر است که حکم به حبس یا جزای نقدی حاکم در زمان وقوع جرم موضوع این بند را تعیین نماید، در صورت تعیین جزای نقدی موضوع این بند که مجازات قانونی جرم محسوب می‌شود، دادگاه می‌تواند در

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

صورت احراز جهات مخففه بر اساس بند «ت» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات جزای نقدی را تقلیل دهد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۷/۹۸/۵۷۳

شماره پرونده: ۵۷۳-۱۰/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

- با توجه به ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه ۱۳۹۵، آیا دیه صدمات وارده به راننده مقصر حادثه به صورت یوم¬الادا است و یا آن-که دارای ماهیت خسارت است و صرفا می¬توان تقاضای خسارت تأخیر تادیه نمود؟

۲- دیه صدمات مذکور در بند اول، آیا تا سقف بیمه نامه پرداخت خواهد شد یا این¬که درصدی از سقف بیمه نامه است؟/ب

پاسخ:

۱- با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۳ همان قانون، اولا، راننده مقصر حادثه، ثالث تلقی نمی شود و ثانیا، دارنده وسیله نقلیه مکلف به اخذ بیمه حوادث حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیرحرام برای پوشش خسارت های بدنی وارد شده بر راننده مسبب حادثه می باشد. ثالثا، قانون گذار به صراحت در ماده اخیرالذکر از خسارت ذکر به میان آورده و مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه را معادل دیه فوت یا دیه و یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیرحرام و هزینه معالجه آن دانسته است. لذا جبران خسارت وارده بر راننده مسبب حادثه عنوان دیه ندارد و از نوع پرداخت خسارت است و تعهد شرکت بیمه به پرداخت این مبالغ از باب بیمه حوادث است.

۲- دیه صدمات وارده با عنایت به ماده ۴ آیین نامه اجرایی ماده ۳ قانون فوق¬الذکر به شماره ۵۱۰۵۱/ ت ۵۳۸۰۵ مورخ ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران تعیین می شود. شایسته ذکر است سقف مبلغ مندرج در بیمه نامه نمی تواند از معادل دیه مرد مسلمان در ماه غیرحرام کمتر باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۰۶

۷/۹۸/۹۴

شماره پرونده: ۹۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در غیاب دادستان و معاون او دادیاری که سابقا قضایی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادیاری که سن بیشتری دارد جانشین دادستان می‌شود. حال در خصوص قرارهای نهایی که دادیار ارشد صادر می‌کند:

اولاً، آیا دادیار مذکور می‌تواند راسا بدون اظهار نظر دادستان پرونده را مستقیما به دادگاه ارسال کند؟

ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، در چه شرایطی این اختیار را دارند؛ یعنی با رعایت مقررات مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری به خصوص ماده ۲۶۵ و با رعایت مهلت سه روزه مندرج در آن ماده است؛ یا به محض عدم حضور دادستان در محل کار ولو به صورت کوتاه‌مدت یا مرخصی ساعتی نیز این اختیار برای دادیار ارشد متصور است؟

ثالثاً، چنانچه دادیار ارشد در فرض عدم حضور چند ساعته دادستان در پرونده‌ای قرار مجرمیت صادر و سمت خود را ذیل قرار به عنوان جانشین دادستان قید و پرونده را به دادگاه کیفری دو ارسال کند، آیا دادگاه کیفری دو از جهت اعلام رفع نقص واعاده آن پرونده به دادسرا در راستای عدم موافقت دادستان تکلیفی دارد؟/ع

پاسخ:

۱- اولا، برابر صدر ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می¬شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می¬کنند؛ ثانیا، برابر ذیل ماده یادشده، در غیاب دادستان و معاون او دادیاری که سابقه قضایی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادیاری که سن بیشتری دارد جانشین دادستان می¬شود. نتیجه این که اگر دادستان در محل کارش حاضر نباشد، دادیار ارشد، جانشین دادستان بوده و دارای اختیاراتی است که قانون برای دادستان تعیین کرده است و هرگاه در پرونده¬ای اظهارنظری اعم از جلب به دادرسی یا منع تعقیب و مانند آن کرده باشد، نیازی به موافقت دادستان یا دادیار دیگر ندارد و اگر اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی کرده باشد، رأساً نسبت به صدور کیفرخواست نیز اقدام خواهد کرد؛ زیرا قانون¬گذار در ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری به نحو قهری در غیاب دادستان و معاون وی، دادیار ارشد را جانشین دادستان دانسته و نبودن وی به هر دلیل اعم از مرخصی یا شرکت در جلسه، عرفا مصداق «غیاب» محسوب می¬شود. از نظر اصول، چنان¬چه غیبت واجد وصف و قیدی باشد محتاج نص است کما این¬که قانون-گذار در موارد خاص مانند فوریت، حکم خاص

ایکنتبار اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مقرر نموده است. مانند دستور قضایی منظور در ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری که اصل را بر کتبی بودن دستور دانسته و مع¬الوصف در موارد فوری دستور شفاهی را نیز جایز شمرده است. با توجه به جامع فوق¬الاشعار، جانشینی دادستان در ذیل ماده ۸۸ به حکم قانون است و دادیار جانشین تمام اختیارات دادستان را دارد.

۲- در فرض غیبت دادستان، بین غیبت چند روزه یا چند ساعته تفاوتی وجود ندارد.

۳- در فرض سؤال، اقدامات دادیار ارشد منطبق با قانون بوده و واجد نقص نیست تا اقتضای رفع نقص داشته باشد./ت

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضائیه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۱۲/۱۹

۷/۹۸/۷۶

شماره پرونده: ۷۶-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در مواردی که لوث بر انتساب جنایت به شخص حقوقی وجود دارد، با توجه به عدم امکان اتیان سوگند از جانب نماینده قانونی شخص حقوقی، آیا شاکی می‌تواند از متهم درخواست قسامه کند و در صورت درخواست، تکلیف چیست.؟

پاسخ:

مستفاد از تبصره ذیل ماده ۱۴ و مواد ۱۶۰، ۳۱۴ و ۳۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۶۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که شخص حقوقی، متهم به ارتکاب جنایت مستلزم پرداخت دیه است و مورد از موارد لوث تشخیص می‌شود، شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند ولی نمی‌تواند از شخص حقوقی (نماینده قانونی شخص حقوقی) درخواست قسامه نماید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضائیه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir